

بنیان‌های انقلاب اسلامی ایران



محمد نصر اصفهانی - علی نصر اصفهانی

فهرست مطالب

ویژگی های انقلاب اسلامی ایران
ماهیت انقلاب

انقلاب سیاسی
تعریف انقلاب
ویژگیهای اساسی انقلاب

تئوری های انقلاب

- ۱- تئوری طبقات
 - ۲- تئوری قدرت
 - ۳- تئوری روانشناختی
 - ۴- تئوری همبستگی
 - ۵- تئوری کاریزما
- جمع بندی

پیشینه نظام و اندیشه سیاسی در ایران
جامعه شناسی شاهنشاهی ایران
روان شناسی نظام شاهنشاهی ایران
اندیشه سیاسی اسلام
دین و دولت در عصر غیبت
اندیشه سیاسی غرب
اصول مدرنیسم
پدیده استعمار

پیشینه مبارزات سیاسی مردم ایران
استعمار در ایران
سیر تکوین قدرت روحانیت شیعه
مبارزات ضد استعماری

فراز و فرود نهضت مشروطیت
الف: زمینه های فکری، سیاسی
(۱) مصلحین دینی
(۲) مروجین مدرنیسم
ب: زمینه های اقتصادی
ج: ریشه های خارجی
روند نهضت مشروطه
اختلاف پس از پیروزی
استبداد صغیر
قیام مردم و علمای نجف
فتح تهران و خلع محمد علی شاه
مجلس دوم و دسته بندی های سیاسی
زمینه های سقوط مشروطیت
کودتای سوم اسفند ماه ۱۲۹۹
نقد و بررسی نهضت مشروطه

ظهور و سقوط سلطنت رضاشاه
۱- ارکان قدرت

۲- مبانی حاکمیت
۳ - شبه مدرنیزم رضاشاه
جنبش دانشجویی و کارگری
سقوط رضاشاه

حکومت محمد رضا پهلوی
الف: دوران تکر قدرت
نهضت ملی شدن صنعت نفت
قیام ۳۰ تیر
کودتا و شکست نهضت ملی
ب: دوران تحکیم قدرت
نهضت مقاومت ملی
ج: دوران تمرکز قدرت
نهضت امام خمینی
۱۵ خرداد طلیعه انقلاب اسلامی
شبه مدرنیته محمد رضا شاه

نارضایتی‌های ایدئولوژیک
روشنفکری سکولار
نواندیشی دینی
نهضت اصلاحات فرهنگی

طوفان انقلاب
تبیین انقلاب اسلامی ایران
آسیب شناسی انقلاب اسلامی ایران
فهرست منابع و مآخذ

ویژگی های انقلاب اسلامی ایران

یکی از وقایع مهم و شگفت‌انگیز تاریخ معاصر ایران که نقش گسترده‌ای در تغییر مناسبات سیاسی جهان داشت، پدیده انقلاب اسلامی ایران در نیمه دوم قرن بیستم بود. اهمیت انقلاب اسلامی ایران در سطح جهان باعث شد تا پژوهشگران و نظریه پردازان عالم سیاست، متفکران علوم سیاسی، متخصصان تحولات اجتماعی، فرهنگ شناسان، دین شناسان، جامعه شناسان و بازیگران صحنه‌های سیاست جهانی، هر يك به تحلیل و تفسیر این پدیده بپردازند و عوامل پیدایش و نتایج آنرا مورد بررسی قرار دهند. انتشار صدها کتاب و مقاله در زمینه انقلاب اسلامی ایران گویای همین واقعیت است.^۱

انقلاب اسلامی ایران هم از نظر پیدایش و هم از نظر انگیزه و هم در کیفیت مبارزه در مقایسه با دیگر انقلابهای جهان تمایز اساسی دارد.^۲ تمایزی که آگاهی از آن کمک مؤثری در شناخت توانائی‌های فرهنگی و سیاسی جامعه ایران دارد و بهره برداری از آن در جهت اصلاحات اساسی در کشور دارای اهمیت بسیار است. برای واضح‌تر شدن این تمایز و اهمیت آن به برخی از ویژگیهای مهم انقلاب اسلامی ایران اشاره می‌کنیم:

الف - مذهبی بودن: این انقلاب هنگامی اتفاق افتاد که انجام انقلاب با ماهیت مذهبی به دلیل فرهنگ سیاسی حاکم بر جهان ناممکن می‌نمود. اندیشه‌های لائیک و سکولار، اندیشه‌های فراگیر جهان سیاست بود. جهان در این عصر با وجود اینکه عصر «تقابل ایدئولوژی‌ها» نامیده شد ولی این وفاق و وحدت نظریه وجود داشت که مذهب نمی‌تواند و نباید در سیاست دخالت نماید. این تفکر محصول نوگرایی اروپا بود که بعدها به کشورهای جهان سوم نیز سرایت کرد. در ابتدا، اکثر حرکتهای اصلاح طلبانه در جهان قبل و بعد از جنگ جهانی اول تحت تأثیر ناسیونالیسم و لیبرالیسم غربی بود. جنبشهای سیاسی در امریکا، جنوبی، شاخ افریقا و افریقای مرکزی و خاور میانه همه از این دست بودند. مطرح شدن اندیشه مارکسیسم و طرح جنایات استعمارگران غربی و استثمار صنعتی امپریالیسم غرب در کشورهای جهان سوم از يك سو و پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه و به دنبال آن انقلاب سرخ چین از سوی دیگر باعث شد تا بسیاری از ملتها برای

^۱ محسن آرمین با همکاری افسر رازی فر، کتاب‌شناسی انقلاب اسلامی ایران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷. (شامل فهرست ۹۸۳ کتاب، مقاله و پایان نامه فارسی و ۵۹۷ کتاب و مقاله به زبان لاتین است.)

- علی اکبر مرتضائی و فاطمه امیرخانی، کتاب‌شناسی کتابهای منتشر شده درباره انقلاب اسلامی در جهان، تهران مرکز مطالعات فرهنگی و بین الملل، ۱۳۷۷. (شامل ۱۱۷۹ عنوان کتاب به زبانهای انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ترکی استانبولی، روسی، سوئدی، اندونزیایی، اسپانیولی، ژاپنی، لهستانی، عربی و اردو، و ۱۵۱ کتاب فارسی می‌باشد که در خارج از کشور چاپ شده است.)

- فاطمه امیرخانی فراهانی، فهرست مقالات منتشر شده درباره انقلاب اسلامی به زبان انگلیسی ۱۳۵۷- ۱۳۷۷ تهران، مرکز مطالعات فرهنگی و بین الملل، ۱۳۷۸، (این کتاب به فهرست عناوین ۱۴۸۱ مقاله که به زبان انگلیسی درباره انقلاب اسلامی ایران منتشر شده اشاره دارد.)

- انقلاب اسلامی در پایان نامه‌های دانشگاهی جهان، کتاب اول، روابط بین الملل - تاریخ سیاسی، تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸. (به چکیده نگاری حدود ۱۷۰ پایان نامه دانشگاهی که به بررسی انقلاب اسلامی و نقش آن در سیاست‌های جهانی پرداخته است.)

- انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، مآخذشناسی توصیفی (۱)، معاونت امور اساتید دروس معارف اسلامی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، ۱۳۷۴. (توصیف ۱۳۷ کتاب درباره انقلاب اسلامی پرداخته است.)

^۲ وصیتنامه امام خمینی: شك نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلابها جداست. هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. صحیفه انقلاب، وصیتنامه امام خمینی، سازمان چاپ و انتشارات ۱۳۶۹، ص ۷.

رهایی خود متوجه مارکسیسم، مارکسیسم لنینیسم و مائوئیسم شوند. با این تفاوت که جریان نو با مذهب ضدیت داشت و با شعار «دین افیون توده هاست» به میدان آمده و ماتریالیسم و مادیگری را شعار خود ساخته بود. این چنین جهان به دو قطب شرق و غرب تقسیم شد. نظام‌های محافظه کار، خواستار حفظ وضع موجود، متمایل به بلوک غرب و کشورها و نهضت‌های ترقی خواه و تحت ستم به بلوک شرق متوجه شدند.

اما در جهان اسلام، ظلم و ستم دولت عثمانی و ناتوانی شیوه‌ها و دسیسه‌های استعمار غرب، دست به دست هم داد و اندیشه سیاسی و قدیمی خلافت اسلامی را از کار انداخت. تلاش‌های نوگرایانه و اصلاح طلبانه سید جمال الدین اسد آبادی در جهت مبارزه با استعمار انگلیس و طرح بازگرداندن وحدت به مسلمانان و تلاش شاگردان او چون محمد عبده، رشیدرضا، عبدالرحمن کواکبی و عبدالرازق کمکم بی فروغ می‌گشت.

مخالفت با حضور مذهب در جریان‌های سیاسی - اجتماعی منحصر به تفکرات حاکم در غرب نبود بلکه این روند به جهان اسلام نیز سرایت کرد. همان بلایی که سقوط کلیسا بر دیانت سیاسی مسیحی وارد کرد، سقوط حکومت عثمانی در جهان اسلام بر مسلمانان اهل سنت وارد نمود. یأس و ناامیدی از اصلاحات به طریق مذهبی باعث شد تا گرایش‌های سیاسی ناسیونالیستی و مارکسیستی در بین مسلمانان رشد کند. شکست اعراب از اسرائیل جدایی نیروها از حرکت اسلامی را تشدید کرد. جنبش مذهبی اهل سنت که روزگاری الهام بخش حرکت‌های مذهبی سیاسی شیعه بود، در زمان انقلاب اسلامی ایران به ضعیف ترین حد خود رسیده بود.

در ایران تفکر سیاسی مغرب زمین نقش مهمی در تحولات قبل و بعد از نهضت مشروطه داشت. بسیاری از روشنفکران به دلیل فقدان فکر بومی متحول در این دوران، متأثر از فرهنگ غرب بودند. اساس مبارزات سیاسی پس از مشروطه در ایران، غالباً مبتنی بر این فرهنگ بود اما کم‌کم یاس از کارایی جنبش ناسیونالیستی و لیبرالی، بخش زیادی از نیروهای جوان مبارز را به مارکسیسم متمایل ساخت. بخشی از گروه‌های مسلمان مبارز نیز علی‌رغم تضاد شدید ایدئولوژیک بین اسلام و مارکسیسم به جریان‌های چپ مارکسیستی روی آوردند. برای مثال در سال ۵۴ کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق رسماً تغییر ایدئولوژی داد و آیه قرآن را از آرم سازمان حذف نمود.^۳ مادی‌گرایی در بسیاری از نوشته‌ها و سخنرانی‌ها حتی تفاسیر قرآن موج می‌زد. نشریات گروه فرقان نمودی کامل از این مادی‌گرایی بود. شهید مطهری در کتاب «علل گرایش به مادیگری» به بررسی علل و دلایل این نوع گرایش‌ها پرداخته و می‌نویسد:

امروز کم و بیش این چنین در مغز جوانان فرو رفته است که یا باید خداپرست بود و مسالمت جو و یا عافیت طلب و ساکت و ساکن و بی تفاوت و یا باید ماتریالیست بود و پرخاشگر و دشمن استعمار و استثمار و استبداد.^۴

شهید مطهری پس از اظهار تعجب از این وضعیت، یکی از عوامل مهم را پیشوایان دروغین دین می‌داند:

این سنگر از طرف خداپرستان آنگاه خالی شد که در مدعیان پیشوایی دینی، روح عافیت طلبی پدید آمده و به عبارت صحیح تر، این پدیده از آن وقت رخ داد که مردمی عافیت طلب و اهل زندگی روز مره و به تعبیر خود دین، اهل دنیا به جای پیامبران و پیشوایان دینی نشستند و مردم به غلط اینها را که روحیه ای بر ضد روحیه پیامبران و امامان و تربیت شدگان واقعی آنها

^۳ مجتبی طالبانی خطاب به پدرش می‌نویسد: «من همیشه برای اسلام به عنوان زبان گویای توده‌های زحمتکش در حال مبارزه با ظلم احترام قائل بودم... اما طی دو سال گذشته مطالعه مارکسیسم را آغاز کردم. اکنون باور کردم که باید به طبقه کارگر رو بیاورم برای سازماندهی طبقه کارگر، ما باید اسلام را طرد کنیم، زیرا مذهب نیروی اصلی محرك تاریخ که مبارزه طبقاتی باشد را نمی‌پذیرد. البته اسلام می‌تواند، بخصوص در به حرکت در آوردن روشنفکران بر ضد امپریالیسم نقش متریقی بازی کند. اما مارکسیسم است که تحلیلی علمی از جامعه به دست داده و به دنبال آزادی طبقه استثمار شده می‌باشد.» ایران بین دو انقلاب، احمد گل محمدی ص ۹۰۶ به نقل از مجاهد شماره ۶ تیر ۱۳۵۵

^۴ مرتضی مطهری، علل گرایش به مادیگری، قم، نشر دفتر انتشارات اسلامی، ص ۱۲۰.

داشتند و اگر تشابهی در کار بود اندکی در قیافه و لباس بود، نماینده و مظهر و جانشین آنها دانستند.^۵

اینها مفاهیم دینی را آن چنان توجیه کرده و می‌کنند که تکلیفی برای خودشان ایجاد و ایجاد نکند و با عاقبت طلبی کوچک ترین تضاد و تصادمی نداشته باشد، دانسته‌یاندانسته مفاهیمی را تغییر دادند و علیه خود دین بکار بردند.^۶

ایشان عامل دوم را تفسیر غلط از اسلام و خالی شدن مفاهیم دینی از حماسه و مبارزه‌دانسته و بی‌توجهی جوانان به اسلام را ناشی از همین تفسیر غلط از اسلام می‌داند و می‌نویسد: فکر دینی ما باید اصلاح شود. تفکر ما درباره دین غلط است، غلط. به جرأت می‌گویم از چهار مسئله فروع، آن هم در عبادات، چند تایی هم از معاملات، از اینها که بگذریم دیگر فکر درستی در باره اسلام نداریم... ما مسلمان‌هایی هستیم که فرمان در باره اسلام غلط است... دین تریاک اجتماع است اما کدام دین؟ آن معجونی که ما امروز ساخته‌ایم.^۷ باید اعتراف کنم که مفاهیم دینی در عصر ما از هر گونه حماسه‌ای تهی گشته است.^۸

بنابراین اوضاع جهانی، منطقه‌ای و کشوری که شرایط ناشایست عینی از حرکت مذهبی رافراهم نموده بود از يك سو، و از سوی دیگر، ذهنیت نادرست بسیاری از جوانان انقلابی که دین را فاقد گزاره‌های پرشور و انقلابی می‌دانست، احتمال انجام يك انقلاب مذهبی را در کشور مابعد می‌نمود.

ب - رهبری کارآمد: یکی دیگر از ویژگی‌های شگفت انقلاب اسلامی ایران رهبری پیامبرگونه آن بود. امام خمینی رهبری با اخلاص، متقی، قاطع و مردم دوست بود. اوسیاستمداری آگاه و مردم‌شناسی بی‌نظیر بود که صراحت بیان و شجاعتی فوق العاده داشت. ساده زیستی و سازش ناپذیری از دیگر ویژگی‌های ایشان بود. امام با احیای اسلام اصیل و نشان دادن روح عدالت طلبی و حماسی آن، جانی تازه در جسم بی‌رمق اسلام و مسلمانان دمید. او برخلاف دیگر انقلابها، بدون داشتن سازمان سیاسی و نیروهای نظامی و پارتیزانی، تنها با اتکاء به خدا و نیروهای مردمی بر بزرگترین قدرت نظامی و تسلیحاتی منطقه پیروز شد. امام خمینی ایدئولوگ انقلاب بود و با طرد ارزشهای ناصواب به ارائه ارزشهای جدید پرداخت. او با طرح استراتژی و تبیین تاکتیکهای لازم، انقلاب را تا پیروزی و سرنگونی نظام شاهنشاهی هدایت نمود. امام نه تنها رهبری دوران انقلاب را بر عهده داشت بلکه در تکوین ساختار نظام اسلامی نیز نقش برجسته‌ای بر عهده داشت.

شیوه مبارزه امام ساده و دور از پیچیدگی و سیاسی کاریهای معمول بود. او تنها با استفاده از نبوغ و جاذبیت خویش و تکیه بر شعارها و معیارهای روشن اسلامی و قاطعیت خاص خود انقلاب را رهبری نمود. امام ابتدا مواععی که بر سر راه مبارزه بود را مرتفع نمود و با توجه به ناخرسندی مشترك عمومی مردم، وحدت لازم را برای مبارزات همگانی فراهم ساخت. او هدف اصلی را مبارزه و حمله بی‌امان به کانون فساد یعنی سلطنت قرار داد و با طرح عدم مشروعیت نظام شاهنشاهی آن را بی اعتبار نمود.^۹ امام با اعلام هدف نهایی که بر قراری حکومت دین سالار مردمی بود به بسیج ملت پرداخت و علی‌رغم فشارها و تلاش‌ها برای به‌سازش کشاندن مبارزه، به کمک توده‌های مردم انقلاب را به پیروزی رسانید. او در دورانی که شاه‌توانسته بود رهبران مخالف سیاسی را سرکوب یا مطیع سازد، يك تنه قد بر افراشت و همه را به حرکت در آورد و زبان گویای مردم، احزاب و گروههای سیاسی شد.

شهید مطهری در بازگشت از دیدار امام در پاریس، درباره شخصیت امام می‌گوید: ایشان را شخصیتی دیدم که به هدفش ایمان دارد. دنیا اگر جمع بشود نمی‌تواند او را از هدفش منصرف کند... به راهی که انتخاب کرده ایمان دارد. امکان ندارد بتوان او را از این راه منصرف کرد... احدی مثل ایشان به روحیه مردم ایران ایمان ندارد... بالاخره بالاتر از همه او برای خدا

^۵ همان ص ۱۲۳.

^۶ همان ص ۱۲۳.

^۷ مرتضی مطهری، ده گفتار، انتشارات صدرا، ص ۱۴۷-۱۵۰.

^۸ مرتضی مطهری، علل گرایش به مادیگری، ص ۱۲۰.

^۹ صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۷۴، ۲۶۸، ۲۶۷، ۲۵۷ و...

قیام کرده و خدای متعال هم قلبی قوی به او عنایت کرده است که اصلاً تزلزل و ترس در آن راه ندارد...^{۱۰}

پراوندا آبراهامیان در مورد شخصیت امام می‌نویسد:

در دهه‌ای که به داشتن سیاستمدارانی بدگمان، سست عنصر، فاسد، بدبین و ناسازگار معروف بود، وی همچون فردی درستکار، مبارز، پویا، ثابت‌قدم و مهم‌تر از همه فسادناپذیر پای به میدان گذاشت. در جامعه‌ای که رهبران سیاسی آن هزار چهره و اهل زد و بند و خویشاوند پرستی‌های اصلاح‌ناپذیر بودند همچون مردان خدا که نه در جستجوی قدرت ظاهری بلکه در پی اقتدار معنوی هستند عمل می‌کرد.^{۱۱}

در همین مورد «میشل فوکو» فیلسوف مشهور فرانسوی و مبتکر نظریه پُست مدرنیسم می‌نویسد:

شخصیت آیت الله خمینی پهلوی به پهلوی افسانه می‌زند. هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی، حتی به پشتیبانی همه رسانه‌های کشورش نمی‌تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین شخصی و چنین نیرومند دارند.^{۱۲}

ج - مشارکت مردمی: یکی از مشخصه‌های انقلاب اسلامی که اکثر تحلیل‌گران و متخصصین تحولات اجتماعی را متحیر نمود این واقعیت بود که چگونه در ایران به ناگهان تقریباً تمامی مردم همزمان و هماهنگ قیام نموده و هم‌صدا خواستار تحول و تغییر رژیم شاهنشاهی شدند. چنین امری در انقلاب‌های دیگر بی سابقه بود. برای مثال در انقلاب کبیر فرانسه که در سال ۱۷۸۹ به پیروزی رسید مردم نقش قاطعی در سقوط رژیم «بوربون‌ها» نداشتند. گروهی از محققین مانند «گیزو» و «ژوره» انقلاب فرانسه را به بورژوازی منتسب می‌کنند که در آن زمان حدود ۵/۱٪ جمعیت کشور فرانسه بودند. برخی دیگر مانند «ماتیز» این انقلاب را نتیجه شورش طبقه اشراف و نجبا می‌دانند که حدود ۱٪ جمعیت فرانسه را تشکیل می‌دادند. در سقوط رژیم «بوربون‌ها» در انقلاب فرانسه حتی يك نفر هم کشته نشد.^{۱۳} در روسیه نظام سیاسی «رومانوف‌ها» در اثر شکست‌های پی در پی در جنگ جهانی اول و مشکلات و بحران‌های اقتصادی آن چنان ضعیف و شکننده شده بود که با اولین حرکت کارگران کارخانه‌ها در شهر «پتروگراد» و عدم تمکین سربازان پادگان این شهر برای سرکوبی قیام کارگران و پیوستن سربازان به کارگران معترض، رژیم ۳۰۰ ساله «رومانوف‌ها» با استعفای نیکلای دوم سقوط کرد. تروتسکی از رهبران انقلاب روسیه در این مورد می‌گوید: اغراق نیست اگر بگوئیم که انقلاب فوری توسط پتروگراد تحقق یافت و بقیه مملکت از آن تبعیت و پیروی کردند و مبارزه در جای دیگر به جز پتروگراد نبود... انقلاب با حرکت و ابتکار و قدرت يك شهر صورت گرفت که حداکثر ۱۷۵ جمعیت کشور را تشکیل می‌داد. تمام کشور در مقابل عمل انجام شده قرار گرفت.^{۱۴} تعداد کشته شدگان در این دگرگونی و انقلاب ۱۴۰۰ نفر بود. اما در ایران بجز عده معدودی که وابستگی نزدیک به رژیم شاه داشتند و یا منافع آنان با موجودیت رژیم به هم گره خورده بود دیگر اقشار و طبقات جامعه از فقیر و غنی، شهری و روستائی، فارس، ترک، کرد و لر، مسلمان و غیر مسلمان زن و مرد، پیر و جوان، گوئی روحی واحد یافته بودند. تبلور عینی این همبستگی رامی‌توان در روزهای عید فطر، تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷ در تهران و دیگر شهرهای ایران سراغ گرفت. این اراده جمعی برای مفسران و تحلیل‌گران سیاسی قابل هضم نبود و به قول «میشل فوکو» چنین اراده‌ای «مانند خدا یا روح، شاید هرگز به چشم دیده نشود اما در تهران و در تمام ایران چنین اراده جمعی مشاهده شد.»^{۱۵}

د - سرعت پیروزی: انقلاب اسلامی ایران با چنان سرعتی تحقق یافت که برای هیچ يك از دست‌اندرکاران و تحلیل‌گران سیاسی قابل پیش‌بینی نبود. شاه در آذر ماه سال ۱۳۵۶ یعنی

^{۱۰} شهید مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، دفتر نشر اسلامی، ص ۱۷ و ۱۸

^{۱۱} ایران بین دو انقلاب، ص ۶۵۵.

^{۱۲} میشل فوکو، ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟ ترجمه حسین معصومی همدانی، ص ۶۴.

^{۱۳} منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی ایران در مقایسه با انقلاب فرانسه و روسیه، چاپ دوم، تهران، مؤلف، ۱۳۷۴، ص ۹۰۱-۱۱۹.

^{۱۴} انقلاب اسلامی ایران در مقایسه با انقلاب فرانسه و روسیه، ص ۱۲۸.

^{۱۵} کلوبریر، پیر بلانشه، «ایران انقلاب به نام خدا» ترجمه قاسم صنعوی، انتشارات سحاب، ص ۲۵۵

حدود يك سال قبل از پیروزی انقلاب در مراسم فارغ التحصیلی دانشگاه افسری با اطمینان و غرور اعلام نمود:

کسی نمی‌تواند مرا سرنگون کند. من از حمایت کارگران، کشاورزان و بخش وسیعی از مردم عادی و روشنفکران، به علاوه از پشتیبانی بی چون و چرای نیروهای مسلح هفتصد هزار نفری ایران برخوردارم.^{۱۶}

يك ماه بعد «کارت‌ر» در سفر خود به تهران، از ایران به عنوان «جزیره ثبات» یاد کرد و در این امر به شاه ایران تبریک گفت.^{۱۷} سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) در شهریور ۵۷ گزارش داد: «ایران نه تنها در يك موقعیت انقلابی قرار ندارد بلکه حتی آثار و علائمی از نزدیک بودن انقلاب هم در آن به چشم نمی‌خورد.»^{۱۸}

سازمان تحلیل اطلاعات دفاعی آمریکا يك ماه بعد اعلام می‌کند:

«انتظار می‌رود شاه در ده سال آینده نیز همچنان به صورت فعال در قدرت بماند.»^{۱۹}

برژنیسکی مشاور امنیتی کارت‌ر بعد از پیروزی انقلاب می‌گوید: بحران ایران در سراسر سال در حال رشد و نما کردن بود اما آمریکا آنرا آنطور که باید نشناخت. سازمان اطلاعاتی آمریکا تا سقوط ۱۹۷۸ تداوم حیات سیاسی را در ایران پیش‌بینی می‌کرد.^{۲۰} این اعتقاد که شاه در داخل مملکت با قدرت حکومت می‌کند و مخالف جدی ندارد، در محافل سیاسی بین المللی مسلم بود و این باور نسبت به مخالفین مذهبی حادث‌تر بود. بسیاری از ایرانیان حتی کسانی که به مسائل سیاسی آشنا بودند در محافل خصوصی می‌گفتند: يك روحانی مسن که نه تشکیلاتی دارد و نه ارتش و سازمان نظامی و هیچ قدرت خارجی نیز از او حمایت نمی‌کند، چگونه می‌تواند بارژیمی تا دندان مسلح و دارای سازمان‌های متعدد نظامی همچون ارتش، ژاندارمری، شهربانی، گارد جاویدان و ساواک مخوف با شبکه وسیع تبلیغاتی چون رادیو و تلویزیون و مطبوعات مقابله کند؟!

نویسنده که خود در متن جریان انقلاب بود و حوادث آن را تعقیب می‌کرد به خوبی به یاد دارد که شبی مفسر رادیو B.B.C به دنبال تحلیل از گروه‌های اپوزسیون ایران و بیان ناتوانی همه آنها در مقابله با رژیم شاه گفت: اما نیروهای مذهبی ایران، آنها نیروی خطرناک و قابل توجهی برای رژیم شاه ایران محسوب نمی‌شوند.

حتی رهبران انقلاب نیز تحقق پیروزی انقلاب را با چنین سرعتی پیش بینی نمی‌کردند. عدم آمادگی رهبران انقلاب برای اداره حکومت و عدم پیش‌بینی نهادهای جدید انقلاب و بیان عباراتی چون «انقلاب زودرس» یا «انقلاب سزارین شده» در سخنرانی‌ها، گویای این واقعیت است که آنها هم فکر نمی‌کردند که رژیم شاه تا این حد پوشالی و پوسیده باشد.

شناخت و فهم عمیق این انقلاب و مبانی آن، به خصوص برای نسل‌های بعد از انقلاب از جهت‌های گوناگون ضروری است. ضرورت این موضوع برای نسل تحصیل کرده جوان، بویژه دانشجویان که پرسشگری و آرمان خواهی خصیصه آنها و پاسداری از سنن علمی، فرهنگی و سیاسی جامعه در کنار تعلیم و پژوهش وظیفه آنها و مدیریت و سیاست‌گذاری کشور، آینده آنهاست، بیشتر قابل درک است؛ چرا که شناخت وضع موجود و انجام تعهدات و مسؤولیت‌های اجتماعی و سیاسی در حال و آینده در کشور فقط در پناه تحلیلی آگاهانه و پژوهشگرانه از انقلاب و عوامل موثر در آن امکان پذیر است. ما در مطالعه جامعه شناسانه از انقلاب اسلامی ایران در صد هستیم که عوامل و نیروهایی که انقلاب اسلامی ایران را به وجود آوردند بشناسیم و مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم لذا این نوشتار سعی در تبیین چرایی «انقلاب» و چگونگی بوجود آمدن انقلاب اسلامی در ایران دارد.

ماهیت انقلاب

^{۱۶} روزنامه رستاخیز ۱۴ آذر ۱۳۵۶

^{۱۷} ویلیام سولیوان، مأموریت در ایران، ترجمه محمود شرقی، انتشارات هفته، ص ۹۶.

^{۱۸} مجموعه مقالات، صادق زیبا کلام، مقایسه تطبیقی پیرامون نظریه‌های مختلف، اولین سمینار دروس معارف اسلامی، ص ۸۶.

^{۱۹} همان ص ۸۷

^{۲۰} برژنیسکی، اسرار سقوط شاه، ترجمه حمید احمدی، تهران، جامی، ص ۲۱

انقلاب از قلب به معنی دگرگونی، زیر و رو شدن، تحول و تغییر است.^{۲۱} واژه انقلاب در معنای سیاسی آن که معادل revolution است، کاربرد جدیدی دارد. در ابتدا این واژه برای حرکت دورانی اجرام آسمانی و گردش ستاره‌ها به دور کره زمین به کار می‌رفت. «انقلاب شکوهمند» ۱۶۶۸ در انگلستان که منجر به تسلط پارلمان بر مقام سلطنت گردید باعث شد که لفظ انقلاب وارد زبان سیاست شود^{۲۲} و این واژه استعاره به تغییرات بنیادی در ساخت و سازه‌های نظام اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی اطلاق شود.

واژه انقلاب در زبان فارسی نیز کاربردهای متفاوت داشته است. در فقه به معنای استحاله و دگرگونی ظاهری و محسوس، در فلسفه به معنای دگرگونی ذات و حقیقت شیء، در عرفان به معنای تغییرات اساسی حالات روحی و در زبان عامیانه به معنای تغییر و دگرگونی حالات جسمی به کار می‌رفته است.

لفظ «انقلاب» با اینکه واژه‌ای عربی است اما در زبان فارسی با بار سیاسی و معنای جدید خود استعمال می‌شود. در زبان عربی این معنا را با واژه «الثوره» نشان می‌دهند. واژه انقلاب در قرآن نیز آمده است اما نه با محتوا و بار سیاسی. آنجا که می‌فرماید: «افأئن مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من یقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئاً»^{۲۳} آیا اگر پیامبر بمیرد یا کشته شود به دین اجداد خود بر می‌گردید؟ کسی که به آن برگردد به خداوند هیچ ضرری نمی‌رساند. «و یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا الذین کفروا یردوکم علی اعقابکم فتقلبوا خاسرین»^{۲۴} ای مؤمنین در صورتی که از کفار اطاعت کنید شما را به دین اجدادتان باز می‌گردانند، پس بازگشتی زیانبار خواهید داشت.

انقلاب سیاسی

انقلاب که در معنای امروزی آن پدیده‌ای جدید است در فرهنگ گذشته غالب جوامع امرنا مطلوبی قلمداد می‌شد و آن را با قیام، طغیان و شورش بر ضد حکام برابر می‌دانستند. اگر بحث‌تئوریک نیز درباره آن می‌شد، بیشتر اخلاقی و هنجاری بود. این نگرش منفی به انقلاب در تمام دوران تاریخی «تقابل حکام» که هنوز توده‌های مردم وارد جریانهای سیاسی نشده بودند یعنی تا قبل از قرن نوزدهم در غالب جوامع وجود داشت.

از اواخر قرن هیجدهم، با شکل‌گیری انقلاب فرانسه که سخن از حق بشر در برابر حکومتها به میان آمد تکلیف اطاعت از حکومت زیر سؤال رفت و برخی اندیشمندان هوادار حقوق طبیعی، حق شورش مردم را به صراحت تأیید نمودند.^{۲۵} با وجودی که عده‌ای از اندیشمندان محافظه کار چون «ادموند برک» و «توماس هابز» با احتیاط بیشتری در این خصوص سخن می‌گفتند و «هابز» ستمگرترین حکومتها را بهتر از هرج و مرج ناشی از انقلاب می‌دانست و انقلاب را به هر حال ناموجه تلقی می‌نمود.

«پلیب» از جمله نخستین اندیشمندانی بود که مفهوم انقلاب را به معنی بازگشت امور به وضع متعادل و درست گذشته تفسیر کرد.^{۲۶} در قرن نوزدهم «کارل مارکس» برای نخستین بار اندیشه تبیین علمی پدیده انقلاب را پیش کشید و انقلاب را وسیله اصلی دگرگونی بنیادی تاریخ خواند.^{۲۷} از آن پس بحث انقلاب یکی از مباحث عمده علم سیاست شد. در قرون

^{۲۱} دکتر معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰.

^{۲۲} غلامرضا علی‌بابایی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر ویس، ۱۳۶۹، ص ۳۶.

^{۲۳} سوره آل عمران - آیه ۱۴۴.

^{۲۴} سوره آل عمران - آیه ۱۴۹.

^{۲۵} بحث مفصل حقوق طبیعی و تاریخچه آن را از کتاب حقوق طبیعی و تاریخ نوشته لئو استرادی، ترجمه باقریرهام نشر آگاه و فلسفه سیاسی آنتونی کوئینتن، ترجمه: مرتضی اسعدی مقاله: آیا هیچگونه حقوق طبیعی وجود دارد؟ ص ۱۰۵ انتشارات بین المللی المهدی و مجله فرهنگ شماره ۱۲، فلسفه سیاسی چیست، لئو استرادی ترجمه فرهنگ رجائی، ص ۷، مطالعه کنید.

^{۲۶} ر.ک، حسین بشریه، انقلاب و بسیج سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱.

^{۲۷} همان ص ۲

جدید، انقلاب‌های کوچک و بزرگ سیاسی که در کشورهای جهان سوم رخ می‌داد، موضوع انقلاب رابسیار بحث‌انگیز نمود.^{۲۸} پیچیدگی پدیده انقلاب موجب گردید تا در مورد معنی و مفهوم انقلاب همچون دیگر مفاهیم مهم سیاسی و اجتماعی در بین اندیشمندان اجتماعی اختلاف نظر ایجاد شود. علت اصلی این اختلاف نظر را می‌باید در تاکید نویسندگان بر ابعاد متفاوت پدیده انقلاب جستجو کرد. برخی تنها تحولات سیاسی که موجب ورق خوردن تاریخ، پیدایش یا توسعه نگرش‌ها و ارزش‌های کاملاً متفاوت با نظم سنتی می‌گردد را انقلاب به شمار می‌آورند. بعضی بین انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی تفاوت قائل هستند^{۲۹} و انقلاب به معنای فوق را تنها نوع خاصی از انقلاب یعنی انقلاب اجتماعی می‌خوانند ولی تحولات مهم سیاسی که به دنبال برخی تحولات دیگر به وجود می‌آید و باعث تغییر در سیاست‌ها و پایگاه‌های اجتماعی و ایدئولوژی گروه حاکمه می‌گردد را انقلاب سیاسی می‌دانند.

تعریف انقلاب

مفهوم انقلاب مانند بسیاری از پدیده‌های اجتماعی دیگر دارای تعریف واحد و متفق میان‌همه نیست. شاید به تعداد اندیشمندانی که درباره آن به بحث پرداخته‌اند، از انقلاب تعریف ارائه شده است. تعاریفی که از انقلاب ارائه شده است را می‌توان در سه دسته جای داد: گروهی از تعاریف، انقلاب را بر اساس نیت انقلابیون تعریف کرده‌اند. گروه دوم، انقلاب را بر اساس نتایج و پیامدهای آن شناسایی کرده‌اند و از نظر گروه سوم، انقلاب به عنوان يك فرايند، مورد بررسی و تعریف قرار می‌گرفته است.^{۳۰}

بر اساس نیت انقلابیون: از آنجا که اقدام انقلابی همیشه با موفقیت همراه نیست، گروهی از اندیشمندان در عین حال که می‌کوشند انقلاب را از سایر اشکال تحولات خشونت‌آمیز متمایز سازند، سعی دارند تعریف انقلاب را به گونه‌ای مطرح کنند که شامل انقلاب‌های ناموفق نیز بشود لذا بر نیت انقلابیون به همراه اهداف آنها تاکید می‌کنند. «آرتور باوئر» انقلاب‌ها را عبارت از تلاش‌های موفق یا ناموفق می‌داند که به منظور ایجاد تغییراتی در ساخت جامعه از طریق اعمال خشونت انجام می‌گیرد.^{۳۱} شهید مطهری نیز معتقد است: «انقلاب نوعی عصیان و طغیان است علیه نظم موجود و وضع حاکم به منظور برقراری نظمی و نظامی مطلوب»^{۳۲}

این تعریف از آنجا که دامنه تغییرات را مشخص نمی‌کند، می‌تواند شامل انقلاب‌های سیاسی و تغییر در سطح نخبگان یا سیاست‌ها، انقلاب اجتماعی و یا تغییرات عمیق در کلیه ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی باشد و از آن جا که به گستره مشارکت یا عناصر اقدام‌کننده نمی‌پردازد، تحولاتی چون کودتا را نیز شامل می‌شود.

بر اساس پیامدها: این گروه تعاریف انقلاب را بر اساس نتایج و پیامدهای آن تعریف می‌کنند. یکی از معروفترین این تعاریف از آن «ساموئل هانتینگتون» است. به نظر او: «انقلاب يك دگرگونی سریع، بنیادین و خشونت‌آمیز داخلی در ارزش‌ها، اسطوره‌های مسلط جامعه، نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری، فعالیتهای حکومتی و سیاست‌های آن است.»^{۳۳}

در این تعریف اولاً ریشه‌های کوتاه مدت یا دراز مدت این «تحول سریع» را مورد توجه قرار نداده است. ثانیاً به سادگی نمی‌توان عمق يك تحول را روشن کرد که آیا بنیادین هست یا نه؟ و

^{۲۸} عبدالحمید ابوالاحمد، مبانی سیاست، ج نخست ص ۳۵۸.

^{۲۹} برای توضیح بیشتر رجوع کنید: انقلاب و بسیج سیاسی، ص ۴-۵.

^{۳۰} حمیرا مشیرزاده، «نگرشی اجمالی به نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن»، مجموعه مقالات (۱)، معاونت امور اساتید، قم، ص ۱۵

^{۳۱} جالمرز جانسون، تحول انقلابی، حمید الیاسی، امیر کبیر ۱۳۶۳، ص ۱۷.

^{۳۲} مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸، ص ۱۴۱.

^{۳۳} حمیرا مشیرزاده، «نگرشی اجمالی به نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن»، مجموعه مقالات (۱)، ص ۱۹

یا اینکه این دگرگونی در بسیاری از انقلابات در همه ابعاد نبوده و انقلابیون معمولاً موفق به تغییر در ابعاد مختلف نمی‌شوند.

بر اساس مدل سیاسی: تاکید این تعاریف بر مسئله چگونگی انتقال قدرت سیاسی با تکیه بر کاربرد زور و خشونت است. «نئو تروتسکی» و «فریدریش انگلس» معتقد هستند: انقلاب باتجربه اقتدار حکومتی در يك سرزمین به يك یا چند بخش که هر يك ادعای مشروعیت دارند، شروع می‌شود و هنگامی خاتمه می‌یابد که يك گروه یا ائتلاف با پیروزی به قدرت انحصاری باثبات برسد. براساس این برداشت آغاز حاکمیت چند گانه وقتی است که صاحبان قدرت، درخواست مبارزان سیاسی بسیج شده را برای شرکت در اقتدار رد می‌کنند. در این مبارزه، حاکمیت شناسائی رسمی بخش وسیعی از مردم را در مورد خود از دست می‌دهد. تا قبل از این، انحصار حاکمیت، کاربرد خشونت، قدرت و اخذ مالیات در دست يك گروه بوده است ولی گروه دوم از این زمان نظم موجود را نمی‌پذیرد. این مقدمه فرو پاشی موقتی یا طولانی مدت انحصار قدرت دولت است که با پایداری به نتیجه می‌رسد. در این تعریف بیان وضعیت انقلابی با مجموعه‌ای از سه روند برابر گرفته شده است: ۱- ویرانی اقتدار سابق ۲- دورانی از بی نظمی و تعدد مراکز قدرت ۳- دوران ایجاد نظم نوین.^{۳۴}

چنانچه ملاحظه شد این تعریف بیشتر به روند کوتاه مدت پیروزی انقلاب و کشمکش سیاسی توجه دارد و علل دراز مدت انقلاب را مورد توجه قرار نمی‌دهد، پیامدهای انقلاب و نتایج آن نیز به درستی تبیین نمی‌شود.

بر اساس آنچه بیان شد نیات انقلابیون به تنهایی تبیین کننده پدیده انقلاب نیست و قائل شدن به آثار و نتایج مطلق برای تحولات انقلابی با واقعیت انقلاب‌های جهان هم خوانی ندارد. به نظر می‌رسد تلقی فرایند در تعریف انقلاب‌ها گامی واقعی‌تر برای تبیین مفهوم انقلاب است، به شرطی که علل دراز مدت و تحولات عمیق در فرایند انقلاب نیز در آن لحاظ شود. بنابراین انقلاب تحول در ذهنیت توده‌های مردم نسبت به مشروعیت نظام حاکم است که باعث گسست از نظام حاکم و مقابله‌ای خشونت بار گشته و تحولاتی چشمگیر در ساختارهایی از نظام را موجب شود.

ویژگی‌های اساسی انقلاب

بر اساس آنچه بیان شد عناصر اصلی و ممیز پدیده انقلاب از دیگر تحولات اجتماعی رامی‌توان به این گونه بیان کرد:

۱- خشونت و طغیان: از آنجا که در چهارچوب قانون حاکم مردم نمی‌توانند به خواسته‌های خود دست یابند و چاره‌ای جز اعمال قدرت سیاسی غیرقانونی علیه حکومت ندارند، مشخصه اصلی انقلاب را خشونت دانسته‌اند.^{۳۵} در منازعه انقلابی، نه حکومت بدون مقاومت تسلیم انقلابیون می‌شود و نه انقلابیون در صورت لزوم از اعمال خشونت پرهیز می‌کنند. لذا انقلاب مبارزه‌ای خشونت‌بار و کم و بیش طولانی برای قبضه کردن قدرت است که در صورت موفقیت موجب دگرگونی در ساخت و نهادهای سیاسی و گروه حاکمه می‌گردد.

۲- مردمی بودن: منازعه انقلابی، منازعه‌ای است که در آن بخش عمده‌ای از جمعیت به صورتی موثر بسیج می‌شوند. ویژگی مشارکت توده‌ای در منازعه انقلابی موجب تمیز انقلاب از منازعات دیگر است. منظور از توده در این جا کلیه گروه‌ها و یا طبقاتی است که جزو گروه یا طبقه حاکمه بشمار نمی‌آید و یا به عبارتی دیگر فاقد قدرت سیاسی هستند.

۳- رهبری و سازمان: رهبر نقش بسیج کننده دارد و بسیج توده‌ها نیازمند وجود شرایط نامطلوب اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ویژه‌ای است. رهبری با طرح این ناهنجاری‌ها می‌تواند عمل بسیج را صورت دهد.^{۳۶}

^{۳۴} حمیرا مشیرزاده، «نگرشی اجمالی به نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن»، مجموعه مقالات (۱)، ص ۲۰-۲۱.

^{۳۵} بین معنای عرفی خشونت و معنای اصطلاحی آن تفاوت وجود دارد. در معنای عرفی به اعمال قدرت آزاددهنده خشونت گفته می‌شود ولی در اصطلاح سیاسی فقط به اعمال قدرت سیاسی غیر قانونی خشونت اطلاق می‌شود.

^{۳۶} ر.ک. گی روشه، تغییرات اجتماعی، منوچهر وثوقی، ص ۱۴۵ به بعد

۴- ایدئولوژی: تعبیر و تفسیر شرایط موجود جهت تقبیح آن و ترسیم جامعه‌ای بهتر که معمولاً توسط رهبران انقلابی تدوین می‌گردد عناصر اساسی ایدئولوژی انقلابی را تشکیل می‌دهد.^{۲۷} ایدئولوژی ولو مبهم به منازعه انقلابی جهت و معنی می‌بخشد و دورنمای آینده انقلاب را تبیین می‌کند.^{۲۸}

با توجه به ویژگی‌های بیان شده از انقلاب، می‌توان تفاوت‌های اساسی بین انقلاب، کودتا، شورش، نهضت و اصلاح را مشخص نمود.

کودتا

کودتای نظامی موفقیت آمیز، موجب اخراج ناگهانی هیئت حاکمه بوسیله گروهی توطئه‌گر علیه حکومت است که شیوه آن معمولاً پنهان‌کارانه است. پس از وقوع کودتا بر خلاف انقلاب، بازگشت به وضع عادی به صورتی سریع انجام می‌شود. در کودتا موضوع مقبولیت‌مورد توجه نیست چون در آن مشارکت عمومی وجود ندارد. کودتا گاه با تحریک خارجی و گاه با تحریک داخلی صورت می‌گیرد. در حالی که تحریک خارجی انقلاب دشوار است. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران نمونه‌ای از کودتاها می‌باشد که تحریک خارجی در آن چشمگیر بوده است.

شورش

به هر حرکت خشونت‌باری که توسط جمعی با اهدافی محدود علیه حاکمیت سیاسی انجام شود شورش می‌گویند. شورش ممکن است از جانب نظامیان یا گروهی از مردم یا مشارکت بسیاری از مردم صورت گیرد.

قیام

قیام شورشی اجتماعی و اعتراض خشونت آمیز اقشاری از جامعه نسبت به وضعیت موجود است. این اعتراضات معمولاً شخصی است و جنبه ملی ندارد و طرحی برای آینده ندارد. شورشیان تنها می‌خواهند کاستی‌ها، مشکلات و عوامل آن را از میان بردارند لذا در غالب موارد در شکل تقاضا برای رعایت قانون اساسی و اعاده امتیازات گروه‌های اجتماعی خاص ظاهر می‌گردد. قیام آذربایجان، قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نمونه‌هایی از قیام‌های تاریخ معاصر ایران است.

نهضت

نهضت شورشی ملی هستند که نیازمند بسیج اجتماعی و نوعی ایدئولوژی و گاه کاربرد خشونت هستند. شورشی‌های ملی اساساً بخشی از تاریخ مبارزه با پدیده استعمار بوده‌اند. شورشی‌های ملی گرچه انقلاب نیستند ولی معمولاً عنصر بومی‌گرایی در ایدئولوژی آن دخیل است. نهضت تنباکو، نهضت مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت نمونه‌هایی از نهضت‌های تاریخ معاصر ایران است.

جنبش

جنبش‌های استقلال طلبانه معمولاً مبارزاتی است که مردم یک سرزمین علیه استعمار برای استقلال کشور خود انجام می‌دهند. مانند مبارزات مردم الجزایر، هندوستان، عراق، و...

اصلاح

رفرم یا اصلاح به کوشش‌های محتاطانه‌ای گفته می‌شود که جهت تغییر در ساخت سیاسی و اجتماعی کشور با اجتناب از خشونت انجام می‌شود. اصلاحات بر خلاف انقلاب، گام‌به‌گام و روبنایی است و معمولاً از داخل بلوک قدرت و توسط هیئت حاکم انجام می‌گیرد و نیازمند مشارکت و پشتیبانی مردمی است.

تلقی از اصلاحات با توجه به کاستی‌های وضعیت موجود متفاوت است. برخی اصلاحات را تجدید نظر در رفتار ناپسند یا ضعیف گذشته می‌دانند و عده‌ای دیگر اصلاحات را بازگشت به وضع مطلوب گذشته‌ای که به مرور زمان اهمیت خود را از دست داده است اطلاق می‌کنند و گروهی اصلاحات را بازسازی ابعاد مختلف جامعه بر اساس مواد خام مطلوب گذشته می‌دانند. از نظر بعضی دیگر اصلاحات فقط سرعت بخشیدن به حرکت کند رشد و توسعه اجتماعی در سیر تکاملی جامعه است.

^{۲۷} ر.ک: تغییرات اجتماعی، ص .

^{۲۸} ر.ک. انقلاب و بسیج سیاسی، ص ۶ و ۷. گوی روشه تغییرات اجتماعی.

مرحوم شهید مطهری معتقد است؛ اگر خواسته باشیم واژه‌ای را که بار اجتماعی، سیاسی انقلاب را داشته باشد در فرهنگ دینی مثال بزنیم هیچ واژه‌ای مناسب‌تر از واژه اصلاح نیست.^{۳۹} شاهد گفتار ایشان کاربرد آن در کتاب و سنت است. قرآن کریم کلام حضرت شعیب را اینگونه نقل می‌کند که: «من تا حد توان تصمیمی جز انجام اصلاحات ندارم. از خداوند توفیق می‌طلبم و به او توکل می‌کنم که بازگشت من بسوی اوست.»^{۴۰} امیرالمومنین (ع) هدف نظام سیاسی خود را اصلاح اعلام می‌کند و می‌فرماید: خدایا قیام ما برای کسب قدرت و فزون طلبی نبود بلکه برای این بود که سنن تو را که نشانه‌های راه تو هستند بازگردانیم و اصلاح آشکار و چشمگیر در شهرهای تو به عمل آوریم تا بندگان مظلوم و محروم امان یابند و مقررات زمین مانده تو بپاداشته شوند.^{۴۱} سید الشهداء (ع) نیز در جریان کربلا همین تعبیر را بکار می‌برند و انگیزه قیام‌خویش را اینگونه ترسیم می‌دارند: قیام من در جهت اصلاح کار امت جدم انجام می‌پذیرد. اراده کرده‌ام امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره جد و پدرم رفتار نمایم.^{۴۲}

چنانچه ملاحظه شد اصلاح قرآنی مفهومی وسیع دارد و با اصلاح در فرهنگ سیاسی امروزه معادل رفرم و مقابل انقلاب است متفاوت است. اصلاح قرآنی، اعم از حرکت انقلابی و اصلاحات محافظه کارانه، قانونی و سطحی است و در مقابل مطلق افساد مورد استفاده قرار می‌گیرد.^{۴۳}

تئوری های انقلاب

هر تغییری در اجتماع، چه سطحی و چه عمقی، زاینده عوامل و شرایط ویژه‌ای است. از آغاز شکل‌گیری جوامع مدنی، علل و عوامل این تحولات مورد بحث اندیشمندان بوده است. افلاطون و ارسطو را می‌توان پیشگامان این نظریه پردازی‌ها دانست.^{۴۴} فارابی و ابن خلدون به عنوان دو نظریه‌پرداز مسلمان نیز در زمینه تحولات اجتماعی نظراتی ارائه نموده‌اند.^{۴۵} به دنبال تقسیم علوم و رشد و گسترش علوم جدید، جامعه شناسی تغییرات اجتماعی، جامعه شناسی انقلاب و جامعه شناسی سیاسی که شاخه‌ای از جامعه‌شناسی کلان هستند، متولی اینگونه مباحث شدند.

در پاسخ به چرایی انقلابها در جهان معاصر تئوریهای متنوعی مطرح گردیده است، این تنوع معمولاً به علت گوناگونی انقلابهایی است که در جهان رخ داده است. همین تنوع انقلابها عده‌ای را بر آن داشته تا بحث از تئوریهای انقلاب را امری بی فایده و تلاشی بی ثمر قلمداد نمایند. در نظر آنها ارائه قانونی کلی که بتواند شامل همه انقلابهای گذشته، حال و آینده گردد یا امکان‌پذیر نیست و یا اگر با مطالعه تطبیقی انقلابهای جهان، تئوری جامعی ارائه گردد، آنقدر کلی و عام خواهد بود که نتیجه محصلی به بار نخواهد آورد. گروهی دیگر انقلاب را امری کاملاً تصادفی وبدون چهارچوب و قانون دانسته‌اند یا آن را نوعی توطئه از جانب مخالفین

^{۳۹} مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴، ص ۶.

^{۴۰} ان اريد الا اصلاح ما استطعت و ما توفيقى الا بالله، عليه توكلت و اليه انيب. (سوره هود آیه ۸۸)

^{۴۱} اللهم انك تعلم... و نظهر الإصلاح في بلادك قيامن المظلومون من عبادك، و تقام المعطلة من

حدودك؛ (نهج البلاغه، خطبه - ۱۳۱)

^{۴۲} انما خرجت لطلب الإصلاح في امة جدی، اريد ان آمر بالمعروف و انهي عن المنكر و اسير بسيرة جدی و ابي .

مقتل خوارزمی. ص ۱۸۸.

^{۴۳} و الله يعلم المفسد من المصلح. سوره بقره، آیه ۲۳۰.

^{۴۴} افلاطون در لایلای کتاب جمهور (politeia) به نکاتی در زمینه دگرگونی‌ها و بی ثباتی‌ها و تغییرات سیاسی اشاره نموده است و ارسطو موضوع اصلی کتاب پنجم سیاست خود را به بحث در رابطه بآنچه امروزه دگرگونی و تغییر سیاسی خوانده می‌شود، اختصاص داده است. ارسطو را بنیانگذار حقیقی مطالعه انقلابها دانسته‌اند. ر.ک: به: جمهور، افلاطون؛ ترجمه فؤاد روحانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ و سیاست، ارسطو، ترجمه حمید عنایت، تهران، ۱۳۶۴.

^{۴۵} ر.ک: سیاست مدینه، ابونصر محمد فارابی، ترجمه دکتر سید جعفر سجادی، نشر انجمن حکمت و فلسفه و ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه پروین گنابادی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

انگاشته‌اند، لذا ارائه‌تئوری برای آن ممکن نخواهد بود. بر خلاف نگرشهای مذکور غالب اندیشمندان حوادث اجتماعی را دارای علل و قوانین قابل کشف برای بشر دانسته و به مطالعه علل کوتاه مدت یا درازمدت آن می‌پردازند. این مطالعات هم به نفع نظام‌های حاکم جهت جلوگیری از وقوع انقلاب است و هم راهنمایی است برای انقلابیون جهت تحقق بخشیدن آن.

غالب تئوری پردازان به علل دراز مدت انقلاب توجه ویژه‌ای مبذول داشته‌اند. به نظر آنها نسبت دادن انقلاب به علل کوتاه مدت، نوعی ساده اندیشی است. هر انقلاب هنگامی رخ می‌دهد که نیروی مخالف با توانایی و نیروی کافی وارد صحنه سیاسی شده و در تعارض با قدرت حاکم، نهایتاً حاکمیت سیاسی را به دست گیرد. از آنجا که این نیروها در کوتاه مدت نمی‌توانند این توانمندی را به وجود آورند باید به بررسی ساختارهای اساسی جامعه‌ای پرداخت که این دیدگاهها، توقعات و توانمندیهای جدید برای انقلاب را فراهم ساخته است. بنابراین تشخیص این عوامل فقط با تکیه بر تئوریهای درازمدت امکان‌پذیر است. البته باید اعتراف کرد که هیچ انقلابی خالی از علل کوتاه مدت نیست ولی علل کوتاه مدت در راستای علل درازمدت و ساختاری موثر می‌افتد. از طرف دیگر علل کوتاه مدت عمق و پیچیدگی علل درازمدت را نداشته و دولتها بعضاً قادر به کنترل و جلوگیری از آن هستند در حالی که کنترل تاثیرات علل ساختاری و پیچیده ناممکن می‌نماید. لذا برای تشخیص چرائی انقلابها بیشتر باید به علل درازمدت توجه نمود البته بی‌توجهی به علل کوتاه مدت و مقطعی نیز ناصواب است و مارا از تحلیل درست و دقیق انقلابها باز می‌دارد.

در گذشته تئوریهای انقلاب غالباً توجه ویژه‌ای به يك عامل ساختاری می‌کردند اما روشن‌شدن پیچیدگی دگرگونی‌های اجتماعی و اینکه هر تحولی حاصل به هم پیوستن مجموعه‌ای از عوامل است، باعث شده است تا امروز به ابعاد مختلف يك دگرگونی توجه شود و اگر تکیه بر یکی از علل ساختاری صورت می‌گیرد به این معنا نیست که دیگر علل نادیده انگاشته شده‌است.

نگرش «تبینی - توصیفی» و «تفهیمی - همدلانه»، دو روش متفاوت در مطالعه انقلابهاست. در شیوه اول جامعه‌شناس به بررسی تحولات اجتماعی با قطع نظر از ذهنیت و نظام ارزشی حاکم بر آن انقلاب می‌پردازد و در پی کشف واقعیت انقلاب، صرف نظر از معنایی است که انقلابیون برای رفتار خود قائلند هستند. این دیدگاه به دنبال تفسیر پدیده انقلاب بر پایه فهم و نگرش مفسر از انقلاب است و محقق نقش تماشاگر دارد. رئالیسم سیاسی، انقلاب را تنها مبارزه قدرت و جابجایی قدرت می‌بیند و به ادعای گروه‌های درگیر در انقلاب و اهداف اعلامی آنان برای رسیدن به آزادی، برابری و غیره بی‌اعتناست. در روش دوم مفسر سعی در فهم معانی و ارزشهایی دارد که انقلابیون بر اساس آن انقلاب می‌کنند و همچون يك بازیگر در صحنه تحولات سیاسی به بررسی موضوع می‌پردازد. در این دیدگاه شناخت مفهوم انقلاب خارج از معانی، ارزشها و علایق آگاهانه افراد ناممکن است. «هانا آرنست» انقلاب را با توجه به کوششها و انگیزه‌های آگاهانه انقلابیون و از زبان خود آنها تلاشی برای دست یابی به آزادی می‌شمرد.^{۴۱}

۱- تئوری طبقاتی

مارکس انقلاب را تحول از يك «مرحله تاریخی» به «مرحله تاریخی دیگر» می‌داند. انقلاب از نظر او ناشی از تغییر در شیوه تولید است. وی تئوری تك عاملی خود را اینگونه ارائه می‌کند: ساختار اقتصادی باعث توسعه روابط اجتماعی معینی می‌شود و از این مناسبات ترتیبات طبقاتی خاصی منبعت می‌گردد و در هر جامعه‌ای دو طبقه اصلی به وجود می‌آورد؛ یکی طبقه حکومت کننده که مالك ابزار تولید است و استثمار می‌کند و دیگری طبقه فاقد ابزار تولید است که تحت حکومت استثمار می‌شود. اعضای طبقه استثمار شده از ارزشهای مسلط یا شیوه انجام امور بیگانه شده و عاقبت گروه بزرگی را تشکیل می‌دهند که به واسطه خودآگاهی طبقاتی مشترك یعنی آگاهی از موقعیت مشترك خویش با هم به يك سو رانده می‌شوند.

^{۴۱} انقلاب و بسیج سیاسی، ص ۲۳ - ۲۱

هرگاه تضادهای طبقاتی به حد نهایی رسید و طبقه استثمار شده به حد کافی نیرومند گردید، طبقه حاکم را برانداخته و خود بجای گروه پیشین، طبقه حاکم جدید را تشکیل خواهند داد. بعنوان مثال وی مرحله انقلاب سوسیالیستی را با به وجود آمدن شرایط عینی آن یعنی پیدایش پرولتارها، فقر و از خود بیگانگی و افزایش تضادهای طبقاتی آنها با سرمایه داری صنعتی همراه می‌داند که شرایط ذهنی ویژه‌ای را برای انقلاب فراهم می‌سازد.^{۴۷} این نظریه با اینکه موثرترین تئوری انقلاب در يك صد سال گذشته بوده است ولی در گذر زمان ضعفهای خود را نشان داد. بسیاری از انقلاب‌ها طبقاتی نبود و بسیاری از مبارزات طبقاتی منشأ اقتصادی نداشت. پیش‌بینی‌های مارکس درست از آب در نیامد و روند مطرح شده از طرف او اتفاق نیفتاد. علی‌رغم اینکه این تئوری توسط پیروان بعدی مارکس مورد تجدید نظر قرار گرفت^{۴۸} ولی به مرور به ویژه پس از فروپاشی بزرگترین کانون خود یعنی شوروی اهمیت خود را از دست داد.

۲- تئوری قدرت

این مکتب سیاسی اساساً جزئی از اندیشه پوزیتیویستی بوده است که بدون توجه به ارتباط رخدادها با گذشته و آینده، به بررسی چگونگی وقوع حوادث و روابط میان آنها می‌پردازد. این نظریه ریشه در اندیشه متفکرانی چون «نیکولو ماکیاولی» ۱۵۲۷ و «توماس هابز» ۱۶۷۹ دارد. این دیدگاه انقلاب را پدیده‌ای می‌داند که در آن فقط قدرت سیاسی دست بدست می‌شود و ملاحظات اخلاقی و آرمانی در آن راهی ندارد. این نظریه انقلاب را امری اجتناب‌پذیر می‌داند که حکام سیاسی می‌توانند با اتخاذ سیاست‌هایی از وقوع آن جلوگیری کنند. از نظر ماکیاولی، انقلاب حاصل ضعف و بی‌تدبیری و بی‌صلاحیتی حکام است. به عبارت دیگر انقلاب بلایی است که در نتیجه حکومت به شیوه بد پدید می‌آید. حاکم سیاسی باید مجموعه‌ای از روحیات شیر و روباه باشد تا مخالفان را به موقع وعده داده و فریب دهد، یا سرکوب نماید.^{۴۹} از مهم‌ترین متفکر سیاسی رئالیست قرن بیستم «ویلفرد دوپارتو» معتقد است: از میان غرایز مهم بشر، غریزه ترکیب و سازش و غریزه تداوم و همبستگی اهمیت ویژه‌ای دارد. ولی باعث روباه صفتی و دومی باعث شیر صفتی است. وی می‌گوید: حکومتی که بتواند ترکیبی درست از روباه صفتان و شیر صفتان در خود جای دهد بر قدرت باقی می‌ماند. روبهان هشیار، مدیر، زیرک، سازشگر، سودجو و ماجراجو هستند در حالی که شیران اهل ستیز و مبارزه در جهت حفظ منافع گروه می‌کوشند. آنان محافظه کار و سنت پرست هستند. او معتقد است: این تعادل فقط در کوتاه‌مدت دست‌یافتنی است و بزودی شمار روبهان هیئت حاکمه افزایش می‌یابد و در این صورت گروه حاکم که در نتیجه احساسات آزادی خواهی و انسان دوستی تباه شده است اراده معطوف به قدرت و سرکوب خود را از دست می‌دهد و قادر به اعمال زور نیست. گروه مخالف که بیشتر شیر صفت هستند به معارضة با گروه حاکم بر می‌خیزند و قدرت را بدست می‌گیرند. در واقع گروه نخبه دیگری که قبلاً جایی در قدرت نداشتند جای نخبگان قبل را می‌گیرند.

به نظر پارتو وقتی به طور همزمان قشرهای بالاتر از عناصر فرسوده و قشرهای پایین تر از عناصر شایسته باشند، تعادل اجتماعی به هم می‌خورد و وقوع انقلابی خشونت بار محتمل می‌گردد. به نظر وی فقط از طریق زور است که نهادهای اجتماعی تاسیس می‌شوند و تداوم می‌یابند و اگر قدرت حاکم توانایی دفاع از موضع خویش را نداشته باشند ناچار باید جای خود را به گروه حاکم قادر بسپارد.

«پارتو» برای توده‌ها هیچ نقشی قائل نیست و می‌گوید: منازعه اصلی در جامعه نه بین توده‌ها بلکه میان نخبگان رقیب است. توده‌ها اساساً بی‌تفاوت، بره صفت و نیازمند رهبری هستند. آنها در جریان انقلاب تحریک و بسیج می‌شوند و هیزمرکش آتش انقلاب می‌گردند.

^{۴۷} انقلاب و بسیج سیاسی، ص ۲۶-۲۷.

^{۴۸} مارکسیسم لنینیسم، مائوئیسم، سوسیال دموکراتهای اروپایی از جمله آنهاست. ر.ک. انور خامه‌ای: "تجدید نظر از مارکس تا مائو، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۵۶.

^{۴۹} ر.ک. : ماکیاولی، نیکولو "شهریار" ترجمه : داریوش آشوری، کتاب پرواز تهران، ۱۳۶۶.

توده‌ها هزینه انقلاب را می‌پردازند ولی سود انقلاب حاصل گروه حاکم جدید می‌شود. در این دیدگاه بسیج اساساً عملی غیرعقلانی است که در طی آن توده‌ها نه بخاطر منافع ملموس اقتصادی یا سیاسی، بلکه براساس آرزوهایی نه چندان واقعی که ایدئولوژی گروه انقلابی در آنها می‌پروراند بسیج می‌شوند و طبیعی است که هر وضع موجودی از هر وضع خیالی و آرمانی ایدئولوژیک ناقص‌تر و نارسا تر است.

«گیدو دورسو» با همان مبانی ولی به شکل وجهی‌تر تئوری خویش را تبیین می‌کند. در نظر او: جامعه سالم جامعه‌ای است که در آن به راحتی بین طبقات یعنی درون طبقه حاکم و طبقه تحت‌حکومت، تبادل و تحرك قدرت صورت گیرد، در غیر این صورت طبقه سیاسی مخالف «انقلابی» به وجود خواهد آمد که برای از میان برداشتن کل طبقه حاکم دست به بسیج طبقات تحت سلطه می‌زند و انقلاب اجتماعی به وجود می‌آورد.^{۵۰}

علی‌رغم این نظریه بدبینانه، انقلابها جنگ قدرت نیست و در همه موارد غیر عاقلانه عمل نمی‌کنند. تا ظلم و بی‌عدالتی به حد غیر قابل تحمل نرسد و امکان تحول مسالمت‌آمیز و قانونی وجود داشته باشد، مردم حاضر نیستند هزینه سنگین انقلاب را بپذیرند. نخبگان نیز در هر شرایطی توان ساختن ایدئولوژی انقلابی و بسیج مردم را نخواهد داشت.

۳- تئوری روان شناختی

این دیدگاه از نظر فلسفی مبتنی بر مکتب اصالت فایده است که براساس روان‌شناسی علی‌رغم نظریه رالیستی قدرت، عمل فرد را عقلانی و در جهت دستیابی به شادی و فایده می‌داند. این تئوری به طور کلی به تصورات فردی نسبت به وضعیت اجتماعی‌پیش از وضعیت عینی اهمیت می‌دهد و تحولاتی را که در سطح زندگی فرد پیش می‌آید عناصر اصلی وضعیت انقلابی به شمار می‌آورد. بر اساس این نظریه نارضایتی فردی، ماده خام انقلاب را تشکیل می‌دهد^{۵۱} که ممکن است به وسیله گروهها و رهبران و ایدئولوژی‌ها توسعه داده شوند.

به نظر «جیمز دیویس» فقر مداوم به جای آنکه مردم را انقلابی کند حداکثر باعث کناره‌گیری و بی‌تفاوتی و ناامیدی آنها می‌شود. رفاه فزاینده و افزایش توقعات نیز اگر همراه با افزایش امکانات صورت گیرد باعث انقلاب نخواهد شد. اگر امکانات پا به پای توقعات پیش نرود در این صورت است که حالت فکری اضطراب و ناکامی پدید می‌آید و این شرایط تحمل‌ناپذیر، به حکومت نسبت داده می‌شود. به نظر دیویس، فقر یا رفاه یک‌دست و مداوم موجب رفتار و شرایط انقلابی نیست بلکه وضعیت فکری ناشی از افزایش پیوسته توقعات در شرایط کاهش امکانات است که فرد را ناخرسند و احتمالاً انقلابی می‌کند.

این تئوری عمدتاً به نارضایتی اقتصادی اصالت می‌دهد در حالی که نارضایتی‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی گاه نقش اساسی‌تری ایفا می‌کنند.

۴- تئوری همبستگی

این دیدگاه اساساً جامعه شناختی است و برخلاف نظریه روان‌شناختی بیشتر به رفتارهای جمعی توجه دارد. بر خلاف «هابز» که ترس را مبنای نظم اجتماعی می‌داندست و نظریه منافع اقتصادی که فایده را پایه نظم می‌شمرد «امیل دورکهایم» جامعه شناس فرانسوی (۱۹۲۷ - ۱۸۵۸ م) معتقد است: نظم جامعه عاملی اخلاقی دارد نه سیاسی یا اقتصادی. سنن اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی بر عقل منفرد افراد سلطه دارند و همبستگی اجتماعی را باعث می‌شوند. حتی در قراردادهای مبتنی بر فایده و منافع اقتصادی، عناصر غیر قراردادی است که تعیین کننده نظم قراردادی است. وی معتقد است: در جامعه ابتدایی همبستگی بر وجدان بسیار نیرومندی مبتنی می‌باشد و به مرور با گسترش تقسیم کار اجتماعی، همبستگی انداموار و پیچیده جانشین همبستگی ابزارگونه می‌شود. فرایند از میان رفتن امنیت و دلبستگی سنتی و عدم پیدایش همبستگی اخلاقی جدید باعث بهم خوردن تعادل جامعه

^{۵۰} انقلاب و بسیج سیاسی، ص ۴۷ - ۴۶ (تلخیص)

^{۵۱} همان، ص ۶۰

می‌شود. در واقع مردم در شرایط فرو پاشی همبستگی سنتی و عدم پیدایش همبستگی جدید بیش از هر زمان دیگر مستعد بسیج سیاسی هستند. پس جامعه همواره دستخوش کشاکش میان نیروهای همبستگی (وجدان جمعی) و نیروهای از هم‌گسستگی (تنوع و تقسیم کار فزاینده) است. وقتی رشد وجدان جمعی همزمان با ورود فشارهای حاصل از تنوع و تقسیم کار اجتماعی بر جامعه باشد، رفتار اجتماعی نرمال خواهد بود اما وقتی نیروهای گسستگی بر عوامل همبستگی چیره شوند و پیدایش وجدان مشترک به کندی صورت گیرد، کشاکش‌های سیاسی و انقلابی به وجود خواهد آمد که کار آن ایجاد انتظام اجتماعی و جبران همبستگی از دست رفته است.^{۵۲}

ساموئل هانتینگتن: بعضی از پیروان سنت دورکیم، بحث عمومی وی درباره ضعف همبستگی اجتماعی را بابررسی عوامل سیاسی تکمیل نموده‌اند. «ساموئل هانتینگتون» نویسنده و نظریه پرداز معاصر در کتاب سامان سیاسی در جوامع دستخوش تغییر (۱۹۶۸) به بحث درباره پدیده انقلاب پرداخته‌است. به نظر وی انقلاب‌ها به معنای وسیع آن ویژگی فرهنگ غربی به شمار می‌آید و تمدن‌های دیگر، رویدادهائی شبیه انقلاب بزرگ غرب را تجربه کرده‌اند. چرا که انقلاب‌ها بواسطه نوسازی بوجود می‌آیند و یکی از شیوه‌های نوسازی جوامع سنتی پدیده انقلاب است. هانتینگتون پیشگام انقلاب لوئی را انقلاب سده هفتم انگلیس می‌داند که رهبرانش معتقد بودند که انسان‌ها باکنش قانون گذارانه می‌توانند جامعه‌شان را بازسازی کنند. اما آگاهی به انقلاب را انقلاب فرانسه پدید آورد.^{۵۳}

به نظر او انقلاب پدیده‌ای نیست که در هر جامعه و در هر دوره‌ای از تاریخ رخ می‌دهد، انقلاب در يك جامعه بسیار سنتی و در سطح نازل از پیچیدگی اجتماعی و اقتصادی روی نمی‌دهد و نیز در جوامع بسیار نوین نیز بوجود نمی‌آید. چون در جوامع باثبات و پیشرفته دموکراتیک نهادهای سیاسی جدید برای پذیرش مشارکت فزاینده وجود دارد. انقلاب‌ها در جوامعی رخ می‌دهد که نوعی تحول اجتماعی و اقتصادی را تجربه کرده باشند و نوسازی سیاسی رخ داده ولی توسعه سیاسی هنوز واقع نشده است. یعنی جامعه از يك سو شاهد افزایش مشارکت و بسیج سیاسی گروه‌هایی است که قبلاً از صحنه سیاست خارج بوده‌اند و از سوی دیگر فاقد نهادهای سیاسی لازم برای جذب این مشارکت است. پس جوهره سیاسی انقلاب، توسعه سریع آگاهی سیاسی و بسیج اجتماعی گروه‌های نوپدید به درون حوزه سیاسی با چنان شتابی است که نهادهای سیاسی موجود نمی‌توانند آنها را جذب کنند.^{۵۴}

هانتینگتون معتقد است که محرومیت از فرصت‌های مشارکت در نظام سیاسی طبقه متوسط شهری^{۵۵} را انقلابی می‌کند. اما انقلاب به بیگانگی گروه‌های بسیاری از نظام موجود نیاز دارد. اتحاد انقلابی باید عناصری از گروه‌های شهری و روستایی را در برگیرد. چرا که اگر دوره ناکامی طبقه متوسط شهری با دوره ناخرسندی روستائیان مصادف نگردد انقلاب دور از انتظار است چون مخالفت شهر برای نظام سیاسی مشکل آفرین است ولی کشنده نیست در حالی که مخالفت مناطق روستائی که به دلیل توسعه ارتباطات، جاده‌ها و... سطح توقعشان بالا رفته برای نظام مرگبار است.

هانتینگتون دو الگوی غربی و شرقی از انقلاب را ارائه می‌دهد. به نظر وی در الگوی غربی مانند انقلاب‌های فرانسه و روسیه، نخست نهادهای سیاسی و رژیم پیشین برانداخته می‌شوند سپس گروه‌های جدید وارد صحنه سیاست می‌گردد و نهایتاً نهادهای سیاسی جدیدی آفریده می‌شود اما در الگوی شرقی مثل انقلاب ویتنام و مراحل آخر انقلاب چین، ابتدا گروه‌های تازه وارد صحنه سیاست می‌شوند سپس نهادهای سیاسی جدید ایجاد می‌گردد و

^{۵۲} انقلاب و بسیج سیاسی، ص ۴۸ و ۴۹. جهت مطالعه بیشتر نگاه شود به: امیل دورکهایم -

جامعه‌شناسی، ترجمه ع. شکلیپور، نیما، بی تا.

^{۵۳} سیری در نظریه‌های انقلاب - مصطفی ملکوتیان، ج دوم، نشر قدس، ۱۳۷۶ ص

^{۵۴} انقلاب و بسیج سیاسی ص ۴۷ - ۴۶.

^{۵۵} به نظر هانتینگتن سر چشمه اصل مخالفت را باید در این طبقه جست یعنی کارکنان دولت، افسران ارتش، معلمان و وکیلان، مهندسان کارفرمایان و مدیران، در میا طبقه متوسط نیز بخش‌های غیر اداری و بویژه روشنفکران بیش از دیگران انقلابی اند و دانشجویان انقلابی‌ترین و منسجم‌ترین و کارآمدترین انقلابیان در میان روشنفکران هستند. (سیری در نظریه‌های انقلاب، ملکوتیان، ص ۱۳۵)

در پایان نهادهای سیاسی پیشین با خشونت سرنگون می‌شوند.^{۵۶} البته این سرنگونی به شرطی است که حاکمیت قدرت سرکوب نداشته باشد و امکان بسیج و فعالیت سیاسی را بدهد.

۵- تئوری کاریزما

«ماکس وبر» رفتار جمعی را بطور کلی ناشی از تعهد به نوعی نظام عقیدتی یا جهان‌بینی می‌داند و معتقد است گروه‌های اجتماعی خود را متعهد به تعاریفی کلی از خود و جهان ساخته‌اند و می‌کوشند جهان را براساس این تعاریف تغییر دهند. از نظر ماکس وبر منابع سه‌گانه مشروعیت و اقتدار یعنی اقتدار سنتی، اقتدار قانونی و اقتدار کاریزماتیک رابطه مستقیمی با جنبش‌های اجتماعی دارد. لفظ کاریزما در توصیف رهبران الهام گرفته از خداوند مورد استفاده قرار می‌گرفته است ولی «وبر» به این لفظ معنای غیر مذهبی را نیز افزوده است. به گفته او اصطلاح کاریزما در مورد نوع خاصی از شخصیت فرد بکار برده خواهد شد که به موجب آن از انسان‌های معمولی متمایز می‌شود و دارای ویژگی‌های فوق طبیعی، فوق انسانی و یا حداقل استثنایی می‌باشد. پیامبران، منجیان، قهرمانان و... از این دسته هستند.^{۵۷}

اقتدار سنتی مبنای وضعیت متعادل اجتماعی است که ممکن است دو نیروی مغل، این وضع را بهم بزنند؛ یکی نیروی عقلانیت و دیگری نیروی کاریزما. به نظر «وبر»، عقلانیت می‌تواند نیروی انقلابی درجه یکی بر ضد سنت باشد، زیرا نیروی عقلانیت نخست موجب تغییر محیط اجتماعی و سپس دگرگونی جهان بینی مردم می‌گردد. کاریزما، بر عکس عقلانیت که نخست نظام‌ها و روش‌ها را دگرگون می‌کند، در مرحله اول زندگی درونی فرد را متحول می‌سازد. کاریزما نیروی خلاقه عمده‌ای در تحول تاریخ بشر است. رهبری کاریزمایی در دوره‌های فشار و اضطراب روحی، طبیعی، اقتصادی، اخلاقی، مذهبی و سیاسی ظهور می‌کند. قدرتهای کاریزمایی ضمانت می‌دهند که چاره‌ای برای فشارهای موجود بیندیشند. پیدایش کاریزما موجب تغییر مسیر عادی زندگی سیاسی می‌شود. رهبر کاریزماتیک، مریدانی به گرد خود جمع می‌آورد و نظام و قدرت مستقر را به زیر سؤال می‌کشد. معنای جدیدی از امور عرضه می‌دارد. کار رهبر کاریزمایی ترغیب و تهییج ابعاد غیر عقلانی یا عاطفی، ذهن مردم است. او باید برای حفظ رابطه خود با پیروان، همواره پویا و فعال باشد و خطر کند. البته همه سلطه‌های کاریزمایی انقلابی نبوده و همه انقلاب‌ها نیز کاریزمایی نیستند.^{۵۸}

جمع‌بندی

این يك واقعیت است که دگرگونی‌های اجتماعی همیشه حاصل چند عامل به هم پیوسته یا مجموعه‌ای از عواملی است که همزمان و به صورت متقارن عمل می‌نمایند و هرکدام نیز متقابلاً بر روی هم اثر می‌گذارند. سهم همه عوامل به يك نسبت نیست بلکه برحسب موقعیت‌ها و وضعیت‌های مختلف متغیر است و نمی‌توان آنرا به تمام موقعیت‌ها و وضعیت‌ها تعمیم داد. در صورت وجود يك عامل مسلط، نقش عوامل دیگر نباید نادیده گرفته شود و آن عامل نیز قابل سریان به همه جوامع به صورت یکسان نخواهد بود. عواملی چون بی عدالتی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، زیاده‌طلبی‌های قدرت حاکم، حاکمیت فرهنگ خودخواهی، تجمل‌گرایی انسان‌های برخوردار، مهاجرتهای زیاد و بی برنامه، افزایش جمعیت، عدم مدیریت صحیح اقتصادی، گسترش تکنولوژی، ساخت اقتصادی و اجتماعی و جغرافیایی و... همه می‌توانند به نسبتی در ایجاد فاصله طبقاتی، نارضایتی روانی یا گسست اجتماعی مؤثر باشند.^{۵۹} آنان می‌توانند آگاهی و عقلانیت سیاسی را افزایش دهند و

^{۵۶} سیری در نظریه‌های انقلاب، ص ۱۳۶

^{۵۷} ماکس وبر، دانشمند و سیاستمدار، احمد نقیب زاده، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۰۷ و ۱۰۹.

^{۵۸} انقلاب و بسیج سیاسی، ص ۵۹.

^{۵۹} گی روشه، تغییرات اجتماعی، منصور وثوقی، نشر نی، ص ۴۰.

باعث بسیج مردم گردند. البته ظهور شخصیت کاریزما در سرعت بخشیدن به انقلابها بسیار مؤثر است.

پیشینه نظام و اندیشه سیاسی در ایران

جهت بررسی عوامل بلند مدت و چگونگی انقلاب اسلامی ایران باید به پایه‌های فرهنگ‌سیاسی جامعه ایران که ساختارهای اساسی جامعه را شکل داده است پرداخت. باید آن‌را شناسایی، تحلیل و بررسی نمود تا علل نارضایتی بوجود آمده و شکل‌گیری ذهنیت جدید و آرمانی که انگیزه اصلی تحقق انقلاب اسلامی ایران بود، تبیین شود. فرهنگ سیاسی ایران ترکیبی از سه فرهنگ سیاسی - تاریخی شاهنشاهی، فرهنگ سیاسی اسلامی - شیعی و فرهنگ سیاسی مدرن بوده است. این سه فرهنگ جامعه ما را تا به امروز کم و بیش تحت تأثیر خود قرار داد و زیربنای تحولات سیاسی، اجتماعی دوران معاصر بوده است. مهمترین چیزی که در این انقلاب رخ داد نفی فرهنگ سیاسی شاهنشاهی بود. فرهنگی که در طی سالها مبارزه، ناکارآمدی و مرمت ناپذیری آن به اثبات رسیده بود و هزینه سنگین تحمل آن روزه روز افزون‌تر می‌گشت. در مورد طرح و نظام جایگزین، تقابل و منازعه‌ای دیرینه میان منادیان دو فرهنگ دیگر وجود داشت. عده‌ای خواهان جایگزینی ارزشهای سیاسی اسلام و عده‌ای خواستار فرهنگ‌سیاسی غرب بودند. به مرور واقعیت هر دو فرهنگ برای همه کسانی که در متن فعالیتهای سیاسی قرار داشتند پذیرفته شد و تلفیقی از دو فرهنگ با طیفی گسترده از آن قبول عام یافت. درواقع رخداد جمهوری اسلامی ایران، از قالبی بعضاً غربی ولی محتوایی بازسازی شده، از اسلام‌سیاسی شیعی شکل گرفت. با این وجود همواره در میزان و نوع گرایشها، در شکل و محتوا اظهارنظرهای مختلف و متفاوت وجود داشته است. در هر حال هر گونه سخن گفتن از این مقوله و اظهار جانب‌دارانه نسبت به يك موضع نیازمند بررسی عمیق‌تر این سه فرهنگ است. ما در اینجا با بررسی و تحلیل این نظامها در طول تاریخ معاصر سعی داریم ابعاد گسترده آن را شفاف سازیم.

جامعه‌شناسی شاهنشاهی ایران

جامعه ایران بیش از دوهزار و پانصد سال دارای يك فرهنگ سیاسی خاص بود که حاکمیت استبدادی سلاطین یکی از اصول اساسی آن بود. افزایش آگاهی مردم به تأثیرات منفی این نظام‌خواه ناخواه ملت ایران را تحت تأثیر قرار داد و باعث شد به مرور نگرشی منفی نسبت به نظام ایجاد گردد. تا اینکه بالاخره ایدئولوژی انقلاب، فتوا به نفی استبداد سلطنتی و لوازم اجتناب‌ناپذیر آن داد. گفتن ندارد که بیان ما از موارد نقد نظام سیاسی حاکم پر کشور ایران به معنای نفی تمدن و پیشینه علمی و فرهنگ با شکوه این سرزمین نیست.^{۶۰} در اینجا ابتدا به موارد نقد و دلایل جامعه‌شناسانه رویگردانی مردم از سیستم شاهنشاهی و سپس تأثیرات روان‌شناختی آن می‌پردازیم:

۱- زور مداری: قدرت سیاسی الزامی است که تحت تأثیر آن يك اکثریت بزرگ از يك اقلیت کوچک اطاعت می‌کند. عامل اطاعت و مشروعیت می‌تواند اعتقاد و ایمان مردم به هیأت حاکم و یا زور و اجبار و یا مجموعه‌ای طیف گونه از هر دو باشد. مردم اگر برای مشروعیت نظام سیاسی توجیه عقلی یا شرعی یا سنتی داشته باشند از سر باور از آن نظام اطاعت می‌کنند در صورتی که چنان توجیهی برای مشروعیت وجود نداشته باشد، اطاعت و پیروی از روی ترس و اجبار انجام خواهد گرفت.

در گذشته به دلیل عدم مشارکت مردم در شکل‌گیری قدرت سیاسی، حکومت‌ها بر مبنای معیار عقلی یا شرعی قابل قبولی نبود لذا نشست بر تخت شاهی بویژه در ایران ملاک

^{۶۰} ر.ک، مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ج (۲ و ۱)، دفتر انتشارات اسلامی.

مشخصی نداشت و هر سرباز و سردار، خان، رئیس قبیله، عیار، غلام و... به راحتی می‌توانست با زور حکومت را قبضه کند و بر تخت سلطنت تکیه زند. مبنای مشروعیت برای حاکمیت او همان اصل «الحق لمن غلب» بود و قرار گرفتن در این جایگاه برای اطاعت مردم کافی بود.^{۶۱}

هنگامی که برای استقرار در رأس حکومت نیاز به شرایط و صلاحیت خاصی جز زور نباشد، هر زورگو و جائری می‌تواند مدعی سیاست و اداره جامعه گردد. یعقوب لیث هنگامی که در تصرف نیشابور مردم از او حکم امیرالمومنین را خواستند در جمع مردم گفت: مگر امیرالمومنین جز به حکم شمشیر بر شما حکومت می‌کند؟ سپس اشاره به شمشیر کرد و گفت: این هم حکم من.^{۶۲} پادشاهی در این مملکت مسئولیت اجتماعی نیست که در روابط متقابل به کسی واگذار شود و مواخذه گردد، بلکه «شکار» است. باید زد و گرفت. دقتی پادشاهی را شکاری می‌داند که ایزا صید آن شیر ژیان و باز شکاری است:

دو چیز است کو را به بند اندر آرد

یکی تیغ هندی دگر زر کانی

به شمشیر باید گرفتن مر او را

به دینار بستنش پای ار توانی^{۶۳} استحکام و ثبات يك نظام مقتدر مرهون حمایت سیاسی مردم، قدرت اقتصادی و استعداد و توان ملت است. تجربه نشان داده است که پادشاهان نالایق همواره با تکیه بر نیروهای نظامی خود بدترین نوع حکومت را تشکیل داده‌اند. همان عامل غالب که باعث بوجود آمدن حاکمیت آنان است، موجب دوام این حاکمیت نیز بود. به همین جهت نظامی‌گری وجه شاخص چنین نظام‌هایی است.

کجا شیر مردان جنگاورند

فروزنده لشگر و کشورند

کز یشان بود تخت شاهی بیای

و زیشان بود نام مردی بجای

حکومت‌های گذشته ایران اکثراً با همین سلطه‌گری و زور آمده و رفته‌اند. جنگ‌ها و رقابت‌ها بر سر تصاحب قدرت به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر اتکاء سلاطین و حکام ایران را بر ارتش افزایش داد. به نوشته «هارتوگ» ارتش یگانه پایگاه قدرت و تنها حافظ تاج و تخت سلطان بود.^{۶۴} فرماندهی بر ارتش، سازماندهی و تدبیر جنگی، همواره متکی بر تصمیم‌گیری‌های شخص‌شاه بود. افرادی همچون سلطان محمود غزنوی، طغرل بیگ، تیمور لنگ، اوزون حسن، شاه اسماعیل، نادر شاه، آقا محمد خان قاجار از جمله فرماندهان نظامی شاخص در تاریخ ایران بوده‌اند. تا هنگامی که سلطنت پر هیمنه، با فرشاهی و استبداد و قدرت نظامی همراه بود نظام نیز برقرار می‌ماند ولی به مجرد اینکه در ارکان این مجموعه خللی وارد می‌شد و زور و قدرت او کاهش می‌یافت از داخل و خارج بر آن می‌تاختند و قدرت جدید، زمام امور را به دست گرفت.

۲- خاستگاه قبیله‌گی: بجز چهار سلسله ساسانیان (۲۲۶-۶۴۲ م)، علویان (۲۵۰-۳۱۶ ه. ق)، سامانیان (۲۷۹-۳۸۹ ه. ق) و صفویان (۹۰۵-۱۱۴۸ ه. ق) که خاستگاه مذهبی قبیله‌گی داشتند، دیگر سلسله‌ها که طولانی‌ترین حکومت‌ها را در حیات سیاسی ایران تشکیل می‌دادند^{۶۵} دارای منشأ عشایری و قبیله‌ای بوده‌اند. مادها، هخامنشیان و اشکانیان، قبل از اسلام، آل زیار و آل بویه، غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، ایلخانیان، قراقویونلو، آق‌قویونلو، افشاریه، زندیه و

^{۶۱} خاندان صفاریان (۳۹۳-۴۴۷ ه. ق) رویگر زاده و خاندان غزنویان، اتابکان، خوارزمشاهیان (۶۲۸- ۴۵۱ ه. ق) غلام بودند.

^{۶۲} علی رضاقلی، جامعه‌شناسی خود کامگی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۰، ص ۸۱. سر سلسله صفاریان، یعقوب لیث درنامه خود به خلیفه می‌نویسد: این پادشاهی و گنج و خواسته از سر عیاری و شیرمردی بدست آورده‌ام نه از پدریه میراث برده‌ام و نه از تو یافته‌ام. همان ص ۷۹.

^{۶۳} جامعه‌شناسی خود کامگی، ص ۸۱

^{۶۴} صادق زیبا کلام، ما چگونه ما شدیم؟، ص ۱۶۷.

^{۶۵} فرهنگ رجائی، معرکه جهان‌بینی‌ها، تهران، انتشارات احیاء کتاب، ۱۳۷۳، ص ۱۶۸

قاجاریه بعد از اسلام، همه متکی بر قبایل خود بودند. می‌توان گفت نزدیک به ۸۰٪ ادوار حکمرانی کشور در اختیار نظام قبیله‌ای بوده است.^{۶۶}

پادشاهان در ایران سبمل قبیله خود بودند. حکومت از نظر آنان، قبیله وسعت یافته بود. لذا سعی می‌کردند تمام مناسبات قبیله‌ای همچون تمرکز قدرت، نظامی‌گری و خشونت، اطاعت مطلق از بزرگ قبیله را در حکومت خویش نهادینه سازند.

۳- استبداد فردی: قدرت فرد در جوامع سنتی به علل زیربنایی از جمله ضعف کارکردی نهادهای مدنی و وجود جامعه‌ای پدر سالار، بیش از نهادهای رسمی و قانونی است. در جوامع پیشرفته در اثر تحولات علمی و انقلاب صنعتی و تقسیم کار، نهادهای متناسب گسترش می‌یابد و نقش فرد، جای خود را به سازمانهای نوین اجتماعی نظیر انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و احزاب می‌دهد. در واقع نهادهای نوین حق و جایگاه شهروند را مشخص می‌کند و جهت‌استیفای حقوق آنها را هدایت می‌کند و باعث گسترش مردم‌سالاری، مشارکت، همدلی و نظم عاطفی می‌شود و افراد در برابر بزرگان و رؤسای کشورها از قدرت نسبتاً وسیعی بر خوردار می‌شوند.^{۶۷}

در نظام سیاسی ایران فرد همواره نقش برجسته‌ای داشته است. اول، وسط و آخر قدرت به‌شخص حاکمان ختم می‌شده است. نه تجار و بازرگانان و نه اصناف و پیشه‌وران در داخل شهرها، نه ملاکین و نه رعیت در خارج شهرها، و نه هیچ قشر اجتماعی دیگری از حقوق اجتماعی مشخص و معینی که مورد قبول و احترام حکومت باشد بر خوردار نبوده است. حکومت به میل خود و بنابر مقتضیات سیاسی، منافع اقتصادی و یا اعتقادات مذهبی خود هرآن گونه که می‌خواست عمل می‌نمود. این تمرکز قدرت در درجات پایین‌تر تا استانداران، فرمانداران و بخشداران و کدخداها نیز ادامه پیدا می‌کرد. آنها نیز هر کدام در محدوده جغرافیائی خویش همچون سر حلقه اصلی قدرت عمل می‌کردند. این تعبیر جالبی است که: گذشته اندیشه سیاسی ایران مبتنی بر جهان‌بینی خیمه‌ای است.^{۶۸}

بنابراین در ایران قانون؛ یعنی چارچوبی که تصمیمات دولت را به حدودی محدود کند وجود نداشت. قانون همان رأی حاکمان بود که می‌توانست هر لحظه تغییر نماید. معنای دقیق استبداد هم همین است. آنچه برای صاحب قدرت اهمیت دارد، قدرت مطلقه است. مستبد می‌خواهد همه قدرت‌ها منحصرأ در دست او باشد. لذت او در قبضه کردن قدرت و ترس و نفرت او از واگذاری قدرت و شرکت دیگران در آن است.

نظامی عروضی در چهار مقاله خویش می‌نویسد: ابوریحان بیرونی عالم و دانشمند، منجم و متخصص متعهد مسلمان به علت رأیی که مخالف طبع سلطان محمود غزنوی که در زمینه تخصصی خود داده بود زندانی شد. پس از آزادی، سلطان محمود غزنوی به ابوریحان گفت: یا بوریحان اگر خواهی که از من برخوردار باشی سخن بر مراد من گوی نه بر سلطنت علم خویش. بوریحان از آن پس سیرت پگردانید. یکی از شرایط پادشاهان در حق و باطل، با او بودن و بر وفق کار او تقریر کردن است.^{۶۹}

«لرد کرزن» محقق انگلیسی در باره حاکمان ایران می‌نویسد: در حاکمان ایران سه قوه مقننه، قضائیه و اجرائیه متمرکز است و هیچگونه قید و تعهدی به او قابل تحمیل نیست. وی محوری است که تمام زندگانی عمومی کشور بر آن مبتنی است. وی شاه شاهان، شاهنشاه، ظل‌الله، قبله عالم، جم‌جاه، انجم سپاه، قدر قدرت و فلك صولت است. هنوز ایرانیان سخن سعدی را آویزه گوش دارند؛ هر عیب که سلطان بپسندد هنر است و هر که جز این طالب باشد دست به خون خویش آغشته می‌سازد.^{۷۰}

^{۶۶} رضا شعبانی، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران، نشر قوس، ۱۳۶۹، ص ۶۸.

^{۶۷} دکتر ابراهیم فیوضات، دولت در عصر پهلوی، نشر چاپخش، ۱۳۵۷، ص ۱۱.

^{۶۸} معرکه جهان‌بینی‌ها، ص ۱۵.

^{۶۹} عروضی سمرقندی، چهار مقاله، به کوشش مجتبی سیلونی، آثار جاویدان، ۱۳۴۳، ص ۹۳-۹۴. ناصرالدین شاه در پاسخ جوانان تحصیل کرده که خواهان باشگاه سیاسی هستند می‌گوید: بسیار بسیار غلط کرده‌اند باید تنبیه شوند تا دیگر از این فضولی‌ها نکنند. (ایدئولوژی نهضت مشروطه ایران، فریدون آدمیت، ص ۲۷)

^{۷۰} لرد کرزن، ایران و قضیه ایران، ص ۵۶۵.

۴- خشونت و قساوت: خشونت و قساوت از شاخصه‌های اصلی زندگی سلاطین و لوازم‌حاکمیت سلاطین ایران بوده است. به ندرت می‌توان شخص موفقی را یافت که بدون کشتارهای وحشت ناک و ریختن خونهای بسیار توانسته باشد پایه‌های تخت خویش را مستحکم نموده و بی دغدغه خاطر حکومت کند. کلماتی چون غارت کردن، کشتن، تاراج کردن در ادبیات گذشته ایران مثل رفتن، آمدن و خوردن به سادگی به کار گرفته می‌شده است. قساوت و خشونت از لوازم حاکمیت سلاطین بوده است. ساختن مناره از سر مردمان و تلی از چشم انسان‌ها، بارها در کشور ما تکرار شد. سر در سینی قرار دادن، برادر، فرزند و پدر کشی، کور و مثله کردن از حوادث رایج در تاریخ گذشته کشور ماست. ضحاک برای از بین بردن جمشید ظالم و ستمگر او را با اره به دو نیم می‌کند^{۷۱} و پس از دستیابی به قدرت، خود جوانان کشور را به قتل رسانیده مغز سر آنها را خورش ماران قرار می‌دهد. شاه اسماعیل صفوی، مادرش را می‌کشد و شاه عباس از ترس تسلط‌فرزندانش بر تاج و تخت فرزندان خود را کور نموده یا می‌کشد.

وزرا و نزدیکان شاه نیز هیچ گاه از خشم او ایمن نبودند و از میان برداشتن یاران نزدیک امری رایج بود. این قساوت و خشونت در رده‌های پائین نظام شاهنشاهی نیز تکرار می‌شد.

۵- عدم امنیت: در نظامی که بر پایه زور و خشونت استقرار یافته است، مقامات و مناصب از صدر تا ذیل بازیه قدرت، هوس، غضب، حسادت و سخن چینی است. در چنین شرایطی هیچ فردی از شریف تا وضع سر به بالین نمی‌گذارد مگر اینکه از فردای خود مطمئن نیست. ملت نیز هیچگاه نمی‌تواند تصویر روشنی از آینده در ذهن خود ترسیم نماید. عدم امنیت همه جانبه است. از امنیت جانی، مالی، قضایی و شغلی در سراسر قدرت خبری نیست^{۷۲} حتی برای خودشاهان. با وجودی که اغلب شاهان چادر نشین بوده‌اند ولی از ترس جان خود و احساس ترس و عدم امنیت دست به ساختن کاخ‌های بزرگ می‌زدند. غزالی در نصیحه الملوک به پادشاهان توصیه می‌کند: هر شبی بر آن جایگاه که او خسید مردم را بخواباند و خود بجای دیگر رود. اگر دشمنی قصد جان او کند. به جای او کس دیگری را یابد و دستش بدو نرسد.

حاکمیت سیاسی مبتنی بر زور باعث می‌شود هر لحظه قدرت و زور دیگری از بیرون یا درون بر علیه شاه و عوامل قدرت توطئه نماید. توطئه منحصر به بخش خاصی از حاکمیت نیست و همانگونه که عناصر تشکیل دهنده حکومت برای بقاء خویش علیه رقبا توطئه می‌کنند، در بالای هرم قدرت نیز در بین پدر و پسر یا فرزندان شاه توطئه و کشمکش وجود دارد. در چنین نظامی به راحتی پدر علیه پسر و پسر علیه پدر و فرزندان علیه یکدیگر توطئه می‌نمایند.^{۷۳}

از شش وزیری که در طول قریب به چهل سال به حکومت غزنویان خدمت کردند، چهار تن به قتل رسیدند و اموالشان مصادره گردید، پنجمی به زندان افتاد و اموالش مصادره شد و ششمی به نحو معجزه آسایی توانست متواری شود. آمار وزرای ترکمن (سلاجقه) هم چندان درخشان نیست. در طی حدود ۴۵ سال یازده وزیر بدست حکام مختلف سلجوقی کشته شدند. طبق برآورد «اشپرلر»، از وزرای مغولان به استثنای یک تن تمامی آنها بقتل رسیدند.^{۷۴}

عدم امنیت مالی نیز کمتر از فقدان امنیت جانی نبود. قرار گرفتن در رأس حاکمیت سیاسی، مساوی با مالکیت همه ایران بود لذا حاکم اموال عمومی را همچون ملک طلق خویش می‌پنداشت، به آن نیز بسنده نکرده به دنبال غارت اموال شخصی مردم بود. پادشاهی

^{۷۱} به ارّش سراسر به دو نیم کرد جهان را از او پاك بی بیم کرد
^{۷۲} ظل السلطان در پاسخ تاجری که مطالبه طلب خود می‌کرد می‌گوید: معلوم می‌شود این آقای محترم مرد پر دل ورشیدی است. سپس جلاد را می‌خواند تا دل تاجر را در سینی قرار داده به او نشان دهد. (باستانی پاریزی، درتلاش آزادی، تهران انتشارات علمی، ۱۳۴۷، ص ۲۱۲).

^{۷۳} امیر ابو جعفر صفاری به دست چاکران خویش از پای در آمد. ابو نصر احمد بن اسماعیل هم به دست چاکرانش در شکارگاه گشته شد. مرداوچ، اسفار را کشت و به حکومت رسید. در حالی که خود به دست غلامانش کشته شد. بعد از یعقوب لیث بین دو برادرش علی و عمر بر سر حکومت اختلاف افتاد. بعد از فوت سبکتین در بین فرزندان او محمود و سلیمان بر سر تصرف تخت شاهی اختلاف افتاد و محمود به تخت نشست. بعد از مرگ اومسعود و محمد برای سلطنت معارضه کردند با اینکه محمد ولیعهد رسمی بود مسعود وی را زندانی و قدرت را تصرف کرد. در همان زمان در میان سلجوقیان، بین دو برادر اختلاف افتاد و در نهایت طغرل بیک، ابراهیم راکشت. (جامعه‌شناسی خود کامگی)، ص ۸۵.
^{۷۴} صادق زیبا کلام، ما چگونه ما شدیم؟، ص ۱۸۱.

که تاج‌شاهی بر سر می‌گذاشت مقادیر چشمگیری از دارایی‌های در دسترس را بین اطرافیان به‌صورت‌های مختلف تقسیم می‌کرد. اگر پولی در کار نبود حواله می‌فرستاد تا جایی را غارت کنند. ملک‌شاه سلجوقی میان ۴۶ هزار اعضاء لشکر و بزرگان قبیله خود اقطاع^{۷۵} تقسیم نمود.^{۷۶} البته، غلامی ترك بود که به امیری خراسان رسید. او در فاصله کوتاهی ۵۰۰ دهکده را به تصرف درآورد و صاحب يك ميليون رأس گوسفند و قریب یکصد هزار اسب و قاطر و شتر شد.^{۷۷}

حاجی سیاح درباره نحوه ثروتمند شدن حکام می‌نویسد: حکام در هر ولایت به وسایلی مال مردم را غارت کرده، خزانه و نقود فراهم می‌کردند. هر ملك خوب که در دست کسی در آن ولایت می‌دیدند به وسیله، اجبار، حبس و زنجیر تملك می‌نمودند.^{۷۸}

۶- اختناق: آزادی و مشورت از لوازم نظام‌های مردم سالار است ولی حکومت‌هایی که قدرت سیاسی خود را از طریق زور و قهر کسب کرده‌اند سعی در نگهداری آن از همان طریق دارند. آنها روحیه تحمل مخالف را نداشته و با کوچکترین مخالفت یا حرکتی که بوی تضعیف حاکمیت آنها را می‌دهد، به شدت برخورد می‌کنند. کسی را یارای مخالفت با شاه نیست. ناظم الاسلام کرمانی می‌نویسد: وقتی به ناصر الدین شاه خبر دادند عده‌ای شبها در يك خانه اجتماع کرده و درباره مملکت و اصلاح آن گفتگو می‌کنند، شبانه دستور دستگیری آنان را داده و همگی را در چاه انداخت و به قتل رسانید.^{۷۹} ادبیات ایران پر از نکاتی است که گویای عمق اختناق در این کشور است. به نمونه‌هایی از آن توجه کنید!

زبان در دهان پاسبان سر است
چه گویم که نا گفتنم بهتر است
اگر طوطی زبان می‌بست در کام
نه خود را در قفس می‌دید نه دام
آدمی از زبان خود به بلاست
مرد خاموش در امان خداست

زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد. اگر گفتن سیم است، خاموشی زر است. کسانی که با زور آمدند، هیچ لزومی نداشت که درباره اعمال حکومتی پاسخگو باشند. اگر هم موقعیتی ایجاب می‌کرد می‌گفتند که در مقابل خداوند پاسخگو خواهند بود. امیراسماعیل وقتی بر یعقوب لیث پیروز شد می‌گوید: این نصرت مرا خدای عزوجل داد و هیچکس را بدین نعمت بر من منت نیست جز خدای عز اسمه.^{۸۰} بدین ترتیب تکلیف ملت یکباره و برای همیشه روشن است زیرا هیچ حاکمی از طرف مردم مورد سؤال قرار نمی‌گیرد و هیچ صاحب قدرتی نیز خود و اعمالش را مستوجب پاسخگویی نمی‌داند.

یکی از بهترین راه‌های جلوگیری از سوء استفاده از قدرت سیاسی، اعمال کنترل قانونی و مردمی بر قدرت است. نظر مردم، مرکزیت دینی، اعیان و اشراف، خانواده‌های سلطنتی و پابندی به سنت‌های ممدوح و عرف که جملگی وسیله تلطیف قدرت سیاسی و تعدیل آن است در نظام سیاسی ایران چندان به چشم نمی‌خورد.^{۸۱} جامعه‌ای که بر نصب پادشاه به صورت واقعی و عینی دخالتی ندارد، از اهرم‌های سیاسی لازم برای کنترل و در نتیجه خلع حاکم نیز برخوردار نیست. پادشاه نیز در مقابل اختیارات خود، مسئولیتی در مقابل ملت احساس نمی‌کند.

بنابراین نظام متکی بر اختناق با شایستگان قرابت و ارتباط چندان ندارد. کسانی را بیشتر می‌پذیرد که فرومایه هستند، شخصیت مستقل ندارند. سیستم را بدون چون و چرا تأیید می‌کنند و ارباب قدرت را ستایش می‌نمایند.

^{۷۵} ملك یا قطعه زمینی که در قدیم از طرف پادشاه به کسی واگذار می‌شد که از درآمد آن زندگی کند. و ملکی که عایدات آن برای هزینه قسمتی از سپاه اختصاص داده می‌شد. (فرهنگ عمید، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳)

^{۷۶} صادق زیبا کلام، ما چگونه ما شدیم؟، ص ۱۰۶.

^{۷۷} جامعه‌شناسی خودکامگی، علی‌رضا قلی، ص ۵۸.

^{۷۸} خاطرات حاج سیاح در دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح، ص ۷۱.

^{۷۹} ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۲۵۲.

^{۸۰} جامعه‌شناسی خودکامگی، علی‌رضا قلی، ص ۸۰.

^{۸۱} جامعه‌شناسی خودکامگی، ص ۸۰.

به قول حافظ:

فلک بر مردم نادان دهد زمام مراد

تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس

۷- هوسبازی و تجمل گرایی: کاخ سازی، تجمل گرایی، هوسبازی و عیش و نوش خوشگذرانی وضع رایج پادشاهی ایران بوده است. گویی حکومت برای هوس بازی و خوشگذرانی شکل می گیرد. فردی انقلابی چون فریدون هم پس از پیروزی همان شیوه ضحاک گونه را دنبال می کند:

بفرمود شاه دلاور بدوی

که رو آلت تخت شاهي بشوی

نبیذ آر و رامشگران را بخوان

بپیمای جام و بیارای خوان

روشن آورد و رامشگران

همان پر خرد با گهر مهتران

فریدون چو می دید رامش گزید

شبی کرد و جشنی چنان چون سزید

برودن آورد از شبستان اوی

بتان سیه موی خورشید روی

سلطان محمود پس از تصرف ری از خانه پادشاه شیعی آل بویه هفتاد زن عقدی بیرون کشید و به کاخ خود برد. بعدها که علت این کار را از پادشاه پرسیدند، گفت: این رسم پدران ماست.^{۸۲} عیش و نوش و شرابخوری خاندان صفوی را بسیار نقل کرده اند و نقاشی های کاخهای آنان در اصفهان شاهد روشنی از هوسرانی آنهاست. ناسخ التواریخ تعداد زنان فتحعلیشاه را بیش از هزار می داند. حضور دلکها در دربار از جمله نمودهای خوشگذرانی پادشاهان ایران بوده است. دلک فردی بود شوخ، هرزه، یاوه گو با قیافه خنده دار که به این ترتیب می توانست خاطر ملوکانه یا امرای دربار را از غم کشور داری آسوده نماید.^{۸۳}

۸- اشراف سازی: در کشورهای اروپایی اشراف محدود کننده قدرت شاهان محسوب می شدند و گاه عامل فروپاشی نظام سیاسی بودند. آنها با سرمایه گذاری خود به رونق اقتصادی، گسترش فرهنگ و ادبیات و هنر همت می گماردند. اشراف در ایران به اراده پادشاه به وجود می آمده اند و هر گاه شاه اراده می کرد می توانست آنها را با اتهامی واهی و اندک بهانه ای نابود سازد.^{۸۴} به همین جهت در کشور ما هیچگاه فئودالیسم به معنای دقیق آن پا نگرفت چون در نظام سیاسی ایران شاه مالک کل کشور محسوب می شد^{۸۵} و بخش عمده زمینهای زراعی مستقیماً در مالکیت دولت بود و بخش دیگر به اراده دولت به زمینداران واگذار می شد.^{۸۶} طبیعی است که در چنین شرایطی نباید انتظار داشت که مالکیت و سرمایه که عنصر اصلی توسعه اقتصادی است، حرمت داشته باشد. اشراف و زمیندار در ایران نه تنها از پایگاه اقتصادی خود بلکه از جان خود نیز نمی توانست محافظت کند و برای حفظ موقعیت خود

^{۸۲} علی رضا قلی، جامعه شناسی خودکامگی، ص ۲۰۵

^{۸۳} فقیر دربار، حاجی اره، شنبله غوره، عزیز آقا، شیخ عیسی مقلد، شیخ شیلپور، حبیب دیوانه، کریم شیرهای، شغال الدوله و... از جمله این افرادند. جامعه و حکومت در ایران، علی باقری، ص ۲۷.

^{۸۴} یکی از شیوه های اخذ مال از ثروتمندان وارد کردن اتهام های مختلف به آنان بود. یکی از تجار نیشابور سر و کارش با دستگاه حکومت سلطان محمود غزنوی می افتد. هنگامی که سلطان به او می گوید شنیده ام قرمطی شده ای، اظهار می دارد: قرمطی نیستم بلکه گناه من آن است که ثروت فراوان دارم. هر چه هست از من بگیر و بدنامم مکن. محمود نیز چنین کرد و پس از ضبط دارائی او، صفای ایمانش را تصدیق نمود.

^{۸۵} «سانسون» سیاح اروپائی رابطه حکومت و مالکیت را در يك جمله خلاصه می نماید و می گوید: تمام ایران ملك مطلق شاه است. تمام املاك به دلبخواه او ضبط می شود و هر وقت بخواهد می تواند همه آنها را ضبط کند.

^{۸۶} محمد علی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه نفیسی و عزیزی، نشر مرکز، اسفند ۷۲، ص ۷. اشیپولر تخمین می زند که در زمان ایلخانیان مغول ۱۳ کل املاك زراعی ایران جز و املاك حکومت بوده

است. شاردن سیاح فرانسوی که در زمان شاه عباس دوم به ایران آمده بود می نویسد که سر تا سر مناطق قزوین، گیلان، مازندران، یزد، کرمان، خراسان و آذربایجان جزو املاك خاصه متعلق به شاه بود (صادق زیبا کلام، ما چگونه ماشدیم؟، ص ۱۰۶)

چاره‌ای جز نزدیکی به حاکمان و باج‌دادن برای راضی نگه داشتن سلسله مراتب قدرت نداشتند.

۹- تکیه بر مشروعیت دینی: حکومت در ایران، از آغاز با مذهب توأم بوده و حکومت از مذهب قبیله‌گی و نیاپرستی قبیله‌ای الهام گرفته است. فرهنگ قبیله‌ای بطور سنتی دینی

بوده است. به قول فردوسی:

چنان دین و دولت به یکدیگرند

تو گویی که از بن ز یک مادرند

چو دین را بود پادشاه پاسبان

تو این هر دو را جز برادر مخوان

در حکومت‌های قبل از اسلام همچون ساسانیان پیوند محکمی میان تفکر دینی و تفکر سیاسی برقرار بود.^{۸۷} شاه باید ابتدا از طرف خدا و بعد از آن توسط علمای دین مورد تأیید قرار گیرد.

حاکمیت سیاسی بدون حمایت عناصر دینی، قدرت اعمال نفوذ بر مردم نداشت و لذا آنها غالباً رنگ و لعابی مذهبی به خود می‌گرفتند.^{۸۸} با این وجود همواره پادشاهان سعی داشتند

از قدرت، نفوذ و مزاحمت‌های ارباب مذاهب خود را رها سازند و گاه خود را جامع دین و سیاست بخوانند.

منم گفت با فره ایزدی

همم شهریارى همم موبدى

بدان را زید دست کوتاه کنم

بدان را سوی روشنی ره کنم

تا قبل از مغول مرجع تأیید بلا معارض حکومت ترکان، خلفای بغداد و علمای اهل سنت بوده‌اند. با حاکمیت پادشاهان شیعه صفوی بر ایران، روحانیون و مراجع شیعه نه تنها از

احترام زیادی برخوردار شدند بلکه بخشی از مناصب اجرائی مثل شیخ الاسلام، صدر. قاضی و... را نیز بر عهده گرفتند. از آن تاریخ به بعد حاکمیت ایران همواره سعی در کمک به اشاعه

مکتب تشیع و حمایت از تأسیسات مذهبی داشته‌اند البته در حدی که تعارض با قدرت سیاسی آنها نداشته‌باشد و بر مشروعیت سیاسی آنها بیفزاید.

روان شناسی نظام شاهنشاهی ایران

فرهنگ^{۸۹} شاهنشاهی پایدارترین فرهنگ اجتماعی بوده است که مردم ایران با آن زیسته‌اند. به‌همین دلیل ویژگی‌های سیاسی این نظام خواه ناخواه تأثیرات منفی خود را بر آحاد جامعه گذاشت و مانع اصلی رشد، تحول و توسعه اجتماعی و سیاسی مردم شد. از نظر صاحب‌نظران، مهم‌ترین عوامل عقب‌ماندگی تاریخی جامعه ایران روحیات ناشی از همین فرهنگ بوده است.^{۹۰}

^{۸۷} همان ص ۹۳

^{۸۸} فردوسی در باب انحراف مذهبی جمشید می‌گوید:

چنین تا بر آمد برین سالیان

همی تافت از شاه فرکیان

یکایک به تخت مهی بنگرید

به گیتی جز از خویشتن را ندید

ز کشی سر شاه یزدان شناس

ز یزدان بیچید و شد نا سپاه

خور و خواب و آرامتان از من است

همان پوشش و کامتان از من است

چو این گفته شد، فر یزدان از او

بگشت و جهان شد پر از گفت‌وگو

^{۸۹} فرهنگ به مجموعه‌ای از افکار، باورها، علوم، اخلاق، رفتار، هنر و ادبیات و... یک جامعه گفته می‌شود

که محصول گذشته آن جامعه است و از طریق خانواده و محیط (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و...) از یک نسل

به نسل دیگر منتقل می‌گردد.

^{۹۰} ر.ک: ما چگونه ما شدیم؟ جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، روح ملت، (سازگاری ایرانی) و...

در جامعه‌ای که انسان حق انتخاب ندارد، خود را حاکم بر سر نوشت خویش نمی‌داند و مجبور است در سیستمی کار کند که ابتکار عملش در دست دیگران است. ترقی او در این سیستم با میزان تخصص و تلاش و صلاحیت او که با دغلبازی و فریبکاری و اطاعت بی چون و چرا رابطه دارد. در حقیقت او به کار اجباری تن در داده است و این همان مفهوم دقیق «بیگاری» است... مردم در يك جامعه استبدادی به افرادی بی تفاوت، وظیفه ناشناس، خودبین و بدبین تبدیل می‌شوند. حس تعاون و روح همکاری در این جامعه معنی ندارد... روح ابتکار و خلاقیت کشته می‌شود و اطاعت کورکورانه رواج می‌یابد و مردم به افرادی وظیفه ناشناس، بی تفاوت و تنگ رو تبدیل می‌شوند... در این نظام که مقتدرترین نخست وزیرش خود را چاکر جان نثار و غلام خانه‌زاد می‌دانست و در برابر شخصیت‌های دولتی و دوربین خبر نگاران، دست کودک نابالغ شاه مخلوع را می‌بوسد.^{۹۱}

در جامعه‌ای که تحت سلطه استبداد رشد کرده و تربیت شده، مردم به طور طبیعی، کم و بیش خصلت مستبدانه پیدا می‌کنند و به يك دیکتاتور کوچک تبدیل می‌شوند. در چنین جامعه‌ای وقتی دیکتاتور بزرگ سقوط می‌کند. جامعه گرفتار هزاران و بلکه میلیون‌ها دیکتاتور کوچک می‌شود که بر اثر سقوط سلطه‌گر قدرت یافته‌اند، به این ترتیب جامعه بسوی هرج و مرج پیش می‌رود.^{۹۲}

مهم‌ترین روحیاتی که تحت تأثیر نظام شاهنشاهی نقش بازدارنده در رشد و توسعه کشور داشت و موجب همراهی مردم با شرایط سیاسی حاکم بر کشور می‌شد را می‌توان این امور دانست:

۱- مشروعیت زور: نظامی که مبتنی بر زور است، زور را نه تنها در نظام سیاسی بلکه در تمام سطوح جامعه مشروع می‌سازد. در این نظام عقیده‌ای رسوخ یافته است مبتنی بر اینکه درد دنیا یگانه عامل مؤثر، اجبار، تحمیل و زور است. می‌گویند دین خدا هم اگر شمشیر نبود پیش نمی‌رفت.^{۹۳} در خانواده پدر بر زن و بچه حکومت مطلقه دارد و رفتار خانم با کلفت و نوکر اگر روی انصاف و قانون باشد، اوضاع خانه زار است. کار مکتب تا زهرچشم معلم و ضرب و فلک و شلاق نباشد پیش نمی‌رود. روابط استاد و شاگرد هم در دکان و کارگاه بر مبنای زور و ترس و دعواست و رابطه ارباب و رعیت در ده تکلیفش معلوم است.

۲- فرهنگ تخلف: تخلفات هنگامی به طور نسبی ریشه کن می‌شود که اقتدار کافی یا قدرت سیاسی به صورت خود جوش از دل توده‌های مردم برخیزد و مجریان صالح از حمایت مردم برخوردار باشند. وقتی حاکم در يك نظام، مقید به قیود نبود و قوانین دولتی، عرفی و دینی و اجرای آن تنها به سطوح پایین جامعه اختصاص یافت و جامعه نظام سیاسی را از خود ندانست بلکه آن را تحمیل شده تلقی کرد، تا قدرت بالای سر اوست تخلف نمی‌کند. به محض اینکه فرصتی پیدا کند و چشم حاکمیت را دور دید تخلف می‌کند و سعی خواهد کرد خود را از آن سیستم تحمیلی آزاد سازد. این مسئله به مردم اختصاص نداشت بلکه فرهنگی فراگیری بود که در تمامی سطوح خود را نشان می‌داد. دزدی، غارتگری،^{۹۴} شرابخواری، انجام منکرات،^{۹۵} نزاع، بی‌بند و باری، تهمت، دروغ، حسادت، خیانت، جهل، خرافات و برهم زدن سلسله مراتب اداری، از عناصری هستند که می‌توان در بافت زندگی گذشته ایرانی دید.^{۹۶}

^{۹۱} سخنان شهید بهشتی به نقل از فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی. ص ۴۹.

^{۹۲} همان. ص ۵۰.

^{۹۳} آندره زیگفرد، روح ملت‌ها، احمد آرام، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۴، مقاله سازگاری ایرانی، ص ۲۹۹.

^{۹۴} قافله حج را غارت می‌کردند و زن و بچه حجاج را چون بردگان در بازارها می‌فروختند... دزدی چنان پر رونق بود که ناصر خسرو وقتی به محله‌ای از ولایت دیلمان می‌رسد که روز جمعه مردم جرأت می‌کنند کفشهای خود را بیرون مسجد بگذارند متعجب می‌شود. احساس نیاز باعث کشت تا کتابی به نام «حیل

الصوص حیل‌های دزدان» تدوین شود. (علی رضاقلی، جامعه شناسی خودکامگی، ص ۲۲۱)

^{۹۵} در شدیدترین دورانهای تقدس و تشیع، در دربار صفویه و قاجاریه به حداکثر شرابخواری و شهوترانی و عیاشی بر می‌خوریم. سفاکی شاه عباس صفوی بی سابقه بود و هم او بارها پیاده از اصفهان تا مشهد می‌رفت و گنبد و بارگاه‌های ائمه (ع) را تعمیر می‌کرد و... ولی در مجالسشان به نوشته سیاحان اروپایی و به شهادت نقاشی‌ها و گچ‌بری‌های موجود بجای گیلان، قدح شراب خورنده می‌شد و شبهای جشن يك بازار را مثل بازار قیصریه با چراغانی و شراب و شیرینی و زندهای مطرب و غیر مطرب طناز، اختصاصاً برای شاه قرق می‌کردند. (روح‌ملتها، سازگاری ایرانی. ص ۲۷۸)

^{۹۶} علی رضاقلی، جامعه شناسی خودکامگی، ص ۲۲۰.

۳- چاپلوسی و سعایت: در جامعه‌ای که همه امکانات مادی در يك جا متمرکز است، هرکس بخواهد از این امکانات استفاده کند یا موقعیت خود را حفظ کند، چاره‌ای جز نزدیک شدن به کانونهای قدرت برتر از طریق چاپلوسی، رشوه و از میان بدر کردن رقیبان از راه سعایت ویدگویی و تفرقه اندازی ندارد.^{۹۷} بی جهت نیست که بیشتر ادبیات ما را رسواترین مداحی از شاهان و درباریان تشکیل داده است. تعبیری چون: آن پشه که پرواز دهی سیمرغ است یا :

چه فرمان یزدان چه فرمان شاه
تو دانی که از دین و آیین و راه

۴- پنهان‌کاری: ناامنی و بی‌قانونی گسترده در کشور، خوی پنهان کاری را در همه اقشار جامعه ایجاد می‌کند. مردم به هیچ وجه حاضر نیستند اموال واقعی خود را به دولت اظهار کنند یا سرمایه گذاری وسیع نمایند. حتی پدر خانواده معمولاً دارایی خود را از فرزندان و افراد خانواده خود پنهان می‌کند، مذهب، فکر و اندیشه و نظریات معمولاً مخفی نگه داشته می‌شود. به قول سعدی:

اگر جز تو داند که رای تو چیست
بر آن رای و دانش بیاید گریست

مردم بر اساس توصیه خردمندان که : اُسْتُرْ ذَهَبَكَ وَ ذِهَابَكَ وَ مَذَهَبَكَ؛ همواره اموال، مسیر حرکت و مذهب خود را پنهان می‌سازند.

۵- فرهنگ خرافه: لازمه فرهنگ خردمندانه، مشاهده، محاسبه، اصلاح بینش و تجدید نظر در روشهای غلط پیش بینی و برنامه‌ریزی برای آینده است. در نظام سیاسی ایران به دلیل اوضاع جغرافیایی و ناامنی‌های سیاسی چیزی قابل پیش‌بینی نبود. برداشتهای ناصواب از امور دینی نیز بر این معضل می‌افزود. مردم به جای فکر، اندیشه و محاسبه، به جادو، نجوم،^{۹۸} فال بینی و خوابگزاری^{۹۹} رو می‌آوردند و همواره سرآمدان این حرفه جزو ندیمان و نزدیکان شاه محسوب می‌شدند.

گویی نیروی مرموز و نامرئی در همه شئون زندگی اجتماعی و سیاسی جامعه ایران خود را مخفی ساخته است که با تفسیر نادرستی از قضا و قدر به مشیت الهی مرتبط سازد و هم حاکمیت سیاسی و هم آفات و بلایای طبیعی را بر اساس آن توجیه کند. در این نظام همه دست‌بسته تسلیم قضا و قدرند^{۱۰۰} و تبلی همواره خوشایند و طبع نواز است.

هم پیروزی سلطان محمود بر خراسان خواست خداوند تلقی می‌شود و هم شکست مسعود غزنوی در مرو از سلجوقیان به خواست خداوند مربوط می‌شود.^{۱۰۱} (۱۰۱) در پس هر حادثه دردناک زمزمه می‌شود که:

روزگار است این که گه عزت دهد گه خوار دارد

چرخ بازی گر از این بازیچه‌ها بسیار دارد لازمه چنین بینشی ترك مسئولیت و پرداختن به سرنوشت و تقدیر محتوم است و گریز از مسئولیت پذیری و فکر و تعقل را مطلوب می‌سازد.^{۱۰۲}

^{۹۷} لرد کرزن در مورد چاپلوسی ایرانیان می‌نویسد: طرز رفتار حتی معتمدترین وزیران که در پیشگاه شاه معمول می‌دارند، ابزار اطاعتی بنده‌وار و ستایشی تملق‌آمیز است. رسم عمومی خطاب که حتی صاحب عالیترین مقامات به کار می‌برند «تصدق قبله عالم گردم» است. در پیرامون شهریار احدی نیست که حقیقت را باز گوید و یا اندرز بی غرضانه‌ای عرض کند. (ایران و قضیه ایران، ص ۵۲۷).

^{۹۸} رشد علم نجوم برای اطلاع از کیفیت حرکت ستارگان و پیش بینی رخدادهای اجتماعی و خوشبختی و بدبختی افراد و شکست و پیروزی در جنگ بود.

^{۹۹} پدر برادران بویه خواب حکومت می‌بیند. سبکتکین حضرت خضر را در خواب می‌بیند که وعده ولایت به او می‌دهد. شاه اسماعیل شبی خواب می‌بیند که از طرف حضرت علی (ع) و مهدی (عج) برای گسترش شیعه تأیید شده است. (علی رضاقلی، جامعه شناسی خود کامگی، ص ۱۳۶).

^{۱۰۰} آنچه در این تفسیر مهم است «فرهنگ قضا و قدری، سیر جریان امور اجتماعی را از حد تصرف بشر خارج می‌بیند و معمولاً افراد از کل مسئولیت فردی و اجتماعی دست می‌کشند و اداره امور اجتماعی را به دست عوامل ماورائی وا می‌گذارد... و تلاشی در جهت تغییر امور انجام نمی‌دهند. طبیعت، فلک، قسمت، تقدیر، مشیت، به معنی غلط آن بی‌اطلاعی جامعه کشاورزی ما را نسبت به پدیده‌های طبیعی می‌رساند. (روح ملت‌ها، سازگاری ایرانی، ص ۲۶۵).

^{۱۰۱} علی رضاقلی، جامعه‌شناسی خودکامگی ص ۲۷.

۶- اصلاحات از بالا: دستی از غیب برون آید و کاری بکند، اساس تفکر ایرانیان بوده است. وقتی همه حقوق در انحصار دولت است، همه وظایف نیز اساساً بر عهده دولت خواهد بود. مردم حتی در حاکمیت سیاسی ندارند لذا وظیفه‌ای نیز در انجام اصلاحات برای خود قائل نیستند. اینگونه مردم هنگام ضعف و تزلزل دولت یا آن را می‌کوبیدند یا از آن دفاع نمی‌کنند.^{۱۰۳}

۷- مبارزه با رژیم: در رژیم‌های مبتنی بر قدرت و خشونت، فضای بازی برای مبارزه سیاسی وجود ندارد و مکانیسم اصلاحات داخلی در هر زمینه عقیم است. چنین ساختاری، این ذهنیت را در منتقدین رژیم ایجاد می‌کند که نظام اصلاح‌پذیر نیست و در این ساختار امکان رسیدن به اهداف نیست و به ناچار فقط مبارزه با رژیم و آن هم به طریق قهرآمیز و انقلابی چاره‌ساز است و نه مبارزه در درون رژیم و اصلاح آن از درون. حکومت می‌داند اگر قلع و قمع نکند و دچار فروپاشی می‌شود لذا اگر کسی با رژیم مبارزه کند و به چنگ حاکمان گرفتار شود، مغزش خورش خورشخانه شاهی است.

کسانی که با رژیم مبارزه می‌کنند و حتی به خاطر ظلم و ستم حاکمان بر آنها می‌شورند غالباً مبارزه با خودکامه می‌کنند نه خودکامگی. در واقع با علل و عوامل مبارزه نمی‌کنند بلکه شخص خودکامه، مد نظر است. آنها هرگاه به حکومت برسند جز ادامه کار گذشتگان و شاید بدتر از آن کاری از پیش نمی‌برند زیرا الگوی دیگری را نمی‌شناسند. کسانی که با خودکامگی مبارزه می‌کنند جرم را یک پدیده اجتماعی می‌دانند و باور کرده‌اند که این پدیده با هزاران پدیده دیگر در ارتباط است لذا سعی می‌کنند آن را بشناسند و عوامل پدید آورنده آن را یافته و از بین ببرند. در این صورت هم از تکرار جرم به‌طور نسبی جلوگیری می‌شود و هم مجرم اصلاح می‌شود.^{۱۰۴}

اندیشه سیاسی اسلام

جریانی که در کنار جریان سیاسی حاکم در تاریخ ایران، رشد و بارور گردید، اندیشه سیاسی اسلام بود. این اندیشه در دل مردم ایران نشست. باور آنها شد و در مراحل مختلف تاریخ ایران در مقابل اندیشه سیاسی حاکم قرار گرفت. در دوران معاصر ایدئولوژی یک انقلاب شد و مردم رابسیج نمود و نهایتاً حاکمیت را سرنگون کرد.

حاکمیت ارزش‌ها و نظام سیاسی اسلام همواره به عنوان حکومت آرمانی در ذهن ملت ایران وجود داشته است با این تفاوت که حال ناکجا آبادی دیگر آرمانها را نداشته و تا حدود زیادی در صدر اسلام به اجرا درآمده است.

این اندیشه دارای اصولی است که از نص کتاب و سنت بر گرفته شده و مورد توافق همه مسلمانان است. اندیشه سیاسی اسلام در گذر زمان، در اثر مواجهه با حوادث و اتفاقات تاریخی، نگرشها، برداشتها، تمایلات و باورهای سنتی، در بین فرق اسلامی دست‌خوش تغییرات و اختلافاتی شد. اختلافات شیعه و سنی بازتابی از مهمترین این اختلافات است ولی اصول مورد توافق را می‌توان به قرار زیر دانست:

(۱) حاکمیت خداوند

از نظر اسلام، تنها خداوند خالق و پروردگار عالمیان حق حکومت و داوری بر انسان دارد.^{۱۰۵} خداوند از طریق خطاب خویش انسان را به خود می‌خواند و با اوامر و نواهی که توسط انبیاء برای انسان فرستاده است رابطه‌ای خاص با او برقرار می‌کند.^{۱۰۶} مؤمنین بر اساس تجربه دینی خویش خطابات و امر و نهی الهی را آزادانه می‌پذیرند و سعادت اخلاقی و معنوی خویش را از این طریق تجربه می‌کنند. این خطابات رحیمانه، اخلاقی، عادلانه،^{۱۰۷} آسان،^{۱۰۸} بدون رنج، ضرر و تکلف است.^{۱۰۹} و به اصطلاح سمحه و سهله است.^{۱۱۰}

^{۱۰۲} علی رضاقلی، جامعه‌شناسی خودکامگی، ص ۲۸.

^{۱۰۳} محمدعلی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ص ۸۷.

^{۱۰۴} علی رضاقلی، جامعه‌شناسی خودکامگی، ص ۱۰۵.

^{۱۰۵} إن الحكم الا لله. انعام- ۵۷

^{۱۰۶} انا انزلنا اليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما اريك الله. سوره نساء - آیه ۱۰۵.

^{۱۰۷} ان الله يامر بالعدل والاحسان. سوره نحل، آیه ۹۰.

(۲) حاکم دینی

خداوند انسان را آزاد آفریده است تا آنگونه که می‌خواهد خود و زندگی خود را بسازد. هیچ انسانی حق سلطه و تحمیل حاکمیت خود بر انسان دیگر را ندارد.^{۱۱۱} انسان مؤمن به دلیل ایمان خود و فراهم ساختن شرایط مطلوب مورد نظر خداوند، اگر دآوری خداوند را در خصوص اطاعت از کسی فهمید او را بر سرنوشت خویش می‌گمارد. خداوند به‌طور صریح انسان را مخاطب قرار داده است تا همانگونه که از او اطاعت می‌کند از رسول او نیز اطاعت کند.^{۱۱۲} پیامبر(ص) به دلیل عصمت و ارتباط بی‌واسطه و تجربه مستقیمی که از خدا دارد عملکرد خود را مطابق با احکام الهی تنظیم می‌نماید و یا حداقل به گونه‌ای عمل می‌نماید که عملکرد او با احکام الهی مخالفتی ندارد.^{۱۱۳} اولوالامر نیز وقتی تابع سنت خدا و رسول خدا باشد مشمول این اطاعت است.^{۱۱۴} به همین جهت اطاعت از قوانینی که مخالف صریح خطابات خدا و رسول خدا باشد با ایمان سازگار نیست.^{۱۱۵}

(۳) ویژگی‌های رهبری

رهبری در مناسبات اجتماعی گذشته صورتی فردی داشت. این فرد بود که یا به عدالت عمل می‌کرد یا حکومتی ظالمانه را بنا می‌ساخت. حکم الهی مدیریت ظالمانه را برنمی‌تابد لذا جهت تضمین لازم برای صحت عمل، رهبری باید واحد شرایط باشد. کسی که هدایت کننده است خود باید هدایت شده و مؤمن به آن دین باشد.^{۱۱۶} او نمونه يك انسان متعال است و اخلاقی و عادل و آگاه به دین و شرایط سیاسی جامعه می‌باشد.^{۱۱۷} این حداقل صفات یاد شده در شریعت منافاتی با دیگر صفات معمول رهبری مثل عقل، سلامت، تدبیر، هوش، ذکاوت و غیره ندارد.^{۱۱۸} بنابراین انسانهای نادان، خائن به اموال عمومی، حریص بر مال و جان و ناموس مردم، ستمکار، تفرقه جو، جفاکار و دشمن آزادیهای مشروع، شایستگی رهبری سیاسی مردم را ندارند.^{۱۱۹}

(۴) هدف از حکومت

^{۱۰۸} بريد الله بكم اليسر ولا يريده بكم العسر. / بقره - ۱۸۵

^{۱۰۹} وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص

^{۱۱۰} و ما جعل عليكم في الدين من حرج. حج - ۷۸ پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: لا ضرر ولا ضرار في الاسلام.

^{۱۱۱} قل يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا وبينكم ألا نعبد الا الله ولا نشرك به شيئاً ولا يتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله. (سوره العمران - آیه ۶۴). لا تكن عبد غيرك وقد جعلك الله حراً. نهج البلاغه، نامه، ۳۱.

^{۱۱۲} يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم. سوره نساء - آیه ۵۹.

^{۱۱۳} و من يتعد حدود الله فأولئك هم الظالمون. سوره بقره - آیه ۲۳۹.

^{۱۱۴} فان تنازعتم في شئ فردوه الى الله و الرسول ان كنتم تومنون بالله واليوم الآخر. سوره نساء- آیه ۵۹.

^{۱۱۵} پیامبر اکرم(ص): از حکمرانانی که می‌خواهد فرمان خدا را به زیر پا بگذارند فرمان نبرید. ابن ماجه، ابواب الجهاد، فصل ۴۰ به نقل از تاریخ فلسفه اسلامی.

علی (ع): لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۹.

^{۱۱۶} افمن يهدي الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدي الا ان يهدي فما لكم كيف تحكمون . سوره يونس - آیه ۳۵.

^{۱۱۷} قال رسول الله (ص): ما ولت امة قط امرها رجلاً و فيهم اعلم منه الا لم يزل امرهم يذهب سفلاً حتى يرجعوا الى ماتركوا. كتاب سليم بن قيس، عن علي (ع)، ص ۱۱۸. پیامبر اسلام (ص) فرمود: هرگز نمی‌شود که کسی امر حکومت امتی را به دست گیرد، در حالیکه عالم‌تر از او در میان آنان باشد، مگر اینکه همه آنچه را ترك کردند از نو انجام دهند.

^{۱۱۸} انا الله اصطفيه عليكم و زاده بسطة في العلم و الجسم. سوره بقره - آیه ۲۴۷.

^{۱۱۹} امام علی (ع) فرمودند: لا ينبغي ان يكون الوالي على الفروج و الدماء و المغانم و الاحكام و امامة المسلمين البخيل فتكون في اموالهم نهمة و لا الجاهل فيضلهم بجهله و لا الجافي فيقطعهم بجفائه و لا الحائف للدول فيتخذ قوما دون قوم و لا المرتشي في الحكم فيذهب بالحقوق و يقف بها دون المقاطع و لا المعطل للسنة فيهلك الامة؛ کسی که می‌خواهد متصدی بر نوامیس، اموال، غنائم، احکام، جانها و امامت و هدایتگری نظام اسلامی دست یابد نمی‌تواند دارای چنین ویژگی‌ها و خصایص باشد: الف: بخیل باشد. چرا که حرص می‌ورزد. ب: جاهل باشد. چرا که به جهت جهل خود امت را گمراه می‌کند. ج: جفاکار باشند. چرا که پیوند مسلمین را از هم‌بگسلد و به نیازمندیهای آنها پاسخ نگوید. د: ستمکاری باشند. چرا که در اموال مسلمین حیف و میل روا دارد و گروهی را بر گروه دیگر مقدم دارد. ه: رشوه‌خوار باشد چرا که بدین سبب در قضاوت، حقوق مسلمین را از بین می‌برد و در رساندن حق به صاحبان آن کوتاهی می‌کند. و: تعطیل کننده سنت نباشند چرا که موجب فروپاشی جامعه می‌شود. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، خطبه ۱۳۱.

وظیفه حکومت استفاده عادلانه از قدرت برای اداره امور عمومی مردم و توسعه و پیشرفت جوامع و تنظیم روابط انسانها با یکدیگر و احقاق حقوق مردم است.^{۱۲۰} در نظم سیاسی که به دست مومنین شکل می‌گیرد فراهم نمودن شرایط لازم برای تقویت ارتباط معنوی و ایمان آزادانه انسان به خدا^{۱۲۱} و حفظ، بسط و گسترش قسط و عدل نیز بر آن افزوده می‌شود. به عبارت دیگر منظور از حکومت دینی حفظ نفوس، اموال، آبرو و حقوق مردم و نظام است تا از این طریق انسان، مجال پرداختن به معنویت و عبادت خالصانه را پیدا نماید.

ه) شکل حکومت

شکل حکومت در آموزه‌های دینی پیش‌بینی نشده است. پیامبران به همان شکل مدیریت می‌کردند که فرهنگ عمومی و عقل زمانه برای اجرای عدالت ایجاب می‌کرد. شیوه‌های جنگ، صلح، قراردادهای حکومتی، اداره، ارتباط، مشورت با مردم و رفتار عادلانه از مقتضیات نظام سیاسی همان زمان است. به عنوان مثال دموکراسی، حقوق و آزادیها، تفکیک قوا و احزاب از مقتضیات سیاسی زمان کنونی است که در گذشته معنایی نداشته است. بنابراین شکل حکومت به شیوه عقلایی به مردم واگذار گشته است.

۶) تلقی از قدرت

موضوع سیاست قدرت است. قدرت و بیت المال حکومتی، در اسلام امانتی است که در دست دولت قرار دارد تا ابزاری برای خدمت به مردم باشد نه هدفی برای چپاول آنها.^{۱۲۲} لذا حکام باید کمترین استفاده را از بیت المال ببرند و مثل پائین‌ترین افراد جامعه زندگی کنند، کسی که حریص کسب قدرت و ثروت است صلاحیت تصاحب قدرت را ندارد.^{۱۲۳} صاحبان قدرت سیاسی باید از این امانت به بهترین نحو برای تحقق اهداف بهره‌برداری کنند. بر همین اساس ماهیت تلاشهای سیاسی حکومت دینی را می‌توان اینگونه بر شمرد:

الف) امت واحده: جامعه اسلامی جامعه اعتقادی است و براساس اعتقاد مشترك و هدف مشترك انسجام می‌یابد. جنس، سن، نژاد، رنگ و ملیت اساس وحدت آن را تشکیل نمی‌دهد بلکه آنچه اصالت دارد اعتقاد به مبدأ و معاد و نبی و کتاب مشترك است.^{۱۲۴} مرزهای جغرافیائی نمی‌تواند تکالیف شرعی مسلمانان نسبت به هم را برهم زند.

ب) وحدت و صلح: رمز حیات و تعالی سیاسی جامعه اسلامی وحدت،^{۱۲۵} امنیت و صلح^{۱۲۶} است. صلح و دوستی اساس زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهد. جنگ نیز اگر تجویز شده است فقط برای رفع موانع رشد و ایجاد صلح و امنیت است.^{۱۲۷}

ج) تساوی و برابری: همه افراد امت اسلامی جدای از رنگ، نژاد، جنس، زبان، موقعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حقوق برابر دارند و در برابر قانون به يك اندازه مسئول هستند^{۱۲۸} و تفاوتی بین مردم و مسئولین در این خصوص وجود ندارد.^{۱۲۹}

^{۱۲۰} لقد ارسلنا رسلنا بالبينات وانزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط. حديد - ۲۵.
^{۱۲۱} يا ايها النبي انا ارسلناك شاهداً و مبشراً و نذيراً و داعياً الى الله باذنه و سراجاً منيراً! اي پیامبر! ما تو را گواه و نویددهنده و اعلام خطر کننده و دعوت کننده به سوی خدا به اذن و رحمت خود او چراغی نورده فرستادیم. احزاب، ۴۵-۴۶.

^{۱۲۲} ان الله يامرکم ان تودوا الامانات الى اهلها و اذا حکمتم بين الناس ان تحکموا بالعدل. نساء - ۵۸.
از قول پیامبر(ص) آمده است: ما حکومت و مقام را به کسی که در پی‌اش باشد یا در طلبش بکوشد، تفویض نمی‌کنیم. احادیث اهل سنت در این مقاله به نقل از تاریخ فلسفه در اسلام، م.م. شریف، ج ۲، نشر دانشگاهی ۱۳۶۵، آورده شده است. بخاری، کتاب الاحکام، ج ۷، فصل ۷.

علی(ع): ان عملک ليس لك بطعمة و لكنه في عنقك امانة. نهج البلاغه، نامه ۵.
^{۱۲۳} بی اعتبارترین شما در برابر ما کسی است که برای بدست آوردن مقام حکومتی تلاش کند. ابوداود، کتاب الاماره، فصل ۲. مقام به کسی تعلق دارد که بتوانی به او بگوئی: تو از همه سزاوارتری نه کسی که لاف میزند من شایسته سالاریم. القلقشندی، صبح الاعشی، دارالکتب المصریه، قاهره، ۱۹۱۰، ص ۲۴۰.

^{۱۲۴} ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون. انبیاء - ۹۳.
^{۱۲۵} و اعصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا. آل عمران - ۱۰۳.

^{۱۲۶} فاتقوا الله واصلحوا ذات بینکم. انفال - ۱.

^{۱۲۷} و ان طائفتان من المومنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما، فان بغت احدهما على الاخرى فقتلوا التي تبغى حتى تفيء الى امر الله، فان فات فاصلحوا بینهما بالعدل و اقسطوا، ان الله يحب المقسطین. حجرات - ۹.
و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم... و ان جنحوا للسلم فاجنح لها. انفال - ۶۰-۶۱.

(د) شورا: حکومت دینی در امور عمومی و مردمی متکی بر مشورت است.^{۱۳۰} برتری حکام و مسئولین از نظر علمی، اعتقادی و اجرایی مانع از مشورت و به حساب آوردن دیگران نمی‌شود.^{۱۳۱} استبداد در حاکمیت سیاسی از نظر اسلام مردود است.^{۱۳۲} و مردم باید از طریق مشورت در نظام سیاسی خویش مشارکت فعال داشته باشند و بتوانند این حق را آزادانه اعمال کنند.^{۱۳۳}

(ه) مسئولیت همگانی: انسان مختار نسبت به هر آنچه که توان تأثیر گذاری معقول در آن دارد تعهد و مسئولیت دارد. بنابراین همه افراد جامعه نسبت به یکدیگر مسئولیت متقابل دارند.^{۱۳۴} مردم نسبت به حکومت،^{۱۳۵} حکومت نسبت به مردم و مردم نسبت به یکدیگر دارای حق، تکلیف و مسئولیت نقد و اصلاح هستند.^{۱۳۶} البته مسئولیت علما و اندیشمندان و عقلای جامعه نسبت به دیگران بیشتر است.^{۱۳۷} فقط در این صورت است که خطاها به حداقل خواهد رسید.

(و) آزادی: مشارکت، مشورت و مسئولیت مردم نسبت به نظام سیاسی خود، هنگامی معنا خواهد داشت که مردم در اعمال از آزادی کامل برخوردار باشند.^{۱۳۸} انجام مسئولیت فردی و اجتماعی در اسلام با تکلیف امر به معروف و نهی از منکر تأمین شده است.^{۱۳۹} حق حیات، حق آگاهی، حق تعیین سرنوشت و حق آزادی بیان، عقیده، قلم، وجدان، دین، شغل،

^{۱۳۸} یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عند الله اتقیکم؛ ای مردم ماهمه شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را گروهها و قبایل مختلف قرار دادیم تا (به این وسیله) یکدیگر را بشناسید. بدرستی که پزگوارترین شما نزد خدا با تقواترین شماست. حجات - ۱۳. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: ایها الناس الا ان ربکم واحد و ان اباکم واحد، الا لا فضل لعربی علی اعجمی و لا اعجمی علی عربی و لا اسود علی احمر و لا احمر علی اسود الا بتقوی؛ ای مردم بدانید که پروردگار همه شما و پدر شما یکی است. آگاه باشید که هیچ فضیلتی برای عرب نسبت به عجم و عجم نسبت به عرب نیست و سیاه نسبت به سرخ و سرخ نسبت به سیاه برتری ندارد. آگاه باشید که معیار اصلی برتری انسانها تنها تقوای است. تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۳۴۲.

^{۱۳۹} پیامبر اکرم(ص): انما هلك من كان قبلکم انهم كانوا یقیمون الحد علی الوضیع و یترون الشریف و الذی نفسی بیده لو فاطمة فعلت ذلك لقطعت یدها؛ پیش از شما مللی نابود شدند، زیرا حد را در مورد فرو دستان جاری می‌کردند ولیکن با اشراف کاری نداشتند. به خدائی که جانم به دست اوست اگر فاطمه چنین می‌کرد من دستش را قطع می‌کردم. صحیح البخاری، کتاب الحدود، باب ۱۱. عمر می‌گوید: من خودم دیدم که پیامبر خدا به مردم اجازه می‌داد که از خود او انتقام بگیرند و قصاص کنند. ابویوسف، کتاب الخراج، چاپ السیفیه مصر، چاپ دوم، ۱۳۵۲/۱۹۳۳، ص ۱۱۶، مسند ابوداود الطیالسی، شماره ۵۵، دایرةالمعارف، حیدرآباد، ۱۹۰۳/۱۳۲۱.
^{۱۴۰} و امرهم شوری بینهم. شورا - ۲۸؛ مومنین کارهایشان را براساس مشورت با یکدیگر انجام می‌دهند.
^{۱۴۱} و شاورهم فی الامر فاذا عزم فتوکل علی الله؛ ای پیامبر با مردم در کارها مشورت کن و زمانی که تصمیم‌گرفتی بر خدا توکل نما. آل عمران - ۱۵۹.

^{۱۴۲} من استبد برایة هلك و من شاور الرجال شارکها فی عقولها؛ کسی که نسبت به نظر و رای خود استبداد ورزدهلاک میشود و کسی که با افراد مشورت کند در عقل آنان شرکت جسته است. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، حکمت ۱۶۱.

^{۱۴۳} علی (ع) گزارش می‌دهد که از پیامبر (ص) پرسیدم: اگر پس از در گذشت شما با مشکلی برخوردیم که در قرآن از آن یاد نشده باشد و از دهان شما نیز درباره‌اش سخنی نشنیده باشیم چه کنیم؟ حضرت فرمود: آن دسته از امت مرا که به درستی خدمتگذار خدایند گرد هم آورید و مطلب را با آنان در میان بگذارید تا بین خودشان مشورت کنند. نگذارید که با نظر فردی تصمیم گرفته شود. آلوسی، روح المعانی، ۲۵، ص ۴۲.

^{۱۴۴} المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض. توبه - ۷۱. قال رسول الله(ص): من اصبح لایهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم و من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۳۹، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، انتشارات مسجد چهاده معصوم(ع)
^{۱۴۵} ثلاث لا یغل علیهن قلب امری مسلم اخلاص العمل لله و النصیحة لائمة المسلمین و اللزوم لجماعتهم. اصول کافی، کتاب الحجة، ج ۲، ص ۲۵۸.

^{۱۴۶} حدیث از پیامبر اکرم است که: «الا کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته، فالامام الذی علی الناس راع و هو مسئول عن رعیه؛ هر یک از شما يك ناظر است و نسبت به دیگران مسئول است. پیشوای مردم نیز مسئول اتباع خویش است.» صحیح البخاری، کتاب الاحکام، باب اول، کتاب الاماره، بخش ۵.
^{۱۴۷} نهج البلاغه، خطبه ۳.

^{۱۴۸} علی (ع) می‌فرماید: فانی سمعت رسول الله (ص)، یقول فی غیر موطن لن تقدس امة لا یؤخذ للضعیف فیهاحقه من القوى غیر متعتع. نهج البلاغه، نامه - ۵۳ «من بارها از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: امتی که در میان آنها حق ضعیفان از اقویا و زورمندان بدون هیچ ترس و لکنت زبانی گرفته نشود، هرگز آن امت (از انحراف و فساد ظلم) پاك نخواهد شد.»
^{۱۴۹} ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر. آل عمران - ۱۰۴.

اجتماعات و احزاب از لوازم انجام این مسئولیت در عصر ماست.^{۱۴۰} این حقوق شهروندی از طرف حکومتها در چهارچوب قانون، عقل و شرع نه تنها قابل سلب نیست بلکه حکومت وظیفه‌ای جز احقاق آن ندارد.

(ن مردم‌گرایی): جامعه مسلمان که دارای حق تعیین سرنوشت است می‌تواند حکومت تشکیل دهد و بر پایه باورهای خویش زندگی خویش را سامان دهد و تعالی، رشد و توسعه حیات خویش را به عهده‌ای که مورد اعتماد آنهاست واگذار نماید. طبیعی است که چنین حکومتی باید در خدمت مردم باشد. از ستم‌دیدگان محرومان و مستضعفان جامعه حمایت کند.^{۱۴۱} دولت اسلامی باید حقوق شهروندان را رعایت نماید و مهر و محبت پدرانه خویش را به طور مساوی نثار همه آنان نماید.

(ح ممنوعیت سلطه‌گری و سلطه‌پذیری): همانگونه که حکومت دینی حق هیچ نوع سلطه‌گری بر کشورها و امتهای دیگر را ندارد^{۱۴۲} حق سلطه‌پذیری نیز ندارد. حکومت نباید تسلط بیگانگان را تحمل کند^{۱۴۳} و در مقابل متجاوز باید به شدت از خود واکنش نشان دهد.^{۱۴۴} امت اسلامی يك امت مستقل است و عزت و کرامت آن همواره باید محفوظ بماند. لذا هرگونه سلطه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... از طرف کفار و بیگانگان بر مسلمانان ممنوع است. در قرآن کریم آمده است: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^{۱۴۵}. یعنی خداوند هرگز برای کفار راهی که موجب تسلط آنها بر مومنین باشد، قرار نمی‌دهد.

دین و دولت در عصر غیبت

در عصر غیبت به مرور تحولاتی در اندیشه سیاسی شیعه ایجاد شد که می‌توان آن را به چهار دوره تقسیم نمود:

دوره عدم همکاری با حکومتها: این دوره حدود یکصد و پنجاه سال پس از غیبت امام زمان (عج) را شامل می‌شود (۶۰ - ۳۰۰). این دوره عصر نامشروع تلقی شدن کلیه حکومتها و نامشروع بودن همکاری با حکومتها بود. «شیخ کلینی» (۳۲۹) و «شیخ صدوق» (۳۸۱) سمبل این اندیشه هستند. شیخ مفید در اولین تحول، امر به معروف و اجرای حدود را برای

^{۱۴۰} پیامبر اکرم (ص): بگذارید هر يك از شما که چیز بدی را می‌بیند آنرا بدست خود از میان بردارد. اگر نتوانست، بگذارید که به زبان از آن انتقاد کند. اگر حتی این کار را هم نتواند بکند در دل از آن نفرت داشته باشد و خلاف آنرا قلباً بخواهد. این پائین‌ترین درجه ایمان است. صحیح مسلم، کتاب الایمان، فصل ۲۰، ترمذی، ابواب الفتن، فصل ۱۲، ابوداود، کتاب الملاحم، فصل ۱۷، ابن ماجه، ابواب الفتن، فصل ۲۰. در صورت ترك امر به معروف و نهی از منکر، ناشایستگان بر مسند ایشان تکیه می‌زنند که به قولشان عمل نمی‌کنند و به آن عمل می‌کنند که از آنها خواسته نشده است. بنابراین کسی که به اقدامی علیه آنان دست بیازد، مومن است و آنکس که به زبان بر دشمنی آنان برخیزد مؤمن است و آنکه در دل بر آنان کینه ورزد مؤمن است و پائین‌تر از آن دیگر ایمانی وجود ندارد. صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب ۲. بهترین جهاد کلمه حقی است که در پیش جباری بر زبان جاری شود. ابوداود، کتاب الملاحم، فصل ۲۷، ترمذی، ابواب الفتن، فصل ۱۲، نسائی، کتاب البیعه، فصل ۳۶، ابن ماجه، ابواب الفتن، فصل ۲۰. وقتی که ظالمی را می‌بینند و دستش را کوتاه نمی‌کنند، دیری نمی‌پاید که خداوند آنان را به تباهی همگانی دچار می‌سازد. ابوداود، کتاب الملاحم، فصل ۱۷، ترمذی، ابواب الفتن، فصل ۱۲.

^{۱۴۱} پیامبر اکرم (ص): کمی پس از من افرادی ناشایست به حکومت خواهند رسید. هر کس که از کار نادرست آنان حمایت کند و به آنان در جباریشان یاری رساند، با من ارتباطی ندارد و من نیز با او کاری نخواهم داشت. سنن نسائی، کتاب البیعه، فصل ۳۴ و ۳۵.

علی (ع) می‌فرماید: کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً؛ دشمنی سرسخت ستمگر و یار و یاور ستم‌دیده‌گان باشید. نهج البلاغه، نامه - ۳۷.

^{۱۴۲} قرآن کریم می‌فرماید: «لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛ خداوند متعال شما را از دوستی و دادگری نسبت به همه کسانی که با شما به سبب پایبندیتان به دین جنگ نکرده و شما را از وطن هایتان نرانده نهی نمی‌کند. با آنان به عدالت و انصاف رفتار کنید، چرا که خداوند مردم عادل و دادگستر را دوست می‌دارد. «سوره ممتحنه - آیه ۸».

^{۱۴۳} انما المؤمنون الذين آمنوا بالله ورسوله، ثم لم يرتابوا و جهدوا باموالهم و انفسهم في سبيل الله اولئك هم الصديقون؛ در حقیقت مومنان کسانی اند که به خدا و پیامبر او گرویده و شك نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده اند. ایشان راستگویان واقعی هستند. حجرات - ۱۵.

^{۱۴۴} و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً. سوره نساء - آیه ۱۴۱.

^{۱۴۵} نساء - ۱۴۱

حاکم شرع در صورت عدم مانع جایز می‌دید. البته در اینجا تکلیفی برای مردم عادی مطرح نمی‌شود.

آنها به اصول عصر معصومین وفادار بودند. این اصول عبارت بود از: (۱) حاکمیت امام معصوم (ع)، (۲) غاصبانه بودن حکومت‌های زمان، (۳) تقیه، برای حفظ میراث و نیروهای شیعی، (۴) مظلومیت ائمه و شیعیان آنها، (۵) ضرورت انتظار قائم آل محمد، (۶) حرمت رجوع به حکام در قضاوت، با این تفاوت که علماء شیعه به مرور تصدی فتوا را پیدا کردند و آنان یا مسلمانان شیعه موظف به انجام امور حسبیه^{۱۴۶} در غیاب امام معصوم شدند.

با غیبت امام زمان، علما و شیعیان با حفظ نگرش فوق، احساس مشکل خاصی نمی‌کردند، قضات همچون زمان حضور امام، بر طبق موضع صریح امام صادق (ع) در دو روایت مقبوله «عمر بن حنظله» و «صحیحه ابی خدیجه» مردم را به فقها ارجاع می‌دادند.^{۱۴۷} قیام و مبارزه هم چون زمان معصوم، بدون رهبری او حرام تلقی می‌شد^{۱۴۸} و حکومت عدل را موکول به قیام امام زمان ساخته بودند.^{۱۴۹} آنان چون زمان معصوم، وظیفه همه را تقیه می‌دانستند.^{۱۵۰} به نظر علما ظهور امام باید نزدیک می‌بود، به همین جهت در امور مالی، تصرف در سهم امام را خلاف دانسته و فتوا به نگهداری برای امام یا ودیعه گذاشتن یا دفن آن می‌دادند تا پس از ظهور امام زمان (عج) به دست ایشان برسد.^{۱۵۱}

حکومت آل بویه که هم عصر غیبت امام زمان (عج) بود، شیعی‌ترین حکومت در طول تاریخ گذشته مسلمانان محسوب می‌شد، با این حال علما این دوره چون آن را حکومت معصوم نمی‌دانستند، مشروع تلقی نمی‌کردند و حاضر به همکاری با وی نبودند. **دوره همکاری با حکومتها:** در این عصر کلیه حکومت‌های وقت همچنان نامشروع تلقی می‌شد ولی همکاری مشروط با حکام جور (غیر معصوم) مشروع بود.

بسط حکومت آل بویه و بازتر شدن دست شیعه، فقهای همچون «سید شریف رضی» و «سید مرتضی، علم الهدی» ضروری بودن همکاری با حکومتها به شرط عدم تقویت آنها و احقاق حق و منع از ظلم را جایز دانستند. سید مرتضی (متوفی ۴۳۶) معتقد بود در زمان مغلوب بودن امام تلاش برای نصب وی بر ما واجب نیست و ما مخاطب اقامه حدود هم نیستیم.^{۱۵۲}

بعد از شکست آل بویه از سلجوقیان روند همکاریها کندتر شد و «شیخ طوسی» (۴۶۰) در بغداد انزوا پیشه می‌کند. بعد از او اجتهاد شیعه به تقلید گرایش پیدا می‌کند و حاشیه نویسی و شرح نویسی باب می‌شود و «سلار» نماز جمعه را حرام می‌کند. پس از حدود صد سال بالاخره تحرکی در حوزه «حله» صورت می‌گیرد. «ابن ادریس» (۵۹۸) در پی تلاشهای استادش «ابن زهره» (۵۸۵) به سنتگرایی پایان می‌بخشد. مکتب حله با «یحیی بن سعید حلی» (۶۰۱-۶۹۰) و «علامه حلی» (۶۵۶) کار ابن ادریس را دنبال می‌کنند. «سید بن طاووس» (۵۸۹-۶۶۴) که از همکاری سید رضی و سید مرتضی با آل بویه آشکارا انتقاد می‌کرد، حاضر به همکاری با خلیفه عباسی نمی‌شود. وی با این فتوا که حکومت کافر عادل بهتر از مسلمان ظالم است، با سقوط عباسیان منصب نقابت آل ابی طالب را از دولت

^{۱۴۶} امور حسبیه به اموری اطلاق می‌شد که شارع مقدس راضی به معطل ماندن آنها نیست. این امور شامل سرپرستی یتیمان، صغیران، دیوانگان، ارث بدون وارث، تبلیغ دین، امر به معروف و نهی از منکر می‌شد.
^{۱۴۷} ر.ک. مرحوم محمد کلینی، فروع کافی، ج ۷، ص ۴۱۱ و روایت ۵ و ۴ و مرحوم شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲.

^{۱۴۸} این موضع بر اساس روایاتی اتخاذ می‌شد که در آن بر بی‌ثمری همه قیام‌های قبل از قیام قائم آل محمد (ع) و اینکه هر عکمی که غیر از امام (ع) بلند کند طاغوت است، اشاره دارد. (کافی، ج ۸، ص ۲۶۴، باب ۸)
^{۱۴۹} امام صادق (ع) در پاسخ به یکی از اصحاب خاص خویش می‌فرماید: ای سدید! در خانه‌ات بنشین تا خبر قیام سفیانی به تو برسد، آنگاه به سوی ما حرکت کن. کافی، ج ۷، ص ۸، ص ۲۶۴، روایت ۳۸۳، باب ۸.
^{۱۵۰} شیخ صدوق در کتاب فتوایی خود «هدایه» می‌نویسد: تقیه در دولت ظالمین بر همه ما واجب است، پس کسی که آن را ترك کند با دین امامیه مخالفت کرده است... تقیه واجب و ترك آن تا خروج قائم (ع) جایز نیست، کسی که تقیه را ترك کند در نهی خدا و رسول و ائمه داخل شده است. جوامع الفقیه، هدایه صدوق، ص ۴۷، نشر مکتبه المرعشی النجفی، بی تا.

^{۱۵۱} شیخ طوسی، نهاییه، سید محمد باقر سبزواری، ج ۱، ص ۱۳۴، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۳.

^{۱۵۲} علی بن حسین (شریف مرتضی)، الشافی فی الامامة، ج ۱، تهران، مؤسسه الصادق الطباعة و النشر، ۱۴۱۰، ص ۱۱۲.

ایلخانی کافر می‌پذیرد. این همکاریها توسط خواجه نصیر الدین طوسی به اوج خود رسید. «علامه حلی» نیز پس از سقوط بغداد با اولیجایتو، سلطان محمد خدابنده، رابطه مستحکمی برقرار می‌سازد و سعی می‌کند تا او شیعه شود و آن را مذهب رسمی اعلام کند.

دوره تقسیم ولایت سیاسی و دینی: این عصر را می‌توان عصر مشروعیت حکومتها و مشروعیت مشارکت سیاسی نامید. حکومت‌هایی چون آل بویه و سربداران و سقوط خلافت عباسی زمینه را برای خاندان صفوی فراهم ساخت تا در ایران حکومتی شیعی بنا سازند. علمای بلاد برای تقویت شیعه به ایران دعوت شدند. علمای شیعه حکومت صفویه را به رسمیت شناخته و رسماً در آن مسئولیت پذیرفتند. «محقق کرکی» (۹۴۰) نیابت فقیه از امام زمان را مطرح ساخت و بر این مبنا با اجازه عام خود مشروعیت حکومت شاه اسماعیل و شاه طهماسب را امضا نمود و به حلیت خراج و جواز نماز جمعه فتوا داد. نوعی تقسیم کار در مسائل شرعی و عرفی در این دوره بین فقیه و پادشاه صورت می‌گیرد. در مقابل اندیشه «محقق کرکی»، افرادی چون «ابراهیم قطیفی» و «مقدس اردبیلی» بودند که همچنان به حرمت خراج، نماز جمعه، اقامه حدود و قبول مسئولیت از جانب حکومت جور (غیر معصوم) فتوا می‌دادند.

در هر صورت صدرالشریعه که توسط شاه انتخاب می‌شد کلیه امور مذهبی کشور را به عهده داشت. قضاوت شرعی نیز بر عهده علمای شیعه قرار گرفت. این وضعیت تا اواخر دوره قاجار، غیر از عصر افشاریه ادامه یافت و روز به روز بر نفوذ آنان افزوده شد.

دوره نواندیشی دینی: در این دوره اصل حکومت مشروعیت دارد و حتی مشارکت سیاسی از واجبات محسوب می‌شود. عقب ماندگی مسلمانان، مصلحین آگاه از وضعیت جامعه را به فکر انداخت و آنها در صدد برآمدند که دلایل عقب ماندگی مسلمانان را تشخیص دهند و علل و عوامل آن را از بین ببرند تا به این وسیله، جامعه اسلامی را اصلاح نمایند. در دوران معاصر تلاشهای اندیشمندان جهان اسلام برای باز گرداندن عظمت اسلامی مصروف نهضت‌های اصلاحی گشت.

اندیشه سیاسی غرب

سومین اندیشه سیاسی در ایران که آگاهی از آن نقش برجسته‌ای در فهم حوادث و جریان‌های مختلف تاریخ معاصر ایران دارد، تفکر و اندیشه سیاسی غرب است. این اندیشه ابتدا توسط روشنفکران تحصیل کرده در خارج ایران به کشور وارد شد و هم آنان مروج و مبلغ و مجری آن در ایران بودند.

ریشه‌های تحول در اروپا

ریشه افکار مغرب زمین را باید در تحولات تاریخی اروپا جستجو کرد. تاریخ اروپا از سال ۴۷۶ میلادی تا سال ۱۴۵۳ میلادی، یعنی سال سقوط قسطنطنیه، پایتخت امپراتوری روم شرقی (بیزانس) به دست سلطان محمد فاتح پادشاه عثمانی، بنا به نظر اندیشمندان وابسته به بورژوازی، به دوران «قرون وسطی» معروف است. بنابراین نظر اروپا به مدت ده قرن، در رکود و ظلمت بسر برد و این تیره بختی بر تمام شئون زندگی اروپائیان سایه افکنده بود. صرف نظر از توصیف‌های افراطی بورژوازی از ساختارهای قرون وسطی و هویت آن، تردیدی نیست که طلوع نهضت نوین اروپا در ابتدای دوران جدید، چهره اروپا را در جهان به کلی دگرگون ساخت. این تحول اگر چه آغاز آن با تحول ادبی و هنری همراه بود، اما به تدریج به همه زمینه‌های فکری، سیاسی، علمی و صنعتی و غیره سرایت کرد و در تمام اروپا، نهضتی گسترده را به دنبال آورد که به آن «رنسانس»، «عصر نوزایی» یا «تجدید حیات فرهنگ باستانی» اطلاق شد.^{۱۵۲} مهمترین حوادث قرون وسطی که عوامل این تحولات نیز محسوب می‌شوند به قرار زیر است:

۱- جنگ‌های صلیبی: مجموعه تهاجم وسیع اروپائیان علیه مسلمین که از قرن یازدهم یعنی سال ۱۰۹۵ میلادی آغاز گردید و بیش از دو قرن - تا سال ۱۲۰۰ - ادامه داشت و با پیروزی مسلمانان پایان یافت، «جنگ‌های صلیبی» نام گرفت.

^{۱۵۲} فخرالدین شادمان، تاریخ قرون جدید، آبر مال، ج ۳، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، صص ۲۷-۲۸.

علیرغم ناکامی‌های سیاسی و نظامی غرب در این دوران، این جنگ‌ها آغاز آشنایی و مراوده بامسلمانان بود و چنان اهمیتی در تحولات بعدی اروپا داشت که مبالغه نخواهد بود اگر بگوئیم نطفه تحولات اروپا در حین این جنگ‌ها بسته شد.

۲ - انحطاط تدریجی فنودالیسم و ظهور طبقه جدید: اقتدار فنودالیسم به همراه اتحاد بادستگاه روحانی مسیحیت و حمایت متقابل آنها از یکدیگر قبل از جنگ‌های صلیبی خیره کننده بود. دو قرن جنگ بی حاصل، کشاورزان و روستائیان را به این جنگ کشانید و مخارج اصلی جنگ که بر آنان تحمیل شده بود زیان مضاعفی را بر فنودالیسم وارد ساخت. اعتلای سیاسی سلاطین به همراه ضعف کلیسا، قدرت سیاسی قلاع فنودالیسم را روز به روز ضعیف تر ساخت. نگرش منفی حاصل از جنگ باعث شد کشاورزان دیگر به قلاع فنودالها باز نگردند. طبقه‌ای جدید که غیر اصیل، غیر مذهبی و بی ریشه بود، به نام «بورژوا» با کنار رفتن فنودالیسم رشد کرد و شهرهای جدید اروپا را بنیان نهاد. «کارل مارکس» معتقد بود فرهنگ جدید غرب را این طبقه بوجود آوردند و «ماکس وبر»، معتقد بود این فرهنگ جدید بود که بورژوازی را بوجود آورد.

۳ - انتقال میراث شرق: دستاوردهای علمی مشرق زمین از طریق اندلس که مسلمانان در آنجا حکومت می‌کردند و صاحب مدرسه و کتابخانه و بیمارستان بودند، اندک نبود. جنگ‌های صلیبی و حضور اروپائیان در فلسطین، شام و مصر چشمان اروپا را بر روی بسیاری از مجهولات گشود. در جریان جنگ افراد بسیاری امکان یافتند تا تعامل دراز مدت - دویست ساله - فرهنگی و اجتماعی با شرق داشته باشند و از این طریق به رشد فکری زیادی نایل شوند.^{۱۵۴} ترجمه برخی متون موجود در دنیای اسلام و سیل انتقال علوم مشرق زمین به غرب انحصار علم را از کلیسا برداشت و با تشکیل دانشگاه‌ها، نخستین قدم‌های جدی برای ترویج علوم مستقل از کلیسا برداشته شد.^{۱۵۵} تا قرن هجدهم بسیاری از متون علمی که از دنیای اسلام ترجمه شده بود، در این دانشگاه‌ها تدریس می‌شد.

۴ - تضعیف کلیسا: نگرش منفی به کلیسا بعنوان عامل موثر در شکل‌گیری جنگ‌های صلیبی و مشکلات ناشی از آن از یک سو و مشابهت اصلاحات مذهبی مسیحیون با آنچه در بین مسلمانان رایج بود، ما را به این نتیجه می‌رساند که اصلاحات مذهبی در اروپا بی تأثیر از تعاملات فرهنگی در طی جنگ‌های صلیبی نبوده است. اصلاح مذهب در اروپا را به دو عامل عمده نسبت داده‌اند. یکی ناهنجاریهای مذهبی کلیسا و دیگری انتشار کتاب مقدس بوسیله فن چاپ.

فروش املاک و مستغلات کلیسا، حرص و آز و فساد اخلاق، تمایل به تجملات و افزایش ثروت از طرف برخی روحانیون در مقابل فقر و تنگدستی عمومی، فروش مناصب روحانی از طرف پاپ، بند و بست کشیشان، پادشاهان، فنودالها و اشراف، بخشش گناه و فروش بهشت به صاحبان سرمایه از طرف کلیسا و اختراع فن چاپ که کتاب مقدس و ترجمه آن را که سرچشمه‌آیین

^{۱۵۴} در جنگ‌های صلیبی اشتیاق مغرب زمین نسبت به کتاب ناگفتنی بود. دانشوران با هیجان بدنال سپاهیان اسپانیایه جستجوی کتاب می‌رفتند. در سال ۱۲۰۴ که صلیبیان بر قسطنطنیه تسلط یافتند سیل تازه‌ای از نسخ خطی یونان را برای دانشوران غرب فرستادند. فرهنگ بورژوازی و ترجمه‌های متون ترجمه شده به همراه کاغذی که مسلمانان اسپانیا در سال ۱۱۷۸ با کارخانه، کاغذسازی از پنبه، ساخته بودند به آسانی گسترده گردید. اختراع حروف چاپی و صنعت چاپ، توسط گوتنبرگ آلمانی (متولد ۱۴۰۰) اثری شگرف در اعتلا و گسترش فرهنگ و تمدن اروپا گذاشت. (سیر تکامل عقل نوین، ج ۱، هرمن راندال، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۳). نویسنده کتاب سیر تکامل عقل نوین می‌نویسد: اروپا چیزی را که روحیه «بیکنی» -فرانسیس بیکن انگلیسی از بنیانگذاران فلسفه علمی، می‌نامید و هدف آن بسط قلمرو حکومت انسان بر طبیعت بود، به آسانی از مسلمین آموخت. (سیر تکامل عقل نوین، ص ۲۳۲-۲۳۳ و تاریخ قرون وسطی، ص ۲۳۸). آنها عددنویسی و چهار عمل اصلی را از علماء اسلامی آموختند. اطباء مسیحی از شیوه معالجه امراض به دست اطباء مسلمان آگاه شدند. (عصر ایمان، ویل دورانت ص ۸۲۰) پی بردن به کرویت زمین، شناخت قطب نما، و باروت، ملاحان و سوداگران اروپایی را برای دور شدن از ساحل دریا پر جرات ساخت. قطب نما چشمی بود که مسلمین به اروپائیان دادند و با اعتقاد به کرویت زمین فکر بام دنیا و سقوط از آن از بین رفت.^{۱۵۵} تمجید اسطوره‌ای از شرق اسلامی در کتابهای آن عصر نشان از عمق این تأثیرات دارد. به قول پالمر، نویسنده تاریخ جهان «... اروپائیان که تازه پا از دایره توحش بیرون گذاشته بودند. یک مرتبه خود را با خزاینی از علم و حکمت مواجه دیدند که هرگز تصور آن را نمی‌کردند... اشکال آن بود که چطور تعالیم یونان و عرب را گرفته و باتعالیم دیانت مسیح وفق دهند. دانشگاه‌ها و حکمای اسکولاستیک این کار مفید اجتماعی را بعهدہ گرفتند.» (ابوالقاسم طاهری، تاریخ جهان، ج ۱، ص ۵۱).

مسیح بود در اختیار مردم قرار می‌داد، از عوامل مهم تضعیف مذهب در این دوره بود. مسیحیان که تا این زمان به متن کتاب خود آشنایی نداشتند آگاه شده و رفتار کشیشان را بر آن پایه مورد نقد قرار دادند. کم‌کم این تمایل عمومی ایجاد شد که کلیسا و مذهب باید به سادگی نخستین باز گردد و شرح و تفسیرهای که در طول تاریخ بر آن افزوده شده است کنار زده شود. مردم دیگر نه تنها نسبت به بسیاری از آموزشهای کلیسا به شدت بدبینی پیدا کرده بودند، بلکه سلطنت دنیوی و اخروی آنان را نیز زیر سؤال برده و کوشیدند تا سرحد امکان از اطاعت کورکورانه آنان شانه خالی کنند و اندیشه‌هایی مستقل از آنچه کلیسا تبلیغ می‌کرد بر زبان جاری سازند. همین موضوع باعث تشکیل دادگاههای تفتیش عقاید گردید.^{۱۵۶}

مجموعه تحولات در فاصله قرنهای سیزدهم تا شانزدهم در اروپا، باورها و اعتقادات را نیز بی‌تأثیر نگذاشت. پروتستانیزم در واقع اوج اعتراض علیه مذهب دیرینه حاکم بود. نخستین شخصی که علیه پاپها و آموزشهای کلیسای رسمی ادعای اصلاح مسیحیت نمود، یکی از علمای مسیحی انگلیسی به نام «وای کلیف» بود. وی خواستار اصلاحاتی از طرف شاه یا شورای عمومی علیه علمایی شد که در هر سطحی به وظایف خود عمل نمی‌کنند. او مطرح می‌ساخت که مردم می‌توانند بدون استعانت و نیاز به کلیسا به سعادت و رستگاری نایل شوند و انجیل باید به تمامی زبانهای موجود اروپا ترجمه شود تا مردم بتوانند مستقیماً به خواندن آن و الهام از آموزشهایش بپردازند.^{۱۵۷} شورای کلیسا در سال ۱۴۱۵، یکی از کشیشان به نام «ژان هوس» را که از طرفداران «وای کلیف» بود، به جرم این اعتقادات و تبلیغ آن زنده در آتش سوزاند!^{۱۵۸}

از پایه‌گذاران مذهب پروتستان، «مارتین لوتر» آلمانی بود. وی با بخشودگی گناه و فروش بهشت مخالفت کرد و نهایتاً پاپ، شورا و کلیسا را نفی کرده هر نوع واسطه مقام روحانی ارتباط خدا را غیر قابل قبول دانست. از نظر او هر شخصی مجاز به خواندن و تفسیر و عمل به کتاب مقدس بود و می‌گفت: هر کس کشیش خویش است. وی شعائر دینی را تقلیل داد، ثروت اندوزی را تشویق نمود و به کشیشها پیشنهاد کرد ازدواج کنند. این عقاید لوتر، منجر به تکفیر اواز طرف کلیسا شد. اما حمایت بورژوازی از لوتر، اساس پروتستان را گسترش داد. این طبقه تازه به دوران رسیده که به شدت از دنیایی شدن مسیحیت استقبال می‌کرد، کلیسای سنتی را هم‌پیمان فئودالها، اشراف و نجیب زادگان، که دشمنان خویش می‌دانست، تصور می‌کرد. «کالوین» یکی دیگر از شخصیت‌های مهم فرانسوی بود که نقش مهمی در اصلاحات دینی آن دوران داشت.^{۱۵۹}

اخلاق پروتستان چهار محور داشت: ۱ - نظم سخت‌تر، ۲ - تولید و کار بیشتر به عنوان عبادت و تبدیلی به عنوان گناه، ۳ - قناعت و صرفه جویی در مصرف ۴ - پس‌انداز و جمع‌آوری سرمایه بیشتر برای سرمایه‌گزاری مجدد در تولید این امور سرمشق و سرلوحه فعالیت بورژوازی دنیاگرا و سنت ستیز قرار گرفت و تأثیری شگرف در افزایش روند تجارت، انقلاب بازرگانی و بالاخره شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری گذاشت و نهایتاً سود و ثروت بیشتر و اعتلای سیاسی را نصیب اروپا نمود.^{۱۶۰}

۵ - اکتشافات جغرافیایی: مغرب زمین پس از جنگهای صلیبی بیش از پیش به کالاهای شرق نظیر ابریشم، مخمل، قالی، احجار کریمه، کاسه‌ها و کوزه‌های سفالین و چینی، فلز، دارچین، میخک، زنجبیل و انواع ادویه جات که گذشته از مطبوع کردن غذاها در جلوگیری از فاسد شدن گوشت نقش تعیین کننده ایفا می‌کرد علاقه نشان می‌داد. ابتدا اروپا این کالاها را از طریق راه خشکی آسیای صغیر، شام، مصر و سواحل دریای سیاه تأمین می‌کرد. اما هنگامیکه ترکان عثمانی باعث مسدود شدن این مسیر تجاری شدند، دربار و بازرگانان به کمک ملاحان اروپایی در صدد پیدا کردن راهی بسوی هندوستان یعنی انبار ادویه و

^{۱۵۶} آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرون وسطی، میرزا عبدالحسین هژیر، ج ۴، ص ۲۹۲.

^{۱۵۷} ویل دورانت، تاریخ تمدن، اصلاح دینی، فریدون بدره‌ای و دیگران، کتاب دوم، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸، صص ۳۵-۴۵.

^{۱۵۸} هرمن راندال، سیر تکامل عقل نوین، ج ۱۶۴، ۱. جهت مطالعه بیشتر در مورد کشتارهای کلیسا، نگاه شود به همین کتاب صص ۱۶۶-۱۷۷.

^{۱۵۹} تاریخ تمدن، اصلاح دینی، ج ۶، صص ۵۴۲-۵۷۸.

^{۱۶۰} هرمن راندال، سیر تکامل عقل نوین، ۱۷۸.

تجارت دنیای آن روز و کشورهای شرقی شدند. این سیر باعث شد زمین دور زده شود و مناطق بسیاری همچون امریکاکشف و به تصرف اروپائیان درآمد.^{۱۶۱}

۶ - انقلاب صنعتی: اخلاق پروتستان گوشه‌گیری را خودپسندی، تفکر بدون کار را تنبلی، فقر را کیفر تنبلی و زندگی و کار و کوشش را هدف زندگی و وسیله خدمت و عبادت شمرد^{۱۶۲} و مردم را به رفاه و موفقیت علاقمند ساخت. سفرهای دریایی و اکتشافات جغرافیایی باعث گسترش تجارت و مبادله شد. معادن نقره آلمان و گنچینه‌های طلای امریکا و غارت مستعمرات، اروپا را به سرعت ثروتمند ساخت. بانکداری و سرمایه‌گذاری در صنایع جهت تجارت در مستعمرات، آنان را به فعالیت و تولید هر چه بیشتر واداشت^{۱۶۳} و زمینه انقلاب در صنعت را فراهم ساخت. قسمت اعظم این نهضت عبارت بود از: به کار بردن ماشین آلات در صنایع، معادن، حمل و نقل، ارتباطات و کشاورزی و تغییرات در سازمانهای اقتصادی که این روشهای جدید را تحت نظر داشتند.^{۱۶۴} انقلاب صنعتی، نهضتی بود که مراحل اولیه آن بین سالهای ۱۷۷۰-۱۸۲۵ میلادی در انگلستان و بعد از سال ۱۸۱۵ در قاره اروپا صورت گرفت و کاملاً زندگی اجتماعی، صنعتی، تجاری و سیاسی دنیای غرب را دگرگون ساخت.^{۱۶۵} انقلاب صنعتی در اروپا بازتابهای متعددی در زندگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم اروپا داشت و به دنبال خود از طرق مختلف بر نقاط دیگر جهان تأثیر گذاشت.

اصول مدرنیسم

به مجموعه تحولات فرهنگی و اجتماعی که در قرون جدید ایجاد شد اصطلاحاً مدرنیسم (تجددگرایی) گفته می‌شود. «مدرنیسم» در طول حیات خود مورد نقد و ارزیابی فراوان قرار گرفته است. ما در اینجا فقط به مشخصه‌های اصلی آن می‌پردازیم:

۱ - ماتریالیسم: اصلاحات دینی وحدت سازمان کلیسا را از هم گسست. ضدیت کلیسا با علم و عالمان، آزار، شکنجه و قتل اندیشمندان، طرح سخنان غیر علمی به نام دین، تجمل‌گرایی و فساد کلیسا، از يك طرف^{۱۶۶} و ترقی و رشد پیوسته علوم طبیعی و پیشرفت صنعتی که مقدار زیادی کالاهای مختلف در دسترس عده بیشماری از مردم قرار می‌داد، گسترش تجارت و سرمایه و رفاه ناشی از آن از طرف دیگر همگی باعث گردید تا مادی‌گرایی در بین اروپائیان روز به روز افزایش یابد. تیراژ زیاد روزنامه‌ها و مجلات، اتومبیل و سینما و رادیو و... علایق زیادی در عامه مردم ایجاد کرد و آنها را علاقمند به بهره‌وری بیشتر از زیباییها، هنرها، شادیه‌ها، تجملات و خوشگذرانیها ساخت^{۱۶۷} و آنان را از مباحث فلسفی راجع به معرفت دینی و خدا بر کنار داشت و نسبت به روحانیت، مذاهب و انبیاء بی‌تفاوت نمود. این بی‌تفاوتی از مشخصات زندگی معاصر است. کوشش برای بهتر کردن زندگی این دنیا جای کوشش برای

^{۱۶۱} - پرتقالیها به راهنمایی اختر شناسان مسلمان راهی دریا شدند. «دیاس» نخستین دریانورد مشهور پرتغالی بود که با عبور از سواحل جنوب آفریقا توانست به دماغه "امید نیک" برسد و این نام را بر روی آنجا بگذارد. «واسکودوگاما» دریانورد پرتغالی، آفریقا را دور زد و در سال ۱۴۹۸ به سواحل هندوستان رسید. (تاریخ علم، دامپی یر، ترجمه عبدالحسین آزرنگ، تهران، سمت ۱۳۷۱، ص ۱۲۴).

اسپانیا نیز همزمان به اندیشه عزیمت به طرف اقیانوس هند به قاره ناشناخته یعنی آمریکا راه یافت. «کریستف کلمب» به فرمان «الیزابل» ملکه اسپانیا در سال ۱۴۹۲ تصادفاً بر این قاره پیاده شد و زمینه اعتلای سیاسی و اقتصادی اسپانیا را تا مدتها به وجود آورد. وی بعدها کوبا، هائیتی، جامائیکا، جزایر آنتیل و سواحل شمالی آمریکای جنوبی را کشف کرد و مستعمره اسپانیا ساخت. نخستین کسی که فهمید آمریکا، هندوستان نیست، دریانوردی بنام آمریکو وسپوس بود و این قاره به نام او نامیده شد. «ماژلان»، دریانورد مشهور دیگر پرتغالی پس از کشف تنگه ماژلان توانست اقیانوس آرام را طی کند و خود را به جزایر فیلیپین برساند، وی اگر چه توسط بومیان کشته شد ولی همراهانش سفر را تا آسیا و آفریقا و اروپا ادامه دادند. (فرهنگ فارسی، محمد معین، ج ۶، تهران، امیر کبیر ۱۳۶۰، ص ۱۸۷۶).

^{۱۶۲} سیر تکامل عقل نوین، ص ۱۵۱.

^{۱۶۳} هرمن راندال، سیر تکامل عقل نوین، ص ۱۲۶.

^{۱۶۴} آبر مال، تاریخ قرن هجدهم، رشید یاسمی، ج ۵، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، صص ۱۹۶-۲۲۸.

^{۱۶۵} اختراع ماشین نخ ریس (۱۷۶۹)، ماشین پنبه پاک کنی (۱۷۹۳)، کشتی بخار (۱۸۰۷)، تلگراف

(۱۸۷۶)، تلفن (۱۸۷۶) و بی سیم (۱۸۹۶) تحول عظیمی در زندگی مردم اروپا ایجاد کرد.

^{۱۶۶} نگاه شود به شهید مرتضی مطهری، علل گرایش به مادیگری، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.

^{۱۶۷} سیر تکامل عقل نوین، ص ۱۳۸-۱۳۹.

تحصیل کمال در دنیای دیگر را گرفت.^{۱۶۸} از این پس ماده‌گرائی به عنوان يك مكتب در آمد.^{۱۶۹} بیان «نیچه» که: خدا مرده است و مسیحیت شایسته بردگان است.^{۱۷۰} سخن «سارتر» که: انسان خداست. کلام «فوئر باخ» و «فروید» که: خدا وجود ندارد و توهم ذهن انسان است.^{۱۷۱} نگرش الحادی این عصر را بیشتر آشکار می‌سازد.

مدرنیسم با دور شدن از خدا و وحی به ماده و طبیعت رو می‌آورد و سعی دارد تا همان نظم‌نیوتنی را با «عقل» «بشری» از دل طبیعت استخراج نماید و به جای سنت دینی، علوم انسانی را پایه‌گذاری کند.^{۱۷۲} روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد سیاسی، علم حکومت و اخلاق مهم‌ترین این علوم است که از طبیعت استنتاج می‌شد.

۲ - اومانیزم: اومانیزم یعنی اصالت انسان با همه توانایی درونی و زیبایی جسمانی، باهمه لذتها و دردهای حواس و عواطف.^{۱۷۳} توجه اروپا به انسان و ارزشهای اخلاقی انسان و تکیه بر توانایی‌های او در همه زمینه‌ها و انکار انحطاط و ناتوانی‌های طبیعت انسان که در گذشته تبلیغ می‌شد. از مشخصات دیگر این عصر است.^{۱۷۴} هنگامی که خداوند از محور قرار گرفتن در همه‌شئونات زندگی بشر کنار گذاشته شود «انسان محوری» جای «خدا محوری» را پر می‌کند لذا برای انسان مدرن چیزی جز شخصیت انسانی‌اش مفهومی نداشت. در واقع انسان محور تحقیق و مطالعه قرار می‌گیرد.^{۱۷۵} با محور قرار گرفتن انسان، حکم او نیز در همه زمینه‌ها، نگرش غالب این عصر گردید و برای انسان مادی جز جسم و جان و شخصیت آدمی چیزی دارای ارزش نبود. انسان محور حق و باطل می‌شود و حتی جسم و ظاهر زیبای او ارزش شده، لذا برهنگی او توجیه می‌شود. روح و باطن ارزشمند او نیز محترم و مبنای حقوق طبیعی او می‌شود. خواست او هدف هر فعالیت اجتماعی و سیاسی قرار می‌گیرد و فکر اوست که حقیقت را از غیر حقیقت جدا می‌سازد.

۳ - راسیونالیسم: عقل‌گرایی، اولویت حاکمیت عقل بشر را در مقابل اصالت ایمان که در گذشته در نگرش دینی مسیحیت رواج داشت قرار داد. آرزوی آنها این بود که «روزی بیاید که خورشید فقط بر مردان آزادی بتابد که جز عقل مافوقی نشاناسند»^{۱۷۶} و بالاخره «اومانیزم» علم را از بند الهیات رها نیندند.^{۱۷۷} در این دیدگاه آن چه مبنای حق و حقیقت است آن است که ادراک بشری آنرا فهم کند و آنچه در فاهمه بشری نمی‌گنجد یا مورد انکار قرار می‌گیرد و یا نسبت به آن با غفلت و بی اعتنائی برخورد می‌شود.

در سیر جدید تفکر غرب این گرایش به دو صورت اصالت عقل و اصالت تجربه نمود پیدا کرد. پوزیتیویسم اوج تجربه‌گرایی است که در آن اعتقاد بر این است که ادراک انسان به نحو قطعی و یقینی جز به آنچه به مدد حس بتوان واریسی نمود تعلق نمی‌گیرد.^{۱۷۸}

۴ - سکولاریسم: کشاکش سیاسی طولانی بین پاپها و شاهان در اروپا نهایتاً به نفع حکومت دنیوی شاهان و به دنبال آن دولت غیر مذهبی خاتمه پیدا کرد و اندیشه جدایی دین از دنیا را تقویت نمود.^{۱۷۹} شاید بتوان گفت بهترین ترجمه برای «سکولاریسم» علمانیت است. علمانیت به معنای علمی کردن و عقلانی نمودن تدبیر زندگی و اجتماع و کنار گذاشتن آگاهانه

^{۱۶۸} هرمن راندال، سیر تکامل عقل نوین، ج ۱، ص ۱۴۵.

^{۱۶۹} جان هرمن رندل و جاستون باککر، درآمدی به فلسفه، امیر جلال‌الدین اعلم، سروش، ۱۳۶۳، ص ۱۷۴-۱۷۶.

^{۱۷۰} لوئیس ویلیام هلزی هال، تاریخ و فلسفه علم، عبدالحسین آزرنگ، سروش، ۱۳۶۹، ص ۱۳۱.

^{۱۷۱} علم و دین، ص ۲۹۳.

^{۱۷۲} سیر تکامل عقل نوین، ج ۱، ص ۳۴۱.

^{۱۷۳} ویل دورانت، تاریخ تمدن، رنسانس، صفدر تقی‌زاده، ۱۳۶۷، ص ۸۸.

^{۱۷۴} سیر تکامل عقل نوین، ج ۱، ص ۳۱۴.

^{۱۷۵} کتابهای، «قوه درک انسانی» ۱۶۹۰ جان لاک، «اصول علم انسانی» ۱۷۱۰ بارکلی، «طبیعت انسان»

۱۷۳۹، «تحقیقاتی درباره فهم انسانی» ۱۷۴۹ و «اصول اخلاق» ۱۷۵۱ هیوم، «ملاحظات در باره انسان» ۱۷۴۹

هارتلی، «گفتگو درباره اساس معرفت انسانی» ۱۷۴۶ و «درباره احساسات» ۱۷۵۴ کوندیاک، «درباره ذهن»

۱۷۵۸ و «درباره انسان» ۱۷۷۲ هلوئیوس و «اصول اخلاق و قانونگذاری» ۱۷۸۰ از بنتام از جمله آنان هستند.

^{۱۷۶} هرمن راندال، سیر تکامل عقل نوین، ج ۱، ص ۴۱۴.

^{۱۷۷} ویل دورانت، تاریخ تمدن، رنسانس، صفدر تقی‌زاده، ۱۳۶۷، ص ۹۷.

^{۱۷۸} پل فولیکه، فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه، ترجمه یحیی مهدوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۴۹

^{۱۷۹} سیر تکامل عقل نوین، ج ۱، ص ۱۸۰.

دین از صحنه معیشت و سیاست است. حکومت سکولار حکومتی است که با دین ضدیت ندارد اما معتقد است که:

۱- دین مبنای مشروعیت يك نظام سیاسی نیست. برخلاف گذشته که حاکم هنگامی بر حق محسوب می‌شد که بایستوانه دینی بر مسند حکومت تکیه زده بود.

۲- مبنای عمل سیاسی نیز نباید دین باشد. برخلاف گذشته که رفتار حاکمان باید بر وفق اخلاقیات دینی و شرایع و احکام مذهبی می‌بود.

۳- در عرصه سیاست هیچ ارزش و دستور سنجش‌ناپذیر مقدسی وجود ندارد و همه امور سیاسی قابل نقد و انتقاد است.

علم اندیشی و شیوه مدیریت علمی مقتضی آن است که هیچ چون و چرا، نفوذ و نظارت رادر برابر علم ننشانیم و از مدیران عمل کورکورانه و غیر عقلانی طلب نکنیم. حکومت خدائی به شیوه کلیسا و فوق چون و چرا ممنوع است.

در عصر جدید، انسان همه چیز را ساخته و پرداخته خود کرده است. علم، اخلاق، جامعه، سیاست... همه مصنوع آدمی است. چیزی نمانده که به نحو پیش ساخته و دست نخورده و بی‌واریسی مورد قبول آدمیان قرار گیرد. علم تکلیف و فقه جای خود را به علم حقوق داده است و حکومت يك حق بشری فرض شده است نه يك تکلیف از قبل تعیین شده الهی.^{۱۸۰}

۵- ناسیونالیسم: جدا شدن طبقه بورژوازی از دولتهای محلی نیازهای ملی طبقه متوسط و گسترش فرهنگ اومانیستی و فروپاشی قدرت بی‌مرز کلیسا، باعث تشکیل دولتهای مستقل بامرزهای جغرافیایی معین و محدود شد. از آنجا که جنگ همیشه مادر وطن پرستی است جنگهای طولانی کشورهای اروپایی با یکدیگر موضوع را تشدید نمود و افتخارات ملی جای افتخارات قومی را گرفت. تجلیل اندیشمندان همچون شکسپیر از وطن و بیان ماکیاوِل که می‌گفت: وطنم را به حق یا ناحق تأیید می‌کنم باعث مطرح شدن ناسیونالیسم به عنوان يك نهضت گشت.^{۱۸۱}

ناسیونالیسم یا ملت باوری، نوعی آگاهی یا احساس جمعی نسبت به وطن یا آگاهی تعلق به يك ملت است. این آگاهی را آگاهی ملی می‌خوانند. آگاهی ملی اغلب پدید آورنده حس وفاداری و شور و دل‌بستگی افراد به عناصر تشکیل دهنده ملت (نژاد، زبان، سنتها و عاداتها، ارزشهای اجتماعی و اخلاقی، بطور کلی آمال و احساس و مذهب و فرهنگ) است. ناسیونالیسم‌گاه موجب بزرگداشت مبالغه آمیز از این عناصر و اعتقاد به برتری این مظاهر بر مظاهر ملی دیگر ملتها می‌شود.

پس وطن دوستی که سابقه دیرینه دارد، غیر از ناسیونالیسم و ملی‌گرایی است که پدیده‌ای جدید و موضوعی است که ناشی از تحولات غرب جدید است.^{۱۸۲}

ملی‌گرایی ابتدا عامل وحدت بود و در غرب جدید به عنوان نیروی جهش دهنده و تهییج‌کننده برای ایجاد فداکاری و قیام مردم علیه دشمن مورد استفاده قرار گرفت و درست کارکردی همانند خدا و دین که در گذشته انگیزه جهادهای مقدس بحساب می‌آمد، پیدا کرد. در نیمه اول قرن نوزدهم در اروپا ناسیونالیسم با مادیگری و لیبرالیسم و قانون خواهی همراه بود اما در اواخر قرن نوزدهم به عاملی برای تجاوز به حقوق دیگران مبدل گشت. در جهان سوم، بویژه در نیمه دوم قرن بیستم از آن به عنوان نیروی برانگیزنده، جهت قیام مردم برای رهایی از دست استعمار اروپا مورد استفاده قرار گرفت.

۶- لیبرالیسم: لیبرالیسم به معنای آزادی اراده انسان نتیجه منطقی «اومانیسم» است. بر پایه اندیشه «اومانیسم» هیچ امر مقدسی فوق اراده انسان وجود ندارد تا او را تحت نفوذ خود قرار دهد. بلکه این فقط انسان است که خود محترم، آرمان، هدف و خواست محترم دارد لذا حق دارد آنگونه که خود می‌خواهد زندگی کند و برای اعمال چنین خواستی آزاد است. مگر اینکه آزادی دیگران را به خطر اندازد.

^{۱۸۰} دین و فرهنگ، ویراسته میر جا الیاده، بهاء الدین خرمشاهی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴، ص ۱۳۹-۱۴۲.

^{۱۸۱} سیر تکامل عقل نوین، ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۹.

^{۱۸۲} عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، چاپ پنجم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۹.

انسان برای انتخاب عقیده، شغل، مسکن و تعیین سرنوشت در همه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آزاد است. بنابراین لیبرالیسم را می‌توان به لیبرالیسم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تقسیم نمود.

لیبرالیسم اقتصادی: سیستم اقتصادی رقابت آزاد یا «کاپیتالیسم» بر این باور است که از نظراقتصادی اساسی‌ترین حقوق فردی، حق نامحدود و آزاد تولید، توزیع، مصرف، خرید و فروش و عقد قرارداد و تملک است. دولت نباید در امور اقتصادی دخالت کند بلکه وظیفه او دفاع از حق طبیعی مالکیت و ایجاد امنیت برای فعالیتهای اقتصادی آزاد است.^{۱۸۳} این مسئله مورد توجه قرار گرفته است که اقتصاد آزاد نامحدود عاقبت به اصل آزادی و تساوی حقوق زیان جدی می‌رساند لذا این اصل باید کنترل شود تا خود مبدل به دشمن خطرناک دموکراسی نگردد و تاب مقاومت در مقابل «سوسیالیسم»، منتقد سرسخت خود را داشته باشد که معتقد است وجود اقتصاد رقابت آزاد باعث از بین رفتن حقوق اکثریت زحمتکش توسط اقلیت صاحب سرمایه شود.

در همین راستا، «کاپیتالیسم» با ارائه طرحهایی حول محور شرایط بهتر کار، سطح زندگی بالاتر و داشتن فراغت و آزادی عمل بیشتر کارگران، زنان و کودکان سعی در تعدیل دیدگاههای اصالت فردی خود نمود.

لیبرالیسم سیاسی: کشاکش قدرت سیاسی در اروپا نظریات و مفاهیم تازه سیاسی را وارد فرهنگ اروپا ساخت. در مرحله اول قدرت پادشاه را بر ضد قدرت الهی پاپ تأیید کرد و در مرحله دوم پادشاه را مافوق نیروهای افتخاری موروثی و فئودالی مطرح نمود و پس از اینکه قدرت به دست دولتی نیرومند افتاد، آنان خواستار انتقال قدرت به ملت شدند.^{۱۸۴} تمرکز قدرت و ثروت در دست عده‌ای خاص مشکل اصلی جوامع استبدادی گذشته تشخیص داده شده بود. «دموکراسی» به انباشت تمرکز قدرت بیش از انباشت ثروت حساس بود و «سوسیالیسم» و کمونیسم از انباشت سرمایه بیش از تمرکز قدرت در هراس بود. سوسیالیسم استدلال می‌کرد که بی‌اعتنایی به تمرکز ثروت نوعی ساده اندیشی است چرا که تمرکز ثروت باعث بوجود آمدن قدرت سیاسی متمرکز خواهد شد و به مرور به دیکتاتوری سرمایه‌داری که در بخش قابل توجهی از جوامع دموکراتیک دنیا سایه افکنده منجر گردد. سوسیال دموکراسی جریان سیاسی دیگری است که معتقد بود باید به انباشت قدرت و انباشت ثروت توأماً حساس بود. در هر صورت لیبرالیسم سیاسی که به معنای آزادی شهروندان در اعمال حق تعیین سرنوشت سیاسی است دارای مؤلفه‌های زیر می‌باشد:

الف - دموکراسی: دموکراسی حکومت متکی بر حاکمیت ملی است. از آنجا که انسان دارای حق فطری و طبیعی برای تعیین سرنوشت سیاسی خویش است، پس مردم حاکم بر می‌گزینند و در استیفای حق خویش می‌کوشند.^{۱۸۵} حکومتها تنها به پشتوانه آراء مردم مقبول هستند و مشروعیت پیدا می‌کنند. عمل حکومتها را هم قانونی تعیین و تحریر می‌کند که خود مردم وضع کرده‌اند. این قانون تحت کنترل و نظارت خود آنان نیز اجرا می‌شود. حکومت مکلف به تأمین مصالح عامه و آزادیهای مدنی در چهار چوب قانون است.^{۱۸۶}

از آنجا که دموکراسی مستقیم ممکن نیست برای جلوگیری از هرج و مرج در اداره جامعه‌ای که اتفاق آراء ندارد، هیچ شیوه دیگری بهتر از توسل به دموکراسی نمایندگی وجود ندارد. چون حق مردم را می‌تواند فرد یا جمع نمایندگی کند. بنابراین باید حق در بین همه افراد طوری توزیع شود که مشارکت عامه به حداکثر و نقش شخصی فرد یا طبقه خاص در تصمیمات سیاسی به حداقل تقلیل یابد تا بدین وسیله همه تحولات ضروری، بدون توسل به خشونت و به شکل قانونی و مسالمت آمیز آزادانه امکان پذیر گردد. دموکراسی حکومت اکثریت مردم است که با دادن رای مخفی مستقیم و آزاد، عوامل حکومت را خود تعیین می‌کنند.^{۱۸۷}

^{۱۸۳} هرمن راندال، سیر تکامل عقل نوین، ج ۱، ص ۲۵۷.

^{۱۸۴} هرمن راندال، سیر تکامل عقل نوین، ص ۲۰۰.

^{۱۸۵} کاپلستون، فردریک، فیلسوفان انگلیسی، امیر جلال الدین اعلم، انتشارات سروش، ۱۳۶۲، ص ۱۴۵.

^{۱۸۶} دین و فرهنگ، ویراسته میر جا الیاده، بهاء الدین خرمشاهی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴، ص ۱۲۹-۱۴۲.

^{۱۸۷} فیلسوفان انگلیسی، ص ۱۵۳.

ب - تساوی: از اصول دیگر لیبرالیسم سیاسی مساوات همه افراد در ارزش و شخصیت است.^{۱۸۸} تساوی مردم از لحاظ جنس، نژاد، دین و مذهب، افکار سیاسی و موقعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در مقابل قانون آنان را یگانه می‌سازد.^{۱۸۹}

ج - آزادی مدنی: آزادی، فرزند خوانده دموکراسی است. آزادی از ظلم بلامانع اکثریت، که ممکن بود به وسیله اصل اول علیه اقلیت اعمال شود، جلوگیری می‌کند. این آزادیها عبارتند از: آزادی نطق، آزادی اجتماعات، آزادی احقاق حقوق، آزادی دین و مذهب، آزادی مطبوعات، آزادی مسکن و شغل.^{۱۹۰}

لیبرالیسم فرهنگی: لیبرالیسم فرهنگی در قرائت غربی، خود را در چهره تسامح و تساهل یا آنچه که به تولرانس Tolerance معروف شده نشان داده است. آزادی فرهنگی یا تساهل، به معنای مدارا و تحمل است. مدارا به معنای لاقیدی و زیر پا گذاشتن ارزشها یا پذیرش عقیده مخالف نیست بلکه به معنای تحمل آن چیزی است که نمی‌پسندیم. پایه این نگرش این است که حقیقت نزد انسانهای خاص نیست. حقیقت پنهان است و به تدریج آشکار می‌شود، باید در باره آن «مدارا» به خرج داد. بسا ممکن است به مرور حقانیت آن آشکار شود.^{۱۹۱} بر این اساس اظهار آزادحقایق نعمتی برای رشد همگانی تلقی می‌شود و انسان برای رشد استعدادها، تفکر و عقل‌خویش نیازمند عقل و آزادی است. هیچ چیز نباید حقیقت‌جویی انسان را مقید سازد. «تساهل اصلی است که به ایمان درست فرصت فیروزی می‌دهد.»^{۱۹۲} و «هیچ نیرویی هر چه مقتدر باشد، نمی‌تواند اعتقاد کسی را تغییر دهد تنها کاری که می‌تواند بکند این است که او را به ریاوار کند.»^{۱۹۳} انسانهای مرید پرور، مستبد، تبیل، جاهل و آنها که خود را مطلق می‌انگارند و خود را عقل کل می‌پندارند و عقل خود را از کمک دیگران بی‌نیاز می‌دانند از این نوع آزادی گریزان و در هراس هستند. تحمیل يك فکر، باور یا اعتقاد به افراد مانع عمده رشد فرهنگی جوامع است. در دامنه تساهل اختلاف نظر وجود دارد. برخی تحمل و مدارا را شامل همه انسانها از هر جنس، رنگ، نژاد و مذهب نمی‌دانند و حقیقت را منحصر به جمعیت، جنس، نژاد یا مذهب خاص می‌کنند و اگر تساهل و تحمل دیگران مطرح می‌شود از روی ناتوانی و ضعف است یا از سرناچاری یا به سبب مصالح اجتماعی یا سیاسی است که حقوق اساسی و آزادی اظهار نظر را در عمل برای دیگران قائل می‌شوند. اگر برای دیگر جمعیتها، مذاهب و ادیان قائل به مدارا و تساهل نباشیم، جنگ پنهان و اعلام نشده همواره وجود خواهد داشت.

پدیده استعمار

واژه Colonilaism استعمار در عرف سیاسی به معنی سلطه همه جانبه يك کشور بر کشوری دیگر به قصد چپاول و تاراج ثروتهای ملی و تغییر هویت فرهنگی آنهاست.^{۱۹۴} این هدف غالباً با پیاده کردن نیروی نظامی در مستعمره و ایجاد تاسیسات استعماری و اداره و کنترل مستقیم آن به کمک نیروی نظامی صورت می‌گرفت و در پاره‌ای از موارد نیز همچون ایران به صورت دیپلماتیک و پنهان انجام می‌شد.

انقلاب صنعتی، ماتریالیسم و ضعف اخلاقیات در اروپا باعث بوجود آمدن این پدیده در مغرب زمین شد. استعمار پدیده‌ای اروپایی است و به استثنای چند مورد معدود، مستعمرات بکلی دور از کشور اصلی بود و سکنه آنها چه از نظر فرهنگ و چه از جهت نژادی با فاتحان کاملاً متفاوت بودند. در طول متجاوز از چهار صد سال دول اروپایی دو سوم مردم غیر اروپایی را به اطاعت خود درآوردند. سالها طول کشید تا این ملل به تدریج خود را از قید سلطه اروپائیان

^{۱۸۸} سیر تکامل عقل نوین، ج ۱، ص ۴۱۳.

^{۱۸۹} فیلسوفان انگلیسی، ص ۱۴۵.

^{۱۹۰} فیلسوفان انگلیسی، ص ۱۴۹.

^{۱۹۱} سیر تکامل عقل نوین، ج ۱، ص ۴۱۵.

^{۱۹۲} سیر تکامل عقل نوین، ج ۱، ص ۴۱۷.

^{۱۹۳} سیر تکامل عقل نوین، ج ۱، ص ۴۱۵.

^{۱۹۴} چهره استعمار، چهره استعمار زده، آلبر ممی، هما ناطق، انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم ۱۳۵۶، ص ۲۱.

آزادساختند.^{۱۹۵} در ابتدا طلا و نقره، تجارت و کسب ثروت بیشتر، انگیزه عمده استعمار گران غرب بود. پس از انقلاب صنعتی ماشین سیری ناپذیر، نیازمند مواد خام بسیار بود. بدنبال تولید انبوه، نیاز به بازار بیشتر، برای فروش محصولات انگیزه اصلی استعمار شد. به همین جهت رقابت‌های گسترده استعماری برای کسب مواد خام و بازار فروش، مدت طولانی مغرب زمین را به خود مشغول ساخت.

طلایه داران سیاست‌های تهاجمی و چپاولگرانه اروپا پرتغالیها بودند. «واسکودوگاما» بارسیدن به سواحل هند در صدد تسلط بر این سواحل و کنترل تجارت اقیانوس هند برآمد. آنها هرگونه مقاومتی را به شدت سرکوب کردند. شهرها را خراب ساختند. کشتیهای اعراب را در بنادر سوزاندند و سرنشینان آنان را تکه تکه کردند و گاه بینی‌ها و گوش‌های آنها را بریده و به دست آنها داده، آنان را به کشورهای خود پس می‌فرستادند.^{۱۹۶} پرتغالیها در زمان شاه عباس تنگه هرمز،^{۱۹۷} برزیل و کرانه‌های افریقا و سواحل اقیانوس هند را تصرف کردند. با تأسیس بنادر و تجمع کالا و برده در آن بنادر برای انتقال به «لیسبون» مبادرت ورزیدند.^{۱۹۸}

با شکست پرتغال از اسپانیا و فروپاشی استعمار پرتغال، هلند جای پرتغال در جزائر هند شرقی را می‌گیرد و خود را مالک یک پنجم زمین‌ها و یک ششم کار بومیان هند اعلام می‌کند. با استقرار در دماغه «امید نیک» در افریقا و اندونزی و مالکیت ده هزار کشتی به مدت دو قرن، بخش اعظم تجارت شرق با غرب را در دست می‌گیرد.^{۱۹۹}

اسپانیا که در سال ۱۵۸۱ بر پرتغالیها غالب شد روز به روز بر تسلط خود بر آمریکا می‌افزود و بنادر بیشتری را تحت تصرف خود در می‌آورد و معادن طلا و نقره را به اروپا سرازیر می‌نمود.

در همین ایام انگلیس نیز فعالیت خویش را آغاز کرد. رقابتها و جنگ‌های انگلیس با هلند فرصتی برای فرانسویها فراهم آورد تا به آرامی در آمریکا و آفریقا و آسیا نفوذ کنند و مستعمراتی را در این قاره‌ها به چنگ آورند. کانادا و هندوستان مهمترین مستعمرات فرانسه بودند اما بالاخره در انتهای قرن ۱۸ تنها دو قدرت رقیب در اروپا باقی ماند؛ انگلستان و فرانسه.

انگلیس با استفاده از فرصت جنگ‌های معروف به هفت ساله که علیه فرانسه در اروپا شروع کرده بود کانادا و هندوستان را از چنگ فرانسه خارج ساخت.

روسیه که در شرق از زمان «پتر اول» سعی کرده بود در منطقه خود، روش استعماری اروپائیان را طی کند در زمان «کاترین دوم» و «الکساندر اول» این مسیر را ادامه داد.^{۲۰۰} اروپای شرقی، امپراتوری عثمانی، آسیای مرکزی و آسیای جنوب شرقی و ایران از اهداف استعماری روسیه جهت دستیابی به ثروت، مواد خام و بازار جهان بود.

پیشینه مبارزات سیاسی مردم ایران

استعمار در ایران

بیشتر آشنایی شرق با غرب، با چهره کریه، خشن و زشت استعماری آن بود. ایرانیان غرب را به جز در جستجوی منافع شخصی خود و بی اعتنا به صاحبان اصلی کشورها مشاهده نکردند. دول استعمارگر روس و انگلیس از شمال و جنوب مهمترین تهدید کننده کشور در تاریخ

^{۱۹۵} سیاست جهان، ای، اف، ک. ارگانسکی، حسین فرهودی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۵، ص ۲۸۲.

^{۱۹۶} میراث خوار استعمار، مهدی بهار، چاپ شانزدهم، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۲۴۵.

^{۱۹۷} پرتغال در دوران حکومت صفویه جزایر هرمز و قیشم را اشغال نمود و به وسیله کشتی‌های جنگی خود بر کلیه مراکز بازرگانی این منطقه تسلط یافت و به مدت یک قرن در متصرفات خود بلامنازع و فرمانداری مطلق بود.

(تاریخ روابط خارجی ایران - عبد الرضا هوشنگ مهدوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۳۷)

^{۱۹۸} میراث خوار استعمار، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.

^{۱۹۹} میراث خوار استعمار، ص ۲۴۲-۲۴۴.

^{۲۰۰} میراث خوار استعمار، ص ۳۲۴-۳۲۷.

معاصر ایران محسوب می‌شدند. اهدافی که این دو ابرقدرت استعماری در ایران دنبال می‌کردند، به قرار زیر بود:

اهداف روسیه در ایران

۱ - رسیدن به آبهای گرم و آزاد جهان: نخستین و قدیمی‌ترین هدف روسیه در تهاجم خویش به ایران براساس وصیتنامه پترکبیر، همین هدف بوده است.^{۲۰۱}

۲ - توسعه طلبی ارضی: بسط جغرافیایی امپراطوری روسیه دومین هدف تهاجمات نظامی امپراطوری روسیه در دوران فرمانروایی شاهان قاجار بود.^{۲۰۲} توسعه ارضی روس در ایران فقط محدود به معاهدات گلستان و ترکمانچای بلکه مناطق قفقاز، بخارا و دیگر شهرهای شمالی خراسان را نیز تحت تصرف خود درآورد. او سیاست تصرف خراسان را نیز همواره در سرمی‌پروراند.

۳ - سیادت سیاسی بر ایران: از طریق ایران روسها می‌توانستند از نفوذ انگلیسها یعنی رقیب خویش در منطقه جلوگیری کنند و زمینه‌های لازم برای تهاجم به هندوستان را فراهم سازند. رعب و ترس ناشی از جنگهای گذشته در دل شاهان ایران این هدف را سهل‌تر می‌ساخت، بطوری که گاه سفیر روسیه از شاه ایران نفوذ بیشتری داشت. این نفوذ از طریق تحت فشار قراردادن و تهدید مستقیم شاه و رجال دربار انجام می‌گرفت. دخالت مستقیم در عزل و نصب حکام ولایات و کسب امتیازات مثل امتیاز تشکیل قوای قزاق در ایران که همین نیرو بعدها در مقابل مشروطه ایستاد و مجلس را به توپ بست از جمله این دخالتهاست.

۴ - سیادت اقتصادی: تا معاهده ترکمانچای توازن تجاری ایران با روسیه بیشتر دوام نیاورد. از این به بعد روسیه معمولاً مقام نخست عرضه کالا به ایران را داشت. تجارت فعال انگلیس در جنوب مانع تفوق کامل روسیه نگردید. روسها تا جنگ جهانی اول توانستند ۴۶٪ مجموعه واردات ایران را به خود اختصاص دهند. با تسلط بیگانگان بر گمرک ایران این سیطره بیشتر هم‌گردید. شکستهای پی در پی شرکتهای داخلی ایران به خاطر عدم حمایت دولت و سیاستهای اقتصادی دو ابرقدرت در شمال و جنوب، اقتصاد کشور را به تدریج از پا درآورد.

اهداف انگلستان در ایران

سابقه تاریخی روابط ایران و انگلیس به قرن شانزدهم میلادی یعنی به ابتدای حکومت پادشاهان صفوی می‌رسد. در طول دوره صفویه بوژوازی تجاری انگلیس نتوانست همچون هندوستان تجارت کشور ما را تحت نفوذ انحصاری خویش درآورد. تا اوایل قرن نوزدهم اساس توجه انگلیسها به ایران تجاری بود ولی به دنبال اعتلای سیاسی فرانسه و روسیه و چشم طمع آنها به هند، انگلیس در صدد تدابیر سیاسی برآمد تا هند را که قلب امپراطوری انگلیس محسوب می‌شد از خطرات سیاسی و اقتصادی و نظامی محفوظ دارد و از این زمان اهداف سیاسی امپریالیسم انگلیس در طول دوره سلطنت فتحعلیشاه و محمد شاه بیشتر جنبه سیاسی پیدا کرد. مهم‌ترین این اهداف عبارت بود از:

۱ - ممانعت از اقتدار ایران: سیاست انگلیس بر این اساس بود که استقلال ظاهری ایران حفظ شود تا از این طریق مانع تسلط روسها به ایران شوند. انگلستان در صدد برآمد تا با نفوذ سیاسی در دربار از غلبه سیاسی دیگر قدرتها بر ایران جلوگیری کند تا اینکه آنها نتوانند با جلب توافق شاه قاجار، هجوم مشترک از طریق افغانستان به هندوستان داشته باشند. از

^{۲۰۱} در بخشی از وصیتنامه آمده است: «نزدیک شدن هر چه بیشتر به قسطنطنیه و هند را حتی المقدور برای خود لازم و واجب شمارید، چون هرکس، این منطقه را در دست داشته باشد مالک تمام جهان خواهد بود. پس برای رسیدن به این مقصود باید جنگهای دائمی را دامن زد... نفوذ تا خلیج فارس با تضعیف ایران، و در صورت امکان برقراری مجدد روابط تجاری با مشرق زمین، پس از آن پیشروی تا هندوستان که انبار گنجینه جهان است. پس از دست یابی به آنجا دیگر به طلای انگلستان احتیاجی نخواهیم داشت.» (تاریخ روابط خارجی ایران، از ابتدای دوره صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، ص ۱۵۶).

^{۲۰۲} صدر اعظم روسیه در ۱۸۶۴ عنوان می‌کند از خصوصیات اقوام آسیایی این است که به هیچ چیز جز زور و قدرت مرئی و ملموس احترام نگذارند پس یا باید از هر کار و کوشش در راه تمدن چشم پوشید یا بیش از پیش تا اقصی نقاط کشورهای مردمان وحشی پیش رفت. (روس و انگلیس در ایران ص ۷).

طرف دیگر ایران را چنان تضعیف کرده که به هیچ وجه به فکر حمله مستقل به هندوستان نیفتد و تجربه نادر دیگر تکرار نشود.^{۲۰۲}

۲- تجزیه افغانستان از ایران: افغانستان از دیرباز بخشی از ناحیه شرقی ایران و همواره ایالتی از کشور ایران محسوب می‌شد. با عهدنامه «فین‌کنشتاین» میان ایران و فرانسه سیاستمداران انگلیس طرح نفوذ سیاسی و نظامی در افغانستان و ایجاد منطقه امن برای هند را داشتند تا هیچگاه روس یا دیگر کشورها با ایران تصمیم به تصرف و حمله به هند را نگیرند. آنان بالاخره باکمک «آقا خان نوری» جانشین امیر کبیر که فردی انگلوفیل بود طی یک سند رسمی از ناصرالدین شاه تعهد گرفتند که ایران دیگر به هرات نظری نداشته باشد.^{۲۰۴}

۳- سلطه سیاسی و اقتصادی بر ایران: از دیگر اهداف استعمار انگلیس در ایران دسترسی به مواد خام و معادن و بازار تجاری ایران بود. این سیاستهای استعماری انگلیس در مراحل مختلف تاریخ معاصر ایران قابل مشاهده است.

سیر تکوین قدرت روحانیت شیعه

شروع فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روحانیت شیعه به طور رسمی به دوران حکومت صفویان می‌رسد. با رسمیت یافتن مذهب شیعه دست صوفیه، فلاسفه و فقها و محدثین شیعه در جامعه ایران باز شد. بعد از شاه اسماعیل دوم موضع مجتهدین نسبت به اخباریین تضعیف شده بود ولی قبول مسئولیت از طرف «علامه مجلسی» معتدل، بار دیگر مواضع مجتهدین را تحکیم نمود.

شریعت‌مداران (فقها و محدثین)^{۲۰۵} طریقت‌مداران (صوفیه و عرفا)^{۲۰۶} و حقیقت‌مداران (فلاسفه)^{۲۰۷} سه جریان فکری علما شیعه بود. حقیقت‌مداران تابع آرا و اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی فلاسفه قبل از خود، حکومت را از آن فیلسوف و حکیم می‌دانستند و شریعت‌مداران فاقد درک عمیق از دین تلقی می‌کردند. شرایط اجتماعی عقلانیت فلسفی را برنمی‌تابید و آنان در مقابل تکفیر و هجوم فقها و محدثین تاب مقاومت نداشتند. نفوذ طریقت‌مدارها در اوایل حکومت صفویه و دوران قاجار قابل توجه بود. نفوذ این جریان در زمان محمدشاه قاجار به واسطه صدارت میرزا آقاسی شدت بیشتری پیدا کرد. فرقه شیخیه^{۲۰۸} و نعمت‌اللهیه شعبات مختلف این گروه در زمان قاجار بودند. طریقت‌مداران، شریعت‌مداران را فاقد قوه قدسیه و درک باطن دین می‌دانستند و این ویژگی را مخصوص قلب‌قمری خویش که ظل قلب شمس‌ی امام معصوم است می‌دانستند. به نظر آنها در عصر غیبت وظایف روحی و معنوی امام به عهده شیخ صوفی است و فقط کارکرد قضائی و ظاهری دین به عهده مجتهدین است. آنان در مقابل هجوم سنگین شریعت‌مداران تاب مقاومت نداشتند و از میدان بدر رفتند.^{۲۰۹}

شریعت‌مداران خود به دو دسته اخباری و اصولی تقسیم می‌شوند. اصولی‌ها علما مجتهد را ورثه انبیا و جانشینان ائمه اطهار علیهم‌السلام تلقی می‌کردند و وظیفه مردم را عقلاً، تقلید و پیروی از خود می‌دانستند. اخباری‌ها دو اصل اجتهاد و تقلید را رد می‌کردند و معتقد بودند همه باید بصورت یکسان تابع ائمه اطهار علیهم‌السلام باشند. تلاش‌های اخباری‌ها همچون «ملا محمد امین استرآبادی» (۱۰۳۳) برای منزوی ساختن اصولی‌ها یا مجتهدین کاری از پیش نبرداگر چه در مقاطعی از دوران قاجار گاه بر قدرتشان افزوده شد و در زمان فتحعلی شاه به اوج رسید ولی تلاش‌های گسترده علمی علما اصولی در نجف و ایران به ویژه

^{۲۰۲} تاریخ روابط خارجی ایران، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۲۲۴.

^{۲۰۴} تاریخ روابط خارجی ایران، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۲۷۲.

^{۲۰۵} محدثینی همچون شیخ یوسف بحرانی (۱۱۸۶) نعمت‌الله جزائری (۱۱۱۲) میرزا محمد اخباری (۱۲۳۲)

^{۲۰۶} همچون شیخ عبد الصمد الحارثی (۹۸۴) و ملا محسن کاشانی (۱۰۹۱)

^{۲۰۷} امثال میر داماد (۱۰۴۱) و ملاصدرالدین شیرازی (۱۰۵۰)

^{۲۰۸} پیروان شیخ احمد زین‌الدین احسائی (۱۲۴۱) و شاگردان وی سید کاظم رشتی (۱۲۵۹)

^{۲۰۹} سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی، به روایت تاریخ کمبریج، فصل چهارم، حامد الگار، از ص ۲۱۴، انتشار طرح‌نو ۱۳۷۲. نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، حامد الگار، ترجمه: ابولقاسم سری، ص ۴۵ به بعد، انتشارات توس ۱۳۵۶.

«وحید بهبهانی»، (۱۲۰۸) اخباریگری را به انزوا واداشت. فتوای جهاد علیه روسها از طرف «کاشف الغطاء» (۱۲۲۸) به عنوان نایب امام زمان برای فتحعلی شاه و فتاوی جهادی علما اصولی و شرکت آنان در جنگ دوم ایران و روس و مسئله تقلید بر نفوذ علما در بین مردم روز به روز می افزود و پادشاه راهمچون مردم مقلد علما می ساخت. از این زمان مسئله «ولایت فقیه» به طور جدی در فقه شیعه مورد بحث و مناقشه قرار گرفت. حرکت های ضد استعماری و ضد استبدادی مردم به رهبری علما قبل از نهضت بزرگ مشروطه بر همین اساس بود.

مبارزات ضد استعماری

طلیعه مبارزات سیاسی مردم ایران و رویارویی آنان با استعمار روس و انگلیس در عصر قاجار بود. در این دوره مردم احساس کردند که حاکمان آنان بیش از آنکه از منافع ایشان حمایت کنند، حامی منافع خود و استعمارگران هستند. شرایطی عینی و ذهنی جامعه، مردم را بسوی علمای مذهبی که بر اساس فرهنگ دینی نیرویی مستقل و حامی مظلومان و دشمن کفار و تجاوزگران محسوب می شدند، کشاند. آنان امیدوار بودند که تحت رهبری عالمان دین بتوانند حقوق از دست رفته خود را بدست آورند. در این دوران قدرت و نفوذ مجتهدین به حدی سابقه ای رسیده بود و مردم تنها به آنان امید داشتند.

شرکت علما در جنگ های ایران و روس حرکتی سیاسی و ملی علیه دشمن خارجی بود که علی رغم شکست، ثمرات مهمی برای افزایش نفوذ روحانیت و خود باوری آنان داشت.^{۲۱۰} جریان گریبایدوف دیگر حرکت ضد استعماری مردم ایران به رهبری روحانیت مبارز بود.^{۲۱۱} مبارزه با قراردادهای استعماری به ویژه قرار داد رویتز، نخستین مبارزه علنی ضد استبدادی و ضد استعمار بود که به نفع مردم ایران پایان یافت.^{۲۱۲} این حرکتی بود که مردم در يك تصمیم دولتی و عزل مقامی از حاکمیت ایفای نقش نمودند و خواست خود را بر حکومت تحمیل کردند.

پیروزی نهضت تنباکو آشفتگی های رنج آور سلسله قاجار را بر ملا ساخت و ملت ایران را به قابلیت های سیاسی خود بهتر آگاه نمود و هیبت تاریخی شاه را فرو ریخت. این یکی دیگر از تجارب مبارزاتی و همگانی به رهبری علما بود که در آن هیچ عقب نشینی مطرح نشد و به پیروزی کامل منجر گردید. نهضت تنباکو با اینکه با خواسته های محدود به پایان رسید اما طلیعه والهام بخش جنبش مشروطه گشت.

فراز و فرود نهضت مشروطیت

نهضت مشروطه بزرگترین تحول تاریخ معاصر ایران بوده است. اساس این نهضت بر این تفکر استوار بود که عامل اصلی عقب ماندگی جامعه ایران نظام کهن مبتنی بر استبداد فردی است و باید حکومتی عدالت پیشه و متکی بر قانون جایگزین آن شود. آشنایی ناصر الدین شاه با تحولات جدید دنیا، او را نیز به ضرورت تغییراتی در امور کشور آگاه ساخت. او با وجودی که گاه به تغییر و اصلاحات در کشور روی خوش نشان می داد ولی با اندک احساس خطر برای قدرت خود مانع از آن می شد و حاضر به تن سپردن به لوازم اصلاحات نبود. برخوردهای دوگانه وی با امثال امیر کبیر و سید جمال الدین اسدآبادی به خوبی گویای روحیات اوست. وی در سال های پس از جنبش تنباکو که احساس نمود اصلاحات باعث تزلزل حکومت وی شده است کار شایسته و قابل توجهی انجام نداد. ترس یا احترام تاریخی که شاه از آن

^{۲۱۰} ر.ک. حامدالگار، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ابوالقاسم سری، انتشارات توس، ۱۳۵۶.

ص ۱۱۸-۱۲۵

^{۲۱۱} نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ص ۱۴۴ - ۱۴۰. تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۲۳۸-۲۳۹.

^{۲۱۲} نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ص ۲۴۹ - ۲۴۵

بهره‌مند بود همواره‌مانعی در برابر هر تفکر اصلاحی و یا اقدامی جهت دگرگونی اوضاع به شمار می‌آمد. این شرایط مایوس‌کننده عده‌ای را به این نتیجه رساند که تنها مانع اصلاحات و دگرگونی‌ها شخص ناصرالدین شاه می‌باشد. شلیک گلوله میرزا رضای کرمانی به‌سوی ناصرالدین شاه امیدی در دل‌روشنفکران برای اقدام در جهت اصلاحات اساسی ایجاد نمود که مشروطیت ثمره این تلاش‌ها بود. نهضت مشروطه همچون دیگر تحولات اجتماعی به یکباره رخ نداد بلکه زمینه‌های قبلی نقش بسیار زیادی در آماده‌سازی جامعه ایران ایفا نمود. جهت بررسی این نهضت ضروری است که به عوامل، وقایع و نتایج آن توجه شود. نهضت مشروطه در ایران ریشه در اموری داشت که به‌بخشی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف: زمینه‌های فکری، سیاسی

۱ - تلاقی اندیشه‌ها و نهضت اصلاحی: شکست‌های سنگین و مصیبت بار ایران از امپراتوری روسیه (۱۲۴۳- ه ق) در واقع به مثابه ضربه محکمی بود که ایران خواب آلود و بی‌خبر از تحولات جهانی را بطور وحشتناک و با احساس ترس آمیخته با ناتوانی بیدار کرد و متوجه تمدن جدید اروپا ساخت. همین موضوع سبب شد که اندیشه‌گران از خود بپرسند علت عقب ماندگی ما چیست؟ چگونه آن را جبران کنیم؟ علت تفوق خارجی و رمز موفقیت آنان کدام است؟

ارتباط گسترده‌تر با غرب، مردم ایران را با اندیشه‌های فلسفی، علمی و اجتماعی دانشمندان مغرب زمین همچون دکارت، اسپینوزا، کانت، نیوتن و داروین و... آشنا ساخت. به مرور اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی غرب نیز در ایران هوادار پیدا کرد و عده‌ای را شیفته خود ساخت و عده‌ای اصلاح‌گران را متوجه خود نمود.

مصلحین مذهبی و غیرمذهبی که دارای اندیشه‌های نو بودند، نقش اصلی را در بیداری و آگاهی مردم ایران ایفا نمودند. تاکنون دو فرهنگ ایرانی و اسلامی مبانی اندیشه اجتماعی، سیاسی، اعتقادی و سنتی مردم ایران را تشکیل می‌داد ولی با گسترش ارتباطات سیاسی، تجاری، فرهنگی، انتشار روزنامه‌ها و تحولات صنعتی غرب، فرهنگ جدید غرب به کشورهای جهان سوم راه پیدا کرد و این فرهنگ نیز به زیر ساخت‌های فرهنگ ایرانی افزوده شد. واقعیت‌های تاریخی حکایت از آن دارد که در برخورد با تمدن جدید دو جریان اجتماعی با دو رویکرد به‌وجود آمد:

الف: رویکرد کاربردی: این دیدگاه غالباً به دنبال اخذ نمودها و مظاهر گوناگون تجدد در حوزه‌های مختلف بود و پاسخگویی به نیازهای فوری و آنی را در سر داشت. هیأت حاکمه وعناصر متشکله آن مثل شاهان، صدراعظم‌ها، برخی از شاهزادگان، درباریها و امرای حکومتی، به‌عنوان تصمیم‌گیرندگان و مجریان به اخذ این بخش ظاهری تمدن اکتفا نمودند.

ب: رویکرد نظری: این دیدگاه فارغ از مسائل عملی، در پی فهم و درک مدرنیسم بود و بیشتر به زیرساخت‌های اجتماعی تحولات جدید فکر می‌کرد. اهل فکر و نظر به عنوان الگوسازان و طراحان برنامه‌های علمی صرف استفاده از ثمرات تمدن غرب را برای تحولات اساسی و اصلاحات کافی نمی‌دانستند و معتقد بودند که پیش‌شرط اصلاحات اجتماعی گسترش علم و تکنولوژی از طریق آموزش عمومی و اصلاحات ساختاری است. این افراد شامل تحصیل‌کردگان داخل و خارج از کشور، روحانیون، تجار و صاحبان سرمایه نواندیش می‌شدند. در رویکرد نظری، جریان مذهبی و غیر مذهبی هر دو دارای نقش هستند.

مجریان حکومتی، ضمن تمایل به برخورداری از ثمرات توسعه و تکنولوژی، حاضر به تن‌سپردن به پیش شرط‌های تمدن جدید که روشنفکران مطرح می‌کردند نبودند، در حالی که به نظر روشنفکران ایرانی توسعه بدون دستیابی به آن پیش شرط‌ها ممکن نبود. عباس میرزا و قائم مقام‌فراهانی و امیرکبیر برای مجهز شدن به قدرت جدید بیشتر متوجه جنبه‌های عملی، تکنیکی و نظامی غرب شدند.

این دو رویکرد گاهی به هم نزدیک می‌شد و دست به اقداماتی می‌زد اما هیچگاه آن‌هماهنگی و همسویی مورد نظر برای انجام اصلاحات بنیادین (امری که در ژاپن اتفاق افتاد)^{۲۱۳} در بین آنها به دست نیامد.

با توجه به خواستگاه‌های تاریخی ایران، سه موضع در گرایش به تفکر نوین جریان داشت؛ یکی مجریان و هیئت حاکم، دوم روشنفکران غیر مذهبی و جریان سوم نوگرایان مذهبی بودند. ناکامی‌های اصلاحی درون سیستمی مجریان حکومتی که از زمان امیر کبیر آغاز شده بود، رویکرد علمی و نظری را فعال‌تر ساخت و آنها را به طرح اصلاحات از پایین و بیرون سیستم حکومتی تشویق کرد. این امر زمینه ساز حکومت مشروطه گردید. در اینجا اشاره مختصری به افکار و اندیشه‌های مشهورترین نوگرایان مذهبی و روشنفکران غیر مذهبی خواهیم داشت.

الف) مصلحین دینی

«سید جمال الدین اسدآبادی» (متوفی ۱۲۵۴ه) را می‌توان پدر نواندیشی دینی در ایران دانست وی با جدا سازی «اسلام تاریخی و اسلام اصیل و حقیقی» و شعار «بازگشت به قرآن» و نقد اسلام تاریخی سعی در بازخوانی اسلام اصیل نمود. سید جمال تحولات فکری، اجتماعی و سیاسی بزرگی را در جهان اسلام پایه‌ریزی کرد. او از مادیگرایی برخی از اصلاحگران در کتاب «رد بر نیچریه» به شدت انتقاد کرد. او درمان دردهای جوامع اسلامی را آگاهی مردم، خرافه‌زدایی، تبدیل حکومت سلطنتی مطلقه به مشروطه و حکومت قانون، وحدت کشورهای اسلامی و مبارزه علنی و بی رحمانه با نفوذ انگلیس می‌دانست.^{۲۱۴} وی با قلم و بیان سحرآمیزش، مردم و علما را به ماهیت استعمار و استبداد آشنا ساخت. او راه حل مشکل جامعه ایران را در رهبری علماء آگاه می‌دانست. سید نقش بسیار زیادی در بیداری مشرق زمین و مبارزات اسلامی مردم با استعمار و استبداد داشت و در مدت سه ربع قرن سید و سرور آزادخواهان در سراسر عالم اسلامی بود.^{۲۱۵} شیخ محمد عبده، سید محمد رشید رضا، سید عبدالرحمن کواکبی، محمد اقبال لاهوری و... از پیشروان اصلاحات جهان اسلام، شاگردان بی واسطه یا با واسطه او محسوب می‌شوند.^{۲۱۶}

«شیخ هادی نجف آبادی» (متوفی ۱۲۵۰ه) یکی از مجتهدان روشنگر، نوگرا و منتقد استبداد قاجار و از دوستان نزدیک سید جمال بود. او برای تحول و اصلاح، شوکت و سربلندی جامعه ایران تلاش نمود و مخالف تقلید کورکورانه و خرافه‌گرایی و تفرقه ملل اسلامی بود. وی چاره‌کار مسلمانان را بازگشت به اسلام و قرآن می‌دانست و مذهب را بهترین وسیله برای مبارزه با مستمگران و نوسازیهای اجتماعی و سیاسی تلقی می‌کرد. نجم آبادی معتقد بود که حکومت پیامبر اسلام (ص) برای مسلمانان الگو است و پیروی از قوانین اسلام باعث عزت، سربلندی و رفاه جامعه خواهد شد. شیخ هادی به دلیل انتقاد از الگوی مذهب توجیه کننده ظلم، مورد تکفیر برخی از علماء عصر خود قرار گرفت.^{۲۱۷}

«سید محمد طباطبایی» یکی دیگر مجتهدین برجسته و نوگرای ایران است که از دوستان دیرین سید جمال بوده و به سفارش وی در سال ۱۲۱۲ به منظور اصلاحات سیاسی و «مشروطه نمودن ایران و تأسیس دارالشورای ملی»^{۲۱۸} وارد ایران شد. او بر ملیت، آگاهی مردم به علوم روز و حتی آشنائی علما به یک زبان بیگانه تأکید داشت و می‌گفت شاه باید نماینده و حافظ حقوق ملت باشد در غیر این صورت مردم می‌توانند وی را کنار گذاشته شخص

^{۲۱۳} ر.ک. ساختار سیاسی ژاپن، مجید رئیسی نیا، انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۲، ص ۱-۳۱.

^{۲۱۴} نقش سید جمال الدین اسدآبادی، محمد محیط طباطبایی، انتشارات دار التبلیغ اسلامی، چاپ اول، ص ۱۶۲ و پیدارگران اقلیم قبله، محمد رضا حکیمی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۴۲.

^{۲۱۵} نقش سید جمال الدین اسد آبادی، ص ۱۵۸.

^{۲۱۶} جهت مطالعه اندیشه این افراد ر.ک. سیری در اندیشه سیاسی عرب، حمید عنایت، انتشارات جیبی. اندیشه سیاسی معاصر اسلام، حمید عنایت، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، انتشارات خوارزمی. نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، مرتضی مطهری، سیری در اندیشه سیاسی عبدالرحمن کواکبی، محمد نصر اصفهانی، مجله حکومت اسلامی، سال سوم، زمستان ۱۳۷۷، شماره ۱۰.

^{۲۱۷} تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۹۱-۹۶.

^{۲۱۸} خاطرات طباطبایی، به نقل از کتاب تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۱۰۵.

دیگر را به جای او نشانند. وی در عین توصیه به حکومت مردمی و عرفی بر اجرای کامل قوانین شریعت در نظام مشروطه تصریح داشت.^{۲۱۹}

ب) مروحین مدرنیسم

«میرزا فتحعلی آخوند زاده»: (۱۲۲۷-۱۲۹۵ ه ق) تحت تاثیر دیوید هیوم، تجربه‌گرایی افراطی، از الهیات سنتی انتقاد می‌کرد او «مادیگری» را ترویج می‌نمود، به «نمایشنامه نویسی و هنر دنیوی» معتقد بود و «نقد ادبی» و «سنت انتقاد آزاد علمی» را ترویج می‌کرد. «فرد گرایی» و «دین ستیزی» را در نوشته‌های او می‌توان مشاهده نمود. «ابزارنگاری محدود در دین» را باورداشت و به جدایی دین از سیاست یعنی «سکولاریسم» معتقد بود. وی می‌گفت: دین را باید پروتست و اصلاح کرد لذا فرهنگ «نقد سنت‌های دینی» را ترویج می‌کرد و گاهی به اصلاح‌ناپذیر بودن سنت‌های دینی و ضرورت تعدیل در آن تاکید می‌نمود. وی به «ناسیونالیسم» ایران باستان، «نظام جدید آموزشی» به شکل علمی نه تعلیم و تربیت دینی سنتی معتقد بود. با ترویج «غربگرایی»، توسعه فرهنگی و سیاسی را میسر می‌دانست و فلسفه سیاسی وی مبتنی بر «حقوق طبیعی» بود.^{۲۲۰}

میرزا ملکم خان ناظم الدوله (۱۲۴۹-۱۳۲۶ ه ق) به «علم و تخصص در مدیریت جامعه» باور داشت. از «آزادی» و «نفی استبداد دینی و سیاسی» سخن می‌گفت. به «قانون بشری» و «حقوق و آزادی‌های طبیعی» معتقد بود. «قطبیت گرایی» را در فرهنگ ایرانی نقد می‌کرد. «سرمایه‌داری وابسته» را تبلیغ می‌نمود و «تقلید و اخذ و اقتباس در همه امور از غرب» را ترویج می‌کرد. او «سازگاری دین با اندیشه‌های جدید» و لزوم «رنسانس دینی» و پروتستان‌یسم اسلامی را تبلیغ می‌نمود.^{۲۲۱} ملکم خان می‌کوشید تا «اندیشه‌های نو را با مقولات دینی» تطبیق دهد.^{۲۲۲}

«میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی» (۱۳۲۹-۱۲۵۰ ه ق) از بقیه معتدل تر بود. از غرب هم‌تمجید و هم انتقاد می‌کرد. «عدالتخواه اقتصادی» بود و «بروروازی» را نقد می‌نمود. معتقد بود، دین مخالف «تبلی» است. «آدمیت و اخلاق» را گوهر دین می‌دانست و به «هماهنگی دین و عقل» معتقد بود. وی می‌گفت: «در کنار قانون دین، بشر نیز برای مادیات و دنیای خویش می‌تواند قانون وضع کند.»^{۲۲۳}

میرزا (عبدالحسین) آقاخان کرمانی، میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی، میرزا حسین‌خان قزوینی سپسالار اعظم هم کم و بیش افکار نامبردگان را داشتند.^{۲۲۴} گستردگی اندیشه‌های روشنفکران مذهبی و غیر مذهبی، تجربیات گذشته مردم انقلابی و علما پیشرو دست به دست هم داد و زمینه‌های ذهنی نهضت مشروطه را فراهم ساخت. **۲ - آگاهی مردم:** انتشار روزنامه^{۲۲۵} و گسترش پست و تلگراف، تأسیس دارالفنون و مدارس جدید، مردم را نسبت به وضع سیاسی دنیا آگاه ساخت. اصطلاحات جدیدی چون قانون، حکومت مردم، برابری، برادری و آزادی که در مغرب زمین مقبولیت پیدا کرده بود، جامعه ایران را نیز متأثر نمود.^{۲۲۶}

۳- اعتماد به نفس: تحولاتی نظیر لغو قرارداد رویترو و نهضت تنباکو، یأس ناشی از شکست‌های جنگ ایران و روس را تا حدودی در میان مردم ایران از بین برد و به آنان جرأت و جسارت اقدامات اساسی‌تر جهت اصلاحات اجتماعی داد.

^{۲۱۹} تشیع و مشروطیت در ایران، صص ۱۰۴-۱۰۷.

^{۲۲۰} ر.ک. اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، فریدون آدمیت، تهران ۱۳۴۹ و سرآغاز نو اندیشی معاصر، دینی

و غیردینی، مقصود فراستخواه، شرکت انتشار، ۸۱ - ۶۱، ۱۳۷۳.

^{۲۲۱} اندیشه حکومت دینی در روزنامه قانون، امیر سعید الهی، فصلنامه حکومت اسلامی، سال سوم شماره اول،

بهار ۷۷، صص ۲۴۱-۲۵۷.

^{۲۲۲} ر.ک. میرزا ملکم خان، مجموعه آثار، محمد محیط طباطبائی، تهران، کتابخانه دانش، ۱۳۲۷ و سرآغاز نو

اندیشی صص ۹۸ - ۸۱.

^{۲۲۳} اندیشه‌های طالبوف تبریزی، فریدون آدمیت، انتشارات دماوند، ۱۳۶۳، صص ۳۱-۸۷ و سرآغاز نو اندیشی

معاصر دینی و غیر دینی، صص ۱۲۶ - ۱۱۸.

^{۲۲۴} سرآغاز نو اندیشی معاصر دینی و غیر دینی، صص ۱۱۵ - ۹۹.

^{۲۲۵} قانون در لندن، اختر در استانبول، حبل المتین در کلکته، ثریا و پرورش در مصر به هیجان افکار ملت ایران

کمک کرد و راه آنان را به مقصد نزدیک نمود. حیات یحیی، ج ۲، ص ۲.

^{۲۲۶} تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، صص ۸۴-۸۵.

۴ - تشکل و جمعیتها: انجمنها، مرکز غیبی، مجمع آدمیت، کمیته انقلابی، انجمن مخفی و... از جمله تشکیلاتی هستند که زمینه اقدامات عملی اصلاحات را فراهم می‌ساختند.^{۲۲۷}

۵- بی‌کفایتی حاکمان : عملکرد ناصواب دولت مردان و بی‌کفایتی حاکمان و مدیران جامعه، نفوذ روزافزون عوامل بیگانه در دربار، ظلم و تعدی کارگزاران حکومتی موجبات بدبینی و نارضایتی مردم را فراهم ساخت.^{۲۲۸} تحریک روح ظلم ستیزی و شهادت طلبانه ناشی از اندیشه شیعی بود.

ب: زمینه‌های اقتصادی

۱- فقر عمومی: فقر عمومی ناشی از بی‌کفایتی سیاسی، مداخلات اقتصادی استعماری و بلایای طبیعی زندگی را بر مردم بسیار سخت می‌ساخت. مالیاتهای سنگین و بی‌ضابطه، اخاذی حکام ولایات، زندگی را برای مردم عادی جهنم ساخته بود و بسیاری از مردم را مجبور به مهاجرت می‌ساخت.^{۲۲۹} گاه کشاورزان برای پرداخت دیون مالیاتی مجبور به فروش فرزندان خود می‌شدند. در موردی یکی از حکام در عوض گندم مالیاتی، سیصد تن از دختران مسلمان را برای فروش به ترکمنها، از خانواده‌هایشان به زور می‌گیرد!^{۲۳۰}

۲- نارضایتی بازرگانان: سیاستهای غلط مالیاتی-گمرکی، تسلط روز افزون انگلستان و روسیه بر بازار ایران، اخاذی‌های مکرر و بدون دلیل دولتیان که با پوششهای مختلف همچون پرونده‌سازی صورت می‌گرفت از عوامل ایجاد نا رضایتی بود.

۳ - ورشکستگی مالی دولت: وضع بد مالی و اقتصادی دولت که مشکلات آن طبیعتاً به‌ممت منتقل می‌شد. دو وام دریافتی از روسها در سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ و در آمد حاصله از گروگذاشتن گمرکات که بیشتر برای سه سفر پرخرج شاه و اطرافیانش به اروپا در خلال سالهای ۱۹۰۰-۵ صرف شد، دولت را با ورشکستگی روزافزونی مواجه ساخت.

ج: ریشه‌های خارجی

۱- انقلاب فرانسه: پیروزی انقلاب کبیر فرانسه نقش زیادی در ایجاد مطالبات مردم ایران ایفا کرد.^{۲۳۱}

۲- مشروطیت در جهان: تحقق مشروطیت در انگلستان، روسیه و ژاپن زمینه فکری مهمی برای اندیشه مشروطیت در ایران بود. پیروزی انقلاب مشروطه در روسیه که حکومت مطلقه همسایه شمالی را محدود ساخته بود انتظار و توقع مردم ایران را در تغییر مناسبات سیاسی و محدود ساختن قدرت حکام بسیار بیشتر می‌کرد.

۳- شکست روسیه از ژاپن: ایرانیان می‌دانستند که اگر کسی بخواهد حکومت قاجاریه را سرنگون و یا تضعیف کند با مداخله روسها روبرو خواهد شد. در سال ۱۹۰۵ امپراتوری روسیه از يك کشور کوچک آسیایی به نام ژاپن شکست خورد. این موضوع به مردم ایران که در شکست از روسیه روحیه آنها تضعیف شده بود، جرأت بیشتری می‌بخشید.^{۲۳۲} ملاحظه اینکه يك کشور آسیایی دارای قانون اساسی توانسته بود چنین قدرتی از خود نشان دهد توجه و علاقه مردم را به قانون اساسی به عنوان «راز قدرت» بیشتر جلب کرد.

روند نهضت مشروطه

^{۲۲۷} تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۶۸-۷۴ و ۸۹ و ۱۲۱.

^{۲۲۸} تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۴۵-۴۶.

^{۲۲۹} تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۳۴-۱۳۵.

^{۲۳۰} تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، علی اکبر سیرجانی، ج ۱، انتشارات آگاه نوید، ۱۳۶۲، ص ۴۴۶.

^{۲۳۱} تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۸۱-۹۰.

^{۲۳۲} انقلاب ایران، ادوارد براون، ص ۲.

نارضایتی‌های گسترده، شرایط را برای افروختن آتش این نهضت فراهم می‌نمود. حوادثی که موجب شعله‌ور شدن نهضت مشروطه شد:

۱- اعتراضها: اعتراض تجار به سیاست گمرکی مسیو نوز بلژیکی، اعتراض علما و مردم به او که با لباس روحانیت در مجلس میهمانی حاضر شده بود، اعتراض به ایجاد ساختمان بانک استقراض شاهی به دست روسها در زمین وقفی، اعتراض مردم به عدم برکناری عسگر گاریچی که تشکیلات حمل و نقل تهران - قم را در دست داشت و اعتراض به ناامنی و استبداد، زمینه مبارزه‌ای فراگیر علیه سیاستهای رژیم را به وجود آورد.

۲- مهاجرت صفری: علاءالدوله که به جای بررسی حوادث تصمیم به انتقام از مردم گرفته بود، با اشاره صدراعظم عده‌ای از بازرگانان را که قبلاً در اعتراض به مسیو نوز تحصن کرده بودند احضار و آنان را به بهانه گران کردن قند که به علت جنگ روسیه و ژاپن گران شده بود، به چوب بست.^{۲۳۳} با پخش این خبر بازار تهران تعطیل شد و مردم در مسجد شاه به حالت اعتراض تجمع کردند.^{۲۳۴} در پی این اقدام دولت هراسان شد و از امام جمعه تهران مساعدت طلبید. امام جمعه تهران به بهانه برخی از سخنان «شیخ محمد واعظ» که سخنان مجلس بود، سر به فریاد برداشت و چماقداران خود را به سر مردم ریخت. در آن هنگام مردم پراکنده شدند^{۲۳۵} و برای اخذ تصمیم، شبانه در منزل آیت الله طباطبائی گرد آمدند. در آن زمان بخشی از علما نه تنها امور شرعی و عرفی مردم را فیصله می‌دادند بلکه پشتیبان ستمدیدگان نیز بودند و هر کس مشکلی داشت به آستانه آنان پناه می‌جست. فردای آن روز عده‌ای از مردم و روحانیون که حدود دو هزار نفر بودند به عنوان اعتراض به طرف حرم حضرت عبدالعظیم مهاجرت نمودند و در آنجا حکومت را مستقیماً مورد انتقاد قرار دادند و پس از مدتی خواسته‌های خود را از طریق سفیر عثمانی به گوش شاه رساندند.

مهم‌ترین خواسته‌های آنها، تأسیس عدالتخانه در همه شهرهای ایران، اجرای قوانین اسلام در سراسر کشور، عزل مسیو نوز بلژیکی از اداره گمرکات و عزل علاءالدوله بود.^{۲۳۶} با پذیرش خواسته‌های مردم توسط مظفرالدین شاه مهاجرین به تهران باز گشتند.

۳- مهاجرت کبری: عین الدوله که حاضر نبود تن به اجرای خواسته‌های مردم و علما بدهد، سعی کرد بین آنها اختلاف ایجاد کند و برخی شخصیتها را زندانی یا تبعید نماید. شیخ محمد واعظ که در مساجد سخنرانی می‌کرد یکی از دستگیر شدگان بود. خبر دستگیری وی به مردم و طلاب رسید و آنان ضمن حمله به ساختمان محل نگهداری وی، او را آزاد ساختند. در این جریان یک طلبه جوان کشته شد. مردم با مشاهده این جنایت، او را به مسجد بردند. عین الدوله دستور متفرق ساختن مردم را صادر کرد. در اثر هجوم و تیراندازی سربازان حدود صد نفر کشته شدند. پس از این اتفاق علما بار دیگر به عنوان اعتراض تصمیم به مهاجرت از شهر گرفتند و این بار به سوی قم روانه شدند.^{۲۳۷} بازار تعطیل شد و همه اعتصاب کردند. تحصن عده‌ای در سفارت انگلیس بدعتی در مبارزات سیاسی مردم ایران بوجود آورد که تقدس آن را خدشه‌دار ساخت و نفوذ انگلیس در نهضت مردمی ایران را رقم زد. خواسته‌های متحصنین که در ابتدا تأسیس عدالتخانه و اجرای قانون محمدی بود دگرگون شده و مضمون مشروطه یافت. پذیرش تأسیس مجلس شورای ملی و مشروطیت توسط مظفرالدین شاه و برکناری عین الدوله بزرگ‌ترین موفقیت مردم ایران در تاریخ مبارزات آنها بود.^{۲۳۸} تشکیل مجلس شورای ملی ناهماهنگ و بدون برنامه صورت پذیرفت. گشایش مجلس و تدوین قانون اساسی به خاطر بیماری مظفرالدین شاه به سرعت انجام گرفت.

اختلاف پس از پیروزی

^{۲۳۳} تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱ و ۲، ص ۲۶۵.

^{۲۳۴} همان، ص ۱۰.

^{۲۳۵} تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، ج ۱، ص ۶۲، انتشارات امیر کبیر ۱۳۵۹.

^{۲۳۶} همان، ص ۶۷.

^{۲۳۷} تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۰۷.

^{۲۳۸} تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱ و ۲، ص ۳۷۶.

در هر نهضتی به هنگام شکل‌گیری اختلاف نظرها در پوشش اهداف مشترك پنهان می‌ماندولی پس از پیروزی هريك از گرایشها سعی در حاكم نمودن اندیشه خود دارد. این وضعیت در نهضت مشروطیت نیز خود را نشان داد. اختلاف نظرها در هنگام تدوین قانون اساسی و نشر افکار از طریق مطبوعات شفاف‌تر شد. جریانهای مطرح در این دوره را می‌توان در سه گروه فکری جای داد.

۱- سلطنت طلبان: جریان سلطنت طلب که سعی در باز گرداندن اقتدار سلطنت در پوشش تحولات جدید داشت. محمد علی شاه و یاران وی در زمره این گروه قرار می‌گرفتند.

۲- روشنفکران سکولار: این جبهه که با دو گرایش لیبرالی و سوسیالیستی در مشروطه خود را نشان داده بود، در صدد برآمد تا ثمرات نهضت را به نفع نگرشهای خود سازمان دهد و از مشارکت دو جریان سنتی سلطنت طلب و مذهب در شکل دهی نظام مشروطه جلوگیری نماید.

۳- روحانیت مبارز: این جریان با دو گرایش متفاوت در این زمان فعالیت داشتند. علمایی چون طباطبایی، آخوند خراسانی، عبد الله مازندرانی و محمد حسین نائینی که موضعی در تأیید مشروطیت و مردم سالاری داشتند و خواهان قانون اساسی، مجلس شورا، آزادی، مساوات و قانون مدنی بودند.^{۲۳۹} جریان دوم، خواهان نظام مشروعه بود. دیدگاههای شیخ فضل الله در حرمت قانون گذاری و وکالت، مجلس، آزادی، برابری و برادری، حمایت از محمد علی شاه،^{۲۴۰} و طرد مشروطیت و تکفیر مشروطه خواهان^{۲۴۱}، موضع این حوزه از روحانیت بود. حقیقت این است که با تأمل در زندگی، سخنان و مواضع مشروعه خواهان می‌توان به این نتیجه رسید که آنان به دلیل درك خاصی از فلسفه سیاسی در دوره غیبت و احساس خطر شدید نسبت به مخدوش شدن ارزشهای اسلامی، واقعاً از غلبه لا مذهبیه در غالب مشروطیت اندیشناك و هراسان بودند و به همین جهت اولاً فلسفه سیاسی خاص خود یا نظام مشروعه را بهتر از مشروطیت و مفیدتر به حال اسلام و مسلمین می‌دانستند، ثانیاً خطر حکومت استبدادی محمد علی شاهی را کمتر از خطر مشروطه طلبانی می‌شمردند که مجلس را قبله خود و محل طواف توصیف می‌کردند. اگر تندروی‌های برخی از روزنامه نویسان را که مقالاتشان همین تصور یعنی خطر تهدید اسلام را افزایش می‌داد، بر این معنا بی‌فرائیم آنگاه باید نتیجه بگیریم که صرف نظر از صحت و عدم صحت تلقی مشروعه خواهان از تبعات ضد اسلامی مشروطیت، اساس دشمنی ایشان با مشروطیت و همکاری با محمد علی شاه را همین رسالت محافظت از ارزشهای دینی تشکیل می‌داد.^{۲۴۲}

استبداد صغیر

محمد علی شاه که در زمان پدر ظاهراً با مشروطه خواهان همراه بود به محض رسیدن به قدرت، مخالفت‌های خود را با مشروطیت آغاز کرد.^{۲۴۳} پس از تدوین متمم قانون اساسی، شاه به بهانه‌های مختلف سعی در سر باز زدن از توشیح آن کرد. مخالفت برخی از علما با مشروطه موضع او را محکم‌تر ساخت اما بالاخره با فشار مراجع نجف، تسلیم مشروطه خواهان شد.

امین السلطان - اتابك - صدر اعظم مستبد عصر ناصری و مظفری چاره کار محمد علی شاه به نظر می‌آمد.^{۲۴۴} با تمام این احوال او نیز توانایی سرکوبی و مهار مشروطیت را پیدا نکرد و نهایتاً به طرز مشکوکی ترور شد.^{۲۴۵} این موضوع باعث شد تحصن مخالفین مشروطه که چند

^{۲۳۹} علامه نائینی با نوشتن کتاب تنبیه الامّة و تنزیه الملة به تبیین فقهی این دیدگاه پرداخت و آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی دو مرجع بزرگ نجف آن را تأیید کردند. (تنبیه الامّة و تنزیه الملة، پاورقی سید محمود طالقانی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱).

^{۲۴۰} رسائل مشروطیت، غلامحسین زرگر نژاد، رساله حرمت مشروطه، انتشارات کویر ۱۳۷۴، ص ۱۵۷.

^{۲۴۱} همان، ص ۱۶۷ و ۴۲-۴۵. رك. شیخ فضل الله نوری، ج ۱ و ۲، محمد ترکمان، مؤسسه خدمات فرهنگی، ۱۳۶۲.

^{۲۴۲} رسائل مشروطیت ص ۳۹.

^{۲۴۳} رسائل مشروطیت، ص ۳۰.

^{۲۴۴} تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۵۲-۲۵۳.

^{۲۴۵} قتل اتابك، جواد شیخ الاسلامی، تهران، کیهان، ۱۳۶۷، ص ۱۶-۳.

ماه قبل درحرم حضرت عبد العظیم شروع شده بود بلافاصله پایان یابد.^{۲۴۶} محمد علی شاه در مخالفت بامشروطه خواهان دلگرم به پشتیبانی دولت روسیه بود و مخالفت بعضی از علما با مشروطیت نیز می‌توانست دستاویزی برای حرکت‌های شدیدتر او علیه مشروطه خواهان باشد. حمله به کالسکه‌اش او را مصمم ساخت که به توصیه روسها ترتیب اثر داده و بساط مجلس و مشروطیت را با توسل به نیروهای قزاق برچیند.

شرایط جدید بین المللی و سازش روس و انگلیس در مورد ایران که به انعقاد قرار داد ۱۹۰۷ انگلیس و روس و تقسیم ایران به مناطق نفوذ منجر گردید سبب شد، علاوه بر روسها که همواره از اقدامات او بر ضد آزادیخواهان پشتیبانی کرده بودند، انگلیس هم دیگر از مشروطه طلبان بطور جدی حمایت نکند و حملات شدیدی که در مجلس علیه قرار داد تقسیم ایران به مناطق نفوذ به عمل آمد آنها را متوجه این واقعیت کرده بود که تحکیم اساس مشروطیت در ایران مانع پیشرفت مقاصد استعماری خواهد بود.^{۲۴۷}

«لیاخوف» فرمانده روسی قزاقها فرمان برچیدن مجلس را به اجرا گذاشت و نمایندگان مجلس متواری شدند. طباطبائی، بهبهانی، ملک المتکلمین، میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل، امام جمعه خویی، مستشار الدوله و... به پارک امین الدوله پناه بردند و تقی زاده و عده‌ای دیگر به سفارت انگلیس پناهنده شدند.^{۲۴۸} ملک المتکلمین و میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل پس از شکنجه به قتل رسیدند و آقایان بهبهانی به کرمانشاه و طباطبائی به شمیران تبعید شدند. سید جمال الدین واعظ به بروجرد تبعید شد و در همانجا به قتل رسید.

قیام مردم و علما نجف

علما نجف که اوضاع را اینگونه دیدند اعلامیه‌ای شدیدالحن صادر کردند: «به عموم ملت ایران حکم خدا را اعلام می‌داریم. الیوم همت در دفع این سفاک جبار و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرمات و بذل و جهد در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در رکاب امام زمان ارواحنا فداه و سر موئی مخالفت و مسامحه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه است. اعاذ الله المسلمین من ذلك انشاء... الا حقر نجل المرحوم میرزا خلیل. محمد کاظم خراسانی. عبدالله مازندرانی.^{۲۴۹}

به دنبال چنین دستور صریح از سوی مراجع نجف، قیامهای گسترده‌ای از طرف مشروطه‌طلبان تبریز به رهبری روحانی شجاع، شهید "ثقه الاسلام تبریزی"، ستارخان و باقرخان شکل گرفت. در اثر برخی اختلافات، سپهدار اعظم محمد ولیخان تنکابنی از عین الدوله جدا شد و به همراه یفرم خان ارمنی از گیلان قیام نمود و به طرف تهران روانه شد. تقریباً هم زمان، مردم اصفهان نیز به رهبری حاج آقا نورالله و سردار اسعد بختیاری قیام مردمی را سازماندهی کردند و راهی تهران شدند.

فتح تهران و خلع محمد علیشاه

۲۵ جمادی الاخر سال ۱۳۲۷ پس از حدود ۱۳ ماه استبداد، نیروهای مردمی وارد تهران شدند. شاه پس از دو روز مقاومت به سفارت روسیه پناهنده شد. جمعی از علما و شخصیت‌های مشروطه خواه در بهارستان اجتماع کرده و با حضور سپه دار اعظم تنکابنی و سردار اسعد بختیاری يك "مجلس عالی فوق العاده" تشکیل دادند و با صدور اعلامیه‌ای، محمد علی شاه

^{۲۴۶} حیات یحیی، ج ۲، ص ۱۴۶ و تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۵۶.

^{۲۴۷} داستان انقلاب ص ۸۸

^{۲۴۸} مستشار الدوله می‌گوید: با دستار بندها کار داشتند... از آسیبی که به آقایان می‌رسانند دلم نزدیک بود بترکد. سیلی و مشت و قنذاق تفنگ بود که از هر طرف به آنان نواخته می‌شد. پس از اینکه از زدن سیر شدند. آن زمان به کندن ریشها پرداختند دسته دسته موها را می‌کنند و دور می‌انداختند. (تاریخ مشروطه، ص ۶۴۴)

^{۲۴۹} تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، ص ۳۵۳.

را خلع و پسرش احمد میرزای ۱۲ ساله را به تخت سلطنت نشاند. عضدالملک بزرگ‌خاندان قاجار به عنوان نایب‌السلطنه انتخاب شد تا احمد شاه به سن قانونی برسد. فاتحان تهران که در میان ایشان عناصر فرصت‌طلب و منفعت‌طلب کم نبودند برای شاه‌مخلوع و پناهنده به سفارت روس، مقرری تعیین کردند و پسرش را به سلطنت برگزیدند ولی‌شیخ فضل الله نوری را که حاضر نشد ننگ رفتن به زیر پرچم بیگانه را تحمل کند به اتهام مخالفت با مشروطه و تحریک مردم علیه مشروطه خواهان بر بالای چوبه دار بردند. این افراط و تفریط، بی‌گمان از سر اختلاف نظر بر سر مشروعه و مشروطه نبود زیرا کم‌نبودن کسانی که تا آخرین لحظه در کنار شاه مقاومت کردند ولی پس از فتح تهران محترمانه برخوان گسترده مشروطه نشستند.^{۲۵۰} بنابراین صرف نظر از موافقت با مخالفت اندیشه مشروعه‌خواهی شیخ فضل الله و صحت و عدم صحت مواضع، دریافتها و تحلیلهای ایشان، اعدام شیخ در واقع چنگ و دندان نشان دادن به علما و جریان مدافع اسلام، اعم از علمای موافق و مخالف مشروطه بود.^{۲۵۱} پس از مدتی کوتاه بهبهانی ترور شد، آیت الله خراسانی بطور مشکوک از دنیا رفت. طباطبائی منزوی گردید. جلال آل احمد در مورد شیخ فضل الله می‌نویسد: من نعش آن بزرگوار را بر سردار همچون پرچمی می‌دانم که به علامت استیلاى غرب زدگی پس از ۲۰۰ سال کشمکش بر بام سرای این مملکت برافراشته شد.^{۲۵۲}

مجلس دوم و دسته بندیهای سیاسی

پس از فتح تهران بلافاصله مجلس دوم تشکیل شد و مدرس به عنوان نماینده علما انتخاب گردید. علی‌رغم وحدت نظر ابتدایی انقلابیون در مشروطه و نفی استبداد، این وحدت و همراهی توافقی به اختلاف تبدیل شد و تعارضات و خشونت جای گفتگو و تشریک مساعی را گرفت. دو حزب «دموکرات عامیون» و «اجتماعیون اعتدالیون» اولین دسته بندی شفاف بین انقلابیون بود که با مواضعی مخالف یکدیگر تشکیل شد. اعتدالیون از افراد میانه‌رو و مخالف خشونت بودند.^{۲۵۳} آنان بر خلاف عامیون که گرایشهای بسیار تند و سکولار داشتند و معتقد به اصلاحات سریع بودند، از اصلاحات آرام جانبداری می‌کردند. اختلافات دو حزب منجر به قتل‌عده‌ای چون سید عبد الله بهبهانی گردید.

مجلس شورای ملی در سال ۱۳۳۲ برای اصلاح امور مالی و نظامی ایران «مورگان شوشتر» آمریکایی و «بالمارسن» سوئدی را استخدام نمود. شوشتر بلژیکی‌ها را از گمرک اخراج و خودعهده دار امور آن شد. این اقدامات مستقلانه روس و انگلیس را عصبانی نمود. روسیه طی اولتیماتومی از ایران خواست ظرف مدت کوتاهی شوشتر را از ایران اخراج نماید و از این به بعد، دولت ایران باید با جلب رضایت دولتهای روس و انگلیس به استخدام مستشاران خارجی اقدام نماید. مدرس که از مخالفین سر سخت قبول اولتیماتوم بود نمایندگان را با خود همراه کرد.^{۲۵۴} این بار ناصرالملک، نایب السلطنه، همکلاس لرد کرزن، انحلال مجلس را اعلام می‌کند و به یفرم خان ارمنی آنکلوپیل، رئیس نظمیه، دستور اخراج نمایندگان و بستن مجلس را می‌دهد.

زمینه‌های سقوط مشروطیت

^{۲۵۰} تنکابنی فتودال و مأمور محمد علی شاه در سرکوب مشروطه خواهان، صدراعظم و وزیر امور خارجه می‌گردد. لیاخوف روسی، عامل استبداد حاکم نظامی تهران می‌شود و عین الدوله و بسیاری از دولت مردان مستبد، مشروطه خواه شده و مناصب و مشاغل خود را حفظ می‌کنند.

^{۲۵۱} مسائل مشروطیت ص ۴۶

^{۲۵۲} غرب زدگی، ص ۷۸.

^{۲۵۳} میرزا علی اکبر دهخدا، حاج میرزا علی محمد دولت آبادی که از حمایت سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی برخوردار بودند از افراد این حزب محسوب می‌شدند. (پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، منصوره اتحادیه، نشر گستره، ۱۳۶۱، ص ۲۲۵-۲۲۷).

^{۲۵۴} مدرس قهرمان آزادی، حسین مکی، ج ۱، بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۵۸، ص ۱۰۳.

گسترش سرمایه‌داری و قدرت روز افزون آلمان، انگلستان را به وحشت انداخت و مجبور ساخت با رقیب دیرینه خود، روسیه کنار آید و با او سازش نماید. بخش مهم توافقنامه روس و انگلیس در مورد ایران در قرار داد ۱۹۰۷ این بود که ایران به سه بخش شمال و جنوب و منطقه‌بی طرف تقسیم شود. بنابراین توافق، فقط باریکه مرکزی ایران یعنی، تهران و اصفهان مستقل از نفوذ دو ابر قدرت باقی می‌ماند، که در قرارداد ۱۹۱۵ ضمیمه سهم گردید. این قرارداد با اعتراض مجلس سوم که تازه تشکیل شده بود گردید که با توپ روسها و سکوت انگلیسها به آن پاسخ داده شد. با شروع جنگ جهانی اول علی‌رغم بی‌طرفی ایران اشغال شد. مجلس سوم تعطیل گشت و شمال و جنوب ایران صحنه تاخت و تاز دشمن گردید. آلمان و عثمانی مردم ایران را به همیاری و اتحاد اسلامی می‌خواندند. عده‌ای که مدافع آنان بودند به کرمانشاه رفته کمیته دفاع ملی را تشکیل دادند. هم زمان دو دولت یکی در کرمانشاه و دیگری در تهران وجود داشت. ضایعات جنگ، بسیاری از ایرانیان را در مورد ضرورت وجود يك حکومت قوی و مستقل به نتیجه رساند و در همین جهت جنبش‌های اسلامی ملی و ضد دولتی شکل گرفت.

قیام مسلحانه میرزا کوچک خان جنگلی در گیلان واکنشی از سرخوردگی سیاسی او پس از مشروطه بود که باهدف رهایی کشور از سلطه قدرتهای خارجی و فساد داخلی انجام گرفت. شیخ محمد خیابانی در تبریز سعی در تشکیل حکومتی ملی داشت. عشایر جنوب به کمک مأموری آلمانی بنام «واسموس» برضد انگلیس مبارزه می‌کردند.

نبودن حکومت مرکزی قدرتمند، قتل و غارت وسیع، ناامنی و بی‌کفایتی هیئت حاکم باعث شد تا کشور حدود يك دهه بدون سرپرست رها شده و ملاکین محلی و رؤسای قبایل فرصت‌یابند تا دوباره ادعای استقلال کرده قدرت خود را باز سازی کنند. سمیتقو در آذربایجان، ذوالفقاری در زنجان، شیخ خزعل و خانواده او در خوزستان، ایل قشقایی و ایل بختیاری در فارس، قوام شیرازی در فارس، امیر شوکت الملک عکرم در جنوب خراسان و سیستان، هر کاری که می‌خواستند می‌کردند. نایب حسین خان کاشی، کاشان و نزدیکهای تهران را غارت می‌کرد. این شرایط کم‌کم مردم را نسبت به مشروطه مأیوس ساخت و آنها را بر این فکر متفق ساخت که دولت مشروطه قادر نیست رفاه و امنیت آنان را تأمین کنند و حضور فردی قدرتمند در رأس نظام سیاسی که با اقتدار تمام، امنیت را به جامعه بازگرداند در اذهان نقش بست. در این حال اتفاق مهمی افتاد و يك سر طنابی که گلوی ایران را می‌فشرد در آخرین لحظات رها شد و آن‌پیروزی انقلاب بولشویکی روسیه بود. در نتیجه بروز انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه، روسها قوای خود را از کشور فرا خوانده و دولت روسیه قرارداد تجزیه ایران را که به اتفاق انگلیس بر ضد مصالح ایران بسته بود يك طرفه لغو کرد. با سقوط تزار در روسیه، انگلیس يکه تاز سیاست ایران و جهان شد و در غیاب رقیب، برای پیشگیری از نفوذ نیروهای انقلابی شوروی برنامه ریزی نمود.

وثوق الدوله که پس از مشروطیت در صحنه سیاسی کشور درخشان بود، مهره مناسبی برای انگلیس بود تا با قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس را قیم بلا منازع ایران سازد.^{۲۵۵} این قرار داد به محض فاش شدن با مخالفت جدی در داخل و خارج کشور از جمله فرانسه و امریکا شد. مردم و شخصیت‌ها از ملی و مذهبی به شدت با آن به مقابله برخاستند. اجتماع علما و روحانیون نجف در کاظمین جهت باز داشتن شاه از اجرای قرارداد و مبارزه سرسخت مدرس و دیگر نمایندگان منجر به اعتراضی فراگیر شد. وثوق الدوله با سانسور مطبوعات و دستگیری و تبعید مخالفین سعی در سر کوبی مخالفین داشت ولی مخالفت احمد شاه جوان با این قرار داد،^{۲۵۶} باعث شکست طرح شد.^{۲۵۷} و انگلیس را به فکری جدی برای سلطنت واداشت.

^{۲۵۵} این قرارداد که با رشوه ۱۳۰ هزار دلاری بسته شده بود، مضمونی به قرار زیر داشت:

- چهار میلیون پوند قرض انگلیس به ایران
- تشکیل قشون متحد الشکل در ایران، که ایرانی تا درجه سروانی در آن می‌تواند ارتقاء یابد.
- مالیه کشور را مستشاران انگلیس سر و سامان دهند.
- کارهای کشور اعم از داخلی و خارجی بدون مشورت انگلیس انجام نگیرد.

^{۲۵۶} علی اصغر شمیم، ایران در دوران سلطنت قاجار، چاپ دوم، شرکت چاپ و انتشارات علمی، ۱۳۷۰، ص ۵۸۷.

^{۲۵۷} مبارزات مصدق، محتشم السلطنه، مدرس و ممتاز الدوله در شکست قرار داد را نباید نادیده گرفت.

علاوه بر آن شکست لشکر انگلیس در تسخیر قفقاز، که قوای انگلیسی را تا منجیل عقب‌راند، انقلاب ۱۹۲۰ عراق به رهبری روحانیت مبارز آن کشور علیه سلطه انگلیس، همراهی برخی از بلشویک‌ها با نهضت جنگل و پیشروی قوای بلشویک تا نزدیک قزوین از عوامل دیگری بودند که انگلیس را به فکر طرح ایرانی با قدرت متمرکز و وابسته انداخت که در عین حفاظت از منافع انگلستان بخصوص در زمینه صنعت نفت مانع نفوذ کمونیسم به ایران و مناطق جنوبی‌تر شود. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ که طلیعه این طرح بود جز نام و خاطره‌ای از حکومت قانون ومشروطه به جا نگذاشت.

کودتای سوم اسفند ماه ۱۲۹۹

رضا خان افسری چهل و دو ساله از يك خانواده نظامی ترك زبان و گمنام از سوادکوه‌مازندران بود که به تدریج به فرماندهی تیپ قزاق در قزوین رسیده بود. او به همراه سید ضیاءالدین طباطبایی با پشتیبانی افسران قزاق و مشاوران نظامی انگلیس در شب سوم اسفند به تهران رسید. رضاخان حدود ۶۰ تن از سیاستمداران سرشناس را دستگیر کرد و به شاه اطمینان داد که کودتا برای نجات سلطنت از خطر انقلاب بوده است و از شاه خواست سید ضیاء الدین طباطبائی را به نخست وزیری منصوب کند. شاه موافقت کرد و لقب سردار سپهی نیز به رضاخان داد و او را وزیر جنگ ساخت.^{۲۵۸} الغاء "قرار داد ۱۹۱۹" وثوق الدوله توسط سید ضیاء و لغو امتیازات واگذار شده به روسیه، در عین پیمان دوستی با آن کشور، وی را وجهه‌ای ملی بخشید. پس از سه ماه سید ضیاء با دسایس رضا خان و به دستور احمد شاه از کار برکنار و تبعید شد وقوام السلطنه به جای او نشست.

قیام‌های محمد تقی خان پسیان، شیخ محمد خیابانی و میرزا کوچک خان جنگلی در این دوره سرکوب شد و شورش‌های کردها، شاهسون‌ها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و اعراب طرفدار شیخ خزعل یکی پس از دیگری به دست رضاخان خاموش گشت. این کار بر محبوبیت رضا خان به عنوان يك منجی افزود. هر چه قدرت رضاخان افزایش می‌یافت جسارت برخورد با احمد شاه در او تقویت می‌شد. وی با ترساندن احمد شاه در حالی که مجلسی وجود نداشت، موفق شد با حفظ سمت، حکم نخست وزیری را از او بگیرد. احمد شاه که دیگر برای خود کاری نمی‌دید، راهی اروپا شد.

انتخاب رضا خان به نخست وزیری تقریباً هنگامی صورت گرفت که مجلس ملی ترکیه در ۲۵ اکتبر ۱۳۰۲ رسماً رژیم امپراطوری عثمانی را لغو کرد و در آن کشور اعلام جمهوری نمود. عده‌ای رضا خان را آتاتورک ایران می‌دانستند و معتقد بودند وی نیز باید در ایران اعلام جمهوری کند. تبلیغات انگلیس این مسئله را دامن می‌زد. مدرس که رهبری مبارزه ضد جمهوری‌خواهی را بر عهده داشت، اهداف رضا خان و انگلیس را نقش بر آب ساخت. در طول سال ۱۳۰۴ رضاخان عملاً تمام اختیارات حکومت را بدست گرفت. او با تبلیغات گسترده علیه قاجاریه مجلس را واداشت که سلطنت قاجار را خلع کند. با تشکیل مجلس مؤسسان در ۲۱ آذر ۱۳۰۴، با رای اکثریت ۲۵۷ نفر از ۲۶۰ نفر سلطنت پهلوی رسمیت یافت.^{۲۵۹}

نقد و بررسی نهضت مشروطه

با توجه به سیر جریان مشروطیت و چگونگی ظهور و افول آن می‌توان عوامل شکست ونقاط ضعف و دستاوردهای حاصل از نهضت مشروطیت را اینگونه خلاصه کرد.

- ۱- فقدان رهبری متشکیل، منسجم و پیگیر.
- ۲- نداشتن طرح مشخص برای اصلاحات بعد از پیروزی بر استبداد.
- ۳- ماهیت متفاوت گروه‌های مشروطه خواه.
- ۴- توطئه‌های آشکار و پنهان روس و انگلیس.
- ۵- عقب نشینی و انزوای علما و رهبران صدیق و سرخوردگی آنان از سیاست.

^{۲۵۸} ایران بین دو انقلاب ص ۱۴۷

^{۲۵۹} علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، ص ۴۴۵.

- ۶- نفوذ هر چه بیشتر عوامل روس و انگلیس در هیئت حاکم و مجلس.
 - ۷- تو طئه‌های استبداد داخلی. اقدامات محمد علی شاه و ایادی آن.
 - ۸- تبلیغات روشنفکران علیه اسلام و روحانیون.
 - ۹- عدم تحقق عدالت اجتماعی و تشدید بحرانهای مالی و اقتصادی.
 - ۱۰- تجزیه، اشغال و دخالت‌های بیگانگان.
 - ۱۱- ناامنی و اختلافات داخلی
 - ۱۲- خستگی و نارضایتی عمومی و بدبینی و یأس مردم.
- با وجود مشکلات و ناکامی‌هایی که انقلاب مشروطه به لحاظ اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برای ایران به بار آورد باید اذعان داشت که نهضت مشروطیت دارای تأثیرات مهمی بود که در روند کلی اصلاحات بعدی ایران نقش به سزایی ایفا کرد. بخشی از این امور عبارتند از:
- ۱- آشنایی ایرانیان با فرهنگ سیاسی جدید از قبیل مشروطیت، دموکراسی، آزادی، برابری حقوق، قانون.
 - ۲- آشنائی با شیوه‌های جدید حکومت و اصولی مانند قانون اساسی، تفکیک قوا، محدودیت قدرت شاه، مجلس شورا.
 - ۳- زمینی شدن نظام حکومتی شاهنشاهی و فرود از موقعیت ظل الله و محور آسمان وزمین بودن شاه در حد يك مقام تشریفاتی
 - ۴- طرح پاسخگو بودن تمامی رده‌های حکومتی در برابر مردم
 - ۵- ایجاد نهادهای مستقل سیاسی اجتماعی مانند اتحادیه‌های صنفی، احزاب، مطبوعات، انجمنها و....
 - ۶- جایگاه قانون اساسی به عنوان محلی برای ارزیابی و انتقاد از نظام سیاسی حاکم در دوره‌های بعد.
 - ۷- افزایش خدمات عمومی و آموزشی توسط دولت از ترس تکرار تجربه مشروطیت.

ظهور و سقوط سلطنت رضاشاه

مشروطیت با تکیه بر این اندیشه که نظام سلطنتی استبدادی با عدالت اسلامی و مردم‌سالاری مدرن سازگار نیست در صدد بر آمد تا نظامی قانونی، مردمی و عدالت پیشه ایجاد کند. سیر جریان‌ات پیش آمده تحقق این هدف را ممکن نساخت و حکومت در دست نظامیان افتاد. تحکیم حاکمیت نظامی رضاخان، با صبغه و ظاهری مدرن، استبداد را دوباره به کشور بازگردانید.

از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ که مخبر السلطنه نخست وزیر بود، تیمور تاش، نصرت الدوله وداور، مثلث قدرت در غیر مسایل نظامی هستند. تیمور تاش وزیر دربار که رضا شاه را فردی کودن و بیسواد و بی تمدن تلقی می‌کرد، حدود ده سال به رضا شاه کمک کرد تا پایه‌های قدرت او تحکیم شد. غالب تصمیم گیری‌ها در زمینه مسائل اقتصادی، سیاست داخلی و خارجی باتیمور تاش بود. مخبر السلطنه وجیه المله مأموریتش به پایان رسیده بود و دیگر نمی توانست بقیه اهداف رضا خان را تأمین کند و باید جای خود را به کسی بدهد که با سیاستهای او هماهنگ باشد. «گروه تیمور تاش از سردار سپه، پادشاهی مستبد، مال اندوز و خشن ساختند که تنها به تحقق بخشیدن آرزوهای دیرین خود می‌اندیشید. اما فروغی و برادران ماسونیش می‌بایست از آن قزاق بیسواد سواد کوهی چیزی بسازد که نبود. رضا شاه نه متجدد بود و نه با فرهنگ... این گروه فرصت یافتند تا آن تجدد طلبی و غرب‌گرایی (فرنگی مآبی) را که در انقلاب مشروطه، خواست مشروطه خواهان فرنگی مآب بود به دست رضا شاه عملی سازند.»^{۳۶۰} خود کامگی و خشونت واختناق و يك تجددگرایی بی هویت دو رویه چهره

^{۳۶۰} از سید ضیاء تا بختیار، مسعود بهنود، چاپ هفتم، انتشارات جاویدان ۱۳۷۷، ص ۱۳۷.

حکومت سردار سپه بود. ارکان قدرت، شیوه‌ها و لوازم چنین سیستمی مشخصه‌هایی متفاوت از گذشته داشت. در اینجا به بخشی از آن اشاره می‌کنیم.

۱- ارکان قدرت

ساختار سیاسی حکومت رضا شاهی در مقایسه با ساختارهای سیاسی سنتی پادشاهان پیشین که بر نیروهای مسلح قبیله‌ای استوار بود بر سه پایه ارتش، بوروکراسی مدرن و پشتیبانی گسترده درباره مبتنی بود. وی برای اولین بار در ایران توانست جامعه را با سه ابزار، نهادهای حکومتی، قانون و زور کنترل نماید.

الف - ارتش: رضاشاه به ارتش به عنوان پایه اصلی نظام جدید خود تکیه داشت. وی بنا بر تربیت قزاقی خود بیش از همه به ارتش اهمیت می‌داد و در همه مراسم رسمی با لباس نظامی حاضر می‌شد. او کسانی که در هنگ نظامی خدمت می‌کردند را به عناصر مسلط بر حوزه سیاست تبدیل کرد. فرماندهان عالی رتبه ارتش همچون دیکتاتوری کوچک به نیابت از رضا شاه در گوشه و کنار کشور حکمرانی می‌کردند و تمام نمادهای آزادی خواهی و نهادهای مردمی را سرکوب می‌نمودند. بودجه‌های نظامی از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۲ بیش از ۴۰٪ کل بودجه عمومی دولت را تشکیل می‌داد و بیش از ۵ برابر شده بود. قانون سربازگیری، ارتش ایران را از ۴۰ هزار نفر به ۱۲۷ هزار نفر رسانید. سطح زندگی افسران حرفه‌ای به سطحی بالاتر از زندگی سایر کارکنان دولتی رسید. تمام تلاش رضاخان بر این بود که ولیعهد خود را نیز یک نظامی تمام عیار بار آورد.^{۳۶۱} عدم مقاومت ارتش در برابر قوای بیگانه و فروپاشی آن در جریان اشغال ایران در ۱۳۲۰ گویای عدم استحکام لازم این ارتش بود. ارتشی که شعار تشکیل و تقویت آن مقابله با دشمن خارجی بود. گویا این نیرو فقط برای سرکوبی ملت و استبداد ستیزان طرح ریزی شده بود.

ب - دیوان سالاری: دومین رکن حکومت رضاشاه نظام اداری بود. وی نظام جدید را با دیوان سالاری نوین دولتی تقویت کرد. او حدود ۹۰ هزار کارمند حکومتی تمام وقت را، در نه وزارتخانه همانند داخله، خارجه و عدلیه بکار گمارد و کشور را بر پایه یازده استان، ۴۹ شهرستان و تعدادی زیادی بخش و دهستان سازمان دهی نمود.^{۳۶۲}

دیوان سالاری آثار بسیار گسترده‌ای بر نظام سیاسی جدید ایران نهاد. تشکیل طبقه جدید حقوق بگیر دولت، وابسته کردن این طبقه از نظر مالی و سیاسی به دولت، افزایش جمعیت شهری، افزایش بی رویه مشاغل دولتی و نهایتاً افزایش اقتدار دولت و تمرکز قدرت در دست شاه بخشی از نتایج این بوروکراسی بود. دستگاه حکومتی با وابسته کردن زندگی گروه زیادی از طبقه متوسط به خود، توانائی نقد رفتار صاحبان قدرت را از آنان سلب نمود و مردابی برای غرق نمودن دولتمردان و نخبگانی ساخت که می‌توانستند بالقوه به نیروی مخالف تبدیل شوند.

ج - دربار: دربار رکن سوم نظام جدید بود. دربار مجموعه‌ای وابسته به شاه بود که نقش اساسی را در کنترل و هدایت سیستم سیاسی و افزایش قدرت رضاشاه از طرق مختلف ایفا می‌نمود. از زمانی که نظام پهلوی در ایران شکل گرفت مقرر شد که نبض اصلی اقتصاد کشور در اختیار دربار باشد. رضاخان در آغاز کار یک خانه مسکونی کوچک و مخروبه داشت^{۳۶۳} ولی در زمان کناره‌گیری از سلطنت، سرمایه‌ای در حدود سه میلیون پوند و زمینهایی حدود ۵/۱ میلیون هکتار داشت. وی از طریق مصادره مستقیم، فروشهای اجباری و طرح ادعاهای مشکوک مبنی بر تعلق زمینها به املاک سلطنتی، آنها را بدست آورد. این ثروت هزینه تأسیس هتلها، کازینوها، کاخها، شرکتها، مؤسسات خیریه و بنگاههای سلطنتی را تأمین می‌کرد و به افزایش مشاغل، حقوق، مستمری‌ها و جیره خوارهای دربار می‌افزود. بدین ترتیب

^{۳۶۱} ایران بین دو انقلاب ص ۱۷۱.

^{۳۶۲} ایران بین دو انقلاب ص ۱۷۰.

^{۳۶۳} ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: حسین فردوست ج ۱ ص، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱، ص ۸۳.

دربار به مجتمع نظامی-زمین‌دار و ثروتمندی تبدیل شد که برای افراد مشتاق خدمت به خاندان پهلوی، مقامات و مساعدت‌های سود آور و آینده‌ای روشن به بار آورد.^{۳۶۴}

۲- مبانی حاکمیت

علی رغم نهضت مشروطه که تکثر قدرت را اقتضا می‌کرد، اهداف حاکمیت رضاخان باتمركز قدرت همخوانی داشت. این هدف نمی‌توانست با فرهنگ مذهبی مردم ایران سازگار باشد لذا وی از سکولاریسم در جهت تحقیق اهداف خویش بهره گرفت تا همراهی روشنفکران را باکنار زدن نیروهای مذهبی بدست آورد. ناسیونالیسم که ملیت را جایگزین هویت مذهبی می‌نمود همراه با این هم‌نوایان سکولار به خدمت حکومت رضا شاه درآمد. بطور کلی مبانی حاکمیت پهلوی اول را می‌توان اینگونه برشمرد:

الف) سکولاریسم: سکولاریسم در ایران عملاً در مجلس دوم توسط حزب عامیون تعقیب شد. یاران رضاخان که از روشنفکران غرب‌گرا و وارث حزب عامیون بودند در قالب حزب تجددزمین‌های اجرائی این سیاست را فراهم کردند. این افراد نقش اصلی را نیز در انتقال سلطنت از قاجار به پهلوی ایفا نمودند.^{۳۶۵} مهم‌ترین اقدامی که باعث شد رضاخان در این زمینه مصمم شود مسافرت او به ترکیه بود که به تشویق محمد علی فروغی صورت گرفت و رضا شاه را مجذوب اصلاحات و نظام لائیک آتاتورك ساخت.

رضا شاه ترکها را در لباسهای متحد الشکل و زنهایشان را بی‌حجاب دید. در آنجا بجای جمعه یکشنبه‌ها را تعطیل کرده بودند. سال میلادی را به جای تاریخ هجرت پیامبر اسلام، و خط‌عربی را به لاتین تغییر داده بودند. در بازگشت به ایران رضا شاه مدام از آن «مرد بزرگ» صحبت می‌کرد و این که «ما باید همان کارها را بکنیم»^{۳۶۶}

از این زمان مذهب زدائی سیاست رسمی رضاشاه شد. در حالی که او در گذشته برای تثبیت قدرت خویش از مذهب و روحانیت بیشترین بهره برداری را کرده بود.^{۳۶۷} او به میزان افزایش دیکتاتوری و قدرت‌ش، سیاست مذهب زدائی خود را نسبت به انزوای روحانیت از صحنه سیاست و کنار گذاشتن مظاهر دین در جامعه بیش از پیش اعمال می‌نمود. برخورد رضاخان با شیخ محمد تقی بافقی در سال ۱۳۰۶ که منجر به تنبیه، حبس و تبعید وی گشت، برخورد با قیام‌روحانیت به رهبری حاج آقا نورالله و مرگ مشکوک وی در همان سال، سرکوب قیام مردم در مسجد گوهر شاد مشهد در سال ۱۳۱۴ که تعداد زیادی به شهادت می‌رسند و کشف حجاب زنان نمونه‌ای از این اقدامات بود. رضاخان برای بهره برداری از توان روحانیت و حذف آنان از صحنه اجتماعی سعی در هضم بخشی از آنان در دستگاه قضائی و دفاتر ازدواج و اسناد رسمی نمود که این گروه عملاً به دنبال قانون متحد الشکل نمودن لباس جزو کادر نیروهای دولتی قرار گرفتند.

^{۳۶۴} ایران بین دو انقلاب ص ۱۷۰- ۱۷۱.

^{۳۶۵} طرح انتقال فقط پنج مخالف داشت. از مهم‌ترین مخالف لایحه، مدرس و دکتر مصدق بودند. مصدق می‌گفت: رضا پهلوی نخست وزیر و فرمانده کل قوای فوق العاده‌ای است اما دادن مسئولیت‌های اجرائی به پادشاهی که از نظر قانون اساسی هیچ گونه مسئولیت اجرائی ندارد خیانت به مشروطیت و قانون اساسی است. (تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ملک الشعرای بهار، ج ۲، ص ۳۵۵ - ۳۴۸)

^{۳۶۶} از سید ضیاء تا بختیار، مسعود بهنود، ص ۱۲۹.

^{۳۶۷} رضا شاه در این دوره بعنوان رئیس قزاق‌ها در مراسم عزاداری در ایام محرم شرکت می‌کرد. در مجالس تاسوعا و عاشورا دسته قراقخانه بسیار مجلل و با شکوه به بازار می‌آمد و سردار سپه با عده‌ای از افسران پای و سر برهنه در جلو دسته کاه بر سر می‌ریخت. شب شام غریبان شمع بدست و بدون تشریفات به مجالس و تکیا و بازار می‌رفت. در دوره ریاست الوزرائی در قم به دیدار علمائی که از نجف تبعید شده بودند یعنی علامه نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی و همچنین آیت الله حائری مؤسس حوزه علمیه قم رفته و نظر آنان را در رد جمهوریت (که زمینه‌های آن بر اساس تلاش مدرس و مخالفان در مجلس از بین رفته بود) پذیرفت. وی در سال ۱۳۰۴ در زمان حمله وهابیان حجاز و استیلای آنان بر بقاع متبرکه کمسیون «حرمین شریفین» برای رسیدگی به این را تشکیل می‌دهد و با روحانیت در این مورد همراهی می‌نماید (حسام الدین معروف، سیاست رضاخان در برابر مذهب و روحانیت، در آمدی بر ریشه‌های انقلاب، ص ۱۳۰ - ۱۲۵) او به محض تصویب طرح واگذاری دولت به خود، فروش مشروبات الکلی را ممنوع کرد، قیمت نان را پائین آورد، قمار بازی را غیر قانونی اعلام کرد. به زنان توصیه کرد عفت عمومی را حفظ کنند، اجرای اصول اخلاقی را وعده داد و ادعا کرد که دو آرزوی بزرگ وی در زندگی دست‌یابی به صلح برای مردم و اجرای شرع مقدس اسلام بوده است. (ایران بین دو انقلاب ص ۱۶۸).

(ب) تمرکز قدرت: ارتش منجسم، بوروکراسی گسترده و توان اقتصادی دربار، چنان قدرتی برای رضاخان فراهم ساخت که او را یک تاز ساخت. مجلس و نهادهای قانونی جز ابزار بی‌اراده در دست شاه نبود که می‌باید تمام خواسته‌های او را بدون هیچگونه مخالفت تصویب و اجرا نماید.^{۳۶۸}

رضاخان برای تضمین قدرت مطلق خود آرام آرام روزنامه‌های مستقل را تعطیل کرد. مصونیت پارلمانی نمایندگان را سلب و احزاب سیاسی را از بین برد و مخالفین خود را قلع و قمع ساخت.^{۳۶۹} او حتی کسانی را که سر سوزنی از خود استقلال رأی نشان می‌دادند، اگر چه ازدوستان نزدیک وی بودند و در تحکیم قدرت او نقش به سزائی داشتند از سر راه برداشت.^{۳۷۰}

(ج) ناسیونالیسم: سالهای ۱۲۸۵-۱۲۹۶ هـ ش سالهای تکوین نظام عقیدتی ملی گرائی ایرانی بود که روشنفکران به تقلید از ناسیونالیسم غربی با حمله به بنیادهای مذهبی و سنتی و تمجید از ایران باستان به تکوین نظام عقیدتی ملی گرائی پرداختند. رضاشاه برای استوار کردن قدرت شخصی خود، دست به ملت سازی از بالا زد و عده‌ای ملی‌گرای تندرو را تشویق نمود تا عظمت و شکوه گذشته ایران را زنده کنند. او ملی‌گرائی را به ایدئولوژی دولتی برای جلب نظر مردم و احیاء فر شاهنشاهی باستان تبدیل کرد. رضا شاه برای رسیدن به اهداف خود به اقدامات زیر مبادرت ورزید:

- ۱- به بزرگداشت تاریخ ایران قبل از اسلام ایران پرداخت و مکرراً از آئین زرتشت در دوران امپراطوری هخامنشی و ساسانی یاد می‌کرد. در واقع وانمود می‌شد که اعراب در قرن هفتم ایران را تحقیر کردند و ایرانیان را با نیرنگ و یا زور به قبول مذهب جدید وادار نمودند.^{۳۷۱}
- ۲- بر زبان فارسی که مهم‌ترین فصل مشترک فرهنگ ایرانیان بود بسیار تاکید شد و آثار زبان‌باری برای لهجه‌های محلی به عنوان عامل اختلاف مطرح می‌گردید.^{۳۷۲}
- ۳- فرقه‌های محلی، لباسهای محلی و آداب و رسوم محلی مورد هجوم واقع می‌شد.^{۳۷۳}
- ۴- به بزرگداشت شاعران پارسی زبان به ویژه فردوسی پرداخت و نام تعدادی از شهرها را تغییر داد.
- ۵- به باستان شناسی و تأسیس موزه ایران باستان جهت معرفی تمدن ایرانی قبل از اسلام اهمیت زیادی داده شد.

۲- تحولات اقتصادی و آموزشی

موقعیت استراتژیک ایران در کنار شوروی ایجاب می‌کرد، در کشور تغییرات اقتصادی و رفاه‌نسبی به وجود آید تا ایران در دام کمونیسم نیفتد. رضا خان مجری این طرح است غافل از اینکه توسعه اقتصادی، صنعتی و آموزشی خود بلای جان این رژیم خواهد شد و طبقه کارگر و دانشجو و روشنفکرانی که از این سیستم می‌جوشند، توسعه اقتصادی بدون توسعه سیاسی را بر نمی‌تابند.

(الف) توسعه اقتصادی: توسعه اقتصادی بزرگ‌ترین افتخار حکومت رضاخان محسوب می‌شود. این توسعه مرهون افزایش در آمد نفت بود که میزان تولید آن از رقم ۸۰ هزار تن در سال قبل از جنگ جهانی اول به سطح بیش از ۵/۴ میلیون تن در سال ۱۳۰۵

^{۳۶۸} سفیر انگلیس در سال ۱۳۰۵ گزارش می‌دهد مجلس ایران را نمی‌توان جدی گرفت... هنگامی که شاه طرح پالایچه‌ای را مد نظر دارد تصویب می‌شود، زمانی که مخالف است رد می‌شود و به هنگامی که بی‌اعتناست بحث‌های فراوانی صورت می‌گیرد (ایران بین دو انقلاب، ص ۱۷۲)

^{۳۶۹} نیکی کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۱۶۸
^{۳۷۰} مدرس، تیمورتاش، علی‌اکبر داور، اسدی، سردار اسعد، صولت الدوله قشقایی، فرخی یزدی و... را از میان برداشت. حاجی مخیر السلطنه، ادیب السلطنه سمیعی، فروغی، ملک الشعرا و تقی زاده نیز در دوره هائی مغضوب رضاشاه شدند. (از سید ضیاء تا بختیار، مسعود بهنود، چاپ هفتم، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۷، ص ۱۳۷)

^{۳۷۱} ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، فرشته سرک، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۱، ص ۲۲۱ و ایران بین و انقلاب

ص ۱۵۳

^{۳۷۲} همان ص ۱۵۶

^{۳۷۳} ایران بین در انقلاب ص ۱۵۵ - ۱۵۴

رسید^{۲۷۴} تعرفه‌های گمرکی بیش از ۴ برابر شد. درآمدهای مالیاتی به ۲۸۰ میلیون ریال رسید. در آمد ناشی از انحصار کالاهای مصرفی همچون شکر، چای، تنباکو و مواد سوختی تقریباً از صفر به ۲/۱ میلیارد ریال رسید و بدین ترتیب بودجه دولتی ۱۸ برابر شد.^{۲۷۵} این توسعه از پیشرفتهائی در حوزه ارتباطات آغاز گردید. راه آهن سراسری به بیش از ۱۶۰۰ کیلومتر که از شمال، سواحل دریای خزر را به تهران و تهران را به مشهد و تبریز متصل می‌کرد و در جنوب، خلیج فارس را به شمال خوزستان و از آنجا به تهران متصل می‌نمود. توسعه جاده‌های اصلی از ۳ هزار کیلومتر به بیش از ۲۲ هزار کیلومتر رسید. گرچه این راهها به دلایل نظامی ایجاد شده بود ولی زیر ساخت توسعه اقتصادی به‌ویژه صنعتی را نیز فراهم کرد. کارخانه‌های صنعتی از ۲۰ کارخانه بزرگ به ۱۴۶ کارخانه بزرگ افزایش یافت. تأسیس این کارخانه‌ها باعث اشتغال بیش از ۱۷۰ هزار کارگر شد و طبقه کارگر جدید ایران را بوجود آورد و موجب مهاجرت گسترده از روستاها به شهر گردید. چهره قدیمی شهرها از نظر اجتماعی و بافت سنتی شهری، تغییر قابل توجهی کرد.^{۲۷۶}

(ب) توسعه آموزشی: در بین اصلاحات مدنی رضاخان، اصلاحات آموزشی مؤثرترین اصلاحات بود. از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ میزان ثبت نام سالانه ۱۲ برابر شد. تحصیلات نظام جدید در دوره‌های دبستان و دبیرستان افزایش چشمگیری یافت و تأسیس دانشگاه تهران، تعداد دانشجویان را به ۳۳۰۰ نفر در سال ۱۳۲۰ رساند. شمار دانشجویان تا سال ۱۳۰۸ که دولت تصمیم گرفت هر ساله ۱۰۰ دانشجو به اروپا بفرستد اندک بود ولی در سال ۱۳۱۹ بیش از پانصدتن از این فارغ‌التحصیلان به کشور باز گشتند^{۲۷۷}

جنبش دانشجویی و کارگری

توسعه اقتصادی و آموزشی رضا شاه دو قشر کارگر و دانشجو را به صحنه اجتماعی ایران افزود. این دو قشر علی‌رغم انتظاری که رضا شاه از توسعه صنعتی و آموزشی در حمایت از حکومت خود داشت، همیشه به نفع رژیم عمل نمی‌کردند بلکه نیروهای مستقل ضد رژیم راشکل می‌دادند که بر خلاف گذشته مستقل از رهبری روحانیت مبارز خود در صحنه‌های سیاسی حاضر می‌شدند. جنبش کارگری و دانشجویی در مبارزه با استبداد رضاخانی در این دوره قابل توجه است.^{۲۷۸}

اندیشه‌هایی مثل لیبرالیسم، سوسیالیسم، کمونیسم، آنارشیسم از طریق طبقه جدید فارغ‌التحصیل در دانشگاه‌های داخل و خارج کشور به جنبش دانشجویی شکلی ایدئولوژیک بخشید. دستگیری گروه مرسوم به ۵۳ نفر در سال ۱۳۱۶ اوج درگیری رژیم با طبقه روشنفکر جدید بود.^{۲۷۹}

سقوط رضا شاه

ارتقاء موقعیت آلمان در ایران از سالهای ۱۳۱۵، این کشور را در اواخر دوران حکومت رضاشاه به بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران تبدیل کرد به طوری که قریب نیمی از تجارت خارجی ایران با آلمان بود.^{۲۸۰} هنگام آغاز جنگ جهانی دوم (هر ماه ۱۳۱۸) عوامل و مأمورین مخفی و آشکار آلمان در ایران فعال بود و تمایلات شاه نسبت به آلمانها بر کسی پوشیده نبود. هنگامی که نیروهای نازی در خرداد ۱۳۲۰ بخشی از روسیه شوروی را اشغال کردند، دوستی رضا شاه با آلمان موجب بعضی نگرانیها شد زیرا پس از آن واقعه از يك طرف آلمانها می‌خواستند ایران را

^{۲۷۴} ایران بین دو انقلاب ص ۱۸۴

^{۲۷۵} همان، ص ۱۸۴-۱۸۲

^{۲۷۶} همان ص ۱۸۴ - ۱۸۲

^{۲۷۷} ایران بین دو انقلاب ص ۱۸۰-۱۸۱

^{۲۷۸} برای مطالعه در این مورد رجوع کنید به ایران در بین دو انقلاب ص ۱۹۹ و ۲۰۰

^{۲۷۹} جهت مطالعه جنبش دانشجویی ایران در این دوره رجوع کنید به ایران بین دو انقلاب ص ۱۹۲ - ۱۹۹

^{۲۸۰} ریشه‌های انقلاب ایران، نیکی کدی، ص ۱۹۴

پایگاهی برای مقابله با شوروی کنند و از سوی دیگر نیروهای متفقین ایران را به عنوان یک جاده تدارکاتی برای کمک به روسیه لازم داشتند. انگلیس‌ها و روس‌ها با ارسال نامه‌ای برای دولت ایران خواستار اخراج آلمانی‌ها از کشور شدند. وقتی که رضاشاه از اجرای این درخواست خودداری کرد، قوای نظامی انگلیس و شوروی وارد خاک ایران شدند. اشغال متفقین، بلافاصله سرنوشت رضاشاه را رقم زد. روزی که رضا شاه با خبر شد که نیروهای انگلیسی و شوروی آماده‌اند تا از قزوین به سوی تهران حرکت کنند به نفع ولیعهد خود کناره‌گیری کرد.^{۲۸۱}

حکومت محمد رضا پهلوی

عصر محمد رضا را بر اساس ساختار قدرت می‌توان به سه دوره تقسیم کرد. دوران جوانی و وفاداری به آموزش‌های لیبرالی او. در این دوره به دنبال جنگ جهانی دوم و ضعف نفوذ قدرتهای خارجی نوعی تکرر قدرت در کشور قابل مشاهده است. دوره اول با کودتای ۲۸ مرداد به پایان می‌رسد. دوره دوم زمانی است که وی در تلاش است تا با تحکیم قدرت فردی از تکرار تجربه قبل از کودتا جلوگیری نماید. تعارض نفوذ انگلیس و آمریکا، این امر را برای او سهل‌تر می‌سازد. دوره سوم زمانی است که شاه با تجربه وسیع سیاسی در صدد است تا با تمرکز هر چه بیشتر قدرت، اهداف بلند پروازانه خود را به انجام رساند. نفوذ گسترده آمریکا در کشور و موقعیت جهانی ایران در هموار شدن این راه کمک شایانی به او نمود.

الف) دوران تکرر قدرت (۱۳۲۰ - ۱۳۳۲)

با تلاش‌های محمد علی فروغی و مذاکرات سهیلی با دوستان انگلیسی خود، محمد رضای جوان به عنوان شاه ایران بر تخت نشست. خروج اجباری رضا شاه از کشور با شادی و جشن و سرور مردم همراه بود. پادشاه مستبد سقوط کرده و رشته نظام استبدادی از هم گسیخت. زندانیان سیاسی آزاد شدند. اجتماعات مذهبی و سایر گردهمایی‌ها می‌توانستند علناً برگزار شود و روزنامه و کتاب فارغ از سانسور سیاسی منتشر شود. مردم می‌توانستند بدون ترس از اینکه منسوبین یا خدمتکاران، آن را گزارش دهند، آزادانه در خانه‌های خود سخن بگویند. زنان می‌توانستند چادر بر سر کرده و به راحتی در خیابانها آمد و رفت کنند. گروه‌های مستقل سیاسی و پارلمانی نیز فارغ از فشارهای حکومتی، شروع به فعالیت کردند.^{۲۸۲} مالکان و کشاورزانی که زمین‌هایشان را شاه و بستگان او تصاحب کرده بودند، به دادگاه شکایت بردند و برخی موفق شدند املاک خود را باز پس گیرند. برخی نیز توانستند عاملان جرم را در محاکم قضایی تعقیب کنند. چند تن از قاتلان شناخته شده رژیم مانند پزشک احمدی که آمپول‌های کشنده هوا را به زندانیان سیاسی تزریق می‌کرد در دادگاه‌های علنی محاکمه و به اعدام محکوم شدند. برخی دیگر نیز با دخالت محمد رضا توانستند جان سالم بدر ببرند.^{۲۸۳} مجلس و قوه قضائیه، صاحبان قدیمی قدرت، زمین‌داران، دیوان سالاران، روزنامه نگاران و روشنفکران قدرت از دست رفته خود را دوباره بین خود تقسیم کردند و تمرکز قدرت رضاخان به تکرر مبدل شد. به مرور احزاب نیز شکل گرفت و بخشی از قدرت را به خود اختصاص داد. ارتش از هم گسیخته نیز آرام آرام انسجام خود را باز یافت. بنابراین در این دوره قدرت در بین پنج کانون یعنی، دربار، مجلس، کابینه، سفارتخانه‌های خارجی و مردم دست بدست می‌شد.^{۲۸۴}

^{۲۸۱} ایران بین دو انقلاب - ص ۲۰۳ - ۲۰۱

^{۲۸۲} در آستانه انتخابات مجلس چهاردهم، ۱۶ حزب سیاسی به رقابت پرداختند. (ایران بین دو انقلاب، ص ۲۳۰)

^{۲۸۳} اقتصاد سیاسی ایران، محمد علی کاتوزیان، نفیسی و عزیزی، نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۱۸۷.

^{۲۸۴} ایران بین دو انقلاب ص ۲۰۸.

نهضت ملی شدن صنعت نفت:

در انتخابات مجلس چهاردهم به دلیل آزادی‌های سیاسی به وجود آمده و سیاست شاه مبنی بر عمل به قانون اساسی، فعالیت احزاب و جریان‌های مختلف فکری چشمگیر بود. دو گروه ملیون و سوسیالیست‌ها که حزب توده نمایندگی آن را داشت. مهم‌ترین فعالان سیاسی این دوران بودند. این جریان‌ها با بهره‌گیری از قانون اساسی مشروطه سعی در زدودن استبداد نهادینه شده در کشور داشت. با توجه به نقش استعمار در تحکیم استبداد رضاخانی، بسیاری به این نتیجه رسیده بودند که بازسازی مشروطیت و تأمین عدالت اجتماعی و آزادی فقط با استقلال ایران و قطع ریشه استعمار از کشور حول محور ملی گرائی و ناسیونالیسم ممکن است. سیاست موازنه منفی مصدق در مجلس چهاردهم و مخالفت وی با اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی با این استدلال که هر گونه امتیاز به بیگانه به ضرر ملت بوده و سیاست موازنه مثبت نیز باعث تشکیل دولت دیگری در دولت می‌گردد، در راستای همین دیدگاه بود. علی‌رغم شعارهای ضد استعماری حزب توده، به دلیل دلبستگی این گروه به شوروی، آنان نتوانستند در مجلس چهاردهم با دادن امتیاز نفت شمال به شوروی مخالفت کنند.

تجربه مجلس چهاردهم، مخالفین مصدق را بر آن داشت تا با تقلب در انتخابات مجلس پانزدهم از ورود وی و همفکرانش به مجلس که بهترین جایگاه قانونی برای ایجاد اصلاحات اساسی در کشور و مقابله با استبداد داخلی و استعمار خارجی بود جلوگیری کنند.

علی‌رغم مؤثر نبودن اعتراضات ملیون به تقلب در انتخابات مجلس پانزدهم اعتراضات آنان به تقلب در انتخابات مجلس شانزدهم دو ثمره مهم داشت. یکی تشکیل جبهه ملی و دیگری ابطال انتخابات مجلس شانزدهم و ورود آنان به مجلس در انتخابات مجدد بود.

بخشی از جریان مذهبی با ورود آیت الله کاشانی که به علت مبارزات ضد انگلیسی تازه از زندان و تبعید رهائی یافته بود دوباره وارد صحنه سیاست می‌شود. مذهب‌یون تا این سال‌ها فعالیت سیاسی چشمگیری نداشتند. فعالیت‌های آیت الله کاشانی و یاران وی آنها را از جریان کلی‌روحانیت به رهبری آیت الله بروجرودی که مخالف فعالیت‌های سیاسی بود متمایز می‌ساخت. مواضع آیت الله کاشانی به عنوان رهبر روحانی این نهضت عمده‌تاً در تأیید مواضع ملیون بود.

اهمیت نفت: در سال ۱۹۰۱ ویلیام دارسی انگلیسی، در قالب بخش خصوصی، امتیاز بهره‌برداری نفت ایران را به مدت ۶۰ سال به دست آورد و در سال ۱۹۰۸ در مسجد سلیمان به نفت رسید. در سال ۱۹۱۳ پالایشگاه نفت آبادان با ظرفیت یکصد هزار تن آغاز به کار کرد و در همان سال دولت انگلیس ۵۱٪ سهام شرکت دارسی را خریداری کرد. در سال ۱۹۱۳ چرچیل اکثرکشتیهای جنگی را نفت سوز کرد و نفت ایران اهمیت خود را در جنگ جهانی اول در پشتیبانی از ناوگان انگلیس نشان داد. نفت که يك كالای اساسی اقتصادی است نقش مهمی در جریان‌های سیاسی ایران بازی کرد. در سال ۱۹۳۲ در زمان حکومت رضا شاه اختلافی بر سر میزان عایدات ایران از درآمد نفت بین ایران و انگلیس پیدا شد.^{۲۸۵} پس از رضا شاه از ۱۳۳۶ (۱۹۴۷) اختلاف جدیدی بین ایران و انگلیس در مسئله نفت و درآمدهای آن مطرح شد. این بار به دنبال اعتراضات بعضی از اعضا مجلس شانزدهم نظیر آیت الله کاشانی و دکتر مصدق، در تیرماه ۱۳۳۸ قرارداد الحاقی «گس - گلشائیان» با افزودن امتیازات کمی، که در مقایسه با قراردادهای دیگر شرکت‌های نفتی در منطقه قابل قیاس نبود، وارد مجلس شد.^{۲۸۶} که با مخالفت مصدق و یاران او روبرو شد. مصدق اعلام کرد: نفت ایران متعلق به مردم ایران است و قراردادهای تحمیلی ارزش حقوقی ندارد،^{۲۸۷} لذا این قرارداد به تصویب نرسید. این مباحثات بهانه‌ای شد که پیشنهاد ملی شدن نفت مطرح گردد. رزم آرا ناچار به پس گرفتن لایحه شد. او برای به اصطلاح استیفای حقوق ملت ایران، طرح ۵۰ - ۵۰ که پیشنهاد انگلیس بود را مطرح کرد. با ترور رزم آرا، بالاخره ماده واحده ملی شدن صنعت نفت ایران در روز ۲۹

^{۲۸۵} ر.ک. اسناد نفت، اداره کل انتشارات و تبلیغات، ۱۳۳۰.

^{۲۸۶} طلای سیاه یا بلای ایران، ابوالفضل لسانی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۷، ص ۴۸۸.

^{۲۸۷} روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ص ۴۹

اسفند ۱۳۲۹ تصویب شد.^{۲۸۸} مصدق برای اجرای این طرح، پیشنهاد نخست وزیری را از مجلس پذیرفت. وی با استفاده از برنامه اقتصادی بدون نفت و تشویق صادرات و قرضه ملی و صرفه جویی در هزینه‌ها، توانست اوضاع مملکت را سروسامان دهد. مخالفین مصدق منسجم شدند. شاه که بر طبق قانون اساسی مشروطه باید سلطنت کند نه حکومت می‌گفت: مصدق مرا بیکار کرده است. حزب توده که مصدق را با اهداف خویش مخالف می‌دید از يك طرف و تصفیه شده‌های ارتش و ایادی انگلیس از طرف دیگر، رو در رویی با مصدق را آغاز کردند.

قیام ۳۰ تیر

تا قبل از مصدق وزیر جنگ را همیشه شاه تعیین می‌کرد. این بار مصدق برای کنترل توطئه‌های احتمالی داخلی و خارجی تصمیم می‌گیرد خود وزیر جنگ شود. شاه که حاضر نیست این قدرت را از دست بدهد با او مخالفت می‌کند. مصدق نیز به عنوان اعتراض از نخست‌وزیری استعفا می‌دهد و قوام با اعلامیه شدید اللحنی به همراه تانک و زره پوش در شهر، مامور تشکیل دولت می‌گردد.

به دعوت آیت اله کاشانی و ملیون، مردم به خیابان‌ها می‌ریزند. آیت الله کاشانی در همین زمان خطاب به شاه اعلام می‌کند: اگر در بازگشت دکتر مصدق تا فردا اقدام نشود دهانه تیز انقلاب را به جلو داری شخص خودم متوجه دربار خواهم کرد.^{۲۸۹} بیش از ۲۵۰ تظاهر کننده در تهران، همدان، اهواز، اصفهان و کرمانشاه کشته یا به شدت زخمی شدند.^{۲۹۰} همان روز شاه مجبور شدن نخست وزیری مصدق را بپذیرد. هم زمان با قیام سی تیر، دادگاه لاهه شکایت انگلستان علیه ایران را بی ارتباط با خود اعلام کرد و انگلستان طرفی از شکایت خود نبست و این دو پیروزی شادی مردم ایران را دوچندان گردانید.

مصدق مغرور از پیروزی، حمله‌های شدیدی را علیه شاه، ارتش، اشراف زمین دار، مجلس سنا و گاه شورای ملی آغاز کرد. او سلطنت طلبان را از کابینه اخراج کرد. زمینهای رضاشاه را به دولت باز گرداند. بخشی از بودجه دربار را قطع کرد و از دخالت آنان در سیاست جلوگیری نمود. او قدرت شاه را که تا این زمان زیاد شده بود به حداقل رساند. مصدق نام وزارت جنگ را به وزارت دفاع تغییر داد. بودجه ارتش و سرویسهای اطلاعاتی را کاهش داد. از پایان دادن به مأموریت هیئت نظامی آمریکا سخن گفت و تعداد زیادی از ارتشیان را اخراج کرد.^{۲۹۱} او تا قبل از ۳۰ تیر برای خشنود ساختن نیروهای مذهبی افراد مورد اعتماد علما را بکار گماشت. فروش مشروبات الکلی را ممنوع ساخت. از فعالیت پیروان کسروی کاست و بر محروم بودن حق رای برای زنان و حضور علما در شوراهای نظارت بر انتخابات تأکید می‌نمود و عوامل ترور رزم آرا را آزاد ساخت. مصدق با افزایش قدرت دست نیروهای غیر مذهبی، ضد روحانی و حزب توده را باز گذاشت. او با اصلاحات ارضی، محدود ساختن مالکیت خصوصی در بخشهایی از اقتصاد، دادن حق رای به زنان، لغو ممنوعیت فروش مشروبات الکلی به جهت افزایش در آمد دولت و مطرح ساختن جدایی دین از سیاست جریان مذهبی را به شدت حساس ساخت.^{۲۹۲} مصدق از مجلس خواستار تمديد اختیارات خود به مدت يك سال گشت. این درخواست با این استدلال که افزایش قدرت دولت باعث گسترش دیکتاتوری و استبداد می‌شود با مخالفت برخی از مذهبپوین و ملیون مجلس روبرو شد. در این هنگام نمایندگان جبهه ملی به یکباره استعفا دادند و مجلس عملاً منحل شد. مصدق برای قانونی جلوه دادن این انحلال به آرای عمومی مراجعه کرد.

^{۲۸۸} در این ماده واحده آمده است: "به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت در تمام مناطق کشور بدون استثنا ملی اعلام شود، یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد." (خاور میانه، نفت و قدرت‌های بزرگ، بنجامین شواردران، عبدالحسین شریفیان، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۴، ص ۹۸)

رک. نطق‌های دکتر مصدق در مجلس شانزدهم، انتشارات مصدق، ۱۳۴۸.

^{۲۸۹} محمود کاشانی، قیام ملت مسلمان ایران - تهران، خوشه، ۱۳۵۹ ص ۳۴.

^{۲۹۰} ایران بین دو انقلاب، ص ۳۳۴.

^{۲۹۱} ایران بین دو انقلاب، ص ۳۲۵ - ۳۲۶.

^{۲۹۲} همان ص ۳۳۸ - ۳۴۱.

کودتا و شکست نهضت ملی

اقدامات مصدق علیه دربار، ارتش، اشراف، مذهبیهون و بازار به همراه افزایش فعالیتهای حزب توده بر نگرانیهای ملیون و مذهبیهون افزود و جبهه گسترده‌ای را در مقابل مصدق گشود. مشکل نفت که با کاهش چشمگیر درآمدهای عمومی به مشکلات اقتصادی دامن می‌زد برنارضایی عمومی افزود و بنیان قدرت مصدق را بطور روز افزون کاهش می‌داد. نارضایتی شوروی از دولت مصدق به واسطه رد امتیاز نفت و ملی کردن شیلات شمال باعث عدم باز پرداخت دیون این کشور به دولت ملی مصدق شد. خشم شدید انگلیس از موفقیت ایران در ملی کردن صنعت نفت که باعث تشویق دیگر کشورها در این زمینه می‌شد، انگلستان را بر سرنگونی دولت مصدق به یاری دربار و مخالفین مصدق مصمم ساخت.^{۲۹۳} این کشور با تلاش بسیار بالاخره موفق می‌شود آمریکا را متقاعد سازد که بر سر کار بودن مصدق باعث نفوذ کمونیسم خواهد شد. تبلیغات زیادی در این مورد به راه افتاد.^{۲۹۴} اعتراضها و تظاهرات گسترده و نفوذ مداوم حزب توده در ایران این نظر انگلیس را تقویت می‌نمود. نهایتاً شاه به همراه ارتش با طراحی و هدایت آمریکا و انگلیس کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را با موفقیت به انجام رساندند و به عمر این دموکراسی نیم بند پایان داده شد.^{۲۹۵}

ب) دوران تحکیم قدرت (۱۳۳۲ - ۱۳۳۹)

شاه در دهه نخست پس از کودتای ۲۸ مرداد با دادن مناصب کلیدی به رهبران کودتا قدرت خود را تثبیت کرد. آمریکا با توان بالا و بنیه اقتصادی مستحکم در آخرین لحظات جنگ جهانی دوم به کمک اروپای از هم پاشیده آمد و موفق شد تا خود را پیروز جنگ و منجی جهانی اعلام کند. آمریکا این بار با کمکهای مالی گسترده شاه را از ور شکستگی نجات داد. رسالت زاهدی تحکیم قدرت رژیم، در هم شکستن نهضت ملی، متلاشی کردن حزب توده، انعقاد قرارداد جدید نفت، و سر و سامان دادن اقتصاد و انسجام ارتش با همکاری مالی و نظامی آمریکا بود. همراهیهای آمریکا در کمک اقتصادی و نظامی يك میلیارد دلاری بعد از سال^{۲۹۶} ۱۳۳۲ و افزایش روز افزون در آمد نفت از ۳۴ میلیون دلار در سال ۱۳۳۳ به ۴۳۷ میلیون دلار در سال ۱۳۴۱ که تقریباً ۱۳ برابر شده بود، شاه را قادر خواست تا حدودی نارضایتیهای اقتصادی را کاهش دهد. او بودجه نظامی را افزایش داد و با همکاری «سیا» «اف بی آی» و «موساد» پلیس مخفی جدید ایران (ساواک) را تشکیل داد.^{۲۹۷} بدین طریق توانست بر طبقه روشنفکر سیاسی و کارگران شهری تفوق یابد به طوری که اعتصابات از ۷۹ مورد در سال ۱۳۳۲ به سه مورد در سال ۱۳۳۶ کاهش یافت^{۲۹۸} که شاه با تکیه بر ارتش، دربار، زمین داران و طبقه متوسط سنتی سعی در تحکیم هر چه بیشتر قدرت و تمرکز آن داشت. او به دو حزب سلطنت طلب «ملیون» به رهبری «منوچهر اقبال» که همواره خود را «نوکر شاه» معرفی می‌کرد و «مردم» به رهبری «اسدالله اعلم» زمیندار بزرگ سیستانی که همواره خود را «غلام خانه زاد شاه» معرفی می‌نمود، اجازه فعالیت داد. دو حزب نامبرده به احزاب «بله قربان» و «چشم قربان» معروف شده بودند.^{۲۹۹}

^{۲۹۳} امانوئل شین‌ول وزیر دفاع حکومت کارگری انگلیس طی گزارشی به نخست وزیر می‌نویسد: «اگر به ایران اجازه داده شود که در این مبارزه پیروز گردد، مصر و دیگر کشورهای خاور میانه تشویق خواهند شد از آن پیروی کنند، اقدام بعدی ممکن است ملی کردن کانال سوئز باشد.» (تاریخ بیست و پنج ساله ایران، غلامرضا نجاتی، صفحه ۴۰)

^{۲۹۴} تجربه ۲۸ مرداد، ف، م، جوانشیر، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۹، ص ۲۱۷.
^{۲۹۵} ر.ک. کودتا در کودتا، گرمیت روزولت، دفتر انتشارات و تبلیغات جاما، ۱۳۵۹، جنگ قدرتها در ایران، باری روبین، محمود مشرقی، انتشارات آشتیانی، ۱۳۶۲.

^{۲۹۶} تاریخ ۲۵ ساله ایران، نجاتی، ج ۱، ص ۱۳۱.

^{۲۹۷} ایران بین دو انقلاب، ص ۵۱۷.

^{۲۹۸} ایران بین دو انقلاب، ص ۵۱.

^{۲۹۹} همان، ص ۵۱۶.

نهضت مقاومت ملی

فکر مقاومت در مقابل کودتای ۲۸ مرداد، از فردای آن روز در ذهن مبارزین در قالب نهضت مقاومت ملی شکل گرفت. از اقدامات این گروه راه اندازی تظاهرات در دفاع از مصدق بود. اولین تظاهرات وسیع به ابتکار این نهضت در اعتراض به حبس و محاکمه مصدق و یارانش صورت گرفت که بیش از ۲۰۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه تهران همراه دیگر اقشار جامعه در آن شرکت داشتند. تظاهراتی نیز در ۲۱ آبان ۱۳۳۲ در دانشگاه و خیابانهای اطراف صورت گرفت و مهم ترین حرکت دانشجویی نهضت مقاومت ملی در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ اتفاق افتاد. دانشجویان دانشگاه تهران به عنوان اعتراض به از سرگیری رابطه با انگلیس و ورود «نیکسون» معاون رئیس جمهور آمریکا به ایران تظاهرات کردند. این تظاهرات در ۱۵ آذر به خیابانهای اطراف دانشگاه تهران کشیده شد و منجر به مجروح شدن و دستگیری گروه زیادی گردید. روز ۱۶ آذر تعداد سربازان در داخل دانشگاه افزایش یافت و به دنبال اعتراض دانشجویان دانشکده فنی، دانشجویان به گلوله بسته شدند. در این درگیری سه نفر از دانشجویان کشته و عده‌ای مجروح می‌شوند.^{۳۰۰} در پی اعتراض به قرارداد کنسرسیوم و پخش اعلامیه‌هایی در افشای رژیم کودتا در سال ۱۳۳۴، عده‌ای از سران نهضت از جمله آیت الله زنجانى، مهندس بازرگان، یدالله سبحانی و عزت الله سبحانی دستگیر می‌شوند. به دنبال آن فعالیت نهضت با تشکیل جبهه ملی دوم در سال ۱۳۳۹ به پخش اعلامیه علیه رژیم محدود می‌گردد.^{۳۰۱}

ج) دوران تمرکز قدرت (۱۳۵۷ - ۱۳۳۹)

حمایت بی شائبه آمریکا از رژیمهای استبدادی، انتقادهایی را در سطح جهان علیه دولت آمریکا به دنبال داشت. موج مبارزات ضد آمریکایی در دنیا چهره آمریکا را از يك منجی به يك دولت منفور مبدل ساخته بود. برای نمونه آیزنهاور به دلیل تظاهرات ضد آمریکایی مجبور شد سفر خود به ژاپن را کند. در سفر نیکسون به آمریکای لاتین، وی در همه جا با بارانی از گوجه‌فرنگی و موز گندیده و آب دهان آلوده به توتون مورد استقبال قرار گیرد. اینها نشان از ورشکستگی سیاسی آمریکا بود. در مقابل بیلان فضااحت بار آمریکا در سیاست خارجی، خروشچف با میانه روی توانست ناصر در خاور میانه، کاسترو در آمریکای لاتین، نهرودر هند، نکرومه، تیتو، سوکارنو و کلیه رهبران اروپای شرقی را متوجه خود کند و سازمان ملل را تریبون جهانی خود سازد. او با درخواست خلع سلاح و لغو سریع استعمار، جهان را متوجه خود ساخت. فرستادن اولین فضا نورد به ماه و تهدید آمریکا به حمله موشکی، سفر چه گوارا، بت جوانان چپ‌گرا به مسکو و پکن برای حل اختلافات دو بلوک شرق و... سیاستمداران را در آمریکا به وحشت انداخته بود. آمریکا با طرح اصلاحات کشورهای اقماری خویش سعی کرد از افتادن آنان به دامان انقلاب یا کمونیسم جلوگیری کند.

هیئت‌های تحقیقاتی آمریکا که نتایج کار آن مبنای سیاستهای بعدی آمریکا در قبال ایران بود، اعلان کرد رژیم شاه فاقد وجاهت و مشروعیت ملی است و سرلوحه اصلاحات پیشنهادی آنها برای جلوگیری از انقلاب دهقانی در ایران، اصلاحات ارضی است.^{۳۰۲} در همین راستا صندوق بین‌المللی پول کمک ۳۵ میلیون دلاری و دولت کندی کمک ۸۵ میلیون دلاری خود را به ایران مشروط به وارد ساختن لیبرالها به کابینه و اجرای اصلاحات ارضی کرد.^{۳۰۳} در پانزدهم خرداد ۱۳۳۹ شاه اعلام می‌کند که انتخابات آینده کاملاً آزاد خواهد بود.^{۳۰۴} اما تقلب در انتخابات باعث سقوط اقبال و بر سر کار آمدن شریف امامی شد. عدم موفقیت شریف امامی در جلب کمکهای آمریکا باعث استعفای او می‌شود و علی امینی نخست وزیر مورد نظر آمریکا، دولت

^{۳۰۰} تاریخ ۲۵ ساله ایران، نجاتی، ج ۱ ص ۱۱۳ - ۹۹

^{۳۰۱} تاریخ ۲۵ ساله ایران، نجاتی، ج ۱، ص ۱۳۷. ر.ک. مکاتبات دکتر مصدق، انتشارات مصدق، ۱۳۵۴.

^{۳۰۲} تاریخ ۲۵ ساله ایران، غلامرضا نجاتی، ج ۱، ص ۱۳۷، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳.

^{۳۰۳} ایران بین دو انقلاب. ص ۵۱۸

^{۳۰۴} روزنامه کیهان، ۱۵ خرداد ۱۳۳۹

جدید راتشکیل می‌دهد.^{۳۰۵} در این زمان آیت الله بروجردی که مخالف اصلاحات ارضی بود در گذشت. امینی شروع به اصلاحات کرد. عده‌ای را به محاکمه کشاند و اصلاحات ارضی را به اجرا گذارد. او بر لزوم آزادی مطبوعات و اجتماعات تأکید کرد و سپهبد تیمور بختیار رئیس بد نام ساواک را برکنار نمود...

شاه از اقدامات امینی به وحشت افتاده بود و فکر می‌کرد که چنین اقداماتی می‌تواند موجب همفکران مصدق شود. او سعی نمود با بر خورد و سرکوب دانشجویان تظاهر کننده دولت را تضعیف نماید. در بهمن ۱۳۴۰ دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به تعطیلی مجلس و پشتیبانی از خواسته‌های جبهه ملی، کلاسهای درس را تعطیل کردند و با برپائی تظاهرات خواستار کناره‌گیری دولت شدند. شاه که در انتظار فرصت بود دستور حمله به دانشگاه و سرکوبی شدید دانشجویان را صادر کرد. این ضرب و شتم که با تعقیب دانشجویان تا درون کلاسها ادامه یافت منجر به مجروح شدن بیش از ۶۰۰ تن و خسارات زیادی به دانشگاه گردید. از پیامدهای حادثه دانشگاه، روبروئی شدید جبهه ملی و دولت امینی بود که به تضعیف دو طرف انجامید و این مطلوب شاه بود.^{۳۰۶} امینی و شاه هر دو در این زمان در وجه سازی خود و کسب اعتبار از یکدیگر سبقت می‌گرفتند.^{۳۰۷}

ناموفق ماندن امینی در جلب کمکهای خارجی، برگزاری انتخابات، راضی نگه داشتن گروههای سیاسی و مردم، شاه را قادر ساخت تا طرح بر کناری امینی را به اجرا گذارد. شاه می‌توانست با اجرای طرح اصلاحات، هم رهبری جلو گیری از کمونیست در ایران را به عهده‌گیرد و هم ۱۰ میلیون روستایی را با خود همراه سازد. با از بین رفتن کشاورزی ایران، بازار مناسبی برای کالاهای امریکایی فراهم می‌شد و شاه و خانواده‌اش از تجارت خارجی سود سرشاری می‌بردند. شاه با سفر به امریکا علی رغم سردی برخورد با وی، کندی را متقاعد می‌کند که تمام اصلاحات مورد نظر امریکا را شخصاً انجام دهد. شاه با تقسیم زمینهای غصبی پدرش اولین گام را در اصلاحات برداشت و در مقابل پول هنگفتی از خزانه دریافت کرد تا حال که دوره زمینداری گذشته به امر تجارت بپردازد.

با کنار رفتن امینی از نخست وزیری، تقریباً روشنفکران لیبرال نیز صحنه سیاست کشور را ترک کردند. آنان در فرصتهایی که پس از مشروطیت برایشان فراهم شد، کارنامه درخشانی از خود بر جای نگذاشتند. دو فرصت طلایی برای جریان روشنفکری به وجود آمد. یکی از ۱۳ مرداد ۱۳۸۵ آغاز و در روز ۹ آبان ۱۳۰۴ به پایان رسید که جمعاً ۱۹ سال و ۲ ماه و ۲۸ روز طول کشید. در این دوران ۶۴ کابینه اداره امور کشور را به دست گرفت. یعنی کمتر از هر ۱۱۰ روز يك کابینه.

حکومت صد روزه کودتا و بر کناری سید ضیاءالدین طباطبائی توسط نظامیان نشان بارزی است بر اینکه اشرافیت از فرنگ برگشته حتی توان رهبری این دموکراسی تازه به دوران رسیده رانیز نداشت. پس از ملک‌ها و سلطنه‌ها در این دوره بیست ساله، تیموتاش، داور و نصرت الدوله سه تن صحنه گردان اصلی خلع ید از قاجار شدند و استبدادی به مراتب وحشتناک‌تر را بر کشور تحمیل کردند.

فرصت دوم در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ آغاز و در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به آخر رسید و جمعاً ۱۲ سال و ۱ ماه و ۵ روز طول کشید. ۲۷ کابینه و ۱۲ نخست وزیر یعنی به طور متوسط در هر ۵/۱۶۳ روز يك کابینه تشکیل شد. کشمکشها و اختلافات گسترده حزبی و نبرد قدرت برای ساختن حکومتی سکولار مبتنی بر ناسیونالیسم عمده فعالیت‌های این دوران بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد پرچمدار شعار اصلاحات همچنان روشنفکران لیبرال بودند اما با روی کار آمدن کندی در آمریکا و فشارهای جدی این کشور به شاه برای اصلاحات، شاه را مجبور ساخت تا ابتکار عمل اصلاحات را خود بر عهده گیرد و از این طریق این جریان را خلع سلاح سازد.

^{۳۰۵} آرمین مایر سفیر آمریکا در آن دوران درباره انتصاب امینی به نخست وزیری می‌نویسد: «سر انجام نتیجه مذاکرات ما به اینجا رسید ... کاندیدای ما که برای اجرای رفرم پیشنهاد شده بود به عنوان نخست وزیر انتخاب گردد. (تاریخ ۲۵ ساله ایران، نجاتی، ج ۱ ص ۱۷۴)

^{۳۰۶} تاریخ ۲۵ ساله ایران، نجاتی، ج ۱، ص ۱۹۰ - ۱۸۹.

^{۳۰۷} شاه به بالین آیت الله کاشانی که سال قبل از زندان آزاد شده بود، می‌رود، کسی که از هشت سال قبل کسی جرأت بردن نام او را نیز نداشت. روز بعد شاه و امینی در مراسم ختم او شرکت می‌کنند و دولت امینی پنج روز عزای عمومی اعلام می‌کند.

نهضت امام خمینی

در روند اصلاحات خواسته شده آمریکا انجمنهای ایالتی و ولایتی^{۳۰۸} با ادعای مشارکت مردم از سوی دولت تبلیغ شد. در این طرح، بر خلاف نظامنامه انجمن‌های مشروطیت قید مسلمانی برای انتخاب شوندگان مطرح حذف شده بود و در مراسم تحلیف منتخبین باید به کتاب آسمانی خود قسم یاد می‌کردند. به محض رسیدن خیر تصویب نامه به قم تنها کسی که خود را برای مقابله با خودکامگی رژیم پس از فوت آیت الله بروجردی آماده ساخته بود. حاج آقا روح الله شاگرد بر جسته آیت الله بروجردی بود. شاه از پتانسیل سیاسی نهفته در حوزه‌ها که از زمان سرنگونی رضا شاه هر از چند گاهی خود را نشان می‌داد و در زمان آیت الله بروجردی زمینه‌چندانی برای ظهور نداشت، می‌ترسید. شاه پس از فوت آیت الله بروجردی که مرجعیت عام داشت با ارسال تلگرام تسلیت به آیت الله حکیم سعی نمود مرجعیت را از ایران به نجف منتقل سازد اما در دست گرفتن ابتکار عمل توسط امام خمینی توطئه‌های شاه را نقش بر آب کرد. دیدگاه‌های سیاسی امام در کتابی تحت عنوان کشف الاسرار پس از انتخابات مجلس چهاردهم (۱۳۳۲) منتشر شده بود. در این کتاب استبداد و استعمار به شدت مورد حمله قرار گرفته بود و طرحی از حکومت اسلامی ارائه گردیده بود.^{۳۰۹} امام از تحقیر روحانیت و اسلام پس از مشروطیت، دوران استبداد رضاخانی و جریان ملی‌گرایی به شدت ابراز نگرانی می‌کند. امام این دوران را فرصت خوبی برای مخالفت با استبداد، استعمار و تحقق ارزشهای اسلامی دانسته و به معرکه سیاست وارد شدند. مخالفت‌های سازمان یافته امام، روحانیت متعهد و مردم با طرح انجمنهای ایالتی و ولایتی پس از کودتا برای اولین بار دولت را به عقب‌نشینی وا می‌دارد.

پانزدهم خرداد طلیعه انقلاب اسلامی

علی‌رغم مخالفت‌های ضمنی روحانیت با اصلاحات ارضی، دولت مأمور شد اصلاحات مورد نظر کندی را فوراً، طی يك همه‌پرسی به تصویب برساند. علمای قم رفرا دوم را تحریم کردند. نهضت آزادی، اصناف، بازاریان و اقشار مختلف مردم نیز از آن پشتیبانی نمودند. رژیم درواکنش به این اعتراضات، به ضرب و شتم مردم و اهانت به علما و تبلیغ وابستگی علما به فئودالها پرداخت. حمله گارد به مدرسه فیضیه در روز وفات امام صادق (ع) سکوت حوزه‌ها را شکست. اعلامیه معروف امام مبنی بر «شاه دوستی یعنی غارتگری» صادر شد. امام خمینی که تا این زمان در صدد اصلاح رژیم با دادن پند و اندرز به دولت و شاه بود،^{۳۱۰} حملات خود را مستقیماً متوجه دربار و شاه نمود. در ماه محرم دو طرف آماده درگیری شدند. عصر عاشورا امام در مدرسه فیضیه سخنرانی نمود و در این سخنرانی که به زبان ساده‌ای ایراد شد و درك آن برای همه اقشار جامعه آسان بود، محمدرضا شاه برای نخستین بار مورد سرزنش، انتقاد و حمله قرار گرفت. غول وحشت و هراسی که نام شاه در طی سالیان متمادی در اذهان جای داده بود، در هم شکسته شد. امام خمینی در حضور هزاران مستمع به مقایسه رژیم شاه با دستگاه یزید و بنی‌امیه پرداخت و سرکوب فیضیه را به دست عمال اسرائیل دانست. او شاه را با عناوینی چون «ای آقای شاه من به تو نصیحت می‌کنم»، «من میل ندارم تو مثل پدرت بشی»، «تو مرتجع سیاه»، «بدبخت بیچاره»، «شاید اینها (اسرائیلیها) می‌خواهند تو را یهودی معرفی کنند که من بگویم کافری تا (مردم) از ایران بیرونت کنند»^{۳۱۱} مورد خطاب قرار

^{۳۰۸} در متمم قانون اساسی تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی در مجلس مشروطیت تصویب شده بود و تا این زمان مسکوت مانده بود.

^{۳۰۹} امام خمینی، کشف الاسرار، قم انتشارات آزادی، بی تا، ص ۱۸۵.

^{۳۱۰} در تلگرافی که امام در ۱۵ آبان ۱۳۴۱ درباره انجمن‌های ایالتی و ولایتی به شاه می‌نویسد آمده است: «اینجانب به حکم خیر خواهی برای ملت اسلام، اعلیحضرت را متوجه می‌کنم به اینکه اطمینان نفرمائید به عناصری که با چاپلوسی و اظهار چاکری و خانه‌زادی می‌خواهند تمام کارهای خلاف دین و قانون را کرده به اعلیحضرت نسبت دهند و قانون اساسی را که ضامن ملیت و سلطنت است با تصویبنامه خائنانه و غلط از کار بیاندازند تا نقشه‌های شوم دشمنان اسلام و ملت را عملی کنند (حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۵۷-۱۵۶)»

^{۳۱۱} صحیفه نور ج ۱، ص ۵۸ - ۵۴.

داد. با وجودی که امام را دستگیر کردند ولی این سخنان نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران بود که بدون تردید آغاز شمارش معکوس برای رژیم شاه محسوب می‌شد. اعتراض به دستگیری امام در ۱۵ خرداد به شدت سرکوب^{۳۱۲} و سیل دستگیری‌ها شروع شد. مهاجرت علما به تهران بی‌نتیجه بود. پس از علم، حسنعلی منصور دولت تشکیل می‌دهد و به شدت به پیاده کردن انقلاب به اصطلاح سفید می‌پردازد. وی بالاخره در جهت تحیب قلوب مراجع تقلید، آیت الله خمینی را آزاد می‌سازد. امام سعی دارد مسئله مبارزه با اسرائیل را زنده نگه‌دارد. اوضاع همچنان ملتهب بود تا اینکه لایحه «مصونیت قضایی مستشاران آمریکایی» در مجلس تصویب شد. مردم در میلاد حضرت فاطمه (ع) اطراف مدرسه فیضیه را پر کردند تا به سخنان رهبر تازه آزاد شده خود گوش فرا دهند. امام با «انا لله و انا الیه راجعون» سخن خویش را آغاز می‌کند و در اوج هیجان مردم اعلام می‌نماید: امروز تمام گرفتاری‌ما از امریکا است. تمام گرفتاری‌ما از اسرائیل است... مجلس به پیشنهاد دولت، سند بردگی ملت ایران را امضا کرد. اقرار به مستعمره بودن ایران نمود. دولت در واکنش به این سخنان در نیمه شب ۱۳ آبان ۱۳۴۳ شبانه امام خمینی را به ترکیه تبعید می‌کند. اعتراضات عمومی به جایی نرسید و سکوت بعدی حکایت از آتش زیر خاکستری بود که قرار است با اندیشه و تفکر حساب شده‌ای دوباره سر برآورد.

شبه مدرنیته محمد رضا شاه

اصلاحات ادعایی رژیم شاه علی‌رغم مقاومت مردمی پیگیری شد. دهه چهل را می‌توان دوران به ثمر نشستن تلاش‌های شاه برای تثبیت و تمرکز بیشتر قدرت خود تلقی کرد. نظام ساخته شده محمد رضا علی‌رغم ظاهری مدرن، از نظر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قابل مناقشه است.

استبداد سنتی: رژیم محمد رضا پهلوی از نظر سیاسی تفاوت چندانی با شاهنشاهی سنتی ایران نداشت. با وجودی که شکل ظاهری آن به نظام‌های مدرن شباهت داشت و کشور دارای قانون اساسی، دولت، پارلمان، احزاب، تفکیک قوا، مطبوعات و ... بود ولی اگر این پوسته و ظاهر را کنار می‌زدیم هویت و حقیقت باطنی آن که بسیار شبیه حکومت‌های قاجار بود، به خوبی آشکار می‌شد.

قدرت نه بر حمایت گسترده مردمی که آشکارا بر نیروی نظامی تکیه داشت. ارتش، ژاندارمری، شهربانی و نیروهای امنیتی پنهان مانند ساواک، رکن دوم ارتش و سازمان بازرسی شاهنشاهی بر کلیه امور از سانسور مطبوعات تا گزینش نیروهای اداری و حتی مجموعه اینها بریکدیگر نظارتی آهنین اعمال می‌کردند.^{۳۱۳} قوای مقننه، قضائیه، مجریه، مطبوعات و... تحت نظارت شاه و نیروهای نظامی عمل می‌کردند.^{۳۱۴} قوه قضائیه تقریباً به طور کامل در قوه مجریه ادغام شده بود و تصمیمات قضائی منعکس کننده میل حاکمیت بود. علاوه بر این شعاع عمل قوه قضائیه به تدریج با گسترش دادگاه‌های نظامی و دادگاه‌های ویژه غیر نظامی محدود شد.^{۳۱۵} مجلس نقش مهره لاستیکی برای تصویب لوایح را داشت.^{۳۱۶} اگر دوران قاجار شاه ظل‌الله بود و بر جمیع شئون مملکت فرمان می‌راند در این دوران نیز او امر شاهنشاه بر هر امر خرد و کلان مملکت جاری بود. اگر در آن دوران، سلطان قاجار تصمیم می‌گرفت کدام سیاست اعمال و کدام تدبیر به اجرا در آید؟ یا به چه کسی خلعت بخشیده

^{۳۱۲} م. زونیس روزنامه نگار آمریکایی که در تهران شاهد تظاهرات بود تعداد کشته شدگان و مجروحین را چندین هزار نفر تخمین می‌زند (تاریخ ۲۵ ساله ایران، نجاتی، ج ۱، ص ۲۳۶)

^{۳۱۳} ایران بین دو انقلاب، ص ۵۳۷

^{۳۱۴} ایران سراب قدرت، رابرت گراهام، ص. ۱۶

^{۳۱۵} همان ص ۱۶۸

^{۳۱۶} همان ص ۸۲. رئیس مجلس سالهای طولانی مهندس ریاضی بود. آمریکا به پاس خدمات وی به منافع آمریکا، یک ناوچه جنگی در سال ۱۳۴۵ به نام او نام گذاری کرد و برای به آب انداختن آن از او دعوت به عمل آورد. وی در مجلس اکثراً با یک قیام و تعدادی از لوایح دولت را بدون توجه به اهمیت آنها در سرنوشت ملت ایران از تصویب می‌گذراند. نطقها همواره با احسنت و صیح است همراه بود. ریاضی مانند یک مأمور دستگاه اجرایی و دولت عمل می‌کرد و باور نداشت رئیس قوه مقننه ایران است. مهندس ریاضی بر خلاف آئین نامه‌های داخلی مجلس به نمایندگان توهین کرده و آنان را اخراج می‌نمود (زندگی و خاطرات امیر عباس هویدا، اسکندر دلم، ص ۲۹۳)

شود؟ یا چه کسی مغضوب گردد؟ یا چه کسی شیخ الاسلام، صدر اعظم، حاکم و فرمانروا گردد؟ در این دوران نیز وزیر، وکیل، نخست‌وزیر، استاندار، سفیر، سناتور و فرماندهان نظامی و انتظامی از طرف شاه عزل و نصب می‌شدند. اگر سلاطین قاجار تصمیم می‌گرفتند که کدام امتیاز داده شود؟ و یا از کدام دولت قرضه خارجی دریافت گردد؟ تشخیص و تصمیم این که ایران دارای نیروگاه اتمی شود یا هواپیمای کنکورد خریداری کند، از کدام کشور چه چیزی خریداری شود و با کدام شرکت خارجی قرارداد بسته شود، آشکارا بر عهده اعلیحضرت بود.^{۳۱۷} شاه اینگونه توجیه می‌کرد که: «هیچ تحول و تغییر ریشه‌داری در این کشور امکان‌پذیر نیست مگر آنکه در قالب کلی این نظام شاهنشاهی و منطبق با ضوابط و اصول بنیادی آن باشد.»^{۳۱۸} اگر در عصر قاجار شاه خود را سایه خدا و حاکم مطلق برانسان و رعیت می‌دید، شاه نیز سلطنت را موهبتی الهی می‌دانست که از جانب خدا بر وی تفویض شده است تا هر طور که اراده می‌نمود بر ملتش حکم راند. همانند حکام و سلاطین عهد قاجار آنچه شاه می‌اندیشید لاجرم حقیقت مطلق و مطلق حقیقت بود. بهترین تدبیرها و سیاستها آن بود که اعلیحضرت اندیشه و اراده می‌نمود. بقیه وظیفه‌ای جز اجرای اراده او نداشتند. اعلیحضرت بهترین اقتصاددان، برنامه‌ریز، استراتژیست، سیاستمدار، متخصص در امور نفتی و روابط بین‌الملل و توسعه کشاورزی و... بود. اگر مخالفین سلطان صاحبقران قاجار مشتی بایی، بی دین و اجنبی بودند، مخالفین اعلیحضرت نیز جمعی مرتجع (سرخ و سیاه)، مزدور بیگانه، عامل استعمار، خائن به ملت و کشور، خرابکار و تروریست بودند. مشارکت سیاسی مردم و دخالت آنها در امور کشور و تعیین سیاستها در عصر پهلوی همان قدر نایاب و نادر بود که در عصر قاجار. مردم نسبت به ساختار سیاسی حاکم در هر دو عصر همان قدر بی تفاوت، بی علاقه و بعضاً متنفر و از آن روی گردان بودند که در اواخر عصر قاجار شاهد آن بودیم.^{۳۱۹} با این حال شاه عنوان می‌نمود «مشارکت ملی در همه امور مملکتی و حکومت مردم بر مردم اکنون در همه سطوح زندگی اجتماعی از پائین تا بالاترین سطح تحقق یافته است.» و آنچه در کشور جریان دارد «کاملترین نوع دموکراسی است که می‌تواند وجود داشته باشد.»^{۳۲۰}

فرهنگ سکولار: اسلام به عنوان يك دين الهی در میان مردم ایران نفوذی تاریخی داشت. حداقل ۹۸٪ مردم مسلمان بودند و به دستورات قرآن اعتقاد داشتند. اما شاه و حکومت وی اگرچه در صدد کسب نوعی مشروعیت از دین بودند^{۳۲۱} ولی به مبانی مذهبی دینی بی‌اعتنا بودند و از مداخله مذهب و روحانیون در امور سیاسی ممانعت به عمل می‌آوردند.^{۳۲۲} شاه در روند شبه‌مدرنیته خود نه تنها نسبت به آرمانها و ارزشهای مذهبی مردم بی‌اعتنا بود بلکه با اباهی‌گری و فرهنگ غربی که بعضاً به صورت قانون نیز در می‌آمد به اشاعه فحشا و منکر می‌پرداخت.^{۳۲۳} تبدیل تاریخ هجری به شاهنشاهی، حمایت از بی‌حجابی^{۳۲۴} و اشاعه آن، نفوذ روز افزون یهودیان و بهائیان در ساختار حکومتی^{۳۲۵} بخصوص در

^{۳۱۷} مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، صادق زیباکلام، ص ۱۱۲ و ایران سراب قدرت، رابرت گراهام، ص ۱۶۵ - ۱۶۳

^{۳۱۸} بسوی تمدن بزرگ، محمد رضا پهلوی، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، بی تا، ص ۲۶۷.

^{۳۱۹} مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، صادق زیبا کلام، تهران، روزبه، ۱۳۷۲، ص ۱۱۳.

^{۳۲۰} بسوی تمدن بزرگ، محمد رضا پهلوی، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، بی تا، ص ۱۲۵.

^{۳۲۱} شاه بارها به این نکته اشاره می‌کند که به خدا اعتقاد دارد و او وی را در هر شرایطی نگهداری می‌کند.

داستان شفای بیماریش با مایعی که از دست امیر المؤمنین (ع) می‌گیرد، جلوگیری از سقوط از اسب توسط حضرت ابوالفضل و ملاقات با امام زمان (عج) از نمونه‌های آن است. (محمد رضا پهلوی، مأموریت برای وطن، کتابهای جیبی، ۱۳۵۰، ص ۶۶-۶۷).

^{۳۲۲} شاه از افتخارات پدر خود این می‌داند که قضاوت و آموزش و پرورش را از دست روحانیون گرفت و روحانیون را مجبور ساخت که هم خود را منحصرأ به امور مذهبی که مفهوم واقعی وظیفه روحانی است مصروف نمایند. (محمد رضا پهلوی، مأموریت برای وطن، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۰، ص ۲۲۰-۲۲۱).

^{۳۲۳} مراسم جشن هنر شیراز

^{۳۲۴} در خاطرات اعلم به تأکیدات مکرر شاه در مبارزه با حجاب اسلامی برمی‌خوریم. از جمله: به شاه گزارش دادم که آیت الله خوانساری خیلی از دستور اخیر وزیر آموزش و پرورش که پوشیدن چادر را برای دختران در دبیرستانهای به اصطلاح اسلامی ممنوع کرده بود، عصبانی است. شاه پاسخ داد این دستور را لغو نمی‌کنیم حتی اگر منجر به تعطیل شدن مدارس شود. این اولین بار نیست که آخوندها از اصلاحات اجتماعی ما انتقاد کرده‌اند. (گفتگوهای من با شاه، خاطرات محرمانه اسد الله اعلم، زیر نظر عبد الرضا هوشنگ مهدوی، ج ۲، چاپ چهارم، طرح نو، پائیز ۷۱ ص ۵۰۶).

^{۳۲۵} زندگی و خاطرات امیر عباس هویدا، اسکندر دلم، ص ۲۳۱ - ۲۳۰.

دوران نخست وزیری هویدا، رشوه‌خواری و قاچاق موادمخدر در سطوح عالی کشور،^{۲۳۶} نمایش رسمی فیلمهای مستهجن در تلویزیون، سینماها و مراکز نمایش، رونق مراکز فساد مثل قمارخانه‌ها، مشروب‌فروشیها، کاباره‌ها و مراکز فحشا از نمونه‌های مذهب ستیزی رژیم محسوب می‌شد. مجموعه این سیاستها و حرکتها نمایشی و بی‌حاصل شاه در جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی^{۲۳۷} و ولخرجی‌های گسترده دولت از بیت المال از اموری بود که بر نارضایتی مردم معتقد و مسلمان از رژیم شاه می‌افزود.

اقتصاد مصرفی: روند افزایش قیمت نفت به طور مستمر از سال ۴۲ تا ۴۴ به حدود دوتقریباً ۲ برابر و از سال ۵۰ تا ۵۵ به بیش از ۱۶ برابر، درآمد خانواده ایران را به سرعت افزایش داد.^{۲۳۸} کارشناسان امور برای هزینه کردن این حجم عظیم پول، سردرگم شدند. بخش اعظم این سرمایه در وارد کردن بی‌رویه محصولات غذایی و مصرفی بکار رفت. برای مثال در سال ۵۴ در برابر ۷۰۰ میلیون دلار صادرات غیر نفتی، ایران ۱۹ میلیارد دلار خرید کرد.^{۲۳۹} بخش دیگری از بودجه به خریدهای بی‌رویه تجهیزات نظامی اختصاص یافت به‌طوری که ارزش قراردادهای خریدهای نظامی که در فاصله سالهای ۱۹۷۲ - ۱۹۷۸ تنها با آمریکا امضا شد، مجموعاً به ۲۰ میلیارد دلار می‌رسید.^{۲۴۰} بخشی از سرمایه‌گذاریها نیز در فعالیت مالی متمرکز شد که چیزی جز تولیدات مونتاژ نبود و آن در واقع عبارت بود از گردآوری مواد خام و کالاهای نیم ساخته و قطعات یدکی وارداتی از خارج در زیر یک سقف.^{۲۴۱} نکته‌ای که ضعف ساختاری صنعت ایران را بیان می‌کند. این است که علی‌رغم قوانین بسیار مساعد و شرایط سخاوتمندانه‌ای که به منظور جذب سرمایه‌های خصوصی خارجی وجود داشت، در فاصله بین سالهای ۱۹۶۸-۱۹۷۸ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران از یک میلیارد دلار تجاوز نکرد که آن هم در رشته‌هایی بود که سخت از طرف دولت حمایت می‌شد.^{۲۴۲} با این حال تفسیر شاه از آینده در ایران سال ۱۳۵۳ این بود که: «در شهرها اتومبیل‌های الکتریکی جای اتومبیل‌های بنزینی را خواهد گرفت و نظام‌های حمل و نقل عمومی الکتریکی خواهد شد. به علاوه در دوران تمدن بزرگ که پیش‌روی مردم ماست حداقل دو یا سه روز در هفته تعطیلی داریم.»^{۲۴۳} رژیم شاه بجای صرف این سرمایه‌های هنگفت ملی در افزایش تولید محصولات کشاورزی و صنعتی و شکوفایی اقتصاد ملی، به وارد کردن بی‌رویه محصولات کشاورزی و صنعتی دیگر کشورها پرداخت و اقتصاد آنان را رونق بخشید. دهها و گاه بیش از صد کشتی تجاری در کنار بندرگاه‌ها صف کشیدند. دروازه‌هایی که باید این همه خرید از طریق آن وارد مملکت می‌شد، آنقدر تنگ بود که در یک ماه حدود یک میلیارد دلار سورشارژ (جریمه تأخیر تخلیه بار) پرداخت می‌شد. تازه پس از تخلیه کشتی‌ها، انبار گمرک جا نداشت. به وارد کنندگان فشار وارد می‌شد تا کالای خود را از گمرک ترخیص کنند اما وسیله‌ای نبود که آنها را به تهران بیاورد. بندر خرمشهر که ۲۴ ساعته کار می‌کرد آشفته بازار بود... و فساد، دزدی و غارت در آن بیداد می‌کرد.

اواسط سال ۵۴ معطلی کشتیها به متوسط ۱۶۰ روز رسید... کمبود کامیون و تریلی خرید دیگری را ایجاب کرد و آن خرید دو هزار کامیون و تریلی بود. دو هزار راننده تازه مورد احتیاج بود. پس از خرید کامیون‌ها دولت به فکر چاره افتاد. کلاسهای آموزشی دردی را چاره نکرد. ۸۰۰ راننده از کره جنوبی و پاکستان وارد شد... راننده‌های نا وارد دست کم ۳۰۰ کامیون و تریلی نو راننده‌ها انداختند و یا به روزی در آوردند که دیگر قابل استفاده نبود.^{۲۴۴}

وابستگی خارجی: هر چند ایران و آمریکا در سال ۱۸۵۶ روابط رسمی دیپلماتیک برقرار کردند ولی تماس آنها با یکدیگر تا پیش از جنگ جهانی دوم در کمترین حد بود. در دوران نهضت ملی

^{۲۳۶} ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، حسین فردوست، ج ۱، ص ۲۳۷.

^{۲۳۷} ر. ک به: از سید ضیاء تا بختیار، ص ۵۶۶ - .

^{۲۳۸} ایران بین دو انقلاب، ص ۵۲۵.

^{۲۳۹} از سید ضیاء تا بختیار، ص ۵۳۰ .

^{۲۴۰} فراز و فرود دودمان پهلوی، جهانگیر آموزگار، اردشیر لطفیان، چاپ دوم، ترجمه و نشر کتاب ۱۳۷۶، ص ۳۰۵.

^{۲۴۱} همان، ص ۳۲۸.

^{۲۴۲} همان، ص ۳۱۹.

^{۲۴۳} فراز و فرود دودمان پهلوی، ص ۳۸۲.

^{۲۴۴} از سید ضیاء تا بختیار (ص ۵۹۱ - ۵۹۰).

شدن صنعت نفت و نخست وزیری مصدق در سال ۱۳۲۹ حکومت ترومن به مخالفت جدی با دولت مصدق دست نزد ولی پس از روی کار آمدن جمهوری خواهان در سال ۱۳۳۱ از همان هفته‌های اول دولت آیزنهاور به فکر سرنگونی مصدق افتاد.^{۳۳۵} بالاخره امریکا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را به کمک انگلیس و ارتش ایران طراحی نمود و شاه فراری را به سلطنت باز گردانید.^{۳۳۶} دخالت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد زمینه را برای جانشینی انگلستان که به دنبال جنگ جهانی دوم توان ادامه سیاستهای استعماری را نداشت فراهم نمود. آیزنهاور که درخواست دکتر مصدق را مبنی بر کمک اقتصادی به ایران «بی انصافی در حق مالیات دهندگان آمریکایی»^{۳۳۷} اعلام می‌کرد کمکهای بلاعوضی در اختیار دولت زاهدی گذاشت تا امور اقتصادی کشور را سر و سامان دهد. با تهدید روز افزون کمونیسم و اتحاد جماهیر شوروی سیاست خارجی دولت کندی (۱۳۳۹) در قبال کشورهای جهان سوم اجرای رفورم از بالا جهت پیشگیری از انقلاب اجتماعی بود لذا برنامه‌هایی جهت اصلاحات به دولت ایران تحمیل کرد. شاه نهایتاً با چنین سیاستهایی همراه شد. در خواست آمریکا از دولت ایران برای اخذ امتیازات و مصنوئیتهای پرسنل و اعضای اداری و فنی نظامی آمریکا در سال ۱۳۴۳ مورد تصویب قرار گرفت.

به دنبال شکست سیاسی و نظامی آمریکا در ویتنام و جنوب شرقی آسیا و طرح دکترین نیکسون،^{۳۳۸} ایران به عنوان متحد آمریکا و ژاندارم منطقه‌های نفتی خلیج فارس انتخاب شد. این سیاست باعث شد ایران در سال ۱۳۵۵ بزرگترین نیروی دریایی خلیج فارس، پیشرفته‌ترین نیروی هوایی خاور میانه و همچنین نیروی بزرگ جهانی را در اختیار داشته باشد.^{۳۳۹} بودجه سالانه ارتش از ۲۳۹ میلیون دلار از سال ۱۳۴۲ به ۸/۱ میلیارد ریال در سال ۵۲ و به ۳/۷ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ رسید.^{۳۴۰} پذیرش تعهدات نظامی آمریکا توسط ایران، باعث شد بودجه‌هنگفت درآمد نفت که باید صرف توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملت فقیر ایران می‌شد صرف توسعه اقتصاد و شکسته آمریکا و نجات کارخانه‌های نظامی آن کشور پس از جنگ ویتنام شود. ورود روز افزون مستشاران آمریکایی به ایران^{۳۴۱} و تأثیرات فرهنگی منفی آن در جامعه، تعرض به فرهنگ ملی و مذهبی مردم قلمداد می‌شد. وابستگی رژیم به ارتش و وابستگی ارتش به آمریکا^{۳۴۲} حکومت ایران را هر چه بیشتر به پیروی بی چون و چرا از سیاستهای آمریکا وادار می‌ساخت.

^{۳۳۵} روابط امنیتی ایران و ایالات متحده آمریکا، مارک. ج. گاز یوروسگی. ترجمه احمد شهنیا. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۶۶ - ۶۵ ص ۲۸.

^{۳۳۶} محمد رضا شاه که دست یابی به تاج و تخت را مدیون آمریکا می‌دانست در پاسخ به آیزنهاور گفت: «... از وصف این نکته به حد کفاف بر نمی‌آید که مساعدت آمریکا نسبت به ما به موقع و مفید بوده است. آن حضرت اطمینان داشته باشند که کمک‌های ذی قیمتی که رئیس جمهور شخصاً و دولت آمریکا و سفیر شایسته آن به این منظور کرده‌اند موجب کمال و سپاسگزاری بوده است» روزنامه کیهان ۱۷ آبان ۱۳۳۳.
^{۳۳۷} جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، غلامرضا نجاتی، شرکت صحافی انتشار، چاپ ششم، ۱۳۶۹، ص ۲۷۹ و ۲۷۸.

^{۳۳۸} بر اساس این طرح ایالات متحده بخش عمده مسئولیتهای دفاعی و امنیتی گذشته را به عهده متحدین خود محول کرد و در عوض فروش جنگ افزار و تجهیزات نظامی و آموزش نیروهای کشور متحد را به عهده گرفت تا از يك طرف مخارج سنگین جنگهای منطقه‌ای از دوش آمریکا برداشته شود و از طرف دیگر مانند ویتنام با گذشته شدن سربازان آمریکایی دولت آمریکا مورد باز خواست شهروندانش قرار نگیرد.

^{۳۳۹} ایران بین دو انقلاب، ص ۵۳۵.

^{۳۴۰} ایران بین دو انقلاب، ص ۵۳۵.

^{۳۴۱} ارسال جنگ‌افزارهای مدرن به ایران لزوم ورود افراد متخصص نظامی و غیرنظامی ایجاد می‌کرد تعداد این افراد در سال ۱۳۵۱ شانزده هزار نفر بود در سال ۵۵ به ۲۴ هزار نفر رسید و پیش بینی شده بود که این رقم در سال ۵۸ به ۵۰ هزار نفر خواهد رسید (تاریخ ۲۵ ساله ایران، ج ۱، ص ۵۳۴ به نقل از: روابط ایران و آمریکا - اسناد تاریخی - صفحات ۴۰۰ - ۴۰۱ کتابخانه کنگره)

^{۳۴۲} با عنایت به این واقعیت که ارتش ایران دستگاهی بود که بدون اتکا به کارگران فنی، مکانیکها و قطعات یدکی ومهمات خارجی نمی‌توانست عملی انجام دهد آن را باید يك ارتش تحت قیومیت خواند. (فراز و فرود دودمان پهلوی، جهانگیر آموزگار، ترجمه اردشیر لطفیان، ص ۳۱۵)

با انتخاب کارتر به ریاست جمهوری آمریکا، شاه پیش از آنکه کارتر وارد کاخ سفید شود، با اجرای سیاست فضای باز سیاسی به استقبال حکومت او رفت.^{۲۴۳} در اولین ملاقات با کارتر به تقاضای او برای متوقف کردن روند افزایش قیمت نفت گردن نهاد.^{۲۴۴} حتی در چگونگی مقابله با مخالفان چشم به سیاست‌های آمریکا و طرح آنان برای مقابله با انقلاب داشت.^{۲۴۵} شاه در مصاحبه با مدیر روزنامه معتبر آمریکایی «واشنگتن پست» که دو ماه قبل از مرگش در قاهره به عمل آمده می‌گوید: «بزرگترین اشتباه من این بود که به جای اینکه خود درباره مسائل داخلی تصمیم بگیرم به مشورت با آمریکاییها و انگلیس پرداختم و به توصیه‌های غلط و متضاد آنها گوش فرا دادم.»^{۲۴۶}

پیوندهای سیاسی و امنیتی ایران و اسرائیل به تشویق آمریکا انجام می‌گرفت. تعدادی از افسران امنیتی اسرائیل برای آموزش کارمندان ساواک به ایران اعزام شدند.^{۲۴۷} تقریباً از همان زمان ایران و اسرائیل همکاری در عملیات پنهانی مشترک علیه کشورها و سازمانهای تندرو عرب در خاورمیانه را آغاز کردند. در دوران نخست وزیری هویدا آژانس یهود که عمده فعالیت آن مهاجرت دادن یهودیان به فلسطین اشغالی بود گسترش یافت.^{۲۴۸} ایران اولین منبع تأمین کننده انرژی برای این کشور بود و تا حدود ۷۰٪ نیازمندی نفتی اسرائیل از طریق ایران تأمین می‌شد.^{۲۴۹} دولت ایران تا سالها تنها دولت مسلمان بود که اسرائیل را به رسمیت شناخته بود و همواره رهبران اسرائیل دور از چشم مردم در تهران بودند. در دو جنگ اعراب و اسرائیل ایران تا اندازه‌ای که می‌توانست در کنار یهودیان بود و دفتر اسرائیل در تهران فعالترین سفارتخانه اسرائیل در آسیا به شمار می‌رفت.^{۲۵۰} اشغال فلسطین و سرکوب انقلابیون فلسطینی توسط اسرائیل حساسیت عمده‌ای را در بین مردم ایران علیه آن کشور فراهم ساخته بود و همکاریهای امنیتی گسترده با رژیم ایران باعث شده بود که سرکوب شدید مردم توسط رژیم به نیروهای اسرائیلی نسبت داده می‌شد.

نارضایتی‌های ایدئولوژیک

نیاز گسترده حکومت به دیوان‌سالاران دانش آموخته، قشر جدیدی را بوجود می‌آورد که باعث گسترش کمی و کیفی طبقه متوسط شد. خیل تحصیل کردگان داخل و خارج کشور به دودسته تقسیم می‌شدند. کارمندانی که هضم دیوانسالاری وسیع دولتی شده بودند و در تحقق اهداف رژیم مشارکت می‌کردند و گروه دیگری که اهل بینش، تفکر، نظریه پرداز و اهل تعهد اجتماعی و افرادی ناراضی از رژیم. ما این دردمندانی که از عقب ماندگی جامعه رنج می‌بردند و استبداد و استعمار خارجی را مسبب اصلی آن تلقی می‌کردند و خواستار

^{۲۴۲} شاه در کتاب پاسخ به تاریخ می‌نویسد: «در طول پاییز و زمستان سالهای ۱۹۷۸-۱۹۷۹ آمریکایی‌ها مرا وادار کردند که سیاست فضای باز سیاسی خود را تا آخرین حد ادامه دهم (شاه در دادگاه تاریخ، محمود طلوعی، چاپ دوم، تهران، نشر علم و هنر، ۱۳۷۴ ص ۲۴ - ۲۳.

^{۲۴۴} شاه در دادگاه تاریخ، ص ۳۶ - ۳۵.

^{۲۴۵} بعضی از مقامات آمریکایی مرا به شدت عمل و مقاومت در برابر مخالفان تشویق می‌کردند ولی هر وقت من این پیغامها را با سفیر آمریکا در میان می‌گذاشتم او به من پاسخ می‌داد که دستوری در این مورد دریافت نکرده است (شاه در دادگاه تاریخ، ص ۳۶ - ۳۵).

^{۲۴۶} شاه در دادگاه تاریخ، ص ۲۵ - ۲۴.

^{۲۴۷} حسین فردوست، ظهور و سقوط پهلوی، چاپ پنجم، اطلاعات، ۱۳۷۱، ص ۴۴۵ - ۴۴۲ همچنین گازیورسکی، روابط امنیتی ایران و ایالات متحده، ترجمه احمد شها، مجموعه مقالات درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۳۵۲.

^{۲۴۸} ریاست آن به عهده «امیدوار» رئیس کنونی بخش فارسی رادیو اسرائیل بود (زندگی و خاطرات امیر

عباس‌هویدا، اسکندر دلد، ص ۱۹۶)

^{۲۴۹} فراز و فرود دودمان پهلوی، جهانگیر آموزگار، ترجمه اردشیر لطفیان، چاپ دوم، تهران، ترجمه نشر کتاب ۱۳۷۶، ص ۲۰۵.

^{۲۵۰} از سید ضیاء تا بختیار، مسعود بهنود. ص ۶۸۰

استقلال، آزادی و حکومتی قانونی در کشور بودند روشنفکر می‌نامیم. نقشی که روشنفکران در دهه ۴۰ تا ۵۰ از جهت فرهنگی در جامعه ایفا کردند نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران شد. با وجودی که روشنفکران این دهه به دو گروه عمده مذهبی و غیرمذهبی تقسیم می‌شدند اما آنچه بین هر دو گروه مشترک بود، نگرش منفی آنان نسبت به بورژوازی غرب و استبداد شاهی بود. غالب آنان رژیم استبدادی شاه را امتداد استعمار غرب و آمریکا و انگلیس را مسبب اصلی جوانمرگی دموکراسی در ایران می‌دانستند.^{۲۵۱} از نظر آنان، قدرت‌شاه و امدار آنان بود و نمی‌توانست از اضمحلال کشور جلوگیری نماید. شاه نیز از ترس تکرار تجربه مصدق، از دادن قدرت به اینگونه روشنفکران پرهیز داشت و با دستگاه مخوف ساواک، سانسور کتاب و مطبوعات، جلوگیری از آزادی احزاب و اجتماعات مانع از اقتدار سیاسی آنان می‌شد. همین مسائل فاصله بین رژیم و روشنفکران را روز افزون‌تر می‌ساخت و باعث می‌شد کسی در خود بیعتی نسبت به حکومت احساس نکند. شاه بسیار علاقمند بود که قشر تحصیل‌کرده خود را مشغول امور اقتصادی سازد یا حداقل از شرایط فساد، فحشاء، رفاه و خوشگذرانی فراهم شده بهره‌برداری نماید و از سیاست کناره‌جویی کنند. اما تا حد زیادی از رسیدن به این خواسته باز می‌ماند.

روشنفکری سکولار

نقد استعمار و امپریالیسم راه را برای «خود بودن» و گفتگوی انتقادی بین شرق و غرب هموار کرد. جلال آل احمد در سال ۴۱ با نوشتن کتاب «غریزدگی» به همراه فخرالدین شادمان، داریوش شایگان و احمد فردید نقش بسیاری در بر ملا کردن رسوایی غریزدگی در ایران داشتند. روشنفکران ایرانی سه نظریه یا تلفیقی از آن سه، برای جانشینی رژیم استبدادی پیشنهاد می‌کرد. مارکسیسم، لیبرالیسم بومی و اسلام.

واکنش روشنفکران غیرمذهبی به ویژه جریان چپ، برای ستیزه‌جویی و تضعیف رژیم، در سه صحنه قابل توجه بود: اول صحنه گروه‌های مسلح مخفی که از جانب جوانان پرشور این‌جناح، در گروه‌های امثال سازمان چریک‌های فدائی خلق،^{۲۵۲} گروه فلسطین، گروه گل‌سرخ، گروه شعاعیان و توفان بسیج می‌شدند و بیشترین اعضا خود را از بین دانشجویان گزینش می‌کردند. صحنه دوم فعالیت‌های ضد رژیم در دانشگاه‌ها بود. دانشگاه هم مرکز تجمع و هم جایگاه عضوگیری فعالان سیاسی محسوب می‌شد. کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور نیز در سیاسی کردن دانشجویان و تدارک تظاهرات و افشای رژیم دستی بازتر داشت. فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های داخل و خارج خیل عظیمی از روشنفکران و نظریه پردازان صحنه سوم یعنی صحنه علم و ادب نویسندگان، مترجمان و نظریه پردازان را تدارک می‌نمود.^{۲۵۳}

^{۲۵۱} شعر معروف زیر در آن زمان حال و هوای آن روز نسبت به آمریکا و غرب را به خوبی نمایانگر است: غولی خشن - به صورت بانویی معصوم - / بر تلی از دلار ستاده‌ست. / در دست مشعلیش فروزان / غولی خشن به چهره قدیسی - / با مشعلی عظیم که با آن، اعماق بیشه «بلیوی» را روشن کند، و آنگاه / با دست دیگرش «چگوارا» را، خنجر به قلب فرو آورد / و نذر نهان جنگل «کنگو» آتش دمد به جان «لومومبا» / بر تلی از دلار ستاده‌ست، با مشعلی عظیم که با آن آتش پراکند به ویتنام... (ای غول! ای مزور قدیسی، ای مشعل! ای چراغ شب رهنان دریایی! / با باد شرق بر تو سرانجام می‌وزم. / شعر «مجسمه آزادی» نعمت میرزازاده، / روشنفکران ایرانی و غرب، ص ۸۶.

^{۲۵۲} چریک‌های فدایی خلق در سال ۴۹ از ائتلاف دو گروه سازمان یافت. گروه نخست در سال ۱۳۴۲ به رهبری بیژن جرنی (عضو پیشین حزب توده) و گروه دوم در ۱۳۴۶ به رهبری مسعود احمد زاده و امیرپرویز پویان (اعضا سابق جبهه ملی). حمله سیزده تن از اعضا گروه به پاسگاه سیاهکل گیلان با وجودی که به مرگ همه دستگیرشدگان منجر شد ولی اثر تبلیغی گسترده‌ای بر دانشجویان و مخالفین رژیم داشت.
^{۲۵۳} اهل علم و ادب این جریان را به چهار دسته کلی می‌توان تقسیم کرد: ۱- نیروهای مارکسیست رادیکال، عبارت بودند از، بزرگ علوی، رضا براهنی، محمود اعتمادزاده (به آژین)، صمد بهرنگی، علی اشرف درویشان، خسرو گل‌سرخ، غلامحسین ساعدی، سعید سلطانیور، احسان طبری، فریدون تنکابنی که تحت تأثیر نویسندگانی چون برتولت برشت، آنتوان چخوف، نیکلای چرنیشفسکی، ماکسیم گورکی، پابلو نرودا، رومن رولان و ایوان تورگنیف قرار داشتند. ۲- مارکسیست‌های سرخوده همچون، جلال آل احمد، مهدی اخوان ثالث، صادق چوبک، سیمین دانشور، فروغ فرخزاد و احمد شاملو که تحت تأثیر آلبر کامو، ارنست همینگوی، هنری جیمز، برتراند راسل، ژان پل سارتر و دیگران قرار داشتند. ۳- گروه بی‌طرف مدرن همچون هوشنگ گلشیری، شاهرخ مسکوب، نادر نادریور، یدالله رؤیایی، سهراب سپهری بودند و تحت تأثیر آدگار آلن پو، ساموئل بکت، ویلیام فاکنر،

نواندیشی دینی

روشنفکران مذهبی بر خلاف روشنفکر لائیک به دین بی‌اعتنا نیستند و از روی عناد به آن نمی‌نگرند بلکه خود درد دین دارند و نمی‌توانند به انتقاداتی که به دین می‌شود بی‌اعتنا بمانند. می‌اندیشند تا دین را سر بلند و زیبا نشان دهند و ثابت کنند که دین، توانائی‌ماندن منطقی در عصر مدرن را دارد. نیازهای جدید را از دل دین بیرون می‌آورند و پیرایه‌های مضر را از آن می‌زدایند. این افراد را می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد: گروه اول که محل تربیتش حوزه‌های علمیه سنتی بود و گروه دوم که وطن تربیتش خارج از ایران یا دانشگاه‌های مدرن داخلی بود. طبعاً گروه اول به اندیشه‌های دینی بیشتر آگاه و گروه دوم به اندیشه‌های غربی‌بیشتر آشنا هستند. به دلایل فکری و صنفی هر دو گروه، طرف مقابل را رقیب می‌داند و با نفوذ زیاد او موافق نیست. ما در اینجا اصطلاحاً به گروه اول، مسلمانان نوگرا و به گروه دوم نوگرایان مسلمان نام داده‌ایم.

روشنفکران مذهبی با اینکه از سه پایگاه، گروه‌های چریکی، دانشجویی و علم و ادب مدرن کمتر از جریان غیرمذهبی برخوردار بود ولی روند سیاست‌های امپریالیستی آمریکا و گاه بلوک شرق جبهه مستقل سیاسی مذهبیون را تقویت می‌نمود. علاوه بر آن فرهنگ مذهبی و پایگاه‌ها و سنت‌های مذهبی، استقلال مالی، رهبری متمرکز و شبکه ارتباطی گسترده همه نقاط مثبتی بود که روشنفکران غیرمذهبی از آن برخوردار نبودند.

پس از سرنگونی رضا خان پهلوی در ۱۳۲۰ چهره نوگرایی دینی که از سید جمال الدین اسدآبادی و محمد اقبال لاهوری و متفکرانی چون ایت الله نائینی در جریان مشروطیت الهام می‌گرفت، فعالیت خود را دوچندان ساخت. این جریان مخاطب خود را بیشتر در بین ایرانیان تحصیل کرده و آشنا به تفکرات جدید آغاز کرد. روشنفکران مذهبی بخوبی می‌دانستند بدون يك خانه تکانی مذهبی قادر به مقابله با اندیشمندان پرهیبتی چون مارکس، نیچه، داروین و آگوست کنت نیستند.^{۲۵۴}

در همین راستا «محمد تقی شریعتی» در سال ۲۳ «کانون نشر حقایق اسلامی» را تأسیس کرد و توانست همکاران برجسته‌ای را جذب نماید.^{۲۵۵} مؤسسات قوی، چند دبیرستان مذهبی و بالاخره دانشگاه مشهد نقش وسیعی در پرورش روشنفکران در سطح کشور بازی کرد.^{۲۵۶} فعالیت‌های «آیت الله طالقانی» در مسجد هدایت از ۱۳۲۳، همان نقشی را ایفا می‌نمود که در مشهد از طرف کانون انجام می‌گرفت با این تفاوت که تهران مرکز دانشگاهی بود و بازتاب فعالیت‌های روشنفکران اجتماعی‌تر و سیاسی‌تر بود. «انجمن اسلامی حرفه‌ای» ۱۳۲۰ - ۱۳۳۲ که متشکل از دانشجویان، مهندسين، پزشکان و... بود، «نهضت خداپرستان سوسیالیست» ۱۳۲۵ - ۱۳۳۳ که در جریان نهضت ملی ۱۳۲۹ به حزب ایران ملحق شد و «جمعیت آزادی مردم ایران» (جاما) تا سال ۱۳۳۲ فعال بود.^{۲۵۷} «فدائیان اسلام» از ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۰، نیز از جمله نمودهای سیاسی فعالیت‌های اسلامی در تهران بود. با شکست نهضت ملی نفت و سرخوردگی عمومی از فعالیت‌های سیاسی لیبرالی، «قم» می‌توانست نقش عظیمی ایفا نماید.

اوژن یونسکو، جیمز جویس، فرانتس کافکا و جان اشتاین بک بودند. ۴- جناح سنتگرا که بیشتر سال‌مندی چون صادق رضازاده شفق، بدیع الزمان فروزانفر، جلال همایی، مجتبی مینوی، پرویز ناتل خانلری، سعید نفیسی و ذبیح الله صفا را شامل می‌شدند. سنت‌گرایان سرپرستی بسیاری از بنیادهای فرهنگی تحت حمایت دولت را مثل انجمن قلم، بنیاد فرهنگ ایران، شورای عالی فرهنگ، دفتر شهبانو، بنیاد فرح پهلوی، بنیاد فارابی و... را به عهده داشتند. (مهرزاد بروجردي، روشنفکران ایرانی و غرب، جمشید شیرازی، نشر فرزاد ۱۳۷۷، ص ۷۵-۷۷).
^{۲۵۴} روشنفکران... ص ۱۳۹.

^{۲۵۵} طاهر احمد زاده اولین استاندار مشهد و فرزندان وی رهبران سازمان چریک‌های فدایی خلق، ابولفضل و محمود حکیمی از رهبران نهضت آزادی، سید علی خامنه‌ای رئیس جمهور سابق و رهبر کنونی کشور، امیر پرویز پویان، آندئولوگ فدائیان خلق، رضا پویان، کاظم رجوی، نعمت میرزازاده، محمد شانه‌چی و علی پسر ایشان از جمله این افراد هستند. (روشنفکران... ص ۱۶۱).

^{۲۵۶} بدیع الزمان فروزانفر، محمد پروین گنابادی، احمد مهدوی دامغانی، مهدی اخوان ثالث، اسماعیل خویی، محمد رضا شفیعی کدکنی و... از آن جمله هستند.
^{۲۵۷} ر.ک. سیر تاریخی جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران، دفتر انتشارات و تبلیغات جاما، چاپ اول، بی تا.

نهضت اصلاحات فرهنگی

«آیت الله العظمی بروجردی» که از سالهای میانی دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ بالاترین مرجع تقلید جهان تشیع بود، يك جنبش اصلاحی عقلانی ولی غیر سیاسی در صفوف روحانیت ایجاد نمود. انسجام و تنظیم دروس حوزه، گسترش شبکه ارتباطی حوزه با سراسر کشور، تنظیم دخل و خرج مالی حوزه، فرستادن مبلغ به کشورهای غربی، برقراری پیوند بین شیعه و سنی، بنیانگذاری دبستان و دبیرستانهای مذهبی، ساختن مسجد و حوزه علمیه در سراسر کشور، تشویق به تخصصی کردن دروس حوزه، کمک به تأسیس بنگاههای انتشاراتی و نشریات مذهبی و... از جمله اقدامات اصلاحی ایشان بود.^{۳۵۸} به دنبال درگذشت آیت الله بروجردی نگرانی بسیاری در بین مردم و اندیشمندان بوجود آمد و بحثهای گسترده‌ای را برانگیخت. انتشار کتاب «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت» در سال ۱۳۴۱ محصول این بحثها و طرحهای جانشین برای تداوم اصلاحات دینی بود.^{۳۵۹} این کتاب مورد استقبال گسترده قرار گرفت و نقش زیادی در اصلاحات مذهبی ایفا کرد.

قیام ۱۵ خرداد ۴۲ اندیشه اصلاحات را وارد بعدی به شدت سیاسی کرد. با وجودی که نهضت ۱۵ خرداد در بین روحانیت سیاسی و غیر سیاسی شکاف انداخت ولی به محبوب شدن روحانیون سیاسی نزد مردم سرخورده و مأیوس از مبارزه افزود. بویژه اینکه «امام خمینی» برای اولین بار در ایران حکومت شاهنشاهی را نامشروع اعلام کرده بود. روشنفکران و روحانیون مذهبی به این نتیجه رسیده بودند که روش ترور مخالفان که توسط «فدائیان اسلام» و «حزب ملل اسلامی» یا «جمعیت‌های متألفه» دنبال می‌شد کارائی لازم را ندارد و باید به يك مبارزه ایدئولوژی تمام عیار پرداخت. نشریه «مکتب اسلام»، که بوسیله انتشارات «دارالتبلیغ اسلامی» منتشر می‌شد.^{۳۶۰} مجله «مکتب تشیع» در اردیبهشت سال ۳۸ در ۱۰ هزار نسخه منتشر شد و يك ماه بعد هزار نسخه دیگر از آن منتشر گشت.^{۳۶۱} بخشی از این نهضت فرهنگی بود. انتشار کتاب «حکومت اسلامی» امام خمینی، «اصول فلسفه و روش رئالیسم» علامه طباطبائی، «خدمات متقابل اسلام و ایران»، شهید مطهری، «اسلام و مالکیت» آیت الله طالقانی از کتب سرنوشت‌ساز در نهضت فرهنگی این دوران بود.

روحانیتی که در دهه ۱۳۱۰ دانشکده را آتشکده می‌نامید در این زمان برای استخدام راهی دانشگاهها می‌شود.^{۳۶۲} برخی دبستان و دبیرستانها را هدف گرفتند.^{۳۶۳} تأسیس مدارس مذهبی، مهدیه، حسینیه، انجمنهای اسلامی، انجمنهای تفسیر قرآن، صندوقهای قرض الحسنه، انجمن ایتام، خیریه‌ها، مدرسه نابینایان، دعا‌های کمیل و ابوحمزه، مجالس روزه خوانی، مساجد، هیئتهای عزاداری، تعزیه‌ها و... همه امکاناتی بود که جریان مذهبی برای نهضت فرهنگی خود مورد استفاده قرار دادند و چهره جدیدی را از نگرشهای اجتماعی، دینی و سیاسی اسلام به نسل جدیدی که دائماً در معرض تبلیغات سوء سکولارهای وطنی قرار داشت ارائه کردند. کتب منتشره و سخنرانی‌های متعدد، بسیاری از ذهنیتهای غلط از اسلام را زدود. رسالت اصلی نواندیشان، حل تعارضات بین اندیشه‌های جدید و دین از جمله تعارض علم و دین، دنیا و آخرت، دین و سیاست، آزادی و تعبد، دیانت و تجدد، و انسان گرایی خداگرایی، و... بود.

مدت بیست سال طول کشید تا طبقه تحصیل کرده جدید فهمید، اسلام با علم و پیشرفت و تکنولوژی مخالف نیست بلکه چه بسا دین سالها قبل از غرب به این امور توجه کرده و این

^{۳۵۸} روشنفکران... ص ۱۳۰

^{۳۵۹} ر.ک. بحثی در باره مرجعیت و روحانیت، نوشته علامه طباطبائی، موسوی زنجانی، مطهری، بازرگان،

بهشتی، طالقانی و جزائری، شرکت سهامی انتشارات، چاپ دوم، بی تا.

^{۳۶۰} این مجله ماهانه بیش از ۵۰/۰۰۰ نسخه در ماه فروش می‌رفت و این در حالی است مجله سخن که

مشهورترین مجله ایران پس از جنگ جهانی دوم بود تنها سه هزار نسخه تیراژ داشت. (روشنفکران، ص ۱۴۲).

^{۳۶۱} روشنفکران... ص ۱۴۳.

^{۳۶۲} کسانی چون سید جلال الدین آشتیانی، محمد تقی دانش پڑوه، مهدی حائری یزدی، یحیی مهدوی،

محمد مفتاح، مهدی محقق، جواد مصلح، مرتضی مطهری، موسی صدر، سید جعفر شهیدی از آن جمله هستند.

^{۳۶۳} محمد جواد باهنر، محمد بهشتی، محمد مفتاح، آیت الله مطهری از آن جمله بودند.

«راه‌طی شده» انبیاء است. «مطهرات در اسلام» همان بهداشت امروز است. «باد و باران در قرآن» مطابق علم هوا شناسی امروز قابل توجیه است و... امام خمینی در طی سخنرانی‌ها و اطلاعیه‌های ۱۵ خرداد، مفت خوری و ارتجاع رژیم را ثابت می‌کند و آن را از ساحت اسلام و روحانیت انقلابی دور می‌داند. ایشان در زمانی که همه مدعیان لیبرال سیاست جرئت مبارزه علنی با استبداد را نداشتند، مبارزه با صهیونیسم رانمی‌فهمیدند و امپریالیسم امریکا را به خوبی نمی‌شناختند، پرچم مبارزه علنی با آنها را به عنوان نماینده اسلام به دست گرفت. او تئوری حکومت قانون توسط فقیه را به عنوان طرح جانشین برای نظام شاهنشاهی ارائه کرد و مردم را با چهره سیاسی اسلام آشنا ساخت. مطهری‌ها از جهات دیگر به مدرنیته اسلامی توجه می‌کنند و مطرح می‌سازند که «حقوق زن در اسلام» مورد توجه قرار گرفته است. «علل گرایش به مادیگری» غرب، در بین مسلمانان واقعیتی ندارد و «جاذبه و دافعه علی» و «حماسه حسینی» نشان از روح حماسی و مبارزاتی اسلام دارد. سخنرانی‌های حماسی دکتر شریعتی با «پدر، مادر ما متهمیم» بیان نمود که گذشتگان اسلام محمدی را از اسلام اموی باز نشناختند و تفاوت بسیاری بین «تشیع علوی و تشیع صفوی» وجود دارد. «آری اینچنین بود برادر» که چه بلاها و ضرباتی که «مذهب علیه مذهب» بر سربشريت وارد نیاورده است. او بیان کرد که «چه باید کرد؟» و «از کجا آغاز کنیم؟» و جز روی آوردن به اسلام نبوی و تشیع علوی چاره درد مردم ایران نیست. از نظر شریعتی محمد، علی، فاطمه، حسین و زینب و در يك کلام چاره کار همراهی «امت و امامت» است. «انتظار مذهب اعتراض» است نه سکوت و سکون. بدین سان نواندیشان دینی کم‌کم توانستند دانشجویان و جوانان بسیاری را در داخل و خارج کشور با ایدئولوژی خود همراه سازند.

طوفان انقلاب^{۳۶۴}

اعتراضات مردم ایران در داخل و مجامع بین المللی به سیاستهای داخلی و خارجی شاه باعث واکنش مجامع بین المللی نسبت به سیاستهای شاه می‌گردد. شاه برای نشان دادن اصلاحات به در سال ۵۴ به تأسیس حزب رستاخیز مبادرت می‌کند و اعلام می‌کند همه باید در این حزب عضو شوند و هر کس نمی‌خواهد به او پاسپورت خروج از کشور داده می‌شود. اگر موافق و مخالفی هست باید در چهارچوب حزب باشد و این بهترین نوع دموکراسی در دنیاست.^{۳۶۵} امام خمینی طی پیامی شرکت در این حزب را حرام اعلام می‌کنند.^{۳۶۶} از سال ۵۵ شاه و مشاورینش برای کاهش فشارهای بین المللی برنامه فضای باز سیاسی را اعلام می‌کنند و در سال ۵۶ از سه سازمان جهانی (صلیب سرخ، عفو بین الملل، کمیسیون بین‌المللی حقوق دانان) برای مشاهده اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران دعوت می‌نماید. اعلام سیاست فضای باز سیاسی در کشور، مردم و اندیشمندان را به واکنشهای بیشتر واداشت. نامه‌های سرگشاده، شبهای شعر و فعال شدن کانونهای ادبی، کانون وکلا، تأسیس کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر و تجدید فعالیتهای احزاب نمودی از آن است.

^{۳۶۴} غوغای رستاخیز، روز قیام مرد

جان می‌برد زشوق، خون می‌چکد ز خشم

دل می‌طبد ز درد

انبوه توده‌ها، فریاد مرده باد

نزدیک می‌شود، آماده جهاد

غرنده همچو پیل، کوبنده همچو پتک

توفنده همچو باد.

^{۳۶۵} ایران بین دو انقلاب، ص ۵۴۲.

^{۳۶۶} امام می‌فرمایند: شرکت در آن بر عموم ملت حرام و مکمل به ظلم و استیصال مسلمین است و مخالفت با آن از روشن‌ترین موارد نهی از منکر است. (صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۱۱).

شاه در شهریور ۵۶ پس از دوازده سال و نیم از نخست وزیری برکنار و جمشید آموزگار را به جای او گذاشت تا به این وسیله مصیبت‌های مردم را متوجه او ساخته باشد و با توجه به سابقه تحصیلات آموزگار در آمریکا، از انتقادهای روزنامه‌های غربی و آمریکایی از خود بکاهد. پس از سه ماه زمامداری کارتر در آمریکا، سایروس ونس وزیر خارجه آمریکا برای تفهیم سیاست‌های جدید آمریکا به شاه به ایران می‌آید. شاه جهت اعلام وفاداری به سیاست‌های جدید کارتر، در آبان ۵۶ به آمریکا می‌رود. او به کارتر قول همکاری برای پایین نگه داشتن قیمت نفت می‌دهد ولی برای کاهش درخواست‌های نظامی و رعایت حقوق بشر قول نمی‌دهد.^{۳۶۷} تظاهرات اعتراضی دانشجویان که ماسک بر چهره داشتند، دنیا را هر چه بیشتر متوجه سیاست‌های ضدانسانی شاه ساخت.

ظهار وفاداری گسترده مردم در جریان فوت حاج آقا مصطفی خمینی، در سراسر کشور يك هفته بعد از سفر کارتر رژیم مغرور از تأیید کارتر را واداشت تا در ۱۷ دی طی يك مقاله در روزنامه اطلاعات به ایت الله خمینی اهانت و او را «مردی ماجراجو و بی اعتقاد و وابسته و سرسپرده به مراکز استعماری و...»^{۳۶۸} معرفی کند.

اعتراض علما و مردم قم به مقاله منجر به درگیری با نیروهای امنیتی می‌شود و چهارده نفر به شهادت می‌رسند، عده زیادی مجروح و تعدادی از علما و روحانیت مبارز تبعید می‌شوند.^{۳۶۹} طی سخنرانی امام در نجف، به طور وسیع در ایران منتشر شد. امام فقط شاه را مسئول کشتار قم معرفی می‌کند و مردم و ارتش را به ادامه مبارزه با نوکر کارتر تشویق می‌نماید. چهلمین روز شهادت مردم قم با اطلاعیه مراجع و بازاریان تعطیل شد و مراسم مختلفی در شهرها برگزار شدو حماسه ۲۹ بهمن ۵۶ در شهر تبریز را به وجود آورد.

مردم در این روز شهر تبریز را به ویرانه تبدیل کردند به طوری که آموزگار در گردهمایی فرمایشی خود در تبریز گفت در این حادثه حتی يك نفر تبریزی وجود نداشت و اینها از خارج مرزها آمده بودند. شاه حادثه قم و تبریز را نتیجه اتحاد نامقدس سرخ و سیاه اعلام نمود.

چهل تبریز در شهرهای مختلف باعث حماسه‌های دیگر شد. دانشجویان با تظاهرات وزندانیان زندان قزل حصار با اعتصاب غذا و مردم با تظاهرات متعدد خیابانی رژیم را سردرگم ساختند. نامه‌های تهدید آمیز و بمب گذاری در خانه مخالفین بی‌فایده بود.

تحصن يك ماهه مردم در ماه مبارك رمضان در خانه ایت الله خادمی در اصفهان تظاهرات گسترده آنان و حمله به هتل شاه عباس، محل استقرار مستشاران خارجی، رژیم را ناچار ساخت که برای حفظ جان مستشاران آمریکایی و انگلیسی در مرداد ماه در اصفهان حکومت نظامی اعلام کند. در ۲۹ مرداد سینمای رکس آبادان آتش گرفت و در نتیجه آن ۴۴۷ تماشاگر در آتش سوختند. این فاجعه به شاه نسبت داده شد.

شریف امامی، با چهره اسلامی ظاهر می‌شود. دولت آشتی ملی و جلب رضایت روحانیون را به عنوان برنامه خود اعلام می‌کند. او با تبدیل تاریخ شاهنشاهی به هجری، قمری، بستن کازینوها و برچیدن قمارخانه‌ها و مذاکره برای بازگشت امام خمینی سعی در تحبیب قلوب نیروهای مذهبی دارد که در چارچوب قانون اساسی عمل می‌کنند، ولی امام آن را نیرنگ شیطنانی می‌خواند. تظاهرات میلیونی و چند کیلومتری ۱۳ شهریور مردم در تهران و دیگر شهرستانها به مناسبت عید فطر همه را متحیر ساخت و آن به منزله يك رفرا ند م علیه رژیم شاه تلقی شد. سه روز بعد در تهران و یازده شهر دیگر حکومت نظامی اعلام شد و به دنبال آن فاجعه کشتار ۱۷ شهریور به وجود آمد.^{۳۷۰}

شاه در این زمان بشدت خود را باخته، افسرده و عصبی است.^{۳۷۱} این در حالی است که اعتصابها روز به روز گسترده‌تر و سراسری می‌شود. باز شدن دانشگاه یکی دو روز بیشتر

^{۳۶۷} محمود طلوعی، شاه در دادگاه تاریخ، ص ۳۵-۳۶.

^{۳۶۸} این مقاله به دستور شاه و در دفتر مطبوعاتی هویدا، وزیر دربار تهیه و به روزنامه اطلاعات جهت انتشار

سپرده شده بود، تاریخ بیست و پنج ساله ایران، ص ۶۳.

^{۳۶۹} همان، ص ۶۸.

^{۳۷۰} مقامات نظامی تعداد کشتگان را ۸۷ و تعداد زخمیها را ۲۰۵ نفر اعلام کردند اما رقم ۴۰۰۰ نفر شهید معروف

شد.

^{۳۷۱} تاریخ ۲۵ ساله ایران، ص ۱۷۹.

دوام نمی‌آورد به دنبال آن مدارس نیز تعطیل می‌شود. اعتصاب کارکنان صنعت نفت ضربه محکمی بر رژیم وارد می‌سازد.

در اثر فشارهای دولت ایران صدام حسین امام خمینی را به سکوت می‌خواند و ایشان تصمیم به رفتن به کویت می‌گیرند که با ممانعت کویت در ۱۵ مهر به فرانسه عزیمت می‌کنند. شاه در ۱۵ آبان ۵۷ طی نطقی رادیویی با در خواست حفظ نظم از رهبران روحانی، فکری و سیاسی، پدر و مادرها، کارگران، کارمندان و دهقانان، خطاب به مردم می‌گوید: «شما ملت ایران علیه ظلم و فساد به پا خواستید. انقلاب ملت ایران نمی‌تواند مورد تأیید من، به عنوان پادشاه ایران و به عنوان يك فرد ایرانی نباشد... من آگاهم که به نام جلوگیری از آشوب و هرج و مرج این امکان وجود دارد که اشتباهات گذشته و اختناق تکرار شود... سازش نامقدس فساد مالی و فساد سیاسی تکرار شود... بار دیگر در برابر ملت ایران سوگند خود را تکرار می‌کنم و متعهد می‌شوم که خطاهای گذشته و بی‌قانونی و ظلم و فساد تکرار نشود، بلکه خطاها از هر جهت جبران نیز گردد... آنچه شما برای به دست آوردنش قربانی دادید را تضمین می‌کنم. تضمین می‌کنم که حکومت ایران در آینده بر اساس قانون اساسی، عدالت اجتماعی و اراده ملی و به دور از استبداد و ظلم و فساد خواهد بود... بدانید که در راه انقلاب ملت ایران علیه استعمار، ظلم و فساد، من در کنار شما هستم و برای حفظ تمامیت ارضی، وحدت ملی، و حفظ شعائر اسلامی و برقراری آزادیهای اساسی و پیروزی و تحقق خواسته‌ها و آرمانهای ملت ایران، همراه شما هستم.»

شاه به فساد و اختناق حکومت خویش برای اولین بار اعتراف می‌کند ولی نمی‌تواند دل مردم را به دست آورد و همه سخن امام را تکرار می‌کنند که «شاه باید برود». تظاهرات سراسری مردم در ماه محرم علیه شاه و دولت نظامی از هزاری افزایش می‌یابد که در عاشورا و تاسوعا به اوج خود می‌رسد.

سران چهار کشور آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان در کنفرانس گوادلوپ کار شاه را تمام شده ارزیابی می‌کنند و با خارج شدن او از ایران موافقت می‌نمایند.^{۳۷۲}

نیمه دیماه ۵۷ بختیار نخست وزیری را به عهده می‌گیرد و شاه با چشمی گریان ایران را ترك می‌کند با وجودی که معروف شد شاه مقدار زیادی از اموال را همراه خود برده است.^{۳۷۳} ولی جشن و شادی مردم به اوج می‌رسد. مجسمه‌های شاه پایین کشیده می‌شود. حضرت امام با تشکیل شورای انقلاب مقدمات انتقال قدرت را فراهم می‌سازند.

امریکا در تماسهای مکرر، به امام توصیه می‌کند، در چهار چوب قانون اساسی، از بختیار حمایت کند و از ورود به ایران فعلاً خودداری نماید و ایشان را به کودتا تهدید می‌نماید.^{۳۷۴}

امام مواضع خود را تکرار می‌کنند و امریکا را از دخالت در امور ایران و ارتش بر حذر می‌دارند. بختیار ابتدا مقاومت می‌کند ولی مقاومت او درهم شکسته شده و بالاخره امام پیروزمندانه وارد ایران می‌شوند. استقبال بی‌نظیر مردم از رهبرشان جهانیان را به شگفتی وامی‌دارد. امام درس‌خواری خود در بهشت زهرا بر سیاستهای خود تأکید نمودند و رژیم شاهنشاهی را برای ملت ایران غیر قابل قبول اعلام کردند: «ما فرض می‌کنیم که يك ملتی تمامشان رأی دادند که يك نفر سلطان باشد، بسیار خوب، اینها از باب اینکه مسلط بر سرنوشت خودشان هستند، رأی آنها برای آنها قابل عمل است... به چه حقی ملت پنجاه سال پیش از این سرنوشت ملت بعد را معین می‌کند؟ سرنوشت هر ملتی به دست خودش است.»^{۳۷۵}

^{۳۷۲} جیمی کارتر در باره این کنفرانس می‌گوید: متوجه شدم سه تن از رهبران دیگر، پشتیبانی چندانی از شاه نمی‌کنند. آنها در فکر تشکیل يك دولت غیر نظامی بودند... در مورد انسجام و قدرتمند ماندن نیروهای مسلح پامن هم عقیده بودند و هیچ يك از خمینی و انقلابیون پشتیبانی نکردند. (تاریخ ۲۵ ساله ایران، ج ۲، ص ۲۱۴)
^{۳۷۳} روزنامه نیویورک تمایز مورخ ۱۰ ژانویه ۱۹۷۹ خود به استناد منابع بانکی اعلام می‌کند: فقط اوراق بهادار متعلق به شاه بیش از يك میلیارد دلار قیمت دارد و نیز مبلغی بین ۲ تا ۴ میلیارد دلار تنها در طول این دو سال آخر از سوی خانواده سلطنتی ایران به امریکا منتقل شده است. (زندگی و خاطرات امیر عباس هویدا، اسکندردلد، ص ۲۴۲)

^{۳۷۴} تاریخ بیست و پنج ساله ایران، ص ۲۸۵-۲۸۶.

^{۳۷۵} صحیفه نور، ج ۲۸۰، ۴.

چهار روز بعد امام مهندس بازرگان را به نخست وزیری دولت موقت برگزیدند و به هنگام معرفی او وظایف وی را برمی شمردند: «به اتکاء... آراء عمومی که با ماست و ما را به عنوان وکالت و یا به عنوان رهبری قبول دارند، يك دولتی را معرفی می کنیم موقتاً... مجلس مؤسسان تأسیس بشود و انتخابات مجلس هم انجام بشود و آنها دولت قانونی را انتخاب بکنند و مجلس مؤسسان که تشکیل شد، جمهوری اسلامی را به رفراندوم بگذارد.»^{۳۷۶}

در طی چند روز بعد که درگیری های لفظی سیاسی و فیزیکی بین دو دولت، مردم و نظامیان صورت می گرفت به تدریج مقامات حکومتی، نمایندگان مجلس و ارتشیان با استعفا از مقام خود به انقلاب اعلام وفاداری می کنند.

هیجان سراسری مردم به اوج می رسد، در روز ۲۱ بهمن هفت کلانتری در تهران اشغال شد و افراد آن خلع سلاح شدند. در زد و خورد انقلابیون با نیروهای مسلح در ۲۲ بیمارستان، ۱۷۵ کشته و ۶۶۴ زخمی بستری گردیده اند. صبح روز ۲۲ بهمن مردم راه را بر ستون زرهی نظامی بستند و چند ارباب جنگی را آتش زدند، سرلشکر ریاحی، فرمانده ستون کشته شد. دستور بختیاردرد مورد بمباران تأسیسات نظامی تحت محاصره مردم اجرا نشد. بیشتر کلانتریها سقوط کرد و سپهبد رحیمی دستگیر شد.^{۳۷۷} علی رغم خواست بختیار ارتش اعلام بی طرفی می کند و ساعت حکومت نظامی را به ۵/۴ بعد از ظهر تغییر می دهد و امام با توصیه برای آمادگی جهت جهاد از مردم می خواهند در ساعت حکومت نظامی به خیابانها بریزند. هجوم مردم به خیابانها یعنی پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی مردم قهرمان ایران

تبیین انقلاب اسلامی ایران

در تحلیل و تبیین انقلاب اسلامی ایران سخنان فراوانی گفته شده است. برخی از آنان در چهارچوب تئوریهای رایج انقلاب و برخی نیز بی تناسب با آن، در بحث «چرایی انقلاب» با نظریات و تئوریهای مربوط به آن آشنا شدیم، اینک به دنبال آشنایی با واقعیت انقلاب اسلامی ایران و ابعاد مختلف آن، مختصراً به بحث در مورد تئوریهای ارائه شده در مورد انقلاب اسلامی ایران می پردازیم.

پیچیدگی پدیده انقلاب، راحت طلبی در تحلیل، عدم تشابه انقلاب اسلامی ایران، با انقلابهای گذشته جهان، گذشته توطئه آلود حوادث سیاسی تاریخ ایران و ساده لوحی، غرض ورزیهای شخصی و طبقاتی، عواملی هستند که عده ای را بر آن داشته است تا انقلاب اسلامی ایران را به جای ریشه یابی و تحلیل به توطئه های آشکار و پنهان سیاسی نسبت دهند. شاه ایران یکی از راسخ ترین معتقدان فرضیه توطئه بود وی چه قبل و چه بعد از انقلاب مصرانه تأکید بر این داشت که حوادث انقلاب ایران طبیعی نیست بلکه برنامه ای از پیش طراحی شده است که از حدود توانایی ك.گ.ب خارج است و باید دست انتلیجنس سرویس و سازمان سیاهم در کار باشد.^{۳۷۸} استدلال شاه نقش رادیو بی.بی.سی بود^{۳۷۹} و اینکه ارتش مقتدر و دستگاه نیرومند ایران، اگر پای مداخله و حمایت خارجی نبود به چنان آسانی متلاشی نمی شد.^{۳۸۰} عده ای ساده لوحانه انقلاب را فرزند استعمار پیر اروپا و کنفرانس گواداپ دانسته اند.^{۳۸۱} آشنایی با روند حوادث و ارتباط تنگاتنگ آنها با یکدیگر، دشمنی آشکار و پنهان

^{۳۷۶} همان، ص ۱۹۲.

^{۳۷۷} تاریخ بیست و پنج ساله، ص ۳۸۳.

^{۳۷۸} مأموریت در ایران، ویلیام سولیوان، محمود مشرقی، انتشارات هفته ۱۳۶۱، ص ۱۱۰-۱۱۱ و پاسخ به

تاریخ، محمدرضا پهلوی، حسین ابوترابیان، تهران، مترجم، ۱۳۷۱.

^{۳۷۹} پارسونز، آخرین سفیر انگلیس در ایران می نویسد: در پاسخ شاه گفتم: «اگر واقعاً کسی باور داشته باشد که دولت انگلستان در خفی با مخالفین شما در زد و بند هستند جایش در بیمارستان است.» غرور و سقوط، انتونی پارسونز، منوچهر راستین، انتشارات هفته ۱۳۶۳، ص ۱۵۸-۱۵۹.

^{۳۸۰} فراز و فرود دودمان پهلوی، ص ۱۷۸.

^{۳۸۱} نشریه شماره ۲ گروه فرقان، آذر ۵۸، ص ۱۵.

امریکا، انگلیس و فرانسه با انقلاب اسلامی در همه ادوار قبل و پس از انقلاب و انگیزه‌های یاد شده در مورد اینگونه تحلیل‌ها، پنداری بودن این تئوری را بخوبی آشکار می‌سازد. گروهی دیگر همچون مارکسیست‌های ایرانی به دلیل اینکه انقلاب ایران را با تئوری طبقاتی مارکس سازگار نمی‌دیدند، در به کار بردن واژه انقلاب برای آن دچار تردید بودند. لذا از آن به عنوان قیام، جنبش یا انقلاب بورژوا دموکراتیک ملی یاد می‌کنند.^{۲۸۲} و متناسب با زیر ساخت‌های اقتصادی و تحولات اجتناب‌ناپذیر تاریخی که نهایتاً به انقلاب مارکسیستی منجر می‌شود.^{۲۸۳} استدلال این تئوری، پوسیده بودن رژیم، بحران سرمایه داری و فقر، بیکاری و تورم در سال‌های قبل از انقلاب بود که باعث قیام زحمتکشان و کارگران در اعتراض به رژیم شد.^{۲۸۴}

به کار بردن شیوه‌های تحلیلی از این دست که غالباً ذهنی، کلیشه‌ای و کم محتواسست، نمی‌تواند گویای واقعیت انقلاب اسلامی ایران باشد چرا که اساساً انقلاب اسلامی ایران ماهیتی طبقاتی نداشت. بلکه تمامی توده‌ها از تمامی طبقات اجتماعی بویژه طبقه متوسط شهری در آن شرکت داشتند، شرکت طبقات و اقشار مختلف در آن نیز صرفاً به انگیزه اقتصادی نبوده است و انگیزه‌های دیگر از انگیزه‌های اقتصادی قوی‌تر عمل می‌کرده‌اند. مضافاً اینکه هیچ يك از مراحل تحول اجتناب‌ناپذیر تاریخی مارکسیسم نیز بر این انقلاب قابل تطبیق نیست.

گروه سوم با نسبت دادن انقلاب اسلامی ایران به زور و فریب نخبگان قدرت طلب، تحلیل عامیانه و غیر مستند از تحولات عمیق جامعه ایران را مطرح ساخته‌اند که بسیار دور از واقعیت است. همه کسانی که اندک آشنایی با انقلاب اسلامی ایران و بویژه رهبری پیامبر گونه آن دارند به غیر قابل تطبیق بودن این تئوری با انقلاب اسلامی ایران اذعان دارند. آنان از امام با تعبیرهایی چون «مؤمن به هدف، مؤمن به راه و مؤمن به خدا»، «درستکار و فسادناپذیر»، «مرد خدای، که نه در پی قدرت ظاهری بلکه در پی اقتدار معنوی بود»، «مرد افسانه‌ای در پیوند با مردمش» و... یاد می‌کنند.^{۲۸۵} حرکت توده‌های مردم مبتنی بر آگاهی‌های تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بود. سراسر انقلاب ایران نشان می‌داد که رهبری حضرت امام يك رهبری کاریزماتیک کور نبود بلکه در همه مراحل آن آگاهی بخشی به مردم اساسی بود و آرمان‌های ایدئولوژیک نقش مهمی در بسیج مردم داشت.

چهارمین گروه کسانی هستند که انقلاب اسلامی ایران را به ناکامی ناشی از افزایش توقعات مردم نسبت داده‌اند و برای تحلیل خود به شواهدی تمسک جسته‌اند که مهم‌ترین آن اصلاحات اقتصادی دهه ۴۰ است که با رشد فزاینده قیمت نفت در سال ۵۲، سبب گردید تا سطح درآمدها و سودها افزایش یافته و قدرت خرید مردم با توجه به نرخ پائین کالای مصرفی و وارداتی بالا رود لذا سطح توقعات آنان با دامن زدن دولت به فرهنگ مصرفی افزایش یابد. افزایش سطح انتظارات مردم در رکود اقتصادی که به دلیل کاهش قیمت نفت در سال ۱۳۵۵ اتفاق افتاد و به دنبال آن تورم در سال ۵۶ به ۱/۲۵٪ رسید. همین موضوع ناخرسندی مردم و آمادگی برای قیام به رهبری روحانیت را فراهم نمود.

مسلم است که اینگونه وقایع در تاریخ کشورها به کرات تکرار می‌شود و نهایتاً اعتراض‌هایی را به دنبال خواهد داشت. در گذشته ایران نیز بارها اینگونه حوادث تکرار شده است اما باعث به وجود آمدن انقلاب نشده است. نارضایتی اقتصادی مردم ایران قابل انکار نیست ولی این تئوری، بدون تکیه بر مبارزات طبقاتی به نارضایتی‌های اقتصادی بیشترین بها را می‌دهد در حالی که شعارهای مطرح در انقلاب اسلامی ایران کمتر نشان از انگیزه‌های اقتصادی همچون بحران اقتصادی و مشکل تورم دارد.

گروه پنجم مهاجرت فزاینده روستائیان به شهرها و گسترش شهرنشینی، زندگی به شیوه شبهه غربی بدور از روابط شخصی- عاطفی سنتی و مردم ایران در دهه‌های آخر رژیم

^{۲۸۲} پیام چریک‌های فدایی خلق به مناسبت قیام شکوهمند خلق، انتشارات چریک‌های فدایی خلق، ۱۵/۱۰/۵۸، ص ۲۳، ۱۸، ۱۱، ۱۰.

^{۲۸۳} نظریه چهار گروه از گروه‌های مارکسیستی ایران رک به: زیبا کلام، صادق، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی ص ۴۲-۶۲.

^{۲۸۴} صادق زیبا کلام، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، انتشارات روزنه ۱۳۷۲، ص ۳۷-۶۲.
^{۲۸۵} رک. بحث رهبری در انقلاب اسلامی ایران از همین کتاب.

پهلوی راباعث تحقق انقلاب می‌دانند و انقلاب اسلامی ایران را بر مبنای تئوری همبستگی تبیین می‌نمایند. استدلال آنان اینگونه است که، دگرگونی‌های گسترده و پرشتاب، نظم و همبستگی سنتی را بر هم زد. جابجایی چشمگیر اجتماعی که جامعه گسسته و جدا افتاده از مناسبات اجتماعی سنتی را نمی‌توانست در نظم اجتماعی نوین ادغام کند، جامعه ایران را مستعد برای کامیابی يك ایدئولوژی هویت بخش و آرمانگرا ساخت. ایدئولوژی جدید توده‌ها، با نفی دگرگونی‌های اقتصادی، اجتماعی شبه غربی بر ارزش‌های سنتی و احیاء آنها پای می‌فشرد و مردم را به مبارزه و فداکاری برای کسب هویت تازه و آرمانی - سنتی جهت رهایی از سرگشتگی و ناامنی روحی - روانی بسیج نمود.^{۲۸۶}

این تئوری به شکلی دیگر تحت عنوان تئوری مدرنیسم از طرف بسیاری از تحلیل‌گران غربی مطرح شده است که بر اساس آن شاه در روند مدرنیزه کردن جامعه ایران موفق نشد تا مردم سنت‌زده کشورش را با خود همراه سازد، لذا سنت‌گرایان موفق شدند مردم را تحت عنوان آرمان‌های سنتی و مذهبی بسیج نمایند.^{۲۸۷}

این تئوری نیز به بخشی از عوامل نارضایتی مردم، البته بهتر از تئوری قبل اشاره دارد ولی به نظر نمی‌رسد بتواند تبیین کننده انقلاب اسلامی ایران باشد، چون مناسبات یاد شده به نسبت متفاوت چندین بار در تاریخ معاصر کشور ما تکرار شد. دهه ۳۰، ۲۰، ۱۰ و ۴۰ نمونه‌هایی از روند سنت ستیزی، مهاجرت، تقسیم کار و گسست همبستگی و گاه همراه با نوعی ایدئولوژی بود ولی آرمانها غالباً سنت‌گرایانه نبود. مارکسیسم که در دهه ۲۰، ۱۰ و ۴۰ فعال بود و لیبرالیسم که در دهه ۲۰ و تا حدودی ۳۰ فعال، هیچکدام مردم را به آرمان‌های سنتی نمی‌خواندند.

ایدئولوژی انقلاب نیز با وجودی که آرمانگرا بود دعوت به سنت نمی‌کرد بلکه ارزش‌های جاودان بشری را در قالب مدرنیسم و شعار حقوق بشر، نفی استبداد و استعمار، انتخابات آزاد، جمهوریت و مردم‌گرایی مطرح می‌نمود.

نقش برجسته و محوری حضرت امام در پیروزی انقلاب اسلامی ایران، عده‌ای را بر آن داشته است که انقلاب اسلامی را با تئوری کاریزماتیک تفسیر نمایند و بسیج مردم را نه بسیجی عقلانی بلکه برخاسته از احساسات و عواطف زودگذر بدانند.

با وجودی که کاریزماتیک بودن رهبری حضرت امام را نمی‌توان به یکباره انکار نمود اما تفسیری ماکس وبری از رهبران معنوی جامعه همه جا صادق نیست. انبیاء و اولیاء الهی وظیفه دارند مردم را آگاه سازند و رفتار آنان را بر پایه عقلانیت شکل دهند. انتخاب مرجع تقلید در نظریه شیعه نیز، تقلیدی نیست و بر پایه عقلانیت استوار است. انتخاب حضرت امام به عنوان رهبر انقلاب توسط مردم ایران، انتخابی آگاهانه و متکی بر ایمان دینی و تجربیات منفی بود که از رهبران سیاسی خود در چند دهه گذشته داشتند.

بنابراین مجموعه این تئوریه‌ها فقط بخشی از واقعیت انقلاب مردم ایران را تبیین می‌کند ولی در آن، جای نارضایتی‌های سیاسی، مذهبی و فرهنگی مردم از نظام حاکم خالی است. چنانچه از مطالعات تاریخ تحولات معاصر ایران بدست آمد؛ مشکلات عدیده مردم ایران از جنبه‌های مختلف و آگاهی‌های روزافزون نخبگان جامعه از نظام‌های سیاسی مطلوب، خواسته‌هایی را متبلور ساخت که با نظام سیاسی حاکم در تعارض بود و اجازه تحقق آن را نمی‌داد لذا دغدغه اصلی مردم ایران نسبت به رژیم شاهنشاهی دغدغه مشروعیت سیاسی بود. مبارزات تاریخ معاصر ملت ایران به نوعی در جهت حل مشکل مشروعیت انجام یافته است. رژیم حاکم در مقابل این خواست مشروع نخبگان و آگاهان جامعه روز به روز بیشتر مقاومت می‌نمود تا نهایتاً مردم به این نتیجه رسیدند که رژیم غیر منطقی مبتنی و متکی بر زور و استبداد شاهی قابل اصلاح نیست و عوامل متعدد نارضایتی آنها اعم از توسعه نیافتگی، عدم آزادی و استقلال سیاسی و اقتصادی، نابسامانی‌های مذهبی، اجتماعی و معیشتی را ناشی از عدم کارآمدی نظام غیر مردمی رژیم شاهنشاهی ارزیابی می‌کردند.

^{۲۸۶} گل محمدی، احمد، زمینه‌های بسیج مردمی در انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد، ش ۹،

بهار ۷۵، ص ۸۹-۱۰۶.

^{۲۸۷} مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی ایران، ص ۳۳.

این خواست مردم دقیقاً همان چیزی بود که حضرت امام ترجمان تبیین آن شد و طرحی نودر انداخت که در بردارنده آرمانهای فرهنگ مذهبی و عقلانیت مدرن بود. همه اقشار جامعه ازتوده‌های مردم و نخبگان اجتماعی، آرمانهای خود را در آن می‌دیدند. آنان تمام همت خود را برای تحقق این آرمان صرف کردند و با صبر و استقامت موفق به انجام آن شدند. به نظر می‌رسد که این ویژگیها نه فقط در ایران بلکه در هر کشوری منجر به انقلاب خواهد شد.

آسیب شناسی انقلاب اسلامی ایران

آسیب شناسی یا بیماری شناسی، بررسی تغییرات غیرطبیعی و علل و فرآیندهای زمینه‌ساز بیماری است. هدف از آسیب شناسی، شناخت علل و فرایندهای بیماری جهت پیشگیری از بیماری یا درمان بیماری به منظور تضمین پویایی و سلامت است.^{۲۸۸}

برخلاف کسانی که نفس «انقلاب» را يك بیماری تلقی می‌کند، پیش فرض ما این است که انقلاب در شرایط خاص نه تنها بیماری نیست بلکه حاکی از سلامت جامعه است و برای تضمین سلامت و پویایی جامعه پس از انقلاب لازم است به تغییرات غیر طبیعی که مخالف سیر طبیعی انقلاب است توجه شود، علل و فرایند آن مورد بررسی و شناسایی قرارگیرد و جهت پیشگیری از آسیبهای احتمالی آن، برنامه‌ریزی و پیش‌بینی‌های لازم به عمل آید.

انقلاب اسلامی ایران فرایند پیچیده از سه واقعیت متفاوت است: انقلاب، که يك پدیده اجتماعی و سیاسی است. اسلامیت، که يك دین و فرهنگ، بانگش و دیدی اجتماعی و سیاسی خاص است. ایرانیت، که يك فرهنگ و هویت تاریخی اجتماعی و سیاسی است. آسیب شناسی انقلاب اسلامی ایران در واقع آسیب شناسی از این سه واقعیت است. چون این سه واقعیت در کشور ما با انقلاب به یکدیگر پیوند خورد آفت هر يك باعث سرایت به دیگری خواهد شد. بنابراین سلامتی و پویایی انقلاب اسلامی ایران به مجموع سلامتی، ایران، اسلام و انقلاب مربوط است و برای سلامت آن باید به آسیب‌شناسی هر يك پرداخت.

آسیب‌شناسی «انقلاب»

انقلاب از آن نظر که يك پدیده اجتماعی سیاسی است، از جهات مختلف آسیب‌پذیر است و ممکن است دچار آفات، مشکلات و بیماریهای متعدد گردد. جامعه‌شناسان سیاسی در مورد آسیبهای انقلاب مطالعات فراوان نموده‌اند و قاعدتاً همچون دیگر مباحث اجتماعی نظریه‌پردازی اجتماعی و تفسیر خاص خود را از آن به عمل آورده‌اند.

نظریه تکامل و تطور که قایل به ثبات در هیچ بخش از حیات بشر نیست، می گوید: آفات انقلاب امور ثابت و قابل ارائه و ثبت در يك قالب نخواهد بود و آفات انقلاب در جوامع مختلف و شرایط زمانی مختلف متفاوت است. نظریات اثبات‌گرایانه و پوزیتیویستی جامعه‌شناسی، تحولات اجتماعی را فقط ناشی از عوامل محسوس و ملموس می‌داند و از توجه به امور روحانی و معنوی پرهیز دارد. در هر صورت ما به نمونه‌ای از این نگرشها اشاره می‌کنیم:

ارتجاع: مهم‌ترین آفت انقلاب آفت ارتجاع است. جامعه‌شناسان سیاسی امروز دنیا با بررسی انقلابهای معاصر خاطر نشان کرده‌اند، انقلاب يك تب موقتی است که به مرور فروکش می‌کند. دلیل این نظریه پردازان این است که اگر بین خواست و اهداف انقلابیون و نتایج حاصل شده از عملکرد انقلاب مقایسه گردد فاصله فاحش آن کاملاً محسوس خواهد بود.

«کرین برینتون»، در کتاب «کالبد شکافی چهار انقلاب» مهم‌ترین آفت انقلابها را حاکمیت تندروها و گسترش خشونت می‌داند که در مضاف با میانه‌روها حاصل می‌گردد. نتیجه این حاکمیت شروع عصر خودکامگی یا دیکتاتوری و عصر وحشت و در عین حال پاکدامنی است. از نظر برینتون این دوران نیز زیاد طولانی نخواهد بود، تا اینکه عصر آسان‌گیری آغاز

^{۲۸۸} دانشنامه پزشکی، پیتر وینگگیت، سیمین معزی متین، ص ۵۲۰، کتاب ماد.

می‌شود. وی می‌نویسد: ما در هر سه انقلابی که دور کامل خود را پشت سر گذاشته‌اند، يك آسان‌گیری اخلاقی همانند، يك جریان تمرکز قدرت مشابه در دست يك (خودکامه) یا (دیکتاتور) ، يك بازگشت مشابه تبعیدیان، يك طرد مشابه مردانی که (عصر وحشت) را به وجود آورده بودند و يك بازگشت همانند عادات کهن در زندگی روزانه را یافته‌ایم... به يك معنا، پدیده واکنش و بازگشت به رژیم پیشین، جزو تقریباً گریز ناپذیر جریان انقلاب به نظر می‌رسد. به هر روی، برای بیشتر عاشقان خوشبین به انقلاب، انکار این واقعیت دشوار به نظر می‌رسد که ما يك چنین پدیده‌ای را در چهار انقلاب مورد بررسی خویش یافته باشیم.^{۳۸۹}

دیکتاتوری: آقای بشیریه دیکتاتوری را نیز نتیجه طبیعی انقلابها دانسته می‌نویسد: پس از انقلاب جامعه یکسره سیاسی می‌شود و مرز تمایز میان حوزه خصوصی و حوزه سیاسی زندگی آسیب می‌بیند. تنوع عقاید که بیش از هر زمان دیگر بلافاصله پس از پیروزی انقلاب افزایش می‌یابد کمتر از هر زمان دیگر تحمل می‌شود. به جای آن «حقیقت مطلق» به عنوان معیار زندگی اخلاقی و اجتماعی به وسیله صاحبان قدرت انقلابی عرضه می‌گردد... فردريك انگلس می‌گفت: انقلاب در شیوه، دیکتاتوری مآبانه ولی در نتیجه آزادی بخش است. اما واقعیت تاریخی انقلابات نشان داده است که انقلاب از حیث نتیجه هم حداقل در کوتاه مدت موجد دیکتاتوری است... کارل پوپر در ارزیابی انقلاب گفته است: انقلابهای خشونت آمیز انقلابی‌ها را می‌کشند و آرمانهایشان را تباه می‌سازند. جان سالم فقط آنهایی به در می‌برند که در جان به در بردن کوشاترین کارشناسانند.^{۳۹۰} تمایل به خودکامگی به درجات مختلف از حکومت فردی گرفته تا حکومت توتالیتار تمام عیار پس از پیروزی انقلابیون، در واقع جزئی از تاریخ طبیعی انقلاب است.^{۳۹۱}

اختناق: «هانا آرنِت»، در تحلیل خویش از انقلاب خاطر نشان می‌سازد، هدف غائی انقلاب ایجاد نظم نوین سیاسی است که در آن تداوم آزادی مثبت فرد تضمین گردد. منظور وی از آزادی مثبت، حق انتخاب آگاهانه و استقلال فکری و اخلاقی فرد است. مهمترین مظهر آزادی مثبت مشارکت در زندگی سیاسی است و آزادی منفی به معنای رهایی فرد از قید و بند و عدم وجود موانع بر سر راه بیان آزاد خواستها و نیازهای اوست. آرنِت می‌گوید: انقلابیون به رغم خواست خود نمی‌توانند آزادی مثبت را به ارمغان آورند زیرا در میان راه هدف دیگری ظاهر می‌شود و مسیر انقلاب را دگرگون می‌سازد. این هدف دیگر «مساله اجتماعی» یا مشکل فقر توده هاست. انقلابیون در زیر فشار این مشکل به تأمین آزادی منفی برای توده‌ها می‌پردازند و هدف اصلی رافراموش می‌کنند. رهبران انقلاب نهادهای خودجوش و دمکراتیک را که به عنوان سازمانهای حکومت مستقیم مردم در طی انقلاب پیدا می‌شوند، ویران می‌سازند. از میان بردن این نهادها و شوراهای به معنی از میان بردن آزادی مثبت است و همین تحول ویژگی تراژدیک انقلاب است.^{۳۹۲}

علی‌رغم اینکه تحلیل‌گران انقلاب، غالباً بی‌توجهی و انحراف از اهداف انقلاب را از آفات انقلاب تلقی نموده‌اند ولی آن را نمی‌توان سرنوشت محتوم همه انقلابها تلقی کرد بلکه انسانهایی‌توانند اراده خود را متفاوت از دیگر انقلابها اعمال سازند و به صورتی دیگر جهت دهند و برای جلوگیری از انحراف پیش‌بینی‌های لازم را به عمل آورند. انقلابیون باید پس از انقلاب به خوبی بتوانند خود را با موقعیت‌های متفاوت پس از انقلاب تطبیق دهند و به مرور خود را از افراد انقلابی «ضد قانون» به انسانهای مصلح تغییر دهند و بر پایه عقلانیت و خردورزی اصلاحات را در راستای اهداف انقلاب سازمان دهند. انقلاب اسلامی ایران باید با نقد مستمر عملکردهای خود از ارتجاع و پایمال شدن آزادیها اساسی مردم جلوگیری نماید. در نشستهای مشترک علمی زمینه‌های اختلاف نیروهای انقلاب را به حداقل برساند. تعارض بین ارتباط و وابستگی، آزادی و تعبد، جمهوریت و اسلامیت را حل نماید، تا اختلاف نظرها در روند انقلاب به حداقل برسد و با قانونمندی جلو خودکامگی را بگیرد.

^{۳۸۹} کالبد شکافی چهار انقلاب، کرین بریتون، محسن ثلاثی، ص ۲۷۵ نشر نو.

^{۳۹۰} همان، ص ۱۵۰ و ۱۴۹.

^{۳۹۱} انقلاب و بسیج سیاسی، ص ۱۴۹.

^{۳۹۲} انقلاب و بسیج سیاسی، دکتر حسین بشیریه، ص ۱۴۸ و ۱۴۹، انتشارات دانشگاه تهران.

آسیب‌شناسی «اسلامیت»

اسلام از آن نظر که يك حقيقت قدسی است دچار آفت نمی‌شود، بلکه از آن جهت که تفکر، بینش و باور انسانهاست یا عملکرد مسلمین را تشکیل می‌دهد آسیب‌پذیر است.

باید آفات تفکر، عقیده و باور را شناخت و مواظبت نمود که حتی الامکان دچار آن نگشت یا قبل از بیماری به پیش‌گیری آن اقدام نمود یا در صورت گرفتاری، آن را درمان کرد.

بحث آفات جوامع اسلامی، حدود یکصد سال است که در میان اندیشمندان مورد توجه بوده است. مشاهده تحولات جوامع غربی از يك سو و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی از سویی دیگر و مقایسه فاصله روز افزون این تمدن‌ها با یکدیگر از جهت سوم، متفکرین مسلمان رابه فکرواداشت، تابه علل عقب‌ماندگی این جوامع پردازند.

آفات یا عوامل انحطاط تمدن‌ها از دو خواستگاه صورت پذیرفته است. یکی خواستگاه درون‌دینی است که در آن از متون دینی برای توضیح موضوع استفاده می‌شود و دیگر استفاده از معارف بیرون دینی همچون روانشناسی و جامعه‌شناسی دین است.

قرآن کریم با عنوان سنت‌های الهی در تاریخ و جامعه مسائلی را برای خروج افراد و جوامع ازمسیر اسلامیت و دیانت بر می‌شمرد که عناوین آن‌را مختصراً ذکر می‌کنیم:

۱- عوامل اجتماعی: انواع ظلم و ستم‌ها همچون ظلم به خدا و شرک، ظلم به دیگران و احقافها و بی‌عدالتی‌ها.^{۳۹۳} عدم اطاعت از رهبری صالح و تبعیت از هواي نفس، نمونه آفات اجتماعی مطرح شده در قرآن کریم است.^{۳۹۴}

۲- عوامل اقتصادی: چون غرق شدن در مادیات و خوشگذرانی، اتراف و لذت‌جویی.^{۳۹۵} کم‌فروشی،^{۳۹۶} اسراف،^{۳۹۷} کفران نعمت^{۳۹۸} که آفت جوامع محسوب می‌شود.

۳- عوامل فرهنگی: ترك امر به معروف و نهی از منکر، تقلیدهای کورکورانه از گذشتگان و بزرگان و شخصیت‌های اجتماعی از عوامل فرهنگی انحطاط جوامع است.^{۳۹۹} قرآن کریم ارتجاع و باز گشت را محکوم دانسته و در هر شرایط اصول‌گرایی را توصیه می‌نماید. «افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم ومن ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئاً؛ آیا اگر پیامر بمیرد یا کشته شود، به گذشته خود باز می‌گردید؟ هر کس به گذشته بر گشت به خدا ضرر نزده است.»^{۴۰۰}

۴- عوامل اخلاقی: مثل ترس، فحشا و منکر و استکبار^{۴۰۱} و تفرقه^{۴۰۲} که امیرالمؤمنین (ع) درخطبه قاصعه به آنها اشاره نموده‌اند.

جوامع سیاسی دینی نیز جامعه‌شناسی و روانشناسی خاص خود را دارند، که مطالعه آنهاکمک شایان توجهی به شناخت جزئی‌تر آفات جوامع دینی می‌نماید. تمرکزگرایی، عشق و نفرت افراطی، مطلق‌گرایی، عدم اعتماد به دیگران، تفسیر رسمی از دین، توجیه‌گری وضع‌موجود، عدم نقد عملکردها، هدف‌ها و روش‌ها و... می‌تواند به عنوان آفات حاکمیت ایدئولوژیک محسوب گردد. حاکمیت خلفای اربعه، دوران اموی و عباسی در جوامع اسلامی، حاکمیت کلیسای قرون میانه، حکومت‌های ایدئولوژیک در قرون جدید، تجارب مهمی را برای شناخت دقیق‌ترآفات حاکمیت جوامع اعتقادی در اختیار قرار می‌دهد.

مرحوم شهید مطهری در کتاب «علل گرایش به مادیگری» عوامل ناموفق بودن حاکمیت‌کلیسا و روی گردان شدن مردم از دین و خدا پرستی و رویکرد به ماده‌پرستی را مورد بررسی قرارداده است. بعضی از این آفات که ایشان به آن توجه نموده‌اند به قرار زیر است:

۱- تفسیر نارسا و غیر عقلایی از مفاهیم دینی.

^{۳۹۳} سوره انبیاء، آیه ۹.

^{۳۹۴} سوره صف، آیه ۵.

^{۳۹۵} سوره بقره، آیه ۵۹.

^{۳۹۶} بقره، ۵۹.

^{۳۹۷} سوره شعراء، آیات ۱۵۲ و ۱۵۱.

^{۳۹۸} سوره سباء، آیات ۱۵ و ۱۷.

^{۳۹۹} سوره شورا، آیه ۴۳.

^{۴۰۰} سوره ال عمران، آیه ۱۴۴.

^{۴۰۱} سوره شورا، آیه ۴۳.

^{۴۰۲} سوره ال عمران، آیه ۱۰۳.

- ۲- تحمیل عقاید و نظریات مذهبی و علمی به صورت اجبار.
- ۳- سلب هر گونه آزادی عقیده در این دو قسمت.
- ۴- ایجاد نوعی رژیم پلیسی خشن در جستجوی عقاید و ما فی الضمیر افراد.^{۴۰۳}
- ۵- ارائه تصویر خشونت بار، اختناق آمیز و استبدادی از دین، خدا و مذهب.^{۴۰۴}
- ۶- طرفداری از استبداد سیاسی و عدم مسئولیت حکمران در مقابل مردم و مسئولیت انحصاری وی در مقابل خدا.
- ۷- قائل نشدن به هیچ حق طبیعی برای توده‌های مردم در مقابل حاکم و تنها قائل شدن به تکلیف و وظیفه در مقابل حاکمیت.
- ۸- اختصاص آزادی برای دولت نه افراد جامعه.^{۴۰۵}
- ۹- مبارزه با غرایز طبیعی مشروع.^{۴۰۶}
- ۱۰- تهی شدن مفاهیم دینی از حماسه به دلیل عافیت طلبی و رفاه گرایی مفسران رسمی دین.^{۴۰۷}

آسیب‌شناسی «ایرانیّت»

- یکی دیگر از ابعاد بررسی آفات انقلاب اسلامی ایران، بررسی ازبعد ایرانی بودن انقلاب است. انقلاب در کشور ایران باعث گردیده است، انقلاب آفات ویژه‌ای پیدا کند که اگر در کشور دیگری اتفاق می‌افتاد ممکن بود که این آفات را نداشته باشد.
- پیشینه ایران، فرهنگی را از هیئت حاکمه بوجود آورده است که همین فرهنگ تأثیری در روان جامعه بر جای گذاشته است که همه بر روی هم می‌تواند آفات قابل توجهی را برای انقلاب به بار آورد. مطالعه تاریخ ایران گویای این واقعیت است که در کشور ما فرهنگ استبداد ایجاد کننده روانشناسی و جامعه شناسی خاصی است که می‌تواند آفات متعددی برای انقلاب اسلامی ایران از دل آن بجوشید. برخی آفات روانشناسانه نظام استبدادی گذشته ایران عبارتند از:
- ۱- تمایل به استبداد هم از جانب مردم و هم از جانب هیئت حاکمه و گرایش به موروثی‌سازی حاکمیت .
 - ۲- بی ضابطه بودن حاکمیت، بی توجهی به مشارکت عمومی و شایستگی‌های آنان و حاکمیت مبتنی بر روابط خانوادگی.
 - ۳- حاکمیت متکی و مبتنی بر قدرت اقتدارگرایی، تمامیت‌خواهی و نظامیگری و بی‌توجهی به قانون، و در نتیجه خشونت نسبت به مخالفین و عدم امنیت.
 - ۴- همه جانبه بودن حاکمیت و نبود مرز بین اقتصاد، سیاست، مذهب، امر شخصی و غیرشخصی.
 - ۵- عدم تسامح سیاسی و میل به سرکوبی مخالفین و منتقدین قدرت سیاسی در اقصاء مختلف حاکمیت، از بالا به پایین و بلعکس و عدم تحمل یکدیگر.
 - ۶- اختناق و عدم تمایل به اداء حقوق اساسی مردم از جمله آزادی بیان، قلم، عقاید و...
 - ۸- فساد مالی و اداری، تجمل گرایی، هوسبازی، عیاشی و خوش گذرانی.
 - ۹- سوء استفاده از عقاید مذهبی و شخصیت‌های مذهبی جهت توجیه حاکمیت ظالمانه.
 - ۱۰- وابستگی به قدرتهای خارجی در جهت تحکیم قدرت.
- بنابراین لازم است، جهت حفظ انقلاب و دستاوردهای گرانبهای آن چاره‌ای فرهنگی‌اندیشید، تا از بروز آفات انقلاب جلوگیری شود.

فهرست منابع و مآخذ

-
- ^{۴۰۳} علل گرایش به مادیگری، ص ۴۷.
- ^{۴۰۴} علل گرایش به مادیگری، ص ۵۱.
- ^{۴۰۵} علل گرایش به مادیگری، ۱۰۵.
- ^{۴۰۶} علل گرایش به مادیگری، ۱۱۱.
- ^{۴۰۷} علل گرایش به مادیگری، ۱۲۳.

ابوداود، کتاب الاماره، القلقشندی، صبح الاعشی، دارالکتب المصریه، قاهره.
از سید ضیاء تا بختیار، مسعود بهنود، چاپ هفتم، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۷.
اسناد نفت، اداره کل انتشارات و تبلیغات، ۱۳۳۰. طلای سیاه یا بلای ایران، ابوالفضل لسانی، انتشارات امیر کبیر ۱۳۵۷
الشافی فی الامامة، علی بن حسین) شریف مرتضی (ج ۱، تهران، مؤسسة الصادق الطباعة و النشر، ۱۴۱۰.
اقتصاد سیاسی ایران، محمد علی همایون کاتوزیان، ترجمه نفیسی و عزیزی، نشر مرکز، اسفند ۷۲.
اندیشه حکومت دینی در روزنامه قانون، امیر سعید الهی، فصلنامه حکومت اسلامی، سال سوم، شماره اول، بهار ۷۷.
اندیشه سیاسی معاصر اسلام، حمید عنایت، بهاءالدین خرمشاهی، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، سال ۱۳۶۵.
اندیشه‌های طالبوف تبریزی، فریدون آدمیت، انتشارات دماوند، ۱۳۶۳.
اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، فریدون آدمیت، تهران ۱۳۴۹.
انقلاب اسلامی ایران در مقایسه با انقلاب فرانسه و روسیه، منوچهر محمدی، چاپ دوم، تهران، مؤلف، ۱۳۷۴.
انقلاب اسلامی در پایان نامه‌های دانشگاهی جهان، کتاب اول، روابط بین الملل - تاریخ سیاسی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، مأخذشناسی توصیفی (۱)، معاونت امور اساتید دروس معارف اسلامی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، ۱۳۷۴.
انقلاب ایران، ادوارد بران، احمد پژوه، انتشارات معرفت، ۱۳۳۸.
انقلاب و بسیج سیاسی، حسین بشیریه، انتشارات دانشگاه، تهران، ۱۳۷۴.
ایدئولوژی نهضت مشروطه ایران، فریدون آدمیت، جلد اول، انتشارات پیام، ۱۳۵۱.
ایران، انقلاب به نام خدا، کلوبریر، پیر بلانشه، قاسم صنعوی، سحاب، ۱۳۵۸
ایران بین دو انقلاب، پروانه آبراهامیان، احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.
ایران سراب قدرت، رابرت گراهام، فیروز فیروزنیا، سحاب کتاب، ۱۳۵۸
ایران در دوران سلطنت قاجار، علی اصغر شمیم، چاپ دوم، شرکت چاپ و انتشارات علمی، ۱۳۷۰.
ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟ میشل فوکو، حسین معصومی همدانی.
بسوی تمدن بزرگ، محمد رضا پهلوی، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، بی تا. بنیادهای علم سیاست، عبدالرحمن عالم، چاپ پنجم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
بیدارگران اقلیم قبله، محمد رضا حکیمی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳
پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، منصوره اتحادیه، نشر گستره، ۱۳۶۱.
پیرامون انقلاب اسلامی، مرتضی مطهری، قم، دفتر نشر اسلامی، بی تا.
پیرامون جمهوری اسلامی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
کودتا در کودتا، گرمیت روزولت، دفتر انتشارات و تبلیغات جاما، ۱۳۵۹.
تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملک زاده، چاپ دوم، انتشارات علمی، ۱۳۶۳.
تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، علی اکبر سعیدی سیرجانی، انتشارات آگاه نوید، ۱۳۶۳
تاریخ تمدن، اصلاح دینی، ویل دورانت، فریدون بدره‌ای و دیگران، کتاب دوم، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.
تاریخ تمدن، رنسانس، ویل دورانت، صفدر تقی‌زاده، ۱۳۶۷.
مدرس قهرمان آزادی، حسین مکی، ج ۱ و ۲، بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۵۸.
تاریخ تمدن، عصر ایمان، ویل دورانت، ج ۴، ابوطالب صارمی و دیگران، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶.

تاریخ روابط خارجی ایران، عبد الرضا هوشنگ مهدوی، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۹.

تاریخ علم، دامپی یر، عبدالحسین آزرنگ، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۱.

تاریخ فلسفه در اسلام، تفکر سیاسی در صدر اسلام، نصر الله پورجوادی، میان محمد شریف، دفتر نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.

تاریخ قرن هیجدهم، آبر ماله، رشید یاسمی، ج ۵، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

تاریخ قرون جدید، آبر ماله، فخرالدین شادمان، ج ۳، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

تاریخ قرون وسطی، آبر ماله و ژول ایزاک، میرزا عبد الحسین هژیر، تهران، انتشارات علمی و دنیای کتاب، ۱۳۶۲.

تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۶، جمعی از مترجمین، چاپ اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.

تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ملک الشعراء بهار، ج ۲، انتشارات امیر کبیر.

تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، ج ۱، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۹.

تاریخ و فلسفه علم، لوئیس ویلیام هلزی هال، عبدالحسین آزرنگ، سروش، ۱۳۶۹.

تجدید نظر از مارکس تا مائو، انور خامه‌ای، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۵۶.

تحول انقلاب، چالمرز جانسون، حمید الباسی، امیر کبیر، ۱۳۶۳.

تجربه ۲۸ مرداد، ف.م، جوانشیر، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۹.

تشیع و مشروطیت در ایران، عبدالهادی حائری، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.

تغییرات اجتماعی. گی روشه، منصور وثوقی، نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۷۰.

تنبیه الامة و تنزیه الملة، محمد حسین نائینی، پاورقی سید محمود طالقانی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱.

جامعه‌شناسی، امیل دورکهایم، ع. شکیباپور، نیما، بی تا.

جامعه‌شناسی خود کامگی، علی رضاقلی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۰.

جامعه و حکومت در ایران، علی باقری، بی جا، مرکز نشر بین الملل، ۱۳۷۱.

جمهور، افلاطون، فؤاد روحانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.

جنگ قدرتها در ایران، باری روبین، محمود مشرقی، انتشارات آشتیانی، ۱۳۶۲.

جوامع الفقهیه، هدایه صدوق، نشر مکتبه المرعشی النجفی، بی تا.

چهار مقاله، عروضی سمرقندی، به کوشش مجتبی سیلونی، آثار جاویدان، ۱۳۴۳.

چهره استعمار، چهره استعمار زده، آبر ممی، هما ناطق، انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم، ۱۳۵۶.

حقوق طبیعی و تاریخ، لئو استراوس، ترجمه باقر پرهام، نشر آگاه، ۱۳۷۳.

حیات یحیی، یحیی دولت آبادی، ج ۲، چاپ سوم، تهران، انتشارات عطار و فردوسی، ۱۳۶۱.

در آمدی بر ریشه‌های انقلاب، به کوشش عبدالوهاب فراتی، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶.

درآمدی به فلسفه، جان هرمن رندل و جاستون باککر، امیر جلال‌الدین اعلم، سروش، ۱۳۶۳.

دولت در عصر پهلوی، دکتر ابراهیم فیوضات، نشر چاپخش، ۱۳۵۷.

ده گفتار، مرتضی مطهری، -نشر دفتر انتشارات اسلامی قم.

دین و فرهنگ، ویراسته میرچا الیاده، بهاء الدین خرمشاهی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴.

رسائل مشروطیت، غلامحسین زرگر نژاد، رساله حرمت مشروطه، انتشارات کویر، ۱۳۷۴.

رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، دکتر پیو - کارلو ترنزو.

روابط امنیتی ایران و ایالات متحده آمریکا، مارک ج. گاز یوروسگی. احمد شهینا، اطلاعات سیاسی-اقتصادی.

روح ملتها، آندره زیگفرید، به ضمیمه، روحیه ایرانی، احمد آرام، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۴.

ریشه‌های انقلاب ایران، نیکی آر. کدی، عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.

زندگی و خاطرات امیر عباس هویدا، اسکندر دلد، چاپ چهارم، تهران، نشر گلنار، بی تا.

ساختار سیاسی ژاپن، مجید رئیسی نیا، انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۲.

سرآغاز نو اندیشی معاصر، دینی و غیردینی، مقصود فراستخواه، شرکت انتشار، ۱۳۷۳.

سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی، به روایت تاریخ کمبریج، فصل چهارم، حامد الگار، انتشار طرح نو، ۱۳۷۲.

سیاست، ارسطو، حمید عنایت، انتشارات جیبی، تهران، ۱۳۶۴.

سیاست جهان، ای، اف، ک. ارگانسکی، حسین فره‌ودی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵.

سیاست مدینه، ابونصر محمد فارابی، سید جعفر سجادی، نشر انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۵۸.

سیر تاریخی جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران، دفتر انتشارات و تبلیغات جاما، چاپ اول، بی تا.

سیر تکامل عقل نوین، ج ۱، هرمن راندال، ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۶.

سیری در اندیشه سیاسی عبد الرحمن کواکبی، محمد نصر اصفهانی، مجله حکومت اسلامی، سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۷۷.

سیری در اندیشه سیاسی عرب، حمید عنایت، انتشارات جیبی، ۱۳۶۳.

شاه در دادگاه تاریخ، محمود طلوعی، چاپ دوم، تهران، نشر علم و هنر، ۱۳۷۴.

شهریار، نیکولو ماکیاولی، داریوش آشوری، کتاب پرواز، تهران، ۱۳۶۶.

صحيح البخاری، کتاب الحدود، باب ۱۱، چاپ السلفیه مصر، چاپ دوم، ۱۳۵۲/۱۹۳۳.

صحیفه نور، مرکز مدارك فرهنگي انقلاب اسلامی، ج ۲، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.

صحیفه انقلاب، وصیت نامه امام خمینی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۶۹.

ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، حسین فردوست، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱.

علل گرایش به مادیگری، شهید مرتضی مطهری، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.

علم و دین، ایان باربور، بهاء الدین خرمشاهی، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳.

فراز و فرود دودمان پهلوی، جهانگیر آموزگار، ترجمه اردشیر لطفیان، چاپ دوم، تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۶.

فرهنگ علوم سیاسی، غلامرضا علی بابایی، تهران، نشر ویس، ۱۳۶۹.

فرهنگ، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، شماره ۱۲، پائیز ۱۳۷۱.

فلسفه سیاسی، آنتونی کوئینتن، مرتضی اسعدی، انتشارات الهدی، ۱۳۷۱.

فلسفه عمومی یا مابعد الطبیعه، پل فولیکه، یحیی مهدوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.

فیلسوفان انگلیسی، فردریک کاپلستون، امیر جلال الدین اعلم، انتشارات سروش، ۱۳۶۲.

قتل اتابک، جواد شیخ الاسلامی، تهران، کیهان، ۱۳۶۷.

قیام ملت مسلمان ایران، محمود کاشانی، تهران، خوشه، ۱۳۵۹.

کافی، محمد یعقوب کلینی، کتاب الحجة، ج ۱-۷، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.

کتاب الخراج، ابویوسف، چاپ السلفیه مصر، چاپ دوم، ۱۳۵۲/۱۹۳۳.

کتاب‌شناسی انقلاب اسلامی ایران، گرد آورنده محسن آرمین با همکاری افسر رازی فر، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.

کتاب‌شناسی کتابهای منتشر شده درباره انقلاب اسلامی در جهان، علی اکبر مرتضائی و فاطمه امیرخانی، تهران مرکز مطالعات فرهنگی و بین الملل، ۱۳۷۷.

کشف الاسرار، امام خمینی، قم انتشارات آزادی، بی تا.

گفتگوهای من با شاه، خاطرات محرمانه اسد الله اعلم، زیر نظر عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ج ۲، چاپ چهارم، طرح نو، پائیز ۷۱.

مأموریت برای وطنم، محمد رضا پهلوی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۰.

مأموریت در ایران، ویلیام سولیوان، محمود شرقی، انتشارات هفته.

ما چگونه ما شدیم؟

مبانی تاریخ اجتماعی ایران، رضا شعبانی، تهران، ۱۳۶۹.

مبانی سیاست، عبدالحمید ابوالحمد، چاپ چهارم، ج نخست، انتشارات توس، ۱۳۶۸.

مجموعه مقالات، اولین سمینار دروس معارف اسلامی، مقایسه تطبیقی پیرامون نظریه‌های مختلف، صادق زیبا کلام، ۱۳۷۱.

مسند ابوداود الطیالسی، شماره ۵۵، دایرةالمعارف، حیدرآباد، ۱۹۰۳/۱۳۲۱.

معركة جهان‌بینی‌ها، فرهنگ رجائی، تهران، انتشارات احیاء کتاب، ۱۳۷۳.
مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، صادق زیبا کلام، تهران، روزبه، ۱۳۷۲.
مقدمه ابن خلدون، پروین گنابادی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
میراث خوار استعمار، مهدی بهار، چاپ شانزدهم، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
میرزا ملکم خان، مجموعه آثار، محمد محیط طباطبائی، تهران، کتابخانه دانش، ۱۳۲۷.
ناسیونالیسم در ایران، ریچارد کاتم، فرشته سرک، تهران، نشر گفتار ۱۳۷۱.
نطق‌های دکتر مصدق در مجلس شانزدهم، انتشارات مصدق، ۱۳۴۸.
نفت و قدرت‌های بزرگ، بنجامین شوادران، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۴.
نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، حامد الگار، ابولقاسم سری، انتشارات توس، ۱۳۵۶.
نقش سید جمال الدین اسد آبادی، محمد محیط طباطبائی، انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، چاپ اول.
نهایه، شیخ طوسی، سید محمد باقر سبزواری، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲.
نهضت امام خمینی، حمید روحانی، ج ۱، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، مرتضی مطهری، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.